

احكام جنايز

نويسنده:

محمد ناصرالدين البانى

مترجم:

عبدالله ريگى احمدى

عنوان کتاب:	احکام جنایز
عنوان اصلی:	احکام الجنائز و بدعها
نویسنده:	محمد ناصرالدین آلبنی
مترجم:	عبدالله ریگی احمدی
موضوع:	فقه و اصول - احوال شخصیه (نکاح، طلاق، جنایز...)
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
مقدمه مترجم (چاپ دوم)	۱
مقدمه مؤلف	۳
بایدهای بیمار	۵
تلقین کسی که در حال مرگ است	۱۲
مسئولیت اطرافیان، پس از وفات شخص	۱۴
آنچه بعد از مردن برای حاضرین و غیر حاضرین جایز است:	۱۹
مسئولیت خویشاوندان میت	۲۱
آنچه بر خویشاوندان میت حرام است	۲۶
شیوه جایز اعلام خبر مرگ	۳۱
نشانه‌های خاتمه به خیر شدن	۳۳
از میت به نیکی یاد کردن	۴۰
مردن هنگام ماه یا خورشید گرفتگی	۴۲
غسل دادن میت	۴۲
تکفین میت	۴۹
تشییع و حمل جنازه	۵۴
نماز جنازه	۶۲
دفن و احکام متعلق به آن	۹۶
تعزیه	۱۱۳
آنچه از عمل دیگران به میت می‌رسد	۱۱۹
زیارت قبور	۱۲۷

- ۱۴۰..... اعمالی که انجام دادن آن در قبرستان حرام است
- ۱۴۶..... نماز خواندن رو به قبر:
- ۱۴۷..... نماز خواندن در کنار قبر اگر چه رو به سوی قبر نباشد
- ۱۵۰..... ساختن مسجد بر روی قبر
- ۱۵۳..... برگزاری مراسم و جشن (عید) در کنار قبرها
- ۱۵۸..... سفر به قصد زیارت برخی قبرها
- ۱۶۳..... چراغانی و آذین بندی قبرها
- ۱۶۵..... شکستن استخوان‌های میت
- ۱۶۹..... مسائل پدید آمده در جنازه که از رسول الله ﷺ ثابت نیستند
- ۱۷۰..... مسائل پدید آمده هنگام وفات
- ۱۷۰..... مسائل پدید آمده بعد از وفات
- ۱۷۲..... مسائل پدید آمده در مورد غسل میت
- ۱۷۲..... مسائل پدید آمده پیرامون تکفین میت و انتقال او به قبرستان
- ۱۷۵..... مسائل پدید آمده در مورد نماز جنازه
- ۱۷۶..... مسائل پدید آمده در مسایل دفن و متعلق به آن
- ۱۷۷..... آنچه در تعزیه و احکام آن پدید آمده است
- ۱۷۹..... مسائل پدید آمده در مورد زیارت قبور

مقدمه مترجم (چاپ دوم)

«إنما الأعمال بالنيات وانما لكل امرئ ما نوى...»

کتابی که پیش رو دارید، ترجمه فارسی کتاب معروف محدث بزرگ قرن؛ «شیخ محمد ناصر الدین آلبنی» به نام «أحكام الجنائز» می باشد.

مؤلف محترم، سعی نموده که تمام مسایل مربوط به میت را در پرتو صحیح ترین روایات و بدون تعصب به مذهب خاصی گردآوری نماید.

سال ها قبل، بنده به پیشنهاد مرحوم علامه دکتر احمد سیاد، قصد داشتم این کتاب را ترجمه کنم، ولی بخاطر اینکه در خود چنین توانایی ای نمی دیدم، ترجیح دادم کسی دیگر این کار را انجام دهد. تا اینکه در سال ۸۱ اطلاع یافتم یکی از برادران، اقدام به ترجمه آن نموده است. نزد ایشان رفتم و ابراز همکاری نمودم. ایشان ترجمه‌ی خود را جهت تکمیل به بنده سپردند.

بنده هم به نوبه خود، ترجمه‌اش را کامل نمودم و این کتاب ارزشمند به زیور طبع، آراسته شد و چاپ اول آن با استقبال شدید مردم مواجه گردید. لذا بنده تشویق شدم تا چاپ دوم آن را با تجدید نظر و ویرایش جدید ارائه دهم. در اینجا بر خود لازم می دانم که از تمامی کسانی که با پیشنهادات سازنده خویش مرا در تصحیح و ویرایش این کتاب یاری کردند، تشکر و قدردانی نمایم و از خداوند عزوجل مسئلت می نمایم که آن را روز قیامت در میزان حسنات من و آنان قرار دهد.

به امید اینکه همواره توفیق احیا و نشر سنت‌های صحیح رسول خدا را داشته باشیم.

«وما توفیقی إلا بالله علیه توکلت وإلیه أنیب»

ابو حسانه عبدالله ریگی احمدی

مقدمه مؤلف

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

همه نیک می‌دانیم که سنت و روش سول خدا در سایر موارد و همچنین در مورد جنازه، بهترین شیوه و روش است. سنت آن حضرت در این مورد اینگونه بود که هنگام بیماری افراد، به عیادت آنان می‌رفت و آن‌ها را برای آماده شدن جهت سفر آخرت تذکر می‌داد و به نوشتن وصیت و همچنین توبه امر می‌نمود و در لحظات پایانی به آنان شهادتین را تلقین می‌فرمود.

و پس از وفات، میت را به بهترین وجه برای ملاقات خدا، تجهیز و تکفین می‌نمود، و خود و اصحابش صف می‌بستند و بر او نماز می‌گزاردند و برایش طلب مغفرت می‌نمودند. سپس جنازه را بر دوش حمل نموده، تا قبرستان تشییع می‌کردند و به خاک می‌سپردند و خود و اصحابش پس از خاکسپاری، برای او از درگاه ایزد منان، ثبات و پایداری می‌طلبیدند.

پس از آن نیز گاهی اوقات به قبرش سر می‌زدند و به او سلام نموده، برایش دعا می‌کردند.

و بازماندگان میت را از زدن به سر و صورت، چاک کردن سینه، کندن مو و بلند کردن صدا برای نوحه و غیره منع می‌فرمود. البته حزن و اندوه و اشک ریختن بدون سر و صدا را برای عزیز از دست رفته، مشروع قرار داده و فرموده است: «دیدگان اشک می‌ریزند و دل اندوهگین می‌شود ولی ما سخنی که باعث ناخشنودی پروردگار باشد، بر زبان نمی‌آوریم».^۱

از آنجا که بسیاری از مردم، از سنت پیامبر، در سایر عبادات و همچنین در مورد مسایل مربوط به میت، فاصله گرفته‌اند، چندی پیش یکی از برادران از من خواست که رساله‌ی مختصر و مفیدی پیرامون احکام و مسایل جنازه بنویسم.

بنده از آنجا که شیفته‌ی احیای سنت و مبارزه با بدعت بودم، به ایشان قول دادم که بزودی رساله‌ای پیرامون این مساله خواهم نوشت. ولی هنوز شروع نکرده بودم که متوجه گستردگی بحث مورد نظر، شدم و به یقین دانستم که این بحث در رساله مختصری نخواهد گنجید. بنابراین از آن برادر بزرگوار پوزش طلبیدم و گفتم: برای تهیه‌ی کتاب مفصلی در این مورد، وقت ندارم. ایشان دست بردار نشد و چندین بار اصرار ورزید تا سرانجام مجبور شدم به خواسته ایشان تن دهم و پس از سه ماه تلاش شبانه روز، موفق به گرد آوری کتاب حاضر شدم.

و در پایان. بخشی از شیوه‌های رایج را که از رسول الله ﷺ به ثبوت نرسیده است به نقل از دیگر علما و اندیشمندان اسلامی آورده‌ام. امید است خداوند این کتاب را برای خوانندگان، سودمند قرار دهد و از پاداش معنوی آن، بنده و آن برادری را که باعث جمع آوری آن گردید و سایر کسانی را که به نوعی همکاری داشته‌اند بهره مند گرداند.

محمد ناصر الدین آل‌بانی

دمشق ۲۴ محرم ۱۳۸۸ هـ

بایدهای بیمار

۱- بیمار باید به قضا و قدر الهی خشنود باشد و در برابر تقدیر الهی، صبر پیشه کند و گمانش را نسبت به پروردگارش نیکو گرداند، که چنین وضعیتی به نفع او خواهد بود. رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ»^۱.

ترجمه: شأن مومن شگفت‌انگیز است، زیرا تمام امورش به خیر او تمام می‌شود و این وضعیت را بجز مومن، کسی دیگر ندارد. مومن هنگام شادی، خدا را سپاس می‌گوید، و این به نفع اوست. و هنگام مصیبت، صبر پیشه می‌کند باز هم به خیر اوست. در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۲

(هیچ کس از شما نمیرد، مگر اینکه گمانش نسبت به پروردگارش نیکو باشد).

۲- حالت بیمار در هنگام مرض موت، باید میان بیم و امید باشد، در برابر گناهی که انجام داده از خدا بترسد و در عین حال، به رحمت پروردگار، امیدوار باشد.

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى شَابٍّ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ فَقَالَ كَيْفَ تَجِدُكَ قَالَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْ أَرْجُو اللَّهَ وَإِنِّي أَخَافُ دُنُوبِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا يَرْجُو وَأَمَنَهُ مِمَّا يَخَافُ»^۳

ترجمه: رسول اکرم ﷺ نزد جوانی که در بستر مرگ بسر می‌برد، رفت و پرسید: خود را در چه حالتی می‌بینی؟ گفت: ای پیامبر خدا ﷺ بخدا سوگند، من به رحمت‌های خداوند امیدوارم و در عین حال، از گناهانم بیمناک هستم. رسول اکرم ﷺ فرمود: بیم و امید در

۱- مسلم، بیهقی و احمد.

۲- مسلم، بیهقی و احمد.

۳- ترمذی، و آن را حسن دانسته است. ابن ماجه و عبدالله بن احمد با سند صحیح.

چنین حالتی در دل هیچ مسلمانی جمع نمی‌شوند، مگر اینکه خداوند آنچه را که او امیدوار است به وی می‌دهد و از آنچه که بیم دارد، نجات‌اش می‌دهد.

۳- با وجود بیماری سخت، برای بیمار، جایز نیست که آرزوی مرگ نماید. چنان‌که ام الفضل روایت می‌کند:

«أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى الْعَبَّاسِ وَهُوَ يَشْتَكِي فَتَمَنَّى الْمَوْتَ فَقَالَ يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتَ مُحْسِنًا تَزِدَادُ إِحْسَانًا إِلَى إِحْسَانِكَ خَيْرٌ لَكَ وَإِنْ كُنْتَ مُسِيئًا فَإِنْ تُوَخَّرَ تَسْتَعْتِبُ خَيْرٌ لَكَ فَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ»^۱

ترجمه: رسول اکرم ﷺ وارد خانه شد. عباس؛ عموی پیامبر اکرم ﷺ؛ که بیمار بود، آرزوی مرگ کرد. رسول الله ﷺ فرمود: عمو جان! آرزوی مرگ نکن. زیرا، اگر نیکوکار باشی، با زنده ماندن، فرصت نیکی بیشتر می‌یابی و اگر بدکار باشی، با زنده ماندن، فرصت توبه از گناهان به تو می‌رسد و این برایت بهتر است. پس آرزوی مرگ مکن.

و در حدیث انس آمده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَأَعْلًا فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي» (بخاری، مسلم، بیهقی و دیگران)

ترجمه: اگر کسی ناچار بود. چنین بگوید: پروردگارا! تا زمانی که زنده بودن برایم بهتر است، مرا زنده نگه دار، و هر وقت، مردن به نفع (دین و دنیا) من است، مرا بمیران.

۴- اگر حق کسی به عهده بیمار است، آن را برگرداند و اگر برایش ممکن نبود، وصیت نماید. چنان‌که رسول الله ﷺ فرمود: قبل از مرگ و فرارسیدن روزی که در آن، پول و ثروت پذیرفته نمی‌شود، حق مردم را بپردازید. در غیر اینصورت، اعمال نیک انسان به طلبکاران داده می‌شود. اگر کفایت نکند، اعمال بد طلبکاران، بر دوش او نهاده می‌شود.^۲

همچنین رسول اکرم ﷺ از صحابه پرسید:

«أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ قَالُوا الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ فَقَالَ إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَدَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ

۱- احمد و حاکم. و حاکم آن را تخریج کرده به شرط شیخین صحیح قرار داده است. ذهبی نیز آن را تایید کرده. اما در واقع این حدیث فقط با شرایط بخاری مطابقت دارد.

۲- بخاری و بیهقی.

دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنَيْتُ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ»^۱

ترجمه: آیا می‌دانید مفلس کیست؟ عرض کردند: نزد ما مفلس کسی است که پول و ثروتی نداشته باشد. رسول الله ﷺ فرمود: همانا مفلس امت من کسی است که روز قیامت، در حالی می‌آید که نماز، روزه، حج و زکات به همراه دارد ولی به یکی ناسزا گفته، دیگری را تهمت زده، مال کسی را خورده و خون کسی را ریخته و دیگری را کتک زده است. نیکی‌هایش به این و آن، داده می‌شود. اگر نیکی‌هایش قبل از بدهکاری‌ها به پایان رسد، گناهان افراد طلبکار را به او می‌دهند و وی را به دوزخ می‌اندازند. همچنین فرموده است:

«وَمَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَلَيْسَ بِالدَّيْنَارِ وَلَا بِالذَّرْهَمِ وَلَكِنَّهَا الْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ»^۲

(هرکس در حالی بمیرد که مدیون است، باید بداند که آنجا، درهم و دینار پذیرفته نمی‌شود، بلکه آنجا معامله نیکی‌ها و بدی‌ها است.)

و همچنین می‌فرماید: دو نوع وام وجود دارد: هر کس در حالی بمیرد که قصد ادای دین را هنگام قرض گرفتن داشته است، من (پیامبر) ولی او هستم و دینش را از بیت المال می‌پردازم ولی هر کس بمیرد در حالی که هنگام قرض گرفتن، قصد پرداخت آن را نکرده است، اعمال نیکش به طلبکاران داده می‌شود. چون در آن روز، دینار و درهم (پول) به کار نمی‌آید.^۳

جابر بن عبدالله می‌گوید: شب قبل از غزوه احد، پدرم مرا نزد خود خواست و گفت: من خودم را اولین کسی می‌بینم که از میان اصحاب رسول الله ﷺ کشته می‌شود و عزیزترین کسی که بعد از خود، باقی می‌گذارم، تو هستی. من مدیون هستم. بدهی‌های مرا ادا کن. و با خواهرانت به خوبی رفتار کن. جابر می‌گوید: صبح روز بعد، مبارزه آغاز شد و پدرم نخستین کسی بود که به قتل رسید.^۴

۵- بیمار در وصیت خود نسبت به پرداخت حقوق دیگران تاخیر ننماید.

رسول الله ﷺ می‌فرماید:

۳- مسلم.

۱- حاکم، ابن ماجه و احمد.

۲- طبرانی (حدیث صحیح).

۳- صحیح بخاری.

«مَا حَقَّ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ يَبِيْتُ لَيْلَتَيْنِ وَلَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ»
ترجمه: هر کس که چیزی قابل وصیت دارد، باید وصیتش را بنویسد و همواره همراه خود داشته باشد و حق ندارد دو شب پیاپی، سپری کند در حالی که وصیتش آماده نباشد.

عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما می گوید:

«مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي»

(از روزی که این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ام هیچ شبی را بدون وصیت، به صبح نرسانیده‌ام).^۱

۶- بیمار باید در حق خویشاوندانی که از او ارث نمی‌برند وصیت کند. چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۸۰].

ترجمه: وقتی زمان موت یکی از شما فرا می‌رسد، در حق والدین و سایر خویشاوندان وصیت بکنند، اگر چیزی باقی گذاشته است این حقی است بر گردن پرهیزگاران.

۷- همچنین بیش از یک سوم ترکه^۲ را وصیت نکند، بلکه کمتر از یک سوم باشد. همانطور که سعد بن ابی وقاص می‌فرماید: در سفر حجة الوادع با رسول الله صلی الله علیه و آله بودم، چنان بیمار شدم که احتمال مرگم بسیار زیاد بود. رسول الله صلی الله علیه و آله برای عیادتم آمد.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! مال زیادی دارم. و وارثی جز یک دختر ندارم. آیا صحیح است که دو سوم مال خود را برای مستمندان وصیت کنم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خیر. عرض کردم نصف آن؟ فرمود: خیر. عرض کردم یک سوم؟ فرمود: یک سوم خوب است ولی باز هم زیاد است. بعد فرمود: ای سعد! اگر تو وارثان و فرزندان را بعد از مرگ، بی‌نیاز بگذاری بهتر است از اینکه آنان را فقیر بگذاری تا نزد دیگران، دست تکدی دراز کنند و همچنین فرمود: ای سعد! هر لقمه‌ای که در راه خدا انفاق می‌کنی، در برابر آن، اجر خواهی

۱- بخاری، مسلم و اصحاب سنن.

۲- مالی که از میت باقی می‌ماند.

برد. حتی لقمه‌ای که در دهان همسرت می‌گذاری. سعد می‌گوید: بعد از این بود که، وصیت به یک سوم مال، مباح و جایز دانسته می‌شد. (احمد و شیخین)
ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید:

«وَدِدْتُ أَنَّ النَّاسَ عَضُّوا مِنْ الثُّلُثِ إِلَى الرَّبْعِ فِي الْوَصِيَّةِ لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ الثُّلُثُ كَثِيرٌ.»
(دوست دارم که مردم در وصیت، ثلث را به ربع تقلیل دهند، چون رسول الله ﷺ فرمود، یک سوم زیاد است).^۱

۸- مریض در وقت وصیت، دو نفر مرد عادل و مسلمان را شاهد قرار بدهد، اگر دو مسلمان پیدا نشد، دو نفر غیر مسلمان را شاهد بگیرد، همانطور که قرآن در آیه ۱۰۶ الی ۱۰۸ سوره مائده در مورد شهادت توصیه کرده است.

۹- وصیت برای والدین و سایر خویشاوندانی که از میت ارث می‌برند، بوسیله آیه میراث، منسوخ شده است و رسول الله ﷺ در خطبه حجة الوداع بطور روشن و شفاف آن را توضیح داده و فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِرِثٍ.»^۲

(خداوند حق هر صاحب حق را داده است. اکنون وصیت برای کسی که از وصیت کننده، ارث می‌برد، جایز نیست).

توضیح: باید دانست که ناسخ در واقع، قرآن است و حدیث، مبین این مطلب است. همانطور که از خطبه حجة الوداع بر می‌آید. بر خلاف آنچه که بسیاری می‌پندارند که ناسخ این حکم، حدیث است. از اینرو برخی از معاصرین روی آن خرده گیری نموده و گفته‌اند: حدیث، خبر واحد است و نمی‌تواند ناسخ قرآن باشد. هر چند که این تصور، باطل است. زیرا صحیح این است که خبر واحد می‌تواند ناسخ قرآن باشد. ولی اینجا ناسخ در واقع، آیه میراث است. فرضاً اگر بپذیریم که ناسخ، حدیث است. حدیث واحد باتفاق علما صلاحیت ناسخ بودن را دارد. علاوه بر آن، حدیث متواتر است و متواتر بودن آن بر کسی که از اسناد و طرق حدیث آگاهی دارد، پنهان نیست. بنده اسناد و طرق آن را در کتاب «ارواء الغلیل» جمع و استخراج نموده‌ام. طرق آن بیش از ده طریق هستند و هشت نفر صحابی آن را روایت کرده است.

۱- احمد، شیخان و بیهقی.

۲- ابوداود، ترمذی، بیهقی و مجمع الزوائد و حدیث حسن است.

۱۰- ضرر رساندین به دیگران، در وصیت حرام است. مانند اینکه شخصی درباره محروم شدن بعضی از وارثان از ارث، وصیت کند. یا بعضی را نسبت به بعضی دیگر ترجیح دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾

[النساء: ۱۲].

ترجمه: در وصیت، به کسی ضرر نرسانید، این توصیه خداوند است و خدا دانا و شکیبا است.

و رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«لا ضرر ولا ضرار، من ضار ضاره الله و من شاق، شاقه الله».

ترجمه: ضرر رسانیدن به خود و دیگران درست نیست، هر کس در صدد ضرر رساندن باشد، خداوند باو ضرر می‌رساند و هر کس در صدد مشقت (دیگران) باشد، خداوند او را در مشقت می‌اندازد.^۱

۱۱- وصیت ظالمانه، باطل و مردود است. رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ».^۲

(هر کس در دین ما بدعت و پدیده‌ای بوجود آورد، مردود است).

و در حدیث عمران بن حصین آمده است: شخصی هنگام بیماری مرگ، شش غلام را که تمام ثروت او بودند آزاد کرد. وارثانش نزد رسول الله ﷺ آمدند و شکایت کردند. رسول الله ﷺ فرمود:

(اگر می‌دانستم که چنین ستمی را مرتکب شده‌ام، بر او نماز جنازه نمی‌خواندم).

راوی می‌گوید: آنگاه رسول الله ﷺ میان آن شش غلام، قرعه انداخت و دو نفر از آنان را که معادل یک سوم مال میت بود، آزاد کرد و چهار نفر دیگر را به حالت اول برگردانید.^۳

۱- دارقطنی، حاکم از ابی سعید خدری و ذهبی آن را تصحیح و مطابق با شرایط امام مسلم قرار داده‌اند، ولی در واقع حدیث، حسن است. همانطور که نووی در اربعین و ابن تیمیه در فتاوی فرموده است و شواهد زیادی در بیهقی و مجمع الزوائد دارد و هم چنین بیهقی آن را قوی دانسته است.

۲- متفق علیه.

۳- احمد و مسلم.

۱۲- با توجه به اینکه اغلب مردم در این زمان مبتلا به بدعت‌های متعدد در امور دین و بویژه در مسائل مربوط به جنازه و میت هستند. بر انسان مسلمان واجب است وصیت کند تا مطابق سنت رسول الله ﷺ تکفین و تجهیز شود. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...﴾
[التحریم: ۶].

ای مومنان! خود و فرزندان تان را از آتشی که مواد سوختی آن، انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، برهانید.

به موجب آیه مذکور، اصحاب رسول الله ﷺ توصیه می‌کردند که آن‌ها را مطابق سنت رسول الله ﷺ تدفین کنند، در اینجا چند مورد از اینگونه توصیه‌ها را یادآور می‌شوم.
الف - عامر بن سعد بن ابی وقاص می‌گوید: پدرم هنگام بیماری مرگ، چنین وصیت کرد:

«الْحُدُودُ لِي لِحْدًا وَأَنْصِبُوا عَلَيَّ اللَّيْنَ نَضْبًا كَمَا صُنِعَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ».^۱
(مرا در لحد بگذارید و با خشت خام، دهانه لحد را ببندید، همانطور که با جسد رسول الله ﷺ رفتار شد).

ب- ابو برده رضی الله عنه می‌گوید: ابوموسی اشعری در بیماری وفات چنین وصیت کرد: «إِذَا انْطَلَقْتُمْ بِجِنَازَتِي فَاسْرِعُوا الْمَشْيَ وَلَا يَتَّبِعْنِي مُجْمَرٌ وَلَا تَجْعَلُوا فِي لِحْدِي شَيْئًا يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ التُّرَابِ وَلَا تَجْعَلُوا عَلَيَّ قَبْرِي بِنَاءً وَأَشْهَدْكُمْ أَنِّي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ حَالِقَةٍ أَوْ سَالِقَةٍ أَوْ خَارِقَةٍ قَالُوا أَوْ سَمِعْتَ فِيهِ شَيْئًا قَالَ نَعَمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ».^۲

ترجمه: هرگاه جنازه‌ام را حمل کردید، به سرعت مرا به قبرستان ببرید. با جنازه من، بخور و آتش همراه نکنید. بر لحد من چیزی (مانند سنگ، آجر، شیشه) نگذارید که میان من و خاک مانع باشد. من در حضور شما خدا را گواه می‌گیرم که من از هر نوحه خوان و کسیکه به سر و صورت بزند و موهای خود را بکند، بیزارم. یعنی بعد از مردن من هیچ کس از افراد فامیلم حق ندارد دست به چنین اعمالی بزند. گفتند: در این مورد از پیامبر، چیزی شنیده‌ای؟ گفت: بلی.

۱- مسلم و بیهقی و غیره‌ها.

۲- احمد، بیهقی و ابن ماجه به سند حسن.

ج- حذیفه می‌گوید: هرگاه مرگ من فرا رسید، کسی را از مردن من با خبر نسازید. زیرا می‌ترسم خبر مرگ من باعث نعی^۱ شود که رسول الله ﷺ آن را منع کرده است.^۲ با توجه به آنچه بیان گردید. امام نووی در باب اذکار می‌فرماید: مستحب است که شخص، وارثان خود را درباره اجتناب از بدعت‌های رایج در تدفین و تکفین توصیه کند و پرهیز از بدعات را مورد تاکید قرار دهد.

تلقین کسی که در حال مرگ است

الف - اطرافیان میت باید به نکات زیر توجه داشته باشند:

۱۳- کلمه شهادت «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمد رسول الله» را برای بیمار

بخوانند و به او تلقین کنند. رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

(کلمه را به کسانی که در حال جان کندن هستند تلقین کنید).

چرا که هر کس در واپسین لحظه‌های زندگی کلمه لا اله الا الله را بخواند و آخرین سخنش آن باشد، سرانجام وارد بهشت خواهد شد هر چند که عذاب ببیند.

رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«من مات وهو يعلم أنه لا اله الا الله دخل الجنة».^۳

(هر کس در حالی بمیرد که معتقد باشد که جز الله معبودی وجود ندارد، وارد بهشت خواهد شد).

در روایتی دیگر آمده است:

«من مات ولا يشرك بالله شيئاً دخل الجنة».

(مسلم و جمله اضافه در روایت اول از ابن حبان است).

ب- برای بیمار در حضورش دعای خیر بکنند و سخن دیگری را بر زبان نیاورند. ام

سلمه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا حَضَرْتُمْ الْمَرِيضَ أَوْ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ».^۱

۳- نعی: اینکه موت کسی به قصد نام و نمود، اعلام شود.

۴- ترمذی آن را حسن گفته است.

۱- مسلم و ابن حبان.

(هرگاه نزد بیمار و میت حاضر شدید، سخن خیر بگوئید، همانا فرشتگان بر آنچه که شما می‌گویید آمین می‌گویند).

۱۴- تلقین، آطور که بعضی می‌پندارند فقط خواندن کلمه شهادت در حضور بیمار نیست، بلکه تلقین تشویق نمودن بیمار به خواندن کلمه است، زیرا انس می‌گوید:

«ان رسول الله ﷺ عاد رجلا من الأنصار، فقال يا خال! قل لا اله الا الله، فقال: أخير لي أن أقول: لا اله الا الله؟ فقال النبي ﷺ نعم».^۲

رسول الله ﷺ مردی از انصار را عیادت کرد و فرمود: ای دائی! لا اله الا الله بگو. مرد انصاری گفت: آیا گفتن لا اله الا الله برایم بهتر است؟ رسول الله ﷺ فرمود: آری.

۱۵- اما در مورد خواندن سوره «یاسین» و رو به قبله کردن بیمار، حدیث صحیحی وجود ندارد. حتی ابو سعید رو به قبله کردن بیمار را مکروه می‌دانست و می‌گفت:

«اليس الميت امرأ مسلماً؟!» مگر میت فرد مسلمانی نیست؟!^۳

ابو زرعه می‌گوید: به عیادت سعید بن مسیب رفتیم، ابو سلمه بن عبدالرحمن نزد ایشان بود. سعید بی‌هوش شد. ابوسلمه دستور داد تا رختخوابش را رو به قبله کنند. وقتی سعید بن مسیب به هوش آمد، گفت: رختخواب مرا جابجا کرده اید؟ گفتند: آری. به ابو سلمه نگاه کرد و گفت: شاید او چنین دستوری داده است. ابو سلمه گفت: بلی، من دستور دادم. سعید امر کرد تا رختخوابش را به حالت اول برگردانند.^۳

۱۶- اگر مسلمانی هنگام وفات کافری، حضور داشت اسلام را به وی عرضه نماید، تا مسلمان شود. زیرا در حدیث انس رضی الله عنه چنین آمده است:

«كَانَ يَخْدُمُ النَّبِيَّ ﷺ فَمَرِضَ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ وَهُوَ بِالْمَوْتِ فَدَعَاهُ إِلَى الْإِسْلَامِ فَنَظَرَ الْغُلَامَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ أَبُوهُ أَطَعُ أَبَا الْقَاسِمِ فَأَسْلَمَ ثُمَّ مَاتَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ وَهُوَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ بِي مِنَ النَّارِ (فَلَمَّا مَاتَ قَالَ صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ)».^۴

۲- مسلم و بیهقی.

۱- امام احمد، سندش بر اساس شرط صحیح مسلم است.

۲- ابن ابی شیبه، در مصنف.

۳- بخاری، حاکم، بیهقی و احمد.

ترجمه: پسری یهودی برای رسول الله ﷺ خدمت می‌کرد. وقتی بیمار شد، رسول الله ﷺ به عیادتش رفت و بر بالینش نشست و فرمود: «مسلمان شو». آن پسر به سوی پدرش که آنجا نشسته بود، نگاه کرد. پدرش گفت: از ابوالقاسم اطاعت کن. (پسر مسلمان شد) رسول الله ﷺ در حالی که از خانه خارج می‌شد، فرمود: سپاس خدائی را که این پسر را از دوزخ، رهایی بخشید آنگاه رسول الله ﷺ فرمود: بر او نماز بخوانید.

مسئولیت اطرافیان، پس از وفات شخص

۱۷- بازماندگان میت باید به نکات زیر توجه داشته باشند:

الف - چشم هایش را ببندند و برایش دعای خیر بکنند، در حدیث ام سلمه در این باره آمده است:

«دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَبِي سَلَمَةَ وَقَدْ شَقَّ بَصْرُهُ فَأَعْمَصَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ البَصْرُ فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ فَقَالَ لَا تَدْعُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَيَّ مَا تَقُولُونَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ وَاخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْعَابِرِينَ وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَأَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَتَوَزَّ لَهُ فِيهِ»^۱.

ترجمه: رسول الله ﷺ نزد ابو سلمه رفت، در حالی که چشمهای ابو سلمه بازمانده به طرف بالا نگاه می‌کرد، رسول الله ﷺ چشم هایش را بست و فرمود: هنگام قبض روح، چشم‌ها روح را دنبال می‌کنند. تعدادی از افراد خانواده ابوسلمه به آه و فغان در آمدند. رسول الله ﷺ فرمود: خود را نفرین نکنید، بلکه در حق خود دعای خیر نمایید. زیرا فرشتگان دعاهای شما را آمین می‌گویند. سپس فرمود: خداوندا! به ابوسلمه رحم کن و درجات او را در میان هدایت یافتگان عالی بگردان و جانشینی برای بازماندگانش باش. پروردگارا! ما و ایشان را مغفرت فرما و قبرش را منور بگردان.

ب- تمام بدنش را با پارچه‌ای بپوشانند. در حدیثی از عایشه آمده است:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ تُوفِّيَ سُجِّي بِرُؤْدِ حَبْرَةَ»^۱ (هنگامی که رسول الله ج وفات یافت، پیکر مبارکش را با یک چادر کتانی خطدار پوشاندند).

ج- اگر کسی در حالت احرام، فوت نماید، سر و صورتش را نپوشانید. زیرا در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما آمده است:

«بَيْنَمَا رَجُلٌ وَقَفَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِعَرَفَةَ إِذْ وَقَعَ مِنْ رَاحِلَتِهِ قَالَ أَيُّوبُ فَأَوْقَصَتْهُ أَوْ قَالَ فَأَقْعَصَتْهُ وَقَالَ عَمْرُو فَوَقَصَتْهُ فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفَّنُوهُ فِي تَوْبِينٍ وَلَا تُحَنِّطُوهُ وَلَا تُحَمِّرُوا رَأْسَهُ قَالَ أَيُّوبُ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبَّيًّا»^۲

ترجمه: شخصی در حال وقوف در عرفه بود از سواری خود، بر زمین افتاد و استخوان گردنش شکست و فوت کرد. رسول الله ﷺ فرمود: او را با آب و سدر غسل دهید و در همان دو پارچه (احرام) کفن نمائید. کفنش را معطر نکنید، سر و صورتش را نپوشانید. زیرا او روز قیامت، لبیک گویان برانگیخته خواهد شد.

د - پس از اینکه شخص فوت نمود، هرچه سریعتر او را تجهیز کنید. چنان که ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می کند که فرمود: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ» (میت را هرچه زودتر کفن و دفن نمائید) دو حدیث دیگر نیز در این باب آمده است که بدلیل ضعیف بودن آن ها از بیانشان صرف نظر نمودم.

ه - میت را باید در شهری که فوت کرده است به خاک سپرد. زیرا انتقال میت از شهری به شهری دیگر، با حدیث فوق منافات دارد که فرمود: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ».

جابر بن عبدالله می گوید: کشته شدگان غزوه احد را برای دفن در بقیع بسوی مدینه حمل نمودند. منادی رسول خدا ﷺ ندا داد که: آن حضرت رضی الله عنه دستور می دهد که کشته شدگان را سر جایشان دفن کنید.

جابر رضی الله عنه می گوید: در این اثناء، مادرم. جسد پدر و دائی ام را بر روی شترها نهاده بود تا آن ها را برای دفن، به بقیع ببریم اما با شنیدن این دستور رسول الله ﷺ، برگشتیم و آن ها را با سایر کشته شدگان در محلی که کشته شده بودند دفن نمودیم.^۳

۲- بخاری و مسلم.

۱- بخاری و مسلم و ابو نعیم فی المستخرج و بیهقی.

۲- اصحاب سنن اربعه، ابن حبان، احمد و بیهقی.

آری! به همین دلیل بود که عایشه رضی الله عنها در مورد یکی از برادرانش که در سرزمین حبشه کشته شده و برای دفن، به محلی دیگر انتقال داده شده بود، فرمود: هیچ نگرانی ندارم، جز اینکه دوست داشتم برادرم در همان محلی که کشته شده بود، دفن می‌شد.^۱ نووی می‌گوید: حتی اگر کسی وصیت کرده بود که جنازه‌اش را به شهری دیگر ببرند، به وصیت‌اش عمل نشود و طبق رأی اکثر علماء انتقال جنازه از محلی به محلی دیگر حرام و ناجایز است. (الاذکار)

و- بازماندگان شخص فوت شده، برای پرداخت بدهی‌های میت از مالش مبادرت ورزند. حتی اگر تمام ثروتش در این راه صرف شود. و اگر ثروتی از خود باقی نگذاشته بود ولی در زمان حیات برای پرداخت بدهی‌های خود تلاش نموده بود، دولت مکلف است که بدهی هایش را بپردازد. و اگر دولت، چنین نکرد و افراد خیری بدهی هایش را پرداخت نمودند اشکالی ندارد و در این مورد احادیث زیر آمده است:

۱- سعد بن اطول می‌گوید: برادرم فوت کرد و سیصد درهم از او بجا ماند. زن و فرزندان نیز داشت. من تصمیم گرفتم ترکه‌اش را برای آن‌ها هزینه کنم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: برادرت بخاطر بدهی‌هایش در قبر زندانی است. بدهی هایش را بپرداز. رفته و بدهی هایش را پرداخت نمودم. سپس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله برگشتم و گفتم: ای پیامبر خدا! تمام بدهی‌های برادرم را پرداخت نمودم، جز دو دینار. زیرا مدعی آن‌ها زنی بود که گواهی نداشت.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَعْطَاهَا فَإِنَّهَا حَقَّةٌ أَوْ صَادِقَةٌ»^۲

(یعنی طلب آن زن را نیز بده، چرا که او راست می‌گوید).

۲- سمره بن جندب می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از برگزاری نماز میت، و در روایتی دیگر، بعد از برگزاری نماز صبح، فرمود: آیا از فلان طایفه، کسی اینجا حضور دارد؟ همه سکوت اختیار نمودند. و شیوه معمول صحابه به این صورت بود که هرگاه رسول الله صلی الله علیه و آله ابتدا به ساکن، سوالی مطرح می‌نمود، همه سکوت می‌کردند. رسول الله صلی الله علیه و آله این سوال را سه بار تکرار کرد ولی کسی جواب نداد. سرانجام مردی گفت:

۳- بیهقی با سند صحیح.

۱- ابن ماجه سندش صحیح است، احمد و بیهقی.

آن شخص، از فلان طایفه است. روای می گوید: آنگاه مردی که ازارش بر زمین کشیده می شد، از انتهای مجلس برخاست. رسول الله ﷺ فرمود: چرا بار اول و دوم به سوالم جواب ندادی؟ سپس فرمود: فلان شخص - که از طایفه آنان بود - بخاطر بدهی هایش از رفتن به بهشت منع شده است. اگر مایلید، بدهی هایش را بپردازید تا راه او بسوی بهشت باز شود. و گرنه، او را به عذاب الهی بسپارید. پس اگر خانواده او و یا کسانی را که به فکر او هستند، ملاقات نمودی به آن ها بگو که بدهی هایش را بپردازند تا طلبکاری نداشته باشد.^۱

۳- جابر بن عبدالله می گوید: شخصی فوت کرد او را غسل دادیم، کفن کردیم، عطر زدیم و در جایگاه مخصوص جنایز در نزدیکی مقام جبرئیل گذاشتیم. تا رسول الله ﷺ بر او نماز بگزارد، سپس رسول الله ﷺ را مطلع ساختیم که جنازه آماده است. رسول الله ﷺ چند قدم همراه ما آمد، و سپس فرمود: ممکن است او (میت) مدیون باشد. عرض کردیم: آری، دو دینار بدهکار است. رسول الله ﷺ برگشت و فرمود: شما بر او نماز بخوانید. یکی از میان ما بنام ابو قتاده گفت: ای پیامبر خدا من آن دو دینار را پرداخت می کنم. رسول الله ﷺ فرمود: پس آن دو دینار به عهده تو می باشد و از مال تو باید پرداخت شود و از ذمه میت ساقط گردید؟ آنگاه رسول الله ﷺ بر وی نماز خواند. روز بعد که چشمش به قتاده افتاد، فرمود: در مورد آن دو دینار چه کردی؟ ابو قتاده گفت: پرداخت کردم، رسول الله ﷺ فرمود: اکنون عذاب از او دور گشته و در آرامش بسر می برد.^۲

توجه:

۱- از حدیث فوق چنین بر می آید که ابو قتاده بدهی های میت را پس از اقامه نماز پرداخت نموده است. در حالی که از خود ابو قتاده به روایت صحیح ثابت است که پرداخت دیون، قبل از برگزاری نماز، بوده است.

اگر دو مورد مذکور، متفاوت نباشند، صحت روایت ابو قتاده ترجیح دارد. زیرا در سلسله سند روایت جابر، عبدالله بن محمد بن عقیل وجود دارد که متکلم فیه است. اگر روایات

۱- ابوداود، نسائی، طیالسی، حاکم، بیهقی و احمد. حاکم آن را صحیح دانسته است و ذهبی وی را تایید کرده است.

۲- حاکم، بیهقی، طیالسی با اسناد حسن.

نقل شده از وی، مخالف با روایات دیگران نباشد، در درجه حسن قرار دارند. اما در صورت مخالفت، قابل استدلال نیستند. و الله اعلم.

۲- از مجموع روایات فوق، چنین استنباط می‌شود که اگر بدهی‌های شخص فوت شده، توسط شخصی دیگر غیر از فرزندش پرداخت شود، دین از عهده میت ادا می‌گردد. و از عذاب الهی نجات می‌یابد.

بنابراین احادیث فوق در واقع عمومیت آیه ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^(۳۱) را که گویای این مطلب است که تلاش دیگران برای انسان تاثیری ندارد و همچنین حدیث معروفی را که می‌گوید: هرگاه انسان بمیرد، اعمالش غیر از سه مورد (فرزند نیکوکار، صدقه جاری و علم مفید) منقطع می‌شود.^۱ را از بین می‌برد. بدین معنی که گاهی عمل دیگران برای انسان مفید واقع می‌شود.

البته پرداخت بدهی‌های میت با صدقه دادن برای وی، فرق دارد. چرا که پرداخت بدهی، امری خاص و پرداخت صدقه، امری عام است. برخی نقل کرده‌اند که در مورد صحت صدقه دادن برای میت، اجماع وجود دارد. در صورت صحت اجماع، مشکلی وجود ندارد. در غیر اینصورت، احادیثی که در مورد صحت صدقه برای میت وارد شده است، حمل بر صدقه فرزند برای پدر می‌شود. زیرا نص حدیث، فرزند را کسب (جزو اعمال) پدر و مادر می‌داند ولی فرد بیگانه، چنین نیست و قابل مقایسه با فرزند نمی‌باشد. لذا این مقایسه، در واقع قیاس مع الفارق است. همچنین صدقه دادن با ادای دین، قیاس نمی‌شود. زیرا صدقه از ادای دین، عام‌تر است. همانطور که شرح آن گذشت. و ما در آخر این کتاب در مورد این مسأله توضیح بیشتری خواهیم داد. (ان شاء الله)

۳- جابر^(رضی الله عنه) می‌گوید: پدرم در غزوه احد شهید شد و شش دختر از او بجا ماند و مقدار زیادی خرما نیز بدهکار بود. طلبکاران برای باز پس گرفتن حق خود اصرار ورزیدند. هنگامی که فصل جمع آوری خرما فرا رسید، نزد رسول الله^(صلی الله علیه و آله و سلم) رفتم و عرض کردم: ای پیامبر خدا! شما که میدانید پدرم در غزوه احد شهید شده و بدهکار است. دوست دارم طلبکارانش با شما ملاقات نمایند. رسول الله^(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: برو و انواع خرماها را جداگانه جمع کن. جابر می‌گوید: من نیز مطابق دستور، آن‌ها را جمع آوری کردم. سپس رسول الله^(صلی الله علیه و آله و سلم) را دعوت نمودم. آن حضرت^(صلی الله علیه و آله و سلم) صبح روز

۱- مسلم و بخاری در «ادب مفرد».

بعد آمد. هنگامی که طلبکاران، رسول الله ﷺ را دیدند، احساس چیرگی نمودند (یقین نمودند که حقشان به آن‌ها خواهد رسید). وقتی که رسول الله ﷺ عکس العمل طلبکاران را دید، سه بار اطراف بزرگ‌ترین خرمن خرما دور زد و دعای برکت نمود. سپس کنار آن نشست و فرمود: طلبکاران را بگو تا بیایند، رسول الله ﷺ همچنان خرما کیل می‌کرد و به آن‌ها می‌داد تا اینکه تمام بدهی‌های پدرم را پرداخت نمود. من فقط راضی بودم که بدهی‌های پدرم ادا شود و چیزی برای خواهرانم باقی نماند. بخدا سوگند که همه خرمن‌های خرما همچنان باقی ماندند. حتی من به خرمنی که رسول الله ﷺ در کنار آن نشسته بود و از آن به طلبکاران داده بود، نگاه کردم گویا یک دانه خرما از آن کم نشده بود. هنگام نماز مغرب رسول الله ﷺ را دیدم و جریان را برایش بازگو نمودم. آن حضرت ﷺ تبسم کرد و فرمود: نزد ابوبکر و عمر برو و آنان را نیز از این جریان با خبر ساز. وقتی آن دو بزرگوار را آگاه کردم، گفتند: هنگامی که رسول الله ﷺ آمد، ما می‌دانستیم که چنین خواهد شد.

۴- رسول الله ﷺ در ادامه یک خطبه فرمود:

«مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلْيُورَثْتِهِ وَمَنْ تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَيَّْ وَإِلَيَّ وَأَنَا أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ»^۱

(هرکس پس از خود مالی بگذارد، من (یعنی بیت المال و حکومت) مسئول پرداخت و پرورش مال و عیال او هستیم).

۵- از عایشه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ حُمِّلَ مِنْ أُمَّتِي دَيْنًا ثُمَّ جَهَدَ فِي قَضَائِهِ فَمَاتَ وَلَمْ يَقْضِهِ فَأَنَا وَلِيُّهُ»^۲

(هر کس از امتیان من بمیرد در حالی که مدیون است و برای ادای دین، تلاش نموده است، پرداخت آن، به عهده من است).

آنچه بعد از مردن برای حاضرین و غیر حاضرین جایز است:

۱۸- آشکار نمودن چهره میت و بوسیدن آن و همچنین تا سه روز بخاطر از دست دادن اشک ریختن جایز است. در این خصوص چند روایت وجود دارد:

۱- بخاری، ابو داود، نسائی، دارمی، ابن ماجه، بیهقی و احمد.

۲- مسلم، مسائی، بیهقی، احمد و ابونعیم در حيله.

- ۱- جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: وقتی پدرم شهید شد، مرتب چادر را از صورتش کنار می زدم و گریه می کردم. حاضرین مرا منع می کردند، ولی رسول الله صلی الله علیه و آله منع نمی کرد. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد تا جنازه را بردارند. عمه ام شروع به گریه کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چه گریه کنی چه نکنی، همچنان فرشتگان او را زیر سایه بال های خود گرفته بودند تا اینکه او را بلند کردید.^۱
- ۲- عایشه رضی الله عنها می گوید: روز رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابوبکر رضی الله عنه سوار بر اسب بود و از محل سکونت خود در سنج به طرف مسجد می آمد. داخل مسجد رفت. عمر رضی الله عنه مشغول سخنرانی بود. ابوبکر رضی الله عنه بدون اینکه با کسی سخن بگوید، به خانه عایشه رفت. چادری بر روی رسول الله صلی الله علیه و آله انداخته بود، ابوبکر رضی الله عنه چادر را از چهره ایشان برداشت و خود را به طرف چهره رسول الله صلی الله علیه و آله خم کرد و پیشانی رسول الله صلی الله علیه و آله را بوسید و گریست. و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد، مرگی که باید به سراغت می آمد، همین است و دوباره نخواهی مرد.^۲
- ۳- همچنین عایشه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله کنار جنازه عثمان بن مظعون رفت، صورتش را باز کرد. خود را خم نمود و چهره اش را بوسید و چنان گریه کرد که رخسارش خیس شد.^۳
- ۴- انس رضی الله عنه می گوید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله به خانه ابو سیف (پدر رضاعی ابراهیم فرزند رسول الله) رفتیم. رسول الله صلی الله علیه و آله ابراهیم را در بغل گرفت و بوئید و بوسید. بار دیگر که رفتیم، ابراهیم در حال احتضار بود. اشک از چشم های مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله سرازیر شد. عبدالرحمن بن عوف گفت: ای رسول خدا! شما هم گریه می کنید؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: گریه نشانه شفقت و مهربانی است. عبدالرحمن دوباره همان سوال را تکرار کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا چشم اشک می ریزد و دل غمگین می شود. ولی ما سخنی که باعث عدم رضایت پروردگار باشد، بر زبان جاری نمی کنیم. ای ابراهیم! ما از جدائی تو غمگین هستیم.^۴

۱- بخاری، مسلم، نسائی، بیهقی و احمد.

۲- بخاری، نسائی، ابن حبان و بیهقی.

۳- ترمذی و بیهقی.

۴- بخاری و مسلم و بیهقی.

۵- عبدالله بن جعفر می گوید: رسول الله ﷺ به اهل بیت جعفر (که فوت نموده بود) سه روز مهلت داد پس از سه روز نزد آنان آمد و گفت:

«لَا تَبْكُوا عَلَيَّ أَخِي بَعْدَ الْيَوْمِ»^۱.

(از امروز به بعد برای برادرم (جعفر) گریه نکنید).

مسئولیت خویشاوندان میت

۱۹- وقت خبر وفات میت به خویشاوندان، دو چیز بر آن‌ها واجب می‌گردد:

اول: صبر بر رضا و قضا و قدر الهی. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَنْبَلُوكُمْ بِثَنِيٍّ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمَرَاتِ وَبَشِيرٍ لِّصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾﴾ [البقرة: ۱۵۵-۱۵۷].

ترجمه: شما را با ترس، گرسنگی، کاستن اموال، و انفس و محصولات، مورد آزمایش قرار می‌دهیم، ای پیامبر ﷺ صابران را که هنگام مصیبت، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و بسوی خدا بر می‌گردیم، بشارت بده، اینان مورد رحمت و مهربانی خداوند هستند و همین‌ها هستند هدایت یافتگان.

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ از کنار زنی گذشت که نزد قبری نشسته و گریه می‌کرد. رسول الله ﷺ خطاب به آن زن فرمود: صبر و تقوا را پیشه کن. زن گفت: «إِلَيْكَ عَنِّي، فانك لم تصب بمصیبتی» از کنار من برو. به مصیبت من گرفتار نشده‌ای! راوی می‌گوید: او رسول خدا ﷺ را نمی‌شناخت. به او گفتند: این رسول خدا بود. با شنیدن این سخن، از شدت ناراحتی، گویا مرگ به سراغش آمد. خود را به خانه رسول الله ﷺ رساند. در آنجا هیچ دربان و نگهبانی نیافت. گفت: ای پیامبر خدا (عذر می‌خواهم) من شما را نشناختم. رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ أَوَّلِ صَدْمَةٍ»^۲.

(صبر همان است که در ابتدای مصیبت باشد).

۱- ابو داود، نسائی، احمد و سند آن صحیح است.

۲- بخاری، مسلم و بیهقی.

صبر در برابر از دست دادن فرزند، اجر و پاداش زیادی دارد. چنان که احادیث بیشماری در این خصوص آمده است که در اینجا به ذکر برخی از آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

۱- «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنْ الْوَلَدِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ إِلَّا تَحِلَّةَ الْقَسَمِ».^۱

هر مسلمانی که از وی سه فرزند بمیرد (و او صبر کند) به دوزخ نمی‌رود، مگر برای کفاره قسم.

توضیح: در قرآن آمده است: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۱]. یعنی همه شما وارد دوزخ می‌شوید. منظور این است که اهل بهشت از روی پل صراط که بالای سطح دوزخ نصب شده است، عبور می‌کنند و به بهشت می‌روند. (و الله اعلم - مترجم)

۲- از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

هر مسلمانی که سه فرزند نا بالغ از وی فوت شود، خداوند به فضل خود، آن‌ها و والدینشان را به بهشت خواهد برد. آن سه فرزند، در آستانه یکی از درهای بهشت توقف می‌کنند و به آنان گفته می‌شود: وارد بهشت شوید. می‌گویند: تا والدین ما همراه ما نیایند، وارد بهشت نمی‌شویم. به آنان می‌گویند: به لطف و کرم الهی، با والدین خود وارد بهشت شوید. (بخاری و بیهقی و سند حدیث بر اساس شرط بخاری و مسلم صحیح است).

۳- در بخاری از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است، که رسول الله ﷺ فرمود:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَ لَهَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ كَانُوا حِجَابًا مِنَ النَّارِ قَالَتْ امْرَأَةٌ وَاثْنَانِ قَالَ وَاثْنَانِ».^۲

ترجمه: هر زنی که سه فرزند از وی بمیرد. آنان بین او و دوزخ حایل می‌گردند. زنی پرسید: دو فرزند چی؟ رسول الله ﷺ فرمود: دو فرزند نیز همین حکم را دارد.

۴- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى لِعِبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا ذَهَبَ بِصَفِيهِ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ بِهِ

بِثَوَابِ دُونَ الْجَنَّةِ».^۳

ترجمه: هرگاه خداوند (فرزند) محبوب مسلمانی را بمیراند و او صبر کند و مصیبت وارده را موجب اجر بداند، خداوند جز بهشت، پاداش دیگری برای او نمی‌پسندد.

۱- روایت بخاری، مسلم و بیهقی از ابوهریره.

۲- روایت بخاری، مسلم و بیهقی از ابو سعید خدری.

۳- روایت نشائی با سند حسن از عبدالله بن عمر.

مسئولیت دیگری که بر خویشاوندان واجب می‌گردد، استرجاع، یعنی خواندن ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۶]. است. همانطور که در آیه مذکور آمده و علاوه بر آن، کلمات زیر را نیز بر آن بیفزایند:

«اللَّهُمَّ اجْرِنِي فِي مَصِيبَتِي وَاخْلَفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا».

پروردگارا! در برابر این مصیبت، به من اجر بده و بهتر از آن را نصیبم فرما.

ام سلمه می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: هر مسلمانی که هنگام مصیبت به دستور خدا عمل نماید و این جمله‌ها را بخواند، خداوند بهتر از آن را به او عنایت خواهد کرد. ام سلمه (که از ازواج مطهرات است) می‌گوید: وقتی شوهرم؛ ابوسلمه، وفات کرد، با خودم گفتم: چه کسی بهتر از ابو سلمه خواهد بود؟ او اولین کسی بود که با اهل بیت خود، بسوی رسول الله ﷺ هجرت نمود. پس از آن، دعای فوق را خواندم. خداوند در عوض ابوسلمه، رسول الله را به من عطا فرمود. رسول خدا حاطب ابن ابی بلتعه را برای خواستگاری من فرستاد. در پاسخ، گفتم: من دختری دارم و از غیرت زیادی برخوردارم. رسول الله ﷺ فرمود: درباره دخترت، دعا می‌کنم تا خداوند او را بی‌نیاز گرداند و در مورد غیرت نیز دعا خواهم نمود تا تعدیل شود.^۱

۲۰- عدم استفاده از آرایش و زیور آلات توسط زنان بخاطر درگذشت شوهران تا چهار ماه و ده روز و برای وفات فرزندان و سایر خویشاوندان تا سه روز، منافی با صبر نیست. از زینب بنت ابی سلمه روایت است که گفت:

«دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَا يَجِلُّ لِامْرَأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُحَدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ حِينَ تُوفِّيَ أَخُوهَا فَدَعَتْ بِطَيْبٍ فَمَسَّتْ بِهِ ثُمَّ قَالَتْ مَا لِي بِالطَّيْبِ مِنْ حَاجَةٍ غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ... فذكر الحديث».^۲

ترجمه: زینب دختر ابو سلمه می‌گوید: نزد ام حبیبه، همسرگرامی رسول الله ﷺ رفتم، گفت: از رسول الله ﷺ شنیده که فرمود: برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست که بیش از سه روز بخاطر فوت کسی به سوگ و ماتم بنشیند، جز شوهرش که لازم

۱- روایت مسلم و بیهقی و احمد.

۲- بخاری.

است مدت چهارماه و ده روز بخاطر مرگاش سوگوار باشد و ترک آرایش کند، زینب بعد ادامه داد و گفت: نزد زینب دختر جحش؛ همسر گرامی رسول الله ﷺ، رفتم. برادرش در همان روزها فوت کرده بود. او عطر خواست و از آن استفاده کرد و گفت: من نیازی به این کار، نداشتم. ولی چون از رسول الله ﷺ شنیده‌ام که فرمود: راوی می‌گوید: سپس زینب حدیث فوق را بیان کرد.

۲۱- البته در صورت فوت غیر شوهر اگر زنی برای شوهرش آرایش کند، بهتر است همانطور که برای ام سلیم و شوهرش ابی طلحه پیش آمد. مناسب است. داستان آن دو را که خالی از فایده نیست برای خوانندگان محترم نقل کنم: روزی مالک پدر انس خطاب به همسرش؛ ام‌سلیم؛ گفت: این مرد (محمد ﷺ) شراب را حرام کرده (من دیگر طاقت نمی‌آورم). بنابراین او به شام رفت و در آنجا فوت کرد. ابوطلحه به خواستگاری ام سلیم رفت و در این خصوص باوی سخن گفت. ام سلیم در پاسخ گفت: ای ابوطلحه! به شخصی مانند تو جواب رد داده نمی‌شود. اما تو کافری و من مسلمانم. و برایم شایسته نیست که با تو ازدواج کنم! ابوطلحه گفت: مهریه تو طلا و نقره است. ام سلیم گفت: من از تو طلا و نقره نمی‌خواهم بلکه می‌خواهم که مسلمان شوی. در آن صورت، همین مسلمان شدنت مهریه من است و از تو چیز دیگری نمی‌خواهم. ابوطلحه گفت: چه کسی ضمانت می‌کند که تو جز اسلام، چیز دیگری به عنوان مهریه، طلب نخواهی کرد. ام سلیم گفت: رسول الله ﷺ ضامن من خواهد شد. ابوطلحه نزد رسول الله رفت. آن حضرت ﷺ در میان یارانش نشسته بود. هنگامی که رسول الله ﷺ طلحه را دید، فرمود: ابوطلحه می‌آید در حالی که آثار اسلام در پیشانی‌اش نمایان است. ابوطلحه سخنان ام سلیم را برای رسول الله ﷺ بازگو کرد. سپس با همین شرایط با وی ازدواج نمود. ثابت بنانی که یکی از راویان حدیث است، می‌گوید: هیچ مهریه‌ای بهتر از این مهریه سراغ ندارم. به هر حال، او با ام سلیم ازدواج کرد. ام سلیم چشمان بسیار زیبا و جذابی داشت، پس از مدتی از وی صاحب فرزندی شد. ابوطلحه او را بسیار دوست می‌داشت. کودک به شدت بیمار شد. ابوطلحه به خاطر بیماری فرزندش بسیار نگران بود. صبح‌ها برای ادای نماز وضو می‌گرفت و نزد رسول الله ﷺ می‌رفت و با او نماز می‌خواند و نیمی از روز را در آنجا می‌گذراند. بعد به خانه بر می‌گشت. نهار می‌خورد و قیلوله می‌کرد. بعد از نماز ظهر، بدنبال کارهایش می‌رفت و شب دیر

هنگام به خانه می‌آمد. در یکی از شب‌ها که نزد رسول الله ﷺ رفته بود، فرزندش فوت کرد. همسرش ام سلیم گفت: کسی حق ندارد خبر درگذشت فرزندش را به ابوطلحه برساند. من خودم او را باخبر می‌سازم، سپس کودکش را غسل داد و در گوشه‌ای از خانه گذاشت و چادری بر رویش انداخت. ابوطلحه که همراه چند تن از یارانش بود و از نزد رسول الله ﷺ بر می‌گشت، به خانه آمد. حال فرزندش را پرسید. همسرش گفت: از روزی که بیمار شده است، هرگز اینگونه آرام نگرفته است. و اکنون در حال استراحت بسر می‌برد. آنگاه به او شام داد ابوطلحه همراه دوستانش شام خورد. وقتی که مهمانان رفتند، ابوطلحه خوابید. ام سلمه برخاست، و خود را بیش از هر زمان دیگر، برای شوهرش آرایش نمود و در بسترش خوابید. ابوطلحه با استشمام آن بوی خوش، با وی همبستر شد. در پایان شب، ام سلیم از شوهرش پرسید: نظرت در مورد کسی که کالائی را نزد کسی دیگر، به عاریت بگذارد و آنگاه آن را مطالبه نماید، چیست؟ آیا آن فرد، می‌تواند جلوی کالای عاریتی را بگیرد؟ ابوطلحه گفت: خیر. ام سلیم گفت: پس خداوند، فرزندی را که به تو عاریت داده بود، اکنون پس گرفت. پس صبر کن و آن را موجب اجر بدان. ابوطلحه خشمگین شد و گفت: با من همبستر شدی و آنگاه مرا از مرگ فرزندم آگاه ساختی؟ سپس استرجاع (إنا لله وإنا إليه راجعون) گفت و خدا را سپاس نمود. آنگاه صبح زود غسل کرد، نزد رسول الله ﷺ رفت و همراه وی نماز خواند و رسول الله را از ماجرا آگاه ساخت. رسول الله ﷺ فرمود: خداوند شب گذشته شما را با برکت بگرداند. ام سلیم در آن شب حامله شد. او معمولاً در سفر و حضر رسول الله ﷺ همراه بود. رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه نوزاد به دنیا آمد، او را نزد من بیاورید. راوی می‌گوید: رسول الله ﷺ به مسافرت رفته بود. ام سلیم همراه ایشان بود. عادت مبارک رسول الله ﷺ این بود که هنگام بازگشت از سفر، بدون اطلاع قبلی وارد مدینه نمی‌شد. وقتی کاروان نزدیک مدینه رسید، ام سلیم وضع حمل کرد، ابوطلحه با همسرش توقف کرد و رسول الله به مدینه تشریف برد. ابوطلحه گفت: پروردگارا! تو میدانی که من همراهی رسول الله ﷺ را بسیار دوست دارم و اکنون بخاطر این عذر، از همراهی ایشان باز ماندم. ام سلیم می‌گوید: برای به دنیا آوردن این فرزند، اصلاً احساس ناراحتی نکردم. خلاصه اینکه ام سلیم پسری به دنیا آورد و به فرزندش انس گفت: ای انس! قبل از هر چیز این نوزاد را

نزد رسول الله ﷺ ببر و چند دانه خرما نیز همراه او فرستاد. انس می‌گوید: نوزاد، تمام شب گریه می‌کرد و من مراقبش بودم. صبح او را نزد رسول الله بردم، رسول الله ﷺ که چادری بر دوش انداخته بود و شترها و گوسفندان صدقه (بیت المال) را علامتگذاری می‌کرد، وقتی نظرش به انس و نوزاد افتاد، بلافاصله فرمود: آیا ام سلیم وضع حمل نموده است؟ انس گفت: آری. رسول الله ﷺ فرمود: اندکی مهلت بده. آنگاه آن حضرت ﷺ کارش را رها کرد و نوزاد را در بغل گرفت و فرمود: آیا همراه او چیزی آورده‌ای؟ گفتم: آری، چند دانه خرما. آن حضرت ﷺ خرماها را جوید و در دهان نوزاد گذاشت و بینی او را مالید و نوزاد خرماهای جویده شده و اغشته با آب دهان رسول الله را فرو برد. بدین ترتیب، این کودک، اولین کسی بود که نخستین آشامیدنی‌اش، آب دهان مبارک رسول الله بود و آن حضرت ﷺ او را عبدالله نام نهاد. راوی می‌گوید: در میان انصار، جوانی بهتر از او وجود نداشت.^۱ و بعد از او فرزندان شجاع بسیاری باقی ماند و خود نیز در فارس به شهادت رسید.

آنچه بر خویشاوندان میت حرام است

۲۲- اعمالی که هنگام فوت میت در میان مردم رواج داشت و همچنان در زمان حاضر بعضی از مردم آن‌ها را انجام می‌دهند در حالی که رسول الله ﷺ آن‌ها را حرام قرار داده است، عبارتند از:

الف - نوحه^۲ خوانی: در این باره احادیث زیادی آمده است:

۱- «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُونَهُنَّ الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ وَالْأَسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ وَالنِّيَاحَةُ وَقَالَ النَّاحِيَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ»^۳.

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمود: چهار خصلت در امت من وجود دارد که آن‌ها را ترک نمی‌کنند در حالی که آن‌ها از خصلت‌های جاهلیت‌اند: ۱- افتخار بر حسب و نسب خویش

۱- طیالسی، بیهقی، نسائی، بخاری، ابن حبان، احمد و مسلم.

۲- نوحه، اضافه بر گریه کردن، شامل حرکاتی است. ابن العربی می‌گوید: نوحه اعمالی هستند که در دوران جاهلیت انجام می‌گرفت، زنان روبروی هم‌دیگر می‌ایستادند جیغ می‌کشیدند، خاک بر سر می‌ریختند و بر سر و صورت‌ها می‌زدند.

۳- مسلم و بیهقی به روایت از ابو مالک اشعری.

۲- طعنه زدن بر نسب دیگران ۳- طلب باران از ستارگان ۴- نوحه خواندن. و در این مورد فرمود: نوحه خوان اگر توبه نکند، روز قیامت در حالی حشر می‌شود که جامه و شلواری از قیر بر تن او خواهد بود.

۲- «اَثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرُ الطَّعْنِ فِي النَّسَبِ وَالنَّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ»^۱
(دو خصلت در میان مردم است که موجب کفراند: طعنه زدن بر نسب دیگران و نوحه خواندن بر میت).

۳- هنگامی که ابراهیم؛ فرزند رسول الله ﷺ فوت کرد، اسامه بن زید جیغ کشید. رسول الله ﷺ فرمود: این کار شیوه من و دستور من نیست، فریاد کشیدن کار درستی نیست. البته دل غمگین می‌شود، چشم اشک می‌ریزد، ولی کاری که موجب خشم و غضب پروردگار گردد انجام نگیرد.^۲

۴- ام عطیه می‌گوید: رسول الله ﷺ هنگام بیعت، از ما تعهد گرفت که نوحه نخوانیم. بجز پنج نفر از ما (بیعت کنندگان) کسی دیگر به این عهد، وفا نکرد. آن پنج نفر عبارتند از: ام سلیم، ام العلاء، دختر ابی سبره، و همسر معاذ.^۳

۵- انس بن مالک می‌گوید:

«أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لَمَّا طُعِنَ عَوَّلَتْ عَلَيْهِ حَفْصَةُ فَقَالَ يَا حَفْصَةُ أَمَا سَمِعْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ الْمُعْوَلُ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ وَعَوَّلَ عَلَيْهِ صُهِيبٌ (يقول: و اأخاه، و اصحابه) فَقَالَ عُمَرُ يَا صُهِيبُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُعْوَلَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ».

و در روایتی آمده است:

«إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ وَ فِي آخِرِي بَمَا نِيحَ عَلَيْهِ»^۴.

ترجمه: وقتی که عمر بن خطاب ﷺ با نیزه زخمی گردید. حفصه؛ دختر عمر؛ گریست، عمر بن خطاب ﷺ فرمود: ای حفصه! نشنیده‌ای که رسول الله ﷺ فرموده است: هر کسی که برایش واویلا کنند و نوحه بخوانند گرفتار عذاب خواهد شد. همچنین به صهیب که او نیز نوحه می‌خواند و می‌گفت: وای برادرم! وای رفیقم! فرمود: ای صهیب! خبر نداری کسی

۱- مسلم و بیهقی.

۲- ابن حبان و حاکم از ابوهریره با سند حسن.

۳- بخاری و مسلم.

۴- بخاری و مسلم و بیهقی و احمد و ابن حبان.

که برایش، واویلا کنند و نوحه بخوانند دچار عذاب خواهد شد؟ و در روایتی آمده است که بعضی از گریه‌های اطرافیان، باعث عذاب میت می‌گردد.

۶- «الْمَيْتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ»^۱.

(همانا میت، بخاطر گریه اطرافیان، عذاب داده می‌شود. در روایتی دیگر آمده است که: میت بخاطر نوحه‌ای که برایش می‌خوانند در قبر عذاب خواهد دید).

۷- «مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ»^۲.

(برای هر کس که نوحه بخوانند، روز قیامت عذاب داده می‌شود).
حدیث فوق بیانگر این مطلب است که در حدیث گذشته، مطلق گریستن، مد نظر نیست. بلکه منظور گریه خاصی است که همراه نوحه و شیون باشد. در حدیث عمر^{رضی الله عنه} نیز به این مطلب اشاره شده بود که، فرمود: «ببعض بکاء أهله» یعنی میت، بخاطر بعضی از گریه‌های اطرافیان مستحق عذاب می‌گردد. (نه همه گریه‌ها). ظاهر احادیث فوق، مشکل به نظر می‌رسد. زیرا با بعضی از اصول و قواعد ثابت شریعت تعارض دارد و چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ [الأنعام: ۱۵۴].

هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد.

علماء در پاسخ اشکال فوق، هشت نظریه مختلف ارائه کرده‌اند. که صحیح‌ترین آن‌ها، دو نظریه زیر است:

۱- نظر جمهور بر این است که این عذاب شامل حال میتی می‌شود که در زمان حیات خویش، وصیت به نوحه خوانی کرده باشد و یا اطرافیان خود را از این کار، منع نکرده باشد با توجه به اینکه می‌دانسته که مردم بر حسب عادت، چنین اعمالی انجام می‌دهند. به همین خاطر عبدالله بن مبارک فرمود: اگر کسی در زمان حیات، از نوحه خوانی منع کند، ولی بعد از وفاتش چنین کنند گناهکار نمی‌شود. و نزد این گروه، عذاب در اینجا بمعنی عقاب و پاداش است.

۱- بخلری و مسلم به روایت ابن عمر.

۲- بخاری، مسلم و بیهقی.

۲- یعنی میت با شنیدن گریه اطرافیانش، اندوهگین و ناراحت می‌شود و دلش به حال آن‌ها می‌سوزد. و این حالت در حیات برزخی اتفاق می‌افتد نه روز قیامت. و این، مذهب ابن جریر طبری و تعدادی دیگر است.

آن‌ها می‌گویند: منظور این نیست که خداوند با گریه اطرافیان، میت را کیفر می‌دهد. زیرا عذاب، عام‌تر از عقاب است. چنان‌چه در حدیث آمده است که «السفر قطعه من العذاب» یعنی سفر پاره‌ای از عذاب است. و این عذاب در واقع مجازاتی بر گناه نیست، بلکه تحمل نوعی سختی و دشواری است.

این نظریه را حدیث شماره ۵ و ۶ که در آن کلمه «در قبرش» آمده است، تأیید می‌نماید. و من مدت مدیدی به این نظریه تمایل داشتم. سرانجام ضعف آن برایم آشکار گردید. زیرا این نظریه با حدیث هفتم که در آن کلمه عذاب در روز قیامت، قید شده است، تعارض دارد. بدیهی است که تاویل این مطلب، بر اساس نظریه بالا ممکن نیست.

به همین خاطر، مذهب جمهور، نزد ما ترجیح دارد. و میت این عذاب را هم در حیات برزخی و هم در حیات آخرت خواهد دید.

۸- نعمان بن بشیر می‌گوید:

«أُعْمِي عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ فَجَعَلَتْ أُخْتُهُ عَمْرَةَ تَبْكِي وَابْنُ كَدَا وَابْنُ كَدَا تُعَدُّ عَلَيْهِ فَقَالَ حِينَ أَفَاقَ مَا قُلْتِ شَيْئًا إِلَّا قِيلَ لِي أَنْتَ كَذَلِكِ؟! فَلَمَّا مَاتَ لَمْ تَبْكِي عَلَيْهِ».

ترجمه: عبدالله بن رواحه بیهوش شد، خواهرش؛ عمره؛ شروع به گریه (نوحه خواندن) کرد می‌گفت: ای کوه من! ای فلان من! وقتی برادرش به هوش آمد، گفت: هرچه شما می‌گفتید، (فرشتگان) به من می‌گفتند: تو چنین هستی! تو چنان هستی! راوی می‌گوید: وقتی عبدالله فوت کرد، خواهرش برایش گریه نکرد.

ب و ج - زدن به سر و صورت و چاک کردن سینه: رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ وَشَقَّ الْجُيُوبَ وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ».

ترجمه: هر کس که بر سر و صورت خود بزند و گریبانش را پاره کند و رفتار جاهلیت از خود، نشان دهد از ما (مسلمانان) نیست.

د - کندن موها

ابو برده فرزند ابوموسی می‌گوید:

«وَجَعَّ أَبُو مُوسَى وَجَعًا شَدِيدًا فَعُثِيَ عَلَيْهِ وَرَأُسُهُ فِي حَجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِيءٌ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَّةِ»^۱.

ترجمه: ابوموسی شدت بیمار و دچار بیهوشی گردید و سرش روی زانوی یکی از زنان خانواده اش نهاده بود. زنی از اهل بیتش با داد و فریاد، شروع به گریه کرد. ابوموسی نتوانست مانع او شود. وقتی به هوش آمد، فرمود: من از کسی که رسول الله ﷺ از وی اظهار بیزاری نموده، بیزارم. همانا رسول الله ﷺ از زنی که هنگام مصیبت با صدای بلند، گریه کند یا موهای خود را بکند و یا گریبان چاک نماید، اظهار بیزاری نموده است.

ه - پریشان کردن موها

یکی از زنان که با رسول الله ﷺ بیعت کرده بود، می گوید:

«كَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَعْرُوفِ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَعْصِيَهُ فِيهِ أَنْ لَا نُخْمَشَ وَجْهًا وَلَا نَدْعُو وَيْلًا وَلَا نُشَقَّ جَبِيًّا وَأَنْ لَا نَنْشُرَ شَعْرًا»^۲.

ترجمه: از جمله مواردی که رسول الله ﷺ از ما بیعت گرفت، این بود که در انجام کارهای خیر، از وی نافرمانی نکنیم، گریه و واویلا سر ندهیم، صورت خود را زخمی نکنیم، گریبان چاک ندهیم و موهای خود را نیز پراکنده نسازیم.

بعضی از مردان، بخاطر مرگ نزدیکان و خویشاوندان خود برای مدتی ریش و محاسن خود را تیغ نمی زنند و بعد از مدت کوتاهی، شروع به تراشیدن محاسن می کنند، این کار نیز همانند پریشان ساختن مو است که شرح آن گذشت و بدعت می باشد. و رسول الله ﷺ فرمود: هر بدعت موجب گمراهی، و هر گمراهی موجب رفتن به دوزخ است.^۳

ز - اعلام فوت شخص از بالای مناره ها و غیره:

اینگونه اعلام مرگ «نعی» بحساب می آید و از حذیفه بن یمان رضی الله عنه ثابت است که هرگاه کسی از نزدیکانش فوت می کرد، می گفت: مرگش را به کسی اعلام نکنید، می ترسم که این کار، نعی بحساب آید زیرا من از رسول الله ﷺ شنیدم که از نعی، منع می فرمود.^۴

۲- بخاری و نسائی.

۱- ابوداود، بیهقی با سند صحیح.

۲- نسائی و بیهقی با سند صحیح.

۳- ترمذی و ابن ماجه و بیهقی و احمد با سند حسن روایت کرده اند.

نعی در لغت: اعلام خبر مرگ کسی است. بنابراین نعی، هرگونه خبر مرگ را در بر می‌گیرد، اما احادیث صحیحی وجود دارد که صحت بعضی از اعلام مرگ‌ها را جایز می‌داند. علما می‌فرمایند: نعیی که از آن منع شده است، آن است که روش دوران جاهلیت باشد، یعنی جیغ کشیدن بر در منازل و بازارها و مراکز تجمع مردم به صورتی که در مباحث بعدی بیان خواهد شد.

شیوه جایز اعلام خبر مرگ

۲۳- اعلام وفات مرگ اگر مانند شیوه‌های جاهلیت نباشد، جایز است. و حتی در برخی موارد که میت کسی را نداشته باشد که کار کفن و دفنش را انجام دهد، واجب می‌گردد در این خصوص احادیثی نیز وجود دارد:

۱- عن ابی هریره: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا»^۱.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله خبر مرگ نجاشی (پادشاه حبشه) را که در سرزمین حبشه فوت کرده بود، اعلام نمود و به مصلی رفت و مسلمانان صف بستند و آن حضرت چهار تکبیر گفت.

۲- عن انس رضی الله عنه قال: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَخَذَ الرَّايَةَ زَيْدٌ فَأُصِيبَ ثُمَّ أَخَذَهَا جَعْفَرٌ فَأُصِيبَ ثُمَّ أَخَذَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَأُصِيبَ وَإِنَّ عَيْنِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَتَدْرِفَانِ ثُمَّ أَخَذَهَا خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ مِنْ غَيْرِ امْرَأَةٍ فَفُتِحَ لَهُ»^۲.

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله (هنگام سخن گفتن از جنگ موته) در حالیکه از چشمانش اشک می‌ریخت، فرمود: نخست پرچم را زید به دست گرفت و شهید شد. بعد جعفر آن را به دست گرفت و شهید شد. سپس، عبدالله بن رواحه آن را به دست گرفت و او نیز به شهادت رسید. در پایان، خالد بن ولید بدون اینکه بعنوان امیر لشکر تعیین گردد، پرچم را بدست گرفت و پیروز شد.

ابن حجر می‌گوید: از این حدیث معلوم می‌شود که اطلاع دادن از مرگ کسی، جزو «نعی» ممنوع بحساب نمی‌آید. زیرا آن نوعی رسم جاهلی بود که در بازارها و خیابان‌ها

۱- بخاری و مسلم.

۲- بخاری.

خبر مرگ بعضی از انسان‌ها را اعلام می‌کردند. بنده می‌گویم: آنچه امروز از بلند گوی مساجد اعلام می‌شود نیز همان «نعی» ممنوع است.

۲۴- برای کسی که خبر مرگ فردی را اعلام می‌کند، مستحب است، برای او از مردم طلب استغفار کند. در حدیث ابوقتاده رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله لشکر موته را که دارای چند فرمانده بود، هنگام بدرقه چنین توصیه فرمود: فرمانده شما زید بن حارثه است. اگر او شهید شد، جعفر بن ابی طالب فرمانده شماست و اگر او نیز شهید گردید، عبدالله بن رواحه انصاری فرمانده شما است. جعفر از جای خود برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدای تو شوند. من از اینکه زید بن حارثه را فرمانده ما قرار داده‌ای نگرانم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: فرماندهی او را بپذیرید. زیرا نمی‌دانید که خیر در چه چیز است. سپس آن‌ها براه افتادند و پس از مدتی رسول الله صلی الله علیه و آله بر منبر رفت و فرمود: بات خیر، ناب خیر او تاب خیر، (یعنی خیر پیش آمده است) به هر حال راوی شک دارد که رسول الله صلی الله علیه و آله چه کلمه‌ای را بکار برده است. بعد فرمود: آیا درباره لشکر موته شما را با خبر نسازم؟ آنان رفتند و با دشمن جنگیدند، زید بن حارثه شهید شد. برایش استغفار کنید. مردم برای زید استغفار کردند. سپس فرمود: بعد پرچم را جعفر بدست گرفت و بر دشمن یورش برد و به شهادت رسید من شهادت او را تأیید می‌کنم. برای او نیز استغفار کنید. بعد پرچم را عبدالله بن رواحه بدست گرفت و مقاومت کرد تا به شهادت رسید. برای او نیز استغفار کنید، بعد پرچم را خالد بن ولید به دست گرفت. او از فرماندهان لشکر نبود. بلکه خودش خود را به عنوان فرمانده تعیین کرد. بعد رسول الله صلی الله علیه و آله دو انگشت مبارکش را بلند کرد و فرمود: پروردگارا! او (خالد) شمشیری از شمشیرهای تو است. راوی می‌گوید: از آن روز به بعد خالد بن ولید، لقب سیف الله بخود گرفت. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! بسیج شوید و برادران تان را یاری کنید. هیچ کس تخلف نکند، چنان‌که با وجود گرمای شدید، بعضی از مردم پیاده و برخی سواره براه افتادند.^۱

همچنین از ابوهریره و دیگران روایت است، که وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله خبر مرگ نجاشی را اعلام کرد، فرمود: «استغفروا لأخیکم» برای برادران طلب آمرزش کنید.

نشانه‌های خاتمه به خیر شدن

۲۵- خدا و رسولش ﷺ، علایم و نشانه‌های خاتمه به خیر شدن را ارائه داده‌اند، که هر کس با یکی از آن نشانه‌ها فوت کند، یا هنگام قبض روح یکی از آن علائم در او دیده شود، دلالت بر حسن خاتمه‌اش دارد.

اول: گفتن کلمه شهادت هنگام قبض روح. در این خصوص احادیثی نیز آمده است:

۱- «وَمَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۱.

(هر کس آخرین کلمه‌اش لا اله الا الله باشد، به بهشت خواهد رفت).

۲- طلحه بن عبیدالله می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: من کلمه‌ای می‌دانم که هر کس هنگام قبض روح، آن را بخواند، چهره‌اش درخشان می‌شود و خداوند سختی‌های سكرات موت را از وی برطرف می‌سازد. طلحه پرسید: آن چیست؟ عمر فرمود: مگر کلمه‌ای بهتر و با عظمت‌تر از کلمه‌ای که رسول الله ﷺ به عمویش که در حال جان دادن بود، تلقین کرد، سراغ داری؟ یعنی از «لا اله الا الله»؟ طلحه به عمر گفت: کلمه، همین است. راست می‌گوئی؟^۲

دوم: عرق پیشانی: در حدیث بریده بن خصیب آمده است که ایشان در خراسان بود. به عیادت برادرش رفت، او در حال جان دادن بود و پیشانی‌اش عرق کرده بود. بریده گفت: الله اکبر، از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: (مرگ مومن توأم با عرق جبین است).^۳

سوم: مردن در شب جمعه یا روز آن: رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ إِلَّا وَقَاهُ اللَّهُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ»^۴.

ترجمه: هر مسلمانی که روز جمعه یا شب جمعه فوت کند، خداوند از عذاب قبر نجاتش می‌دهد.

چهارم: شهید شدن در عرصه‌های نبرد.

خداوند می‌فرماید:

۱- حاکم و غیره و سند آن حسن می‌باشد.

۲- احمد و سندش صحیح است.

۳- احمد و ترمذی.

۴- احمد و ترمذی.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ ﴿۱۶۹﴾ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۰﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۱﴾﴾ [آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱].

ترجمه: کشته شدگان راه الله را مرده نپندارید، بلکه آنان زنده هستند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند و به آنچه خداوند به آنان داده است، شادمان‌اند و به کسانی که بعد از آنان می‌آیند، بشارت می‌دهند بر اینکه هیچ خوف و هراسی نداشته باشند و خداوند پاداش مومنان را ضایع نخواهد کرد. در این خصوص، روایاتی نیز آمده است:

۱- «لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِتَّةٌ خِصَالٍ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ مِنْ دَمِهِ وَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُحَلَّى حُلَّةَ الْإِيمَانِ وَيُجَارَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَيَأْمَنَ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ وَيُرْوَجُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَيُشَفَّعَ فِي سَبْعِينَ إِنْسَانًا مِنْ أَقَارِبِهِ»^۱.

ترجمه: شهید، نزد خداوند شش امتیاز دارد. با ریختن نخستین قطره خونس، گناهانش بخشوده می‌شود. محل سکونتش در بهشت به او عرضه می‌گردد، از عذاب قبر، نجات می‌یابد، از وحشت بزرگ روز محشر در امان خواهد بود، لباس ایمان پوشانده خواهد شد، با حوریان بهشتی ازدواج خواهد کرد و برای هفتاد تن از خویشاوندان، خود شفاعت خواهد نمود.

۲- یکی از یاران رسول الله ﷺ روایت می‌کند:

«أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَالُ الْمُؤْمِنِينَ يُفْتَنُونَ فِي قُبُورِهِمْ إِلَّا الشَّهِيدَ قَالَ كَفَى بِبَارِقَةِ السُّيُوفِ عَلَى رَأْسِهِ فِتْنَةً»^۲.

ترجمه: شخصی سوال کرد: ای پیامبر خدا! چرا همه مومنان در قبرهایشان مورد آزمایش قرار می‌گیرند، بجز شهید؟ فرمود: همان برق شمشیر که بر فرق سر شهید می‌درخشد، برایش بزرگ‌ترین آزمایش است.

امیدواریم که این حکم مشمول کسی بشود که قلباً مشتاق شهادت در راه خدا است. گرچه در میدان جنگ کشته نمی‌شود. بدلیل حدیثی که رسول الله ﷺ می‌فرماید: هر کس صادقانه از خدا خواهان شهادت باشد، به درجه شهیدی می‌رسد، گر چه بر بستر خود بمیرد.

۱- ترمذی، ابن ماجه و احمد و سند آن صحیح است.

۲- نسائی و سند آن صحیح است.

پنجم: مرگ در حال جهاد در راه خدا:

در این خصوص، دو حدیث وجود دارد.

۱- «مَا تَعُدُّونَ الشَّهِيدَ فِيكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ قَالَ إِنَّ شَهِدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيلُ قَالُوا فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ مَاتَ فِي الطَّاعُونَ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ مَاتَ فِي الْبَطْنِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَالْعَرِقُ شَهِيدٌ»^۱.

ترجمه: رسول الله ﷺ از صحابه پرسید: شما چه کسی را شهید میدانید؟ عرض کردند: ای پیامبر خدا! هر کس در راه خدا کشته شود، او شهید است. رسول الله ﷺ فرمود: با این حساب، شهدای امت من، اندک خواهند بود. عرض کردند: پس چه کسانی شهید به حساب می‌آیند؟ رسول الله ﷺ فرمود: هر کس که در راه الله کشته شود، و یا بمیرد و هر کس در اثر وبا و اسهال بمیرد یا در آب غرق شود شهید است.

۲- «وَمَنْ فَصَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَاتَ أَوْ قُتِلَ فَهُوَ شَهِيدٌ أَوْ وَقَصَهُ فَرَسُهُ أَوْ بَعِيرُهُ أَوْ لَدَعَتْهُ هَامَةٌ أَوْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ أَوْ بِأَيِّ حَتْفٍ شَاءَ اللَّهُ فَإِنَّهُ شَهِيدٌ وَإِنَّ لَهُ الْجَنَّةَ»^۲.

ترجمه: هر کس در راه خدا از خانه خارج شود و سپس بمیرد یا کشته شود یا از اسب و شتر بیفتد و بمیرد یا گزنده‌ای او را نیش زند و یا بر بستر خود بمیرد، شهید و بهشتی است. ششم: مردن در طاعون: و در این خصوص نیز روایاتی آمده است:

۱- «حَفْصَةُ بِنْتُ سِيرِينَ قَالَتْ قَالَ لِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ بِمَا مَاتَ يَحْيَى بْنُ أَبِي عَمْرَةَ فَقُلْتُ بِالطَّاعُونَ فَقَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الطَّاعُونَ شَهَادَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ»^۳.

ترجمه: حفصه دختر سیرین می‌گوید: انس بن مالک از من پرسید: علت مرگ یحیی بن ابی عمره چه بود؟ عرض کردم: در اثر طاعون فوت کرده است. انس گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: مسلمانی که در اثر طاعون بمیرد، شهید است.

۲- عایشه می‌گوید: از رسول الله ﷺ درباره طاعون پرسیدم. فرمود: طاعون عذابی است که خداوند بر کسی که می‌خواست، می‌فرستاد. سپس، خداوند آن را برای مومنان رحمت قرار داد. بنابراین، در شهری هرگاه طاعون شیوع پیدا کند و مسلمان در

۱- مسلم از ابوهیریه.

۲- ابوداود و حاکم و بیهقی و سند آن حسن است.

۳- بخاری، طیالسی و احمد.

آنجا باشد و از شهر خود بیرون نشود و بداند که هیچ آفتی بدون خواست خداوند به او نخواهد رسید، (اگر بمیرد) پاداش شهید را دارد.^۱

۳- «يَأْتِي الشُّهَدَاءَ وَالْمُتَوَفَّوْنَ بِالطَّاعُونَ فَيَقُولُ أَصْحَابُ الطَّاعُونَ نَحْنُ شُهَدَاءُ فَيَقَالُ انظُرُوا فَإِن كَانَتْ جِرَاحُهُمْ كَجِرَاحِ الشُّهَدَاءِ تَسِيلُ دَمًا رِيحَ الْمِسْكِ فَهُمْ شُهَدَاءُ فَيَجِدُونَهُمْ كَذَلِكَ».^۲

ترجمه: شهدا و کسانی که در اثر طاعون فوت کرده‌اند، به محضر پروردگار شرف یاب می‌شوند. طاعونی‌ها می‌گویند: پروردگارا! ما جزو شهدا هستیم، (به فرشتگان) گفته می‌شود: ببینید اگر زخم آنان مانند زخم شهیدان است و از خون آنان بوی مشک می‌آید، راست می‌گویند. پس آنان را اینگونه می‌یابند.

هفتم: مرگ بر اثر اسهال: در این خصوص دو حدیث وجود دارد:

۱- «و من مات في البطن فهو شهيد».^۳ (هر کس در اثر اسهال بمیرد شهید است).

۲- عبدالله بن یسار می‌گوید:

نزد سلیمان بن صدق و خالد بن عطفه نشستیم بودم. درباره مردی که در اثر اسهال فوت کرده بود، سخن بمیان آمد. آن‌ها اظهار تمایل کردند که در نماز جنازه او حاضر شوند. یکی به دیگری گفت: مگر رسول الله ﷺ نفرموده است، هر کس در اثر اسهال بمیرد، شهید است و در قبر عذاب نمی‌بیند؟ دومی گفت: بلی. راست می‌گویی.^۴

هشتم و نهم: مرگ در اثر غرق شدن یا زیر آوار رفتن: رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ الْمَطْعُونُ وَالْمَبْطُونُ وَالْغَرِقُ وَصَاحِبُ الْهَدْمِ وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».^۵

ترجمه: شهدا پنج دست‌هاند: کسی که در اثر طاعون بمیرد و شخصی که در اثر اسهال فوت شود و کسی که در آب غرق شود و کسیکه زیر آوار بمیرد و کسیکه در راه خدا کشته شود.

دهم: مردن زن در ایام نفاس و در اثر زایمان:

۱- بخاری، بیهقی و احمد.

۲- احمد و طبرانی فی الکبیر.

۳- مسلم.

۴- نسائی، ترمذی، ابن حبان، طیالسی و احمد و سند آن صحیح است.

۵- بخاری، مسلم، ترمذی و احمد.

عباده بن صامت می گوید:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَادَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ قَالَ فَمَا تَحَوَّرَ لَهُ عَنْ فِرَاشِهِ فَقَالَ أَتَدْرِي مَنْ شَهِدَاءُ أُمَّتِي قَالُوا قَتْلُ الْمُسْلِمِ شَهَادَةٌ قَالَ إِنَّ شَهِدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيْلَ قَتْلُ الْمُسْلِمِ شَهَادَةٌ وَالطَّاعُونَ شَهَادَةٌ وَالْمَرْأَةُ يَقْتُلُهَا وَلَدَهَا جَمْعَاءَ شَهَادَةٌ يَجْرُهَا وَلَدَهَا بِسْرَرِهِ إِلَى الْجَنَّةِ»^۱.

ترجمه: رسول الله ﷺ نزد عبدالله بن رواحه رفت. او نتوانست از بسترش برخیزد. رسول الله ﷺ پرسید: آیا می دانی که شهدای امت من چه کسانی هستند؟ گفتند: مسلمانی که (بی گناه) کشته شود، شهید است، رسول الله ﷺ فرمود: پس شهدای امت من اندک اند. آنگاه فرمود: مسلمانی که کشته شود، و کسی که در اثر طاعون بمیرد. زنی که جنین اش باعث مرگش گردد، شهید است. و افزود که جنین بوسیله ناف خود، مادرش را به سوی بهشت می کشاند.

یازدهم و دوازدهم: مرگ در اثر آتش سوزی و سینه پهلو (ذات الجنب): در این مورد نیز احادیثی آمده است که مشهورترین آن ها حدیث مرفوعی است که جابر بن عتیک آن را نقل کرده است:

«الشَّهَادَةُ سَبْعُ سَوَى الْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمَطْعُونُ شَهِيدٌ وَالْمَبْطُونُ شَهِيدٌ وَالْعَرِيْقُ شَهِيدٌ وَصَاحِبُ الْهَدْمِ شَهِيدٌ وَصَاحِبُ ذَاتِ الْجَنْبِ شَهِيدٌ وَصَاحِبُ الْحُرْقِ شَهِيدٌ وَالْمَرْأَةُ تَمُوْتُ بِجُمُعِ شَهِيدَةٌ»^۲.

ترجمه: جز کسیکه در راه خدا کشته شود، هفت نوع شهید دیگر نیز داریم: هر کس که در اثر طاعون بمیرد، شهید است، کسی که در آب غرق شود، شهید است. کسی که در اثر بیماری سینه پهلو بمیرد، شهید است. کسی که در اثر اسهال بمیرد، شهید است. کسی که در اثر آتش سوزی بمیرد، شهید است. همچنین کسی که زیر آوار بمیرد، شهید است. و زنی که جنین اش باعث مرگش شود، شهید است.

سیزدهم: مردن در اثر بیماری سل: رسول الله ﷺ می فرماید:

«القتل في سبيل الله شهادة... و السَّلَّ شهادة»^۳.

۱- احمد و دارمی و طیالسی و سند آن صحیح است.

۲- مالک، نسائی، ابوداود، ابن حبان، حاکم و احمد و سند آن صحیح است.

۳- مجمع الزوائد.

(مردن در اثر بیماری سل، شهادت محسوب می‌شود).

چهاردهم: مردن برای دفاع از مالی که در برابر غضب و چپاول قرار دارد. در این خصوص نیز احادیثی آمده است:

۱- «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ (وَفِي رِوَايَةٍ أُرِيدَ مَالُهُ بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَاتَلَ فَقُتِلَ) فَهُوَ شَهِيدٌ»^۱.

ترجمه: هر کس که برای دفاع از مالش کشته شود (و در روایتی، هر کس که مالش به ناحق مورد تجاوز قرار گیرد، و او دفاع کند و کشته شود) شهید است.

۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخْذَ مَالِي قَالَ فَلَا تُعْطِهِ مَالَكَ قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي قَالَ قَاتِلُهُ قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي قَالَ فَأَنْتَ شَهِيدٌ قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلْتُهُ قَالَ هُوَ فِي النَّارِ»^۲.

ترجمه: ابوهریره می‌گوید: شخصی نزد رسول الله ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! اگر کسی قصد مال مرا نمود، چه کنم؟ فرمود: مال خود را به او نده. گفت: اگر با من بجنگد؟ پیامبر فرمود: با او بجنگ. گفت: اگر او مرا کشت چی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: تو شهید می‌شوی. آن شخص گفت: اگر من او را بکشم چه می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: او دوزخی می‌شود.

۳- عن محارق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ الرَّجُلُ يَا نَبِيَّ فَيُرِيدُ مَالِي قَالَ ذَكَرَهُ بِاللَّهِ قَالَ فَإِنْ لَمْ يَذْكَرْ قَالَ فَاسْتَعِنَ عَلَيْهِ مِنْ حَوْلِكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَالَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ حَوْلِي أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَالَ فَاسْتَعِنَ عَلَيْهِ بِالسُّلْطَانِ قَالَ فَإِنْ نَأَى السُّلْطَانُ عَنِّي قَالَ قَاتِلْ دُونَ مَالِكَ حَتَّى تَكُونَ مِنْ شُهَدَاءِ الْآخِرَةِ أَوْ تَمْنَعُ مَالَكَ»^۳.

ترجمه: شخصی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: اگر کسی قصد مالم را کرد، با او چه کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: او را به یاد خدا بینداز. آن شخص گفت: اگر نپذیرفت؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: از مسلمانانی که آنجا هستند، کمک بخواه. آن شخص گفت: اگر در اطراف من مسلمانی نباشد؟ پیامبر ﷺ فرمود: از حکومت کمک بخواه. گفت: اگر حکومت از من دور بود و من نیاز به کمک فوری داشتم، چه کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: برای دفاع از

۱- بخاری، مسلم، ابوداود و نسائی.

۲- مسلم، نسائی، احمد.

۳- نسائی و احمد و مطابق با شرایط امام مسلم است.

مال‌ات بجنگ تا از شهیدان بشوی یا مال‌ات را از دست دشمن نجات دهی.
پانزدهم و شانزدهم: مرگ در راه دین و حفاظت جان خویش: در این خصوص دو حدیث آمده است:

۱- «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ».^۱

(هر کس در راه دفاع از مال، ناموس و دین خود کشته شود، شهید است.)

۲- «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ».^۲

(هر کس برای دفاع از ستمی که بر وی شده است، کشته شود، شهید است.)

هفدهم: مرگ در حال پاسداری از مرزهای مهین اسلامی: و در این باره دو حدیث وجود دارد:

۱- «رَبِاطٌ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ وَإِنْ مَاتَ جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُهُ وَأُجْرِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ وَأَمِنَ الْقَتْلَانِ».^۳

ترجمه: یک شبانه روز پاسداری از میهن اسلامی، بهتر از یک ماه روزه گرفتن و شب زنده داری است. و اگر کسی در همین حال بمیرد، برای همیشه پاداش عملش ادامه می‌یابد. و روزی‌اش به او داده می‌شود و از فتنه قبر محفوظ می‌ماند.

۲- «كُلُّ مَيِّتٍ يُحْتَمُّ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الَّذِي مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يُنْمَى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَيَأْمَنُ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ».^۴

ترجمه: عمل هر کس با مردنش به پایان می‌رسد. مگر کسی که در حال پاسداری از مرزهای اسلام بمیرد. عمل چنین شخصی تا قیامت رشد داده می‌شود و از عذاب قبر در امان خواهد ماند.

هیجدهم: مردن در حال انجام عمل نیک: در حدیث آمده است که:

۱- ابوداود، ترمذی، احمد و نسائی و سند آن صحیح است.

۲- نسائی.

۳- مسلم، نسائی و ترمذی.

۴- ابوداود، ترمذی، حاکم، احمد و حدیث مطابق شرایط بخاری و مسلم است.

«مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ حَسَنُ ابْتِغَاءٍ وَجِهَ اللَّهُ حُتْمَ لَهُ بِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ صَامَ يَوْمًا ابْتِغَاءً وَجِهَ اللَّهُ حُتْمَ لَهُ بِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ ابْتِغَاءً وَجِهَ اللَّهُ حُتْمَ لَهُ بِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۱.

ترجمه: هر کس برای رضای خدا لا اله الا الله بگوید و خاتمه‌اش نیز با همین کلمه باشد، به بهشت می‌رود. و هر کس، برای رضای خدا روزه بگیرد و خاتمه‌اش با روزه باشد، به بهشت می‌رود. و هر کس برای رضای خدا صدقه دهد و خاتمه‌اش با این کار باشد، به بهشت می‌رود.

از میت به نیکی یاد کردن

۲۶- ذکر خیر میت از طرف جمعی از مسلمانان راستین و حداقل دو نفر اهل علم و ایمان از همسایگان که درباره او اطلاع کافی داشته باشند، موجب رفتن میت به بهشت می‌شود.

در این باره چند حدیث آمده است:

۱- انس رضی الله عنه می‌گوید:

«جنزاهای از کنار رسول الله صلی الله علیه و آله گذشت. مردم او را به نیکی یاد کردند. و ذکر خیرش همچنان ادامه یافت. و گفتند: او خدا و رسول خدا را دوست داشت. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وجبت، وجبت، وجبت» (واجب شد، واجب شد) سپس جنازه دیگری از کنار رسول الله صلی الله علیه و آله گذشت. و مورد نکوهش قرار گرفت و مردم درباره او گفتند: مرد بدی برای دین خدا بود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وجبت، وجبت، وجبت» یعنی واجب شد، واجب شد. عمر رضی الله عنه عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد. جنازه اول گذشت، مردم او را به نیکی یاد کردند، شما فرمودید: واجب شد، واجب شد. سپس جنازه دیگری گذشت که مردم او را به بدی یاد کردند، باز هم شما فرمودید: واجب شد، واجب شد، واجب شد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی که شما او را به نیکی یاد کنید، بهشت برایش واجب می‌شود و هر کسی را که به بدی یاد کنید، دوزخ برایش واجب می‌شود. و افزود که فرشتگان گواهان خدا در آسمان هستند و شما گواهان خدا در زمین، و این کلمه را سه بار تکرار کرد. در روایتی دیگر آمده است: مومنان گواهان خدا در زمین هستند.

۱- روایت احمد از حذیفه و سند آن صحیح است.

همانا خداوند فرشتگانی دارد که بر زبان بندگان، خوبی‌ها و بدی‌های افراد را بیان می‌کنند.^۱

۲- ابو اسود دؤلی می‌گوید: وارد مدینه شدم. در آنجا نوعی بیماری شیوع پیدا کرده بود و مردم را به کام مرگ می‌فرستاد. نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه نشسته بودم که جنازه‌ای از کنار ایشان گذشت و مورد ستایش قرار گرفت. عمر بن خطاب فرمود: وجبت (واجب شد). عرض کردم: ای امیر المومنین! چه چیزی واجب شد؟ فرمود: آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود، من گفتم. آن حضرت رضی الله عنه فرمود: هر مسلمانی که چهار نفر از او به خوبی یاد کنند، خداوند او را وارد بهشت خواهد ساخت. عرض کردم: سه نفر چطور؟ فرمود: سه نفر نیز همین حکم را دارد. پرسیدم: دو نفر چطور؟ فرمود: دو نفر نیز همین حکم را دارد. روای می‌گوید: درباره یک نفر سوال نکردیم.^۲

۳- هر مسلمانی که بمیرد و چهار نفر از همسایگان نزدیکش بگویند: ما جز خوبی، چیز دیگری از وی ندیده‌ایم، حق تعالی می‌فرماید: «سخن یا گواهی شما را پذیرفتم و آنچه را که شما در مورد او نمی‌دانید، بخشیدم.»^۳

توجه: آنچه که در این سه حدیث بیان گردید مخصوص صحابه و زمان آن‌ها نیست. بلکه شامل تمام مومنانی است که در ایمان و علم و صداقت از صحابه پیروی می‌کنند. برخی پس از نماز جنازه، از مردم درباره میت می‌پرسند و می‌گویند: شما درباره او چه گواهی می‌دهید؟ آنگاه خودشان می‌گویند: در حق او گواهی خیر بدهید. و می‌گویند: انسان نیکی بود، اهل خیر بود و... این سوال و این گواهی از سلف صالح روایت نشده است و بدعت می‌باشد. و در واقع هدف حدیث، این نیست. بلکه گواهی‌ای است که با واقعیت مطابقت داشته باشد.

چنان‌که در حدیث سابق آمده بود که خداوند، فرشتگانی دارد که از زبان مردم خوبی‌ها و بدی‌های انسان را بیان می‌دارند.^۴

۱- بخاری و مسلم.

۲- بخاری، نسائی، ترمذی.

۳- احمد، حاکم.

۴- احمد، ابن حبان و حاکم و بر اساس شرط مسلم صحیح است

مردن هنگام ماه یا خورشید گرفتگی

۲۷- مردن هنگام ماه یا خورشید گرفتگی، حاکی از بزرگی و کرامت شخص نمی‌باشد. و این باور که چنین پدیده‌ای نشانه عظمت و بزرگی متوفی است، از جمله پندارهای باطل دوران جاهلی است که رسول الله ﷺ روز وفات فرزندش ابراهیم که خورشید گرفتگی بوقوع پیوست، بر آن خط بطلان کشید. در آن روز رسول الله ﷺ سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنا، فرمود: ای مردم! در زمان جاهلیت مردم بر این باور بودند که ماه و خورشید گرفتگی در اثر مرگ یکی از شخصیت‌های مهم پیش خواهد آمد. اما بدانید که ماه و خورشید، نشانه‌های قدرت خدا هستند و بخاطر مرگ یا حیات کسی دچار گرفتگی نمی‌شوند. البته خداوند بدین طریق بندگانش را می‌ترساند، هر گاه چنین مواردی را مشاهده کردید، به یاد الله بیفتید و به استغفار و دعا پناه ببرید. نماز بخوانید، صدقه بدهید و به مساجد بروید تا آن حالت، برطرف گردد.

غسل دادن میت

۲۸- وقتی کسی وفات یافت، باید جمعی از مردم برای غسل دادن وی مبادرت ورزند. شرح این مورد در مبحث شماره ۱۷ گذشت. اما وجوب غسل دادن میت، در احادیث متعددی آمده است:

۱- رسول الله ﷺ درباره کسی که در حالت احرام از بالای شتر افتاد و فوت کرد، فرمود: «اغسلوه بماء و سدر» (او را با آب و سدر غسل دهید).^۱

۲- همچنین رسول الله ﷺ درباره دخترش؛ زینب؛ فرمود:
«اغسلنها ثلاثاً أو خمساً أو سبعاً أو أكثر من ذلك».^۲

(سه بار، پنج بار، هفت بار یا بیشتر از آن، او را غسل دهید).

۲۹- در غسل دادن میت، نکات زیر رعایت شود:

الف- حداقل سه بار و در صورت نیاز بیشتر غسل داده شود.

ب- تعداد غسل‌ها فرد باشد نه زوج.

ج- برای نظافت بیشتر با سدر، صابون و امثال آن، غسل داده شود.

۱- بخاری و مسلم.

۲- تمام حدیث و منبع آن در مساله بعدی خواهد آمد.

ح- با آخرین آب غسلش، مقداری مواد خوشبو مخلوط گردد و بهتر است که از کافور استفاده شود.

خ- گیسوهای زن را باز کنند و خوب شستشو دهند.

د- موهای میت را (چه زن باشد و چه مرد) شانه بزنند.

ذ- موهای زن را به سه قسمت تقسیم کنند و پشت سرش آویزان کنند.

ر- غسل را از سمت راست و از اعضای وضوی میت شروع کنند.

ز- میت مرد را مردان، و میت زن را زنان، غسل دهند. مگر در موارد استثنایی که شرح آن خواهد آمد. دلیل موارد فوق. حدیث ام عطیه است که می‌گوید: مشغول غسل دادن دختر رسول الله ﷺ بودیم که آن حضرت ﷺ آمد و فرمود: او را سه بار یا پنج بار یا هفت بار غسل دهید و اگر صلاح دانستید، بیش از این غسل دهید. ام عطیه می‌گوید: پرسیدم که تعداد غسل‌ها فرد باشد؟ فرمود: بلی. و افزود که آخرین بار، او را با کافور و امثال آن غسل دهید و هرگاه از غسل دادن فارغ شدید، مرا با خبر سازید. ام عطیه می‌گوید: ما چنین کردیم. آنگاه رسول الله ﷺ ازارش را به سوی ما انداخت و فرمود: بدنش را با این پارچه بیوشانید. اعطیه می‌گوید: موهای زینب را به سه قسمت تقسیم کردیم. در روایتی دیگر آمده است که: گیسوهایش را باز کردیم. سپس او را غسل دادیم و موهایش را به سه قسمت تقسیم کردیم. دو گیسویش را پشت سر قرار دادیم و دیگری را روی پیشانی‌اش انداختیم. ام عطیه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود غسل را از سمت راست و از اعضای وضو شروع کنید.^۱

س- پس از درآوردن لباس‌های میت، پارچه‌ای روی آن قرار دهند و غسل دهنده نیز با پارچه یا دستکش، او را غسل دهد. زیرا در زمان رسول الله ﷺ چنین می‌کردند. عایشه می‌گوید: وقتی می‌خواستند رسول الله ﷺ را غسل دهند، بخدا سوگند، نمی‌دانستیم لباس‌های رسول خدا را مانند سایر اموات درآوریم یا نه؟ پس از این اختلاف، خداوند آن‌ها را بخواب انداخت طوری که چانه‌های همه روی سینه‌هایشان افتاده بود. سپس هاتقی آواز داد که رسول اکرم را با لباس‌هایش غسل دهید. آنگاه مردم برخاستند و رسول الله ﷺ را که پیراهن بر تن داشت غسل دادند و روی همان پیراهن آب ریختند و با آن، بدنش را شستشو می‌دادند. عایشه گفت: اگر قبل از این می‌دانستم نمی‌گذاشتم که جز همسرانش،

۱- بخاری، مسلم، ابوداود، نسائی، ترمذی، ابن ماجه و احمد.

کسی دیگر او را غسل دهد.^۱

ش - البته شخصی که در احرام بمیرد نباید او را مواد خوشبو زد. زیرا رسول الله ﷺ در حدیثی که شرح آن گذشت، فرمود:

«لَا تُحْنَطُوهُ وَلَا تُطَيَّبُوهُ رَأْسُهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبَّيًّا».

یعنی در غسل و کفن شخص محرم، از مواد خوشبو استفاده نکنید. زیرا او روز قیامت لبیک گویان حشر خواهد شد.

ص - زن و شوهر می‌توانند یکدیگر را غسل دهند و هیچگونه مانعی وجود ندارد. زیرا اصل بر جواز است و علاوه بر آن، دو حدیث در تأیید آن آمده است:

۱ - «لَوْ كُنْتُ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبِرْتُ مَا غَسَلَ النَّبِيُّ ﷺ غَيْرَ نِسَائِهِ».^۲

عائشه گفت: آنچه را که هم اکنون برایم روشن است اگر قبل از این می‌دانستم، رسول خدا را جز همسرانش، کسی دیگر غسل نمی‌داد.

۲ - «رَجَعَ إِلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ جَنَازَةٍ مِنَ الْبَقِيعِ وَأَنَا أَجِدُ صُدَاعًا وَأَنَا أَقُولُ وَرَأْسَاهُ قَالَ بَلْ أَنَا يَا عَائِشَةُ وَرَأْسَاهُ قَالَ وَمَا صَرَكَ لَوْ مَتَّ قَبْلِي فَعَسَلْتُكَ وَكَفَّنْتُكَ وَصَلَّيْتُ عَلَيْكَ وَدَفَّنْتُكَ».^۳

ترجمه: عایشه می‌گوید: رسول الله ﷺ پس از اقامه نماز جنازه در بقیع، نزد من آمد. من سر درد شدیدی داشتم و فریاد می‌زدم. وای سرم! رسول الله ﷺ فرمود: من نیز سر درد دارم و افزود: به تو چه ضرری می‌رسد، اگر قبل از من بمیری، من تو را غسل می‌دهم، کفن می‌کنم و بر تو نماز می‌خوانم و دفنت می‌کنم.

ض - میت را کسی غسل دهد که احکام آن را بهتر می‌داند، بویژه اگر از نزدیکان و خویشاوندان او باشد. زیرا غسل دهندگان رسول الله ﷺ چنین بودند. چنان‌که علی رضی الله عنه می‌گوید: من رسول الله ﷺ را غسل دادم و به دقت مواظب بودم، آنچه که از سایر اموات دیده می‌شد، از وی مشاهده نکردید. رسول الله ﷺ در حال حیات و همچنین پس از مرگ

۱- ابوداود، حاکم، بیهقی، طیالسی، احمد، ابن ماجه و ابن حبان. حاکم آن را مطابق با شرایط مسلم، صحیح قرار داده است.

۲- ابن ماجه و ابو داوود.

۳- احمد، دارمی، ابن ماجه، ابویعلی، دارقطنی و بیهقی.

پاکیزه بودند.^۱

۳۰- غسل دادن میت، اجر فراوان دارد، البته با دو شرط:

اول: غسل دهنده اگر چیز ناگواری از میت مشاهده کند، آن را کتمان نماید. رسول

الله ﷺ می فرماید:

هر کس مرده‌ای را غسل دهد و اگر چیز ناگواری مشاهده کرد پنهان نماید، خداوند گناهان او را چهل بار می بخشد و هر کس برای او قبری بکند خداوند او را خانه‌ای در بهشت می دهد و هر کس کفن پیوشاند خداوند او را از لباس‌های ابریشمی بهشت می پوشاند.

(روایت حاکم و بیهقی و حدیث مطابق با شرایط مسلم، صحیح است).

دوم: هدف غسل دهنده خشنودی خداوند باشد و خواستار مزد و منتظر سپاس و تشکر از مردم نباشد. زیرا خداوند، عباداتی را می پذیرد که بر مبنای اخلاص و صرفاً به منظور خشنودی او انجام بگیرد. روایات زیادی در این باره وجود دارد که ما به ذکر شش مورد از آن‌ها اکتفا می کنیم:

۱- خداوند می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

ترجمه: ای پیامبر ﷺ بگو: من مانند شما انسانی هستم که خداوند بر من وحی نموده که خدای شما یکی است. پس هر کس می خواهد پروردگارش را ملاقات کند، باید عمل نیک انجام دهد و کسی را با پروردگارش شریک نگرداند.

۲- و همچنین می فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البينة: ۵].
(آنان امر نشدند، مگر اینکه با اخلاص خدا را اطاعت کنند).

۳- رسول الله ﷺ می فرماید:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَىٰ فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَىٰ دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَىٰ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَىٰ مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»^۲.

۱- ابن ماجه، حاکم، بیهقی و حاکم آن را با شرایط بخاری و مسلم صحیح میدانند.

۲- بخاری و مسلم.

ترجمه: پذیرش اعمال انسان به نیت‌ها بستگی دارد، پس انسان آنچه را که نیت می‌کند، می‌برد. هر کس نیت هجرتش برای خدا و رسول باشد، آن عمل برای خدا و رسول قرار می‌گیرد، و هر کس برای دنیا یا بدست آوردن زنی هجرت کند، هجرتش در همان جهت قرار خواهد گرفت.

۴- رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«بَشِّرْ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِالسَّاءِ وَالرَّفْعَةِ وَالذِّينِ وَالنَّصْرِ وَالتَّمَكِينِ فِي الْأَرْضِ وَهُوَ يَشْكُ فِي السَّادِسَةِ قَالَ فَمَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ عَمَلَ الْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ»^۱

ترجمه: این امت را به روشنی و قدرت در شهرها و فتح و سربلندی در دین بشارت بده. و هر کس از آنان که کار آخرت را برای دست یابی به دنیا انجام دهد، در آخرت نصیبی نخواهد داشت.

۵- «عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ أَرَأَيْتَ رَجُلًا غَزَا يَلْتَمِسُ الْأَجْرَ وَالذِّكْرَ مَالًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا شَيْءَ لَهُ فَأَعَادَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ يَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا شَيْءَ لَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا وَابْتِغَى بِهِ وَجْهَهُ»^۲

ترجمه: ابو امامه می‌گوید: شخصی نزد رسول الله ﷺ آمد و پرسید: کسی که هم به نیت ثواب و هم به نیت شهرت، جهاد کند. حکمش چیست؟ رسول الله ﷺ فرمود: هیچ چیز (ثواب) به او نمی‌رسد. آن شخص سه بار سوالش را تکرار کرد و رسول الله ﷺ می‌فرمود: هیچ نصیبی ندارد. و در پایان فرمود: خداوند، عملی را که فقط برای خشنودی او نباشد، نمی‌پذیرد.

۶- رسول الله ﷺ می‌گوید: خداوند متعال فرموده است:

«أَنَا أُعْتَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ فَمَنْ عَمِلَ لِي عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ عَيْرِي فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ وَهُوَ لِلَّذِي أَشْرَكَ»^۳

ترجمه: من بی‌نیازترین فرد به شریک هستم. پس هر کس عملی انجام دهد که در آن، دیگران را با من شریک گرداند، من از آن عمل، بی‌زارم. و آن عمل برای کسی محسوب می‌شود که او را با من شریک قرار داده است.

۱- احمد و ابنه فی زوائد المسند و حاکم و سند آن صحیح است.

۲- نسائی با سند جيد.

۳- ابن ماجه در زهد و مطابق با شرایط مسلم است.

۳۱- کسی که میت را غسل داده، مستحب است که خود نیز غسل کند.
رسول خدا ﷺ می فرماید: «مَنْ غَسَلَ الْمَيِّتَ فَلْيَغْتَسِلْ وَمَنْ حَمَلَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ»^۱.
(هر کس میت را غسل می دهد، غسل کند و هر کس آن را حمل می کند، وضو بگیرد).
اگر چه ظاهراً امر فوق، دال بر وجوب غسل است. ولی بدلیل احادیث زیر می توان آن را
واجب ندانست:

۱- «لَيْسَ عَلَيْكُمْ فِي غَسْلِ مَيِّتِكُمْ غُسْلٌ إِذَا غَسَلْتُمُوهُ فَإِنَّ مَيِّتَكُمْ لَيْسَ نَجَسٌ
فَحَسْبُكُمْ أَنْ تَغْسِلُوا أَيْدِيَكُمْ»^۲.

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: در غسل میت بر شما غسل واجب نیست، زیرا میت
شما نجس نیست. کافی است که دست ها را بشوئید.

۲- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید:

«كُنَّا نَغْسِلُ الْمَيِّتَ فَمَا مِنْ يَغْتَسِلُ وَمِنْ مَنْ لَمْ يَغْتَسِلْ»^۳.

(پس از غسل میت، بعضی از ما غسل می کردیم و بعضی غسل نمی کردیم).

۳۲- کسی که در میدان جنگ شهید شود، او را غسل ندهید اگر چه جنب باشد، در
این خصوص، چند حدیث آمده است:

۱- «عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ النَّبِيُّ ﷺ اذْفُنُوهُمْ فِي دِمَائِهِمْ يَعْنِي يَوْمَ أُحُدٍ وَلَمْ يُعَسَّلْهُمْ وَ فِي رِوَايَةٍ
أَنَا شَهِيدٌ عَلِيٌّ هَوْلَاءُ لِفَوْهَمٍ فِي دِمَاءِهِمْ فَانَّهُ لَيْسَ جَرِيحٌ يَجْرَحُ فِي اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَاللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِ وَالرَّيْحُ رِيحُ الْمَسْكِ»^۴.

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: آنان (شهدای احد) را با خونهایشان،
دفن کنید. و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: من گواه آنان هستم. آنان را با
خونهایشان بیچانید. زیرا کسی که در راه خدا مجروح گردد، روز قیامت در حالی می آید
که خون از زخمش جاری است. با این تفاوت که رنگش مانند رنگ خون است، ولی بویش
بوی مشک است.

۲- «عَنْ أَبِي بَرزَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ: كَانَ فِي مَعْرَى لَهُ فَأَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ هَلْ

۱- ابو داود، ترمذی، ابن حبان و سند آن صحیح است.

۲- حاکم، بیهقی.

۳- دارقطنی و سند آن صحیح است.

۴- بخاری، ابوداود، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، بیهقی و ابن سعد.

تَفْقِدُونَ مِنْ أَحَدٍ قَالُوا نَعَمْ فَلَانَا وَفُلَانَا وَفُلَانَا ثُمَّ قَالَ هَلْ تَفْقِدُونَ مِنْ أَحَدٍ قَالُوا نَعَمْ فَلَانَا وَفُلَانَا وَفُلَانَا ثُمَّ قَالَ هَلْ تَفْقِدُونَ مِنْ أَحَدٍ قَالُوا لَا قَالَ لَكِنِّي أَفْقِدُ جَلِيبِيَا فَاطْلُبُوهُ فَطَلَبَ فِي الْقَتْلِ فَوَجَدُوهُ إِلَى جَنْبِ سَبْعَةٍ قَدْ قَتَلَهُمْ ثُمَّ قَتَلُوهُ فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَوَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ قَتَلَ سَبْعَةً ثُمَّ قَتَلُوهُ هَذَا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ هَذَا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ قَالَ فَوَضَعَهُ عَلَى سَاعِدَيْهِ لَيْسَ لَهُ إِلَّا سَاعِدَا النَّبِيِّ ﷺ قَالَ فَحَفِرَ لَهُ وَوُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ

ابوبرزه می‌گوید: رسول الله ﷺ در یکی از غزوات که غنیمت نیز بدست آورده بود، از یارانش پرسید: آیا کسی را از دست داده اید؟ گفتند: بلی. فلانی، فلانی و فلانی را. سپس پرسید: شخص دیگری را از دست نداده اید؟ عرض کردند: خیر. آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: جلیبیب را نمی‌بینم، او را پیدا کنید. آنان در میان کشته شدگان به جستجو پرداختند. سرانجام جنازه‌اش را در کنار هفت جسد یافتند که آن‌ها را کشته بود. رسول الله ﷺ کنار جنازه‌اش آمد و بر بالینش ایستاد و فرمود: هفت نفر را کشته است و سپس او را کشته‌اند او از من است و من از اویم. و این را دو یا سه بار تکرار نمود. راوی می‌گوید: سپس رسول خدا ﷺ دست‌هایش را دراز نمود و جنازه‌اش را بر روی دست‌هایش گرفت، و او تختی جز دستان رسول خدا ﷺ نداشت و سرانجام قبرش حفر گردید و در آن، نهاده شد و راوی سخنی از غسل وی بمیان نیاورد.

۳- «عَنْ أَنَسٍ أَنَّ شُهَدَاءَ أَحَدٍ لَمْ يُغَسَّلُوا وَدُفِنُوا بِدِمَائِهِمْ وَلَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِمْ غَيْرَ حَمْزَةٍ».^۲
(شهادی احد را بدون غسل و نماز، با خون‌های شان دفن کردند. مگر حمزه که بر او نماز خوانده شد).

۴- عبدالله بن زبیر در داستان شهادت حنظله ابن ابی عامر می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود:

ترجمه: فرشتگان در حال غسل دادن رفیق شما هستند. موضوع را از همسرش پرسید. همسرش گفت: هنگامی که سر و صدای جنگ را شنید، بیرون رفت در حالی که جنب بود. رسول الله ﷺ فرمود: بدین جهت فرشتگان او را غسل دادند.^۳

1- مسلم و طیالسی و احمد و بیهقی.

2- ابوداود و حاکم و ترمذی و بیهقی و احمد و حدیث مطابق شرایط مسلم صحیح است.

3- ابن حبان: حاکم و بیهقی صحیح علی شرط مسلم.

۵- «عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: اصیب حمزه بن عبدالمطلب و حنظله بن راهب و هما جنبان، فقال رسول الله ﷺ رأیت الملائکه تغسلهما»^۱.

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: حمزه بن عبدالمطلب و حنظله بن راهب، در حالت جنابت به شهادت رسیدند. رسول اکرم ﷺ فرمود: فرشتگان را دیدم که آن دو را غسل می دادند.

تکفین میت

۳۳- پس از غسل دادن میت، واجب است که او را کفن کنند. رسول اکرم ﷺ درباره شخصی که در حالت احرام از روی شتر به زمین افتاد و فوت کرد، فرمود: او را با همان لباس احرام، کفن کنید.^۲

۳۴- کفن یا قیمت آن، از مال میت تهیه شود. اگر چه بجز قیمت کفن، چیز دیگری نداشته باشد. خباب بن ارت می گوید: با رسول الله ﷺ بخاطر رضای خدا، هجرت کردیم. بعضی از ما از دنیا رفتند بدون اینکه پاداشی از جهان، نصیب شان شود. از جمله، مصعب بن عمیر رضی الله عنه را می توان نام برد که در روز احد به شهادت رسید و جز یک نم، چیز دیگری از خود، باقی نگذاشت. اگر سرش را با آن می پوشانیدیم پاهایش برهنه می شد و اگر پاهایش را می پوشانیدیم، سرش برهنه می شد. رسول الله ﷺ فرمود: سرش را بپوشانید و بر پاهایش برگ اذخر بگذارید. و برخی دیگر از ما (که زنده ماندیم) تلاش هایمان به نتیجه رسید و هم اکنون از ثمرات مادی آن، بهره می بریم.^۳

۳۵- بهتر است که کفن بزرگ و گشاد باشد و تمام بدن میت را بپوشاند، جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: روزی رسول الله ﷺ سخنرانی کرد و درباره یکی از یارانش که فوت کرده بود و شب هنگام با کفنی کوتاه دفن شده بود، سخن گفت. و افزود: میت را شب هنگام دفن نکنید تا بر او نماز بخوانند مگر ناچار باشید. و در پایان فرمود:

1- طبرانی.

2- منتفق علیه.

3- بخاری و مسلم.

هنگامی که برادر مسلمانان را کفن می‌کنید، او را نیکو کفن بپوشانید.^۱ منظور از نیکو کفن کردن این نیست که اسراف شود و از پارچه‌های گرانبه‌ای استفاده گردد. بلکه هدف اینست که کفن، پاکیزه و کامل باشد.

۳۶- اگر پارچه کفن کم بود، از قسمت سر میت شروع کنند تا هر جا که برسد. و باقیمانده بدنش را با گیاه اذخر یا هر گیاهی دیگر، بپوشانند. در این باره دو حدیث وجود دارد.

اول: حدیث خباب در مورد مصعب است که بعثت کوتاه بودن کفن‌اش رسول اکرم ﷺ فرمود:

کفن‌ها را از طرف سرش شروع کنید و روی پاهایش برگ اذخر بگذارید.
دوم: حدیث حارثه بن مضرَب است که می‌گوید: نزد خباب رفتم. او که هفت جای شکمش را داغ کرده بود. گفت: اگر از رسول الله ﷺ نشنیده بودم که آرزوی مرگ نکنید، آرزوی مرگ می‌کردم. من زمان رسول الله ﷺ را که همراه ایشان بودم، بیاد می‌آورم آن زمان یک درهم نداشتم و اکنون چهل هزار درهم در گوشه خانه‌ام وجود دارد. سپس، کفنش را در آوردند. هنگامی که چشمش به آن افتاد، گریه کرد و گفت: حمزه جز یک چادر کتانی، کفنی دیگر نداشت. وقتی سرش را می‌پوشاندند، پاهایش برهنه می‌شد و هنگامی که پاهایش را می‌پوشاندند، سرش برهنه می‌ماند. سرانجام پاهایش را با برگ اذخر پوشانیدند.^۲

۳۷- اگر تعداد مردگان زیاد بود. و پارچه باندازه کافی برای کفن کردن وجود نداشت، می‌توان تعدادی از آن‌ها را با یک کفن پوشاند. و هر کدام که قرآن بیشتر می‌داند در قبر، جلوتر از دیگران قرار گیرد. انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ حمزه رضی الله عنه را در یک چادر کفن کرد. و چنان کوچک بود که اگر سرش پوشانده می‌شد، پاهایش برهنه می‌ماند و اگر پاهایش پوشانده می‌شد، قسمت سرش برهنه می‌ماند. سرانجام، سرش پوشانده شد. و آن حضرت ﷺ جز حمزه، بر کسی دیگر از شهدای احد، نماز نخواند و فرمود: من آنروز گواه شما هستم. راوی می‌گوید: تعداد شهدا زیاد بود و پارچه کم داشتیم. دو الی سه نفر را در یک قبر می‌گذاشتیم. رسول الله ﷺ از ما

۱- مسلم، ابن الجارود الوداد.

۲- احمد با سند صحیح.

پرسید: کدام یک قرآن را بهتر و بیشتر می‌داند؟ آنگاه دستور می‌داد که او را جلوتر در لحد بگذارند. و دو یا سه نفر را در یک پارچه کفن می‌کردند.^۱ ابن تیمیه می‌گوید: یعنی یک کفن را چند قطعه می‌کردند و بخشی از جسم هر کدام را می‌پوشانیدند.

۳۸- بیرون آوردن لباس‌های شهید که در آن‌ها به شهادت رسیده است، جایز نیست.

بلکه با همان لباس‌ها دفن گردد. زیرا رسول الله ﷺ درباره شهدای احد، فرمود: «زملوهم فی ثیابهم» آن‌ها را با لباس‌هایشان دفن کنید. (روایت احمد) و در روایت دیگری از احمد چنین آمده است: «زموهم فی دمائمهم» آن‌ها را با خون‌شان دفن کنید.

۳۹- مستحب است که پارچه‌ای دیگر، روی لباس‌های شهید گذاشته شود. همانطور که رسول الله ﷺ با مصعب بن عمیر و حمزه بن عبدالمطلب چنین کرد. داستان شهادت این دو بزرگوار در مساله (۳۷، ۳۶، ۳۴) بیان گردید و در این خصوص، دو مورد دیگر نیز وجود دارد:

۱- شداد بن الهاد می‌گوید: مردی بادیه نشین نزد رسول الله ﷺ آمد و مسلمان شد. سپس گفت: می‌خواهم با شما هجرت کنم. رسول الله ﷺ بعضی از یارانش را در مورد او سفارش کرد. در غزوه خیبر، که آن حضرت ﷺ غنیمت بدست آورد، رسول الله ﷺ برای او سهمی در نظر گرفت. صحابه سهمش را به او دادند. وی محافظ پشت جبهه بود. هنگامی که سهمش را به او دادند، گفت: این چیست؟ گفتند: سهمی است که رسول الله ﷺ آن را برای تو در نظر گرفته است. آن را برداشت و نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: این چیست؟ پیامبر فرمود: سهم توست. گفت: من به خاطر این چیزها ایمان نیاورده‌ام. بلکه ایمان آورده‌ام تا تیری به گلویم اصابت کند و بمیرم و به بهشت بروم. پیامبر ﷺ فرمود: اگر راست می‌گویی خدا تو را به آرزویت خواهد رساند. پس از مدت کوتاهی مبارزه با دشمن، آغاز شد پس از اتمام جنگ او را که تیری به گلویش اصابت کرده بود روی دست‌ها گرفته، نزد رسول الله ﷺ آوردند. آن حضرت ﷺ فرمود: این همان مرد است؟ عرض کردند: بلی. فرمود: او با خدایش صادق بود، خداوند نیز او را به آرزویش رساند. سپس رسول

۱- ابوداود، ترمذی، حاکم و بیهقی، احد، طبرانی و ابونعیم و حدیث، حسن است.

الله ﷺ او را در عبای خود کفن کرد. (یعنی عبای اش را روی لباس‌های او قرار داد). آنگاه بروی نماز خواند. و برایش چنین دعا کرد: پروردگارا! این بنده تو است. و بخاطر خشنودی تو هجرت کرده و به شهادت رسیده و من گواه این مطلب هستم.^۱

۲- زبیر بن عوام رضی الله عنه می‌گوید: روز غزوه احد، زنی دوان دوان آمد و نزدیک بود به شهدا برسد. رسول الله ﷺ دوست نداشت که آن زن شهدا را ببیند. فرمود: مواظب آن زن باشید. راوی می‌گوید: دیدم که او، مادرم صفیه است. با شتاب به سوی او رفتم و قبل از اینکه به شهدا برسد، خود را به او رساندم. او که زنی قوی و تنومند بود، با دست به سینه‌ام زد و گفت: دور شو. از این کار خوشم نمی‌آید. گفتم: این دستور رسول الله ﷺ است. آنگاه ایستاد و دو پارچه از زیر چادرش بیرون آورد و گفت: خبر شهادت برادرم؛ حمزه؛ به من رسیده است. این دو قطعه پارچه را آورده‌ام تا او را با این‌ها کفن کنید. زبیر می‌گوید: پارچه‌ها را آوردیم تا حمزه را کفن کنیم. ولی دیدم شهید دیگری از انصار، کنار حمزه افتاده و مانند او مثله شده است. شرم کردیم که حمزه را در دو پارچه کفن کنیم و مرد انصاری بدون کفن، بماند. آن دو قطعه را اندازه گرفتیم. یکی از آن‌ها بزرگ‌تر بود. لذا قرعه انداختیم و سرانجام هر کدام را در پارچه‌ای که بنامش قرعه بیرون شده بود، کفن کردیم.^۲

۴۰- محرم اگر فوت کند، در همان لباس احرام، کفن گردد. رسول الله ﷺ در مورد محرمی که از روی شتر افتاد و مرد، فرمود: او را در همان پارچه‌های احرام، کفن کنید.

۴۱- در کفن رعایت نکات زیر مستحب است:

۱- سفید بودن کفن. رسول الله ﷺ فرمود:

«الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ».^۳

۱- عبدالرزاق، نسائی، طحاوی، حاکم و بیهقی و سند آن، صحیح است.

۲- احمد و بیهقی و حدیث، صحیح است.

۳- ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، بیهقی، احمد، ضیاء و ترمذی. حاکم آن را بر اساس شرط مسلم صحیح قرار داده است و ذهبی نیز آن را صحیح دانسته است.

(لباس سفید بپوشید. زیرا لباس سفید بهترین لباس شما است و مردگانتان را نیز در پارچه سفید کفن کنید).

۲- کفن، شامل سه قطعه پارچه باشد: عایشه رضی الله عنها می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله را در سه پارچه یمنی سفید و کتانی، کفن کردیم که در آن‌ها پیراهن و عمامه وجود نداشت.^۱

۳- در صورت امکان، یکی از سه پارچه کفن خط دار باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا تُوتِي أَحَدَكُمْ فَوَجَدَ شَيْئًا فَلْيُكْفَنَ فِي ثَوْبٍ حَبْرَةٍ»^۲

(هرگاه کسی از شما فوت کرد، اگر برایش مقدور بود، در پارچه‌ای خط دار، کفن گردد).

۴- کفن را سه بار، مواد خوشبو بزنند. رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِذَا جُمِرْتُمُ الْمَيْتَ فَاجْمُرُوا ثَلَاثًا»^۳

(هرگاه میت را مواد خوشبو زدید، سه بار بزنید).

۴۲- برای کفن پارچه گرانبه‌تر و همچنین بیشتر از سه قطعه جایز نیست. زیرا این

کار، خلاف سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و تزیین مال است و شریعت از اسراف، منع کرده

است. بویژه اگر زندگان به آن نیاز داشته باشند. رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا قِيلَ وَقَالَ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ»^۴

(خداوند سه چیز را برای شما حرام کرده است: بحث و جدل، ضایع کردن مال و به

کثرت سوال کردن را).

۴۳- کفن زن هم مانند کفن مرد است و هیچ دلیلی بر تفاوت کفن زن و مرد وجود

ندارد.

۱- ابن الجارود.

۲- ابوداود و بیهقی و سند آن صحیح است.

۳- احمد، ابن ابی شیبه، ابن حبان، حاکم، بیهقی و حدیث صحیح است.

۴- بخاری و مسلم.

و این حدیث که می‌گویند رسول الله صلی الله علیه و آله در هفت تارچه کفن شد، ضعیف است. برای توضیح بیشتر به

کتاب «نصب الرایه» (۲/۲۶۱-۲۶۲) مراجعه کنید.

و حدیث لیلی دختر قائف ثقفی که می‌گوید: رسول الله ﷺ دخترش را در پنج قطعه پارچه کفن نمود، صحیح نیست. زیرا یکی از روایانش به نام نوح بن حکیم ثقفی فردی ناشناخته است و همچنین این حدیث، مشکلی دیگر دارد که زیلعی آن را در نصب الرایه (۲۵۸/۲) بیان نموده است. و روایتی دیگر که می‌گوید: زینب دختر رسول الله ﷺ در پنج قطعه پارچه، کفن گردید، روایتی شاذ و منکر (غیر قابل استدلال) است. برای توضیح بیشتر می‌توانید به سلسله ضعیفه (۵۸۴۴) مراجعه نمایید.

تشییع و حمل جنازه

۴۳- حمل جنازه و تشییع آن واجب است. و این یکی از حقوق میت مسلمان بر دیگر مسلمانان است. احادیثی در این خصوص نیز آمده است که به ذکر دو مورد از آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

۱- «حَقُّ الْمُسْلِمِ (و فی روایة) یَجِبُ لِلْمُسْلِمِ عَلٰی اَخِيهِ حَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَاجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَتَشْمِيْتُ الْعَاطِسِ».^۱

ترجمه: هر مسلمان بر برادر مسلمانش پنج حق دارد: ۱- سلامش را جواب گوید. ۲- وقت بیماری، او را عیادت کند. ۳- جنازه‌اش را تشییع کند. ۴- دعوتش را بپذیرد. ۵- هرگاه عطسه زد، در جوابش الحمد لله گوید.

در روایتی دیگر، علاوه بر این‌ها چنین آمده است: «اذا استنصحك فانصحك» هرگاه برادر مسلمان، از تو نظر خواهی کرد و نصیحت خواست او را نصیحت کن.

۲- بیماران را عیادت نمایید و جنازه‌ها را تشییع کنید، چرا که آن دو شما را بیاد آخرت می‌اندازند.^۲

۴۴- تشییع جنازه دارای دو مرحله است:

۱- تشییع جنازه از خانه و محل فوت تا جائی که بر او نماز خوانده می‌شود.
 ۲- همراهی جنازه از خانه و محل فوت تا پایان تکفین و تدفین. و رسول الله ﷺ به هر دو نوع، عمل کرده است. چنان‌که ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: در مدینه منوره بودیم. هرگاه مرگ کسی فرا می‌رسید، رسول الله ﷺ را خبر می‌کردیم. آن حضرت صلی الله علیه و آله

۱- بخاری و مسلم.

۲- ابن ابی شیبه در مصنف و بخاری در ادب مفرد.

می‌آمد، نزد او می‌نشست و برای او طلب استغفار می‌نمود. و هنگامی که فوت می‌کرد. ما و رسول الله ﷺ تا پایان تکفین و تدفین او را همراهی می‌کردیم. و چه بسا این کار، وقت زیادی می‌گرفت. و ما به خاطر اینکه باعث زحمت رسول الله ﷺ نشود، با هم می‌گفتیم: تا شخص فوت نکرده است، رسول الله ﷺ را با خبر نسازیم. و از آن به بعد، پس از فوت شخص رسول الله ﷺ را با خبر می‌ساختیم. گاهی پس از ادای نماز برمی‌گشت و گاهی تا پایان دفن میت درنگ می‌کرد. تا مدتی به همین منوال، عمل کردیم. سپس به این فکر افتادیم که رسول الله ﷺ را اذیت نکنیم بلکه جنازه‌ها را نزد ایشان ﷺ ببریم تا بر آن‌ها نماز بخواند تا کمتر به زحمت بیفتند. از آن زمان تاکنون، به همین شیوه عمل می‌شود.^۱

۴۵- بدون تردید، تشییع جنازه نوع دوم بهتر و باعث اجر بیشتر است. زیرا ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ اتَّبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ إِيْمَانًا وَ إِحْتِسَابًا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ وَمَنْ يَشْهَدَ حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ مِنَ الْأَجْرِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: مِثْلُ الْجُبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ وَ فِي رِوَايَةٍ كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ».^۲

ترجمه: هر کس، جنازه‌ای را با ایمان و برای خشنودی خداوند، تا زمانی که بر او نماز خوانده می‌شود همراهی کند باندازه یک قیراط اجر دارد. و هر کس تا پایان مراسم دفن، او را همراهی کند، دو قیراط اجر دارد. پرسیدند: یا رسول الله! قیراط چیست؟ فرمود: دو قیراط، باندازه دو کوه بسیار بزرگ است و در روایتی دیگر، فرمود: هر قیراط، اندازه کوه احد است. این حدیث را جمعی از صحابه من جمله ابی بن کعب، ثوبان، براء بن عازب، عبدالله بن مغفل و ابو سعید خدری رضی الله عنهم روایت کرده‌اند.

در حدیث ابی هریره رضی الله عنه علاوه بر مطالب فوق مطالب ارزنده دیگری هم آمده است که به بیان آن‌ها می‌پردازیم: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما بعد از خواندن نماز جنازه به خانه خود بر می‌گشت. اما وقتی حدیث ابوهریره را شنید، به نظرش بزرگ آمد و گفت: ابوهریره زیاد روایت می‌کند. آنگاه خباب را نزد ام المومنین عایشه فرستاد تا درباره

۱- ابن حبان، حاکم، بیهقی و احمد. و حاکم آن را مطابق با شرایط شیخین صحیح دانسته و ذهبی نیز با او موافقت نموده است.

۲- بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه.

روایت ابوهریره رضی الله عنه تحقیق کند. راوی می گوید: ابن عمر رضی الله عنهما مقداری سنگ ریزه از مسجد برداشت و آن‌ها را با مشتش زیر و رو می کرد تا اینکه خباب برگشت و گفت: عایشه حدیث ابوهریره را تایید کرده است. ابن عمر سنگ ریزه‌ها را انداخت و گفت: پس قیراط‌های زیادی را از دست داده‌ایم. این خبر به ابوهریره رسید. گفت: مرا داد و ستد بازار و غرس درخت خرما از مصاحبت رسول الله صلی الله علیه و آله باز نداشت. من همیشه همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودم تا چیزی به من بیاموزد و لقمه نانی به من بدهد. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: ای ابوهریره! تو بیشتر از ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودی و بیشتر از ما احادیث آن حضرت را آموختی.^۱

همچنین ابوهریره رضی الله عنه حدیث دیگری درباره فضیلت تشییع جنازه روایت کرده و می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید:

چه کسی از شما امروز روزه است؟ ابوبکر گفت: من. فرمود: چه کسی از شما امروز به عیادت بیماری رفته است؟ ابوبکر گفت: من. پرسید: چه کسی از شما امروز جنازه‌ای را تشییع کرده است؟ ابوبکر گفت: من. بعد پرسید چه کسی از شما امروز مسکینی را طعام داده است؟ ابوبکر گفت: من. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس، این کارها را در یک روز، انجام دهد، وارد بهشت خواهد شد.^۲

۴۶- البته این فضیلت تشییع جنازه برای مردان است نه برای زنان. زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله زنان را از تشییع جنازه، منع کرده است. ام عطیه می گوید:

«كُنَّا نَنْهَى (و في رواية نَهَانَا رسول الله صلی الله علیه و آله) عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يَعْزَمْ عَلَيْنَا».^۳

(ما منع شدیم، یا اینکه رسول خدا ما را از تشییع جنازه، منع کرد. البته زیاد سخت نمی گرفت.) و از اینکه سخت نمی گرفت، نتیجه می گیریم که شرکت زنان در تشییع جنازه، مکروه تنزیهی است.

۴۷- در تشییع جنازه، نباید اعمال خلاف شرع انجام داد. دو عمل، به نص حدیث، در تشییع جنازه ممنوع شده است. اول: گریه کردن با صدای بلند، دوم: بهمراه بردن بخور و آتش. چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لَا تُتْبَعُ الْجَنَازَةُ بِصَوْتٍ وَلَا نَارٍ».^۱

۱- مسلم و احمد.

۲- مسلم و بخاری در ادب المفرد.

۳- بخاری و مسلم، ابوداود، ابن ماجه و احمد.

علاوه بر حدیث فوق، آثاری از صحابه نیز در این خصوص نقل شده است. چنان که عمرو بن عاص در وصیت خود می گوید:

«فَلَا تَصْحَبْنِي نَائِحَةٌ وَلَا نَارٌ»^۲.

(در تشییع جنازه من نوحه خوان و آتش، همراه نیاورید. (روایت احمد با سند صحیح)
۴۸- ذکر با صدای بلند نزد جنازه نیز مانند گریه کردن با صدای بلند، ممنوع است و بدعت محسوب می گردد. قیس بن عباد می گوید:

«كَانَ اصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ يَكْرَهُونَ الصَّوْتِ عِنْدَ الْجَنَائِزِ»^۳.

(اصحاب رسول الله ﷺ صدای بلند نزد جنازه را مکروه می دانستند).

علاوه بر این، ذکر با صدای بلند، مشابه با روش نصارا است. آن ها در چنین مواردی، با اظهار ناراحتی، انجیل را با آواز و صدای بلند می خواندند. و بدتر از این ها، تشییع جنازه همراه با دهل، سرود و موسیقی است که به تقلید از کفار، در برخی از بلاد اسلامی رواج دارد.

امام نووی در «اذکار» ص ۲۰۳ می گوید: حق این است که هنگام تشییع جنازه سکوت اختیار شود. زیرا عمل سلف و صحابه چنین بوده است. بنابراین، نباید با صدای بلند ذکر کرد یا قرآن خواند و یا کاری دیگر، انجام داد. زیرا در این حالت، سکوت مطلوب است و باعث آرامش خاطر می شود و توجه فرد، معطوف به انجام امور جنازه می گردد. «باختصار»
۴۹- شتاب در انتقال جنازه، برای تکفین و تدفین، واجب است. البته شتابی که با دویدن نباشد و در این خصوص، احادیثی نیز آمده است:

۱- «أَسْرِعُوا بِالْجِنَازَةِ فَإِنَّ تَكُ صَالِحَةٌ فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا وَإِنْ تَكُنْ سَوَى ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنِ رِقَابِكُمْ»^۴.

ترجمه: جنازه را با شتاب، به طرف گورستان ببرید. اگر نیکوکار باشد، او را به سوی خیر و برکت پیش می برید و گرنه شری را از دوش خود پایین می گذارید.

۲- رسول الله ﷺ فرمود: هنگامی که جنازه آماده می شود و مردم او را روی شانه های

۱- ابوداود به روایت ابوهریره و حدیث با شواهدش صحیح است.

۲- روایت مسلم و احمد.

۳- بیهقی و ابن مبارک در «زهر» و ابو نعیم با سندی که روایانش مورد اعتماد می باشند.

۴- بخاری و مسلم و اصحاب سنن.

خود حمل می‌کنند، اگر انسان نیکوکاری باشد می‌گوید: «قدمونی» مرا زودتر ببرید. و اگر انسان بد کاری باشد می‌گوید: وای بر من، مرا کجا می‌برید؟ این صدا را جز انسان، هر موجود زنده‌ای می‌شنود. و اگر انسان، آن را می‌شنید، بیهوش می‌شد و به زمین می‌افتاد.^۱

۳- عبدالرحمن بن جوشن می‌گوید: در تشییع جنازه عبدالرحمن بن سمره، شرکت داشتم زیاد و تنی چند از غلامانش، پیشاپیش جنازه. آرام راه می‌رفتند، و می‌گفتند: آرام، آرام حرکت کنید. خداوند به شما برکت بدهد. سپس ابوبکر رضی الله عنه در یکی از کوچه‌های مدینه به آن‌ها رسید و سوار بر قاطر آن‌ها را دنبال کرد و با شلاق آن‌ها را زد و گفت: کنار بروید، سوگند به خدا در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله میت را چنان با شتاب می‌بردیم که گویی می‌دویدیم.^۲ نووی می‌گوید: شتاب روی در تشییع جنازه مستحب است (المجموع). بنده می‌گویم: چون رسول الله صلی الله علیه و آله امر نموده‌اند، پس شتاب واجب است. ابن قیم می‌گوید: اینکه مردم جنازه را آرام، آرام تشییع می‌کنند مخالف با سنت رسول خدا و موافق با روش یهودیان است. (زاد العماد)

۵۰- حرکت از پشت سر جنازه، جلو و سمت راست و سمت چپ آن جایز است. بشرطی که با جنازه، نزدیک باشند. مگر کسی که سوار است. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«الرَّاكِبُ [يَسِيرُ] خَلْفَ الْجَنَازَةِ وَالْمَاشِي حَيْثُ شَاءَ مِنْهَا خَلْفَهَا وَأَمَامَهَا وَعَنْ يَمِينِهَا وَعَنْ سَارِهَا قَرِيبًا مِنْهَا وَالطِّفْلُ يُصَلِّي عَلَيْهِ وَيُدْعَى لَوْلَا دِيَهُ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ».

ترجمه: سوار پشت سر جنازه حرکت کند. و پیاده از هر طرف که خواسته باشد. و بر طفل، نماز جنازه خوانده می‌شود و برای پدر و مادرش طلب آمرزش و رحمت بکنند.^۳

۵۱- راه رفتن پشت سر میت و پیشاپیش آن، از رسول الله صلی الله علیه و آله عملاً به ثبوت رسیده است. انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید:

«ان رسول الله صلی الله علیه و آله و ابابکر و عمر كانوا يمشون أمام الجنائز و خلفها».^۴

1- بخاری، نسائی، بیهقی و احمد.

2- ابی داود، نسائی، طحاوی و حاکم. و حاکم آن را صحیح دانسته است و ذهبی با او موافقت نموده است.

3- ابوداود، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، بیهقی، طحاوی و احمد.

4- ابن ماجه و طحاوی از طریق یونس بن یزید و سند آن مطابق شیخین صحیح است.

(رسول خدا ﷺ، ابوبکر و عمر پیشاپیش و همچنین پشت سر جنازه راه می‌رفتند). ولی بهتر است که تشییع کنندگان پشت سر جنازه حرکت کنند. زیرا مفهوم دستور رسول الله ﷺ که فرمود: «إتبعوا الجنائز» همین است. و این سخن علی ﷺ مؤید مطلب بالاست که فرمود: «حرکت از پشت سر جنازه، ز راه رفتن پیشاپیش آن افضل می‌باشد. همانطور که نماز جماعت از نمازی که به تنهایی خوانده شود، افضل است.»

۵۲- تشییع جنازه به حالت سواره نیز جایز است، بشرط اینکه پشت سر جنازه حرکت کنند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الراكب يسير خلف الجنائز» سوار، پشت سر جنازه حرکت کند. همانطور که شرح آن در مسئله ۵۰ بیان شد. البته (در صورت امکان) بهتر است که تشییع کنندگان پیاده باشند. زیرا شیوه معمول رسول الله ﷺ چنین بود. و تشییع جنازه توسط رسول الله ﷺ در حالت سوار، به ثبوت نرسیده است. چنان‌که ثوبان می‌گوید: برای رسول الله ﷺ که جنازه‌ای را تشییع می‌کرد، مرکبی آوردند. آن حضرت از سوار شدن بر آن امتناع ورزید، ولی هنگام بازگشت بر آن سوار شد. علت را از ایشان پرسیدند. فرمود: چون فرشتگان پیاده راه می‌رفتند، صلاح ندیدم که بر مرکب سوار شوم. پس از اتمام مراسم که فرشتگان رفتند، سوار مرکب شدم.^۱

و در روایتی آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: آیا حیا نمی‌کنید! در حالی که فرشتگان پیاده حرکت می‌کنند، شما سوار بر مرکب تشییع می‌کنید؟! (سند این روایت ضعیف است)

۵۳- هنگام بازگشت از تشییع جنازه، سوار شدن بدون کراهیت جایز است. همانطور که در حدیث ثوبان، شرح آن گذشت. و حدیثی دیگر نیز از جابر بن سمره ﷺ در این خصوص آمده است که رسول الله ﷺ برای تشییع جنازه ابن دحداح پیاده آمد و بر او نماز خواند. آنگاه اسبی که زین نداشت، آوردند. رسول الله ﷺ هنگام بازگشت بر آن سوار شد. اسب به سرعت راه می‌رفت و ما نیز پشت سر آن شتابان حرکت می‌کردیم. راوی می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: برای ابن دحداح میوه‌های زیادی در بهشت آویزان است که برای آمدن او لحظه شماری می‌کنند.^۲

۱- روایت ابن ابی شیبیه طحاوی، بیهقی و احمد با سند حسن.

۲- مسلم، داود و نسائی.

۵۴- حمل جنازه با کالسکه و اتومبیل‌های ویژه و سوار شدن تشییع کنندگان بر آن‌ها، شرعاً جایز نیست^۱ و دلایل متعددی بر عدم جواز آن وجود دارد.

۱- این شیوه کفار است و تشابه با کفار، شرعاً ممنوع است. و در این خصوص روایات متعددی وجود دارد که همه آن‌ها در کتاب «پوشش زن مسلمان از دیدگاه قرآن و سنت» (نوشته مولف محترم) درج گردیده، برای کسب اطلاع بیشتر به کتاب فوق مراجعه شود.

۲- این شیوه حمل جنازه، بدعت در عبادت به شما می‌رود. علاوه بر آن، با سنت عملی رسول الله ﷺ تعارض دارد. و اینگونه کارها، بدعت است و بدعت، به اتفاق گمراهی است.

۳- اینگونه تشییع جنازه، مسلمانرا از هدف آنکه یادآوری آخرت است، باز می‌دارد. رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«اتبعوا الجنائز تذکرکم الاخره». (جنازه را تشییع کنید تا به یاد آخرت بیفتید).

بر هیچ شخص آگاهی پوشیده نیست که حمل جنازه بر شانه‌ها، بیشتر از حمل آن بر روی اتومبیل، انسان را بیاد مرگ و آخرت می‌اندازد. و مبالغه نیست اگر بگوییم: آنچه غربی‌ها را بر آن می‌دارد تا جنازه‌ها را با ماشین حمل کنند، ترس آن‌ها از مرگ و آنچه آن‌ها را به یاد مرگ می‌اندازد، می‌باشد. زیرا آن‌ها دید مادی دارند و آخرت را قبول ندارند.

۴- این شیوه، موجب کاهش تعداد تشییع کنندگان و کسانی می‌شود که حمل آن را باعث اجر و ثواب می‌دانند. زیرا همه مردم اتومبیل ندارند که بتوانند در تشییع جنازه شرکت کنند.

۵- تشییع جنازه با این تشریفات، هیچگونه سنخیتی با دین اسلام، بویژه مسئله مهم و خطیر مرگ ندارد.

اگر این بدعت، جز همین مخالفت، مفساد دیگری نمی‌داشت، برای رد آن کافی بود.

۵۵- حدیث ایستادن و بلند شدن برای جنازه، منسوخ شده است. بلند شدن دو صورت دارد: یکی اینکه وقتی جنازه از کنار آن‌ها بگذرد، کسانی که نشسته‌اند، برای آن بلند شوند. دوم اینکه قبل از گذاشتن میت بر روی زمین، تشییع کنندگان

۱- البته حمل جنازه با اتومبیل عادی در صورت نیاز و ضرورت اشکالی ندارد. مترجم

نشینند. حدیث علی علیه السلام که با الفاظ متعددی آمده است، بر نسخ هر دو نوع دلالت دارد. علی علیه السلام می گوید:

۱- رسول الله صلی الله علیه و آله ابتدا برای جنازه بر می خاست و ما نیز بلند می شدیم. بعداً که آن حضرت صلی الله علیه و آله بلند نمی شد، ما نیز بلند نمی شدیم.^۱

۲- رسول الله صلی الله علیه و آله ابتدا برای جنازه ها بلند می شد. اما اواخر چنین نمی کرد. (روایت مالک و ابی داود)

۳- واقد بن عمرو بن سعد بن معاذ می گوید: در جنازه شخصی از بنی سلمه شرکت داشتم. برای جنازه بلند شدم. نافع بن جبیر گفت: بنشین تا در این باره برایت سخن بگویم. آنگاه گفت: مسعود بن حکم زرقی به نقل از علی علیه السلام می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله نخست به ما امر کرد تا برای جنازه بلند شویم. ولی بعداً خود ایشان می نشست و به ما نیز دستور می داد تا بنشینیم.^۲

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله نخست، برای جنازه می ایستاد و منتظر می ماند تا بر زمین، گذاشته شود و مردم نیز همواره با رسول الله صلی الله علیه و آله می ایستادند. ولی بعدها می نشست و به مردم نیز دستور می داد تا بنشینند. (بیهقی)

۵- اسماعیل بن مسعود بن حکم زرقی به نقل از پدرش. می گوید: در تشییع جنازه ای در عراق شرکت کردم. کسانی را دیدم که ایستاده و منتظرند تا جنازه بر زمین گذاشته شود و علی علیه السلام را دیدم که به آنها می گفت: بنشینید، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از آنکه در ابتدا ما را به برخاستن امر می نمود. در اواخر ما را به نشستن دستور می داد. (روایت طحاوی با سند حسن)

شاید صدیق حسن خان به این دو روایت بر نخورده است. بخاطر همین در «الروضه» می گوید: حکم ایستادن برای جنازه تا اینکه بر زمین گذاشته شود محکم و غیر منسوخ است...

۵۶- برای کسانی که جنازه را بر دوش می گیرند مستحب است که وضو بسازند. زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱- مسلم، ابن ماجه، طحاوی و احمد

۲- شافعی، احمد، ابن حبان.

هر کس جنازه‌ای را غسل داده است، غسل بکند و هر کس آن را حمل نموده است، وضو بسازد. (حدیث صحیحی است که در مساله شماره ۳۱ بیان گردید).

نماز جنازه

۵۷- نماز خواندن بر میت مسلمان، فرض کفایه است. زیرا رسول الله ﷺ در احادیث متعدد به آن امر نموده است. در اینجا به ذکر یکی از آن‌ها که توسط خالد جهنی نقل شده است، اکتفا می‌کنیم. وی می‌گوید:

«أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ تُوِّيَ يَوْمَ خَيْبَرَ، فَذَكَرُوا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ: صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ فَتَغَيَّرَتْ وَجُوهُ النَّاسِ لِذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ صَاحِبَكُمْ عَلَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَفَتَّشْنَا مَتَاعَهُ فَوَجَدْنَا حَرَزًا مِنْ حَرَزِ يَهُودَ لَا يُسَاوِي دِرْهَمَيْنِ».^۱

ترجمه: یکی از یاران رسول الله ﷺ در جنگ خیبر فوت کرد. خبر درگذشت او به رسول الله ﷺ رسید. فرمود: بر رفیقتان نماز جنازه بخوانید. مردم از این سخن پیامبر نگران شدند. رسول الله ﷺ فرمود: رفیق شما از مال غنیمت سرقت کرده است. (شاید به همین دلیل رسول الله ﷺ بر او نماز جنازه نخواند) راوی می‌گوید: اثاثیه او را تفتیش نمودیم. یک خرمهره از مهره‌های یهود که کمتر از دو درهم ارزش داشت، یافتیم.

۵۸- نماز جنازه در حق دو کس فرض نیست:

الف - کودکی که به سن بلوغ نرسیده باشد. زیرا رسول الله ﷺ بر پسرش؛ ابراهیم؛ نماز جنازه نخواند. عایشه می‌گوید:

«مات ابراهیم ابن النبي ﷺ و هو ابن ثمانیه عشر شهراً فلم يصل عليه رسول الله»^۲

(ابرهیم، فرزند هجده ماهه نبی اکرم ﷺ فوت کرد، آن حضرت ﷺ بر او نماز نخواند.)

ب- شهید، زیرا رسول الله ﷺ بر شهدای احد و غیر آن نماز جنازه نخواند. در این باره سه حدیث آمده است که شرح آن قبلاً در مساله شماره ۳۲ بیان شد.

البته حدیث فوق، دلیل بر عدم جواز نماز جنازه بر این دو کس نیست. چنانچه در مساله بعدی بیان خواهد شد.

۵۹- نماز جنازه در حق چه کسی جایز است؟

۱- موطاء امام مالک، ابوداود، نسائی، ابن ماجه، حاکم و احمد با سند صحیح.

۲- ابوداود، ابن حزم و احمد و سندش حسن است.

الف - خواندن نماز جنازه بر طفل جایز است حتی اگر سقط شده باشد. در این خصوص دو حدیث آمده است:

یک - «... والطفل (و فی روایة) السَّقْطُ یُصَلَّى عَلَیْهِ وَیُدْعَى لِوَالِدَیْهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ»^۱.
ترجمه: بر کودک و در روایتی دیگر بر جنین سقط شده، نماز جنازه خوانده شود و برای پدر و مادرش دعای رحمت و مغفرت بکنند.

ب - «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِصَبِيٍّ مِنْ صِبْيَانِ الْأَنْصَارِ فَصَلَّى عَلَيْهِ قَالَتْ عَائِشَةُ فَقُلْتُ طُوبَى لِهَذَا عُصْفُورٌ مِنْ عَصَافِيرِ الْجَنَّةِ لَمْ يَعْمَلْ سُوءًا وَلَمْ يُدْرِكْهُ قَالَ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ وَخَلَقَ لَهَا أَهْلًا وَخَلَقَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَخَلَقَ لَهَا أَهْلًا وَخَلَقَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ»^۲.

ترجمه: عایشه می گوید: یکی از کودکان انصار مدینه را (که فوت کرده بود) نزد رسول الله ﷺ آوردند. آن حضرت ﷺ بر وی نماز خواند. عایشه می گوید: گفتم: خوشا به حال این کودک، گنجشکی از گنجشکان بهشت است و هیچ کار بدی انجام نداده است. و نه آن را درک کرده است. رسول الله ﷺ فرمود: مگر غیر از این استای عایشه؟ خداوند بهشت را آفریده و ساکنان آن را آفریده در حالی که آنان، در صلب پدران خود بودند، (یعنی نطفه بودند). همچنین خداوند دوزخ را خلق کرده و ساکنان آن را نیز آفریده است. و آنان را در حالی که در صلب پدران خود بودند (یعنی نطفه بودند) برای دوزخ آفریده است.

البته زمانی بر جنین سقط شده نماز جنازه خوانده می شود که روح در آن دمیده شده باشد. و روح بعد از چهار ماه تمام در آن دمیده می شود. ولی اگر جنین، قبل از چهار ماهگی سقط شود، بر او نماز جنازه خوانده نمی شود. زیرا میت محسوب نمی گردد.

چنان که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْفُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُضَعَّةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ»^۳.

۱- ابوداود، نسائی و غیره با سند صحیح.

۲- مسلم، الفاضل را نسائی روایت کرده است.

۳- متفق علیه.

ترجمه: آفرینش شما چنین است که، نطفه بعد از چهل روز شکل خون منجمد به خود می‌گیرد. بعد از چهل روز دیگر، بصورت پاره‌ای گوشت، در می‌آید. و پس از گذشت یکصد و بیست روز، فرشته‌ای از جانب خداوند فرستاده می‌شود تا در آن، روح بدمد.

بعضی‌ها برای خواندن نماز بر نوزاد سقط شده، زنده به دنیا آمدن آن را شرط قرار داده‌اند، زیرا در حدیث آمده است: نوزاد (بعد از ولادت) گریه کند و بمیرد، نماز بر وی خوانده شود و حکم ارث، درباره او اجرا می‌گردد.^۱

ب- شهداء نیز از جمله کسانی هستند که نماز جنازه بر آنان، جایز است. در این باره روایات متعددی وجود دارد که به ذکر بعضی از آن‌ها اکتفا می‌شود:

۱- شداد بن الیهام می‌گوید: مردی بادیه نشین نزد نبی اکرم ﷺ آمد و ایمان آورد و از او پیروی کرد. و گفت: می‌خواهم با شما هجرت کنم؟ دیری نگذشت که برای جنگ با دشمن، برخاستند. لحظاتی بعد، آن مرد را که تیر خورده و مرده و بر روی دست‌ها حمل می‌شد، نزد رسول الله ﷺ آوردند. آن حضرت ﷺ او را در عباش کفن نمود و جلو گذاشت و بر او نماز خواند.^۲

۲- عبدالله بن زبیر می‌گوید: رسول خدا (ص) دستور داد تا حمزه را در چادری کفن بکنند آنگاه بر او نماز خواند و ۹ تکبیر گفت. سپس دیگر شهدای احد را آوردند و بر آن‌ها و حمزه یکجا نماز خواند.^۳

۳- انس بن مالک می‌گوید: رسول الله ﷺ از کنار حمزه که مثله شده بود، (یعنی توسط کفار گوش، بینی و اعضای بدنش، بریده شده بود) گذشت و بجز حمزه بر سایر شهدای احد، نماز جنازه نخواند. (ابوداؤد با سند حسن)

توضیح: بخاطر جمع بین احادیث متضاد باید گفت: هدف از نفی خواندن نماز جنازه شهدای دیگر نفی مطلق نیست بلکه مراد این است که نماز مسقل بر هیچکدام جز حمزه نخواند. و یا اینکه بر اساس قاعده معروف محدثین هنگام تعارض مثبت و نافی، حدیث مثبت ترجیح دارد.

۴- عقبه بن عامر جهنی می‌گوید: روزی رسول الله ﷺ پس از گذشت هشت سال، بر شهدای احد، نماز جنازه خواند.^۱

۱- البته این حدیث بسیار ضعیف می‌باشد.

۲- نسائی و غیره با سند صحیح.

۳- طحاوی در معانی الآثار با سند حسن.

گویا با مرده‌ها وزنده‌ها خداحافظی می‌کرد. سپس بالای منبر رفت، خدا را ستود و فرمود: من جلوتر از شما می‌روم و من گواه شما هستم و می‌عاد شما، حوض کوثر است. بخدا سوگند، اکنون حوض را می‌بینم که عرض آن به اندازه فاصله ایله تا جحفه است و کلید خزانه‌های زمین به من داده شده است یا فرمود: کلید زمین به من داده شده است. بخدا سوگند، از اینکه شما بعد از من مشرک شوید احساس خطر نمی‌کنم. بلکه می‌ترسم شما برای بدست آوردن مال دنیا، با یکدیگر به رقابت بپردازید و با هم بجنگید و نابود شوید آنطور که پیشینیان نابود شدند. عقبه بن عامر جهنی می‌گوید: این آخرین دیداری بود که با رسول الله ﷺ داشتم.^۲ با وجود این احادیث باز هم می‌گوئیم نماز جنازه شهید واجب نیست. به این دلیل که تعداد زیادی از یاران رسول الله ﷺ در غزه بدر و جاهای دیگر شهید شدند. اما نقل نیست که آن حضرت بر آن‌ها نماز بخواند. بنابراین ابن قیم می‌گوید: بخاطر روایات مختلف در این مورد بهتر است بگوئیم: خواندن نماز بر شهدا اختیاری است، چنان که طبق روایتی امام محمد نیز همین را گفته است (تهذیب السنن). بنده می‌گویم: بدون شک خواندن نماز بر آن‌ها از نخواندن بهتر است.

ج- کسی که به خاطر حدی از حدود شریعت، کشته شود: عمران بن حصین می‌گوید: زنی از طایفه جحینه که حامله بود، نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرتکب زنا شده‌ام. حد شرعی آن را بر من اجرا کن. رسول الله ﷺ سرپرست او را نزد خود خواند و به او گفت: از این زن به خوبی نگهداری کن. هرگاه وضع حمل کرد، او را نزد من بیاور. او نیز چنین کرد. آنگاه رسول الله ﷺ امر نمود تا لباس‌هایش را محکم به او ببیچانند و او را سنگسار کنند. بعد بر وی نماز خواند. عمر رضی الله عنه گفت: ای پیامبر خدا ﷺ! بر او نماز می‌خوانی در حالی که مرتکب زنا شده است؟! رسول الله ﷺ فرمود: او چنان توبه‌ای کرده است که اگر میان هفتاد نفر از ساکنان مدینه، تقسیم شود، همه را کفایت می‌کند. آیا توبه‌ای بهتر از اینکه کسی بخاطر خشنودی خدا از جان‌ش بگذرد سراغ داری؟^۳

خ- شخص فاجر

۱- بخاری، مسلم و احمد.

۲- بخاری، مسلم و احمد.

۳- مسلم، ابو داود، نسائی.

یعنی کسی که مرتکب معاصی و محرمات می‌شود. مانند: تارک نماز و زکات که فرضیت آن‌ها را قبول دارد. و زانی و کسی که همواره شراب می‌نوشد و امثال آنان. بر اینگونه افراد نیز خواندن نماز جنازه، جایز است. البته بهتر است که علما و پیشوایان برای عبرت مسلمانان، خود بر آن‌ها نماز نخوانند. همانطور که رسول الله ﷺ به قصد تنبیه، بر اینگونه افراد نماز نمی‌خواند. در این مورد احادیث متعددی وجود دارد:

۱- ابوقتاده رضی الله عنه می‌گوید: هرگاه از رسول الله ﷺ درخواست می‌کردند که بر جنازه‌ای نماز بخواند، آن حضرت رضی الله عنه از اعمال او می‌پرسید. اگر مردم او را تعریف می‌کردند، شخصاً بر او نماز می‌خواند. و گرنه به نزدیکان میت می‌گفت: شما بدانید و او، و خودش بر او نماز نمی‌خواند.^۱

۲- جابر بن سمره می‌گوید: شخصی بیمار بود. نزدیکانش با صدای بلند برای او گریه کردند. همسایه‌اش نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: او مرد، رسول الله ﷺ فرمود: او نمرده است. همسایه برگشت، دید که برای او با صدای بلند گریه می‌کنند. همسرش گفت: نزد رسول الله ﷺ برو و ایشان را با خبر کن. مرد گفت: خدا او را لعنت کند. سپس رفت و دید که او با تیری پیکان دار و پهن، خود کشی کرده است. آنگاه نزد رسول الله ﷺ رفت و گفت فلانی مرد. رسول الله ﷺ فرمود: تو از کجا می‌دانی؟ گفت: من خودم دیدم که با تیری پهن و پیکان دار خود کشی می‌کند. رسول الله ﷺ فرمود: تو او را دیدی؟ گفت: بلی. رسول الله ﷺ فرمود: پس در این صورت من بر او نماز جنازه نمی‌خوانم.^۲

ترمذی می‌گوید: این حدیث، حدیث حسن است. علما در این باره اختلاف نظر دارند: بعضی می‌گویند: بر اهل قبله و هم چنین کسی که خودکشی کرده است، نماز خوانده شود. و فتوای سفیان ثوری و اسحاق، همین است. احمد بن حنبل می‌گوید: خود امام بر کسی که خود کشی کرده است، نماز نخواند. بلکه کسی دیگر بر او نماز بخواند.

ابن تیمیه در «اختیارات» (۵۲) می‌گوید: اگر کسی از خواندن نماز جنازه بر قاتل و کسی که از اموال غنیمت، سرقت کرده است و مدیونی که کسی وامش را پرداخت نکند، برای عبرت دیگران، امتناع ورزد، بسیار خوب است. البته اگر ظاهراً نماز نخواند ولی در باطن برایش دعا کند، تا بر هر دو مصلحت عمل شود، بهتر است.

۱- احمد و حاکم و حاکم می‌گویند: مطابق شرایط شیخین، صالح است و ذهبی با وی موافقت نموده است.

۲- ابوداود با سند صحیح طبق شرایط مسلم. همچنین نسائی و ترمذی و دیگران آن را روایت کرده‌اند.

۳- حدیث زید بن خالد جهنی رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و آله از نماز خواندن بر شخصی که از مال غنیمت دزدی کرده بود، امتناع ورزید و به صحابه چنین گفت:

«صلوا علی صاحبکم... ان صاحبکم غلّ فی سبیل الله»^۱

(بر رفیقتان نماز جنازه بخوانید، همانا او از مال غنیمت سرقت کرده است).

پنجم: بر بدهکاری که مال به اندازه کافی برای پرداخت دیونش باقی نگذاشته است،

نماز جنازه خوانده شود. رسول الله صلی الله علیه و آله ابتدا، بر چنین افرادی، نماز جنازه نمی خواند. و در این باره، روایات متعددی آمده است:

۱- «عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه قَالَ كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِذْ أَتَى بِجِنَازَةٍ فَقَالُوا صَلِّ عَلَيْهَا فَقَالَ هَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ قَالُوا لَا قَالَ فَهَلْ تَرَكَ شَيْئًا قَالُوا لَا فَصَلِّ عَلَيْهِ ثُمَّ أَتَى بِجِنَازَةٍ أُخْرَى فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلِّ عَلَيْهَا قَالَ هَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ قِيلَ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ تَرَكَ شَيْئًا قَالُوا ثَلَاثَةٌ دَنَانِيرَ فَصَلِّ عَلَيْهَا ثُمَّ أَتَى بِالثَّالِثَةِ فَقَالُوا صَلِّ عَلَيْهَا قَالَ هَلْ تَرَكَ شَيْئًا قَالُوا لَا قَالَ فَهَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ قَالُوا ثَلَاثَةٌ دَنَانِيرَ قَالَ صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ قَالَ أَبُو فَتَادَةَ صَلِّ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَعَلَيَّ دَيْنُهُ».

ترجمه: سلمه بن اکوع می گوید: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که جنازه ای آوردند و

گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله بر او نماز بخوان. رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: آیا بدهکار است؟ گفتند:

خیر. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا از خود چیزی باقی گذاشته است؟ گفتند: خیر. آنگاه رسول

الله صلی الله علیه و آله بر او نماز جنازه خواند. جنازه دیگری آوردند و گفتند: ای رسول خدا! بر او نماز

جنازه بخوان. رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: آیا او بدهی دارد؟ گفتند: بلی. آن حضرت فرمود: آیا

چیزی باقی گذاشته است؟ گفتند: سه دینار، باقی گذاشته است. آنگاه، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او

نماز جنازه خواند. سپس سومین جنازه را آوردند و گفتند: ای پیامبر خدا! بر او نماز جنازه

بخوان. رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: آیا چیزی، باقی گذاشته است؟ گفتند: خیر. پرسید: آیا او

بدهکار است؟ گفتند: سه دینار بدهکار است. رسول خدا فرمود: نماز جنازه رفیقتان را

بخوانید. مردی از انصار که ابوقتاده نام داشت، گفت: ای رسول خدا! بر او نماز بخوان

بدهی هایش را من پرداخت خواهم کرد. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله بر او نماز خواند.^۲

۱- اصحاب سنن با سند صحیح.

۲- بخاری و احمد.

۲- و در روایت ابوقتاده، علاوه بر مطالب فوق، چنین آمده است که ابوقتاده گفت: «أَرَأَيْتَ إِنْ قَضَيْتُ عَنْهُ أَتَّصَلَّى عَلَيْهِ قَالَ إِنْ قَضَيْتَ عَنْهُ بِالْوَفَاءِ صَلَّيْتُ عَلَيْهِ قَالَ فَذَهَبَ أَبُو قَتَادَةَ فَقَضَى عَنْهُ فَقَالَ أَوْفَيْتَ مَا عَلَيْهِ قَالَ نَعَمْ فَدَعَا بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى عَلَيْهِ»^۱.

ترجمه: ای پیامبر خدا! اگر بدهی هایش را بپردازم، بر او نماز می خوانی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: بلی، اگر تمام آن‌ها را بپردازی، بر او نماز می خوانم. راوی می گوید: ابوقتاده رفت و بدهی‌های آن مرد را پرداخت نمود. رسول الله ﷺ پرسید: تمام بدهی هایش را ادا کردی؟ گفت: بلی. آنگاه رسول الله ﷺ بر او نماز خواند.

البته در بعضی از روایات تصریح شده است که ابوقتاده همان لحظه رفت و دین آن شخص را ادا نمود.

۳- مشابه حدیث فوق از جابر روایت شده و در پایان آن، این مطلب اضافه شده است: «فلما فتح الله علي رسوله قال: أنا أولي بكل مومن من نفسه فمن ترك ديناً فعلي قضاءه و من ترك مالا فاورثته»^۲.

یعنی وقتی فتوحات، بیشتر شد، رسول الله ﷺ فرمود: من از هر مومن نسبت به خودش اولویت دارم. هر کس که بمیرد و مدیون باشد من وامش را می پردازم. و هر کس مالی باقی بگذارد از آن وارثانش می باشد.

۴- ابوهیره می گوید: هرگاه میتِ مدیونی را نزد رسول الله ﷺ برای نماز جنازه می آوردند، آن حضرت ﷺ می پرسید که آیا او مالی برای ادای دینش باقی گذاشته است؟ اگر می گفتند به اندازه کافی مالی باقی گذاشته است، بر او نماز می خواند. در غیر این صورت بر او نماز نمی خواند و می فرمود: بر رفیقتان نماز جنازه بخوانید. و هنگامی که فتوحات زیاد شد، فرمود: من از مومنان نسبت به خودشان نزدیک‌تر هستم. اگر می خواهید این مطلب را بدانید، آیین آیه را تلاوت کنید:

﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنْفُسِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۶].^۳

۱- نسائی، ترمذی، دارمی، ابن ماجه و احمد و اینجا روایت با الفاظ احمد است. و حدیث مطابق شرایط مسلم صحیح است.

۲- ابوداود و نسائی مطابق شرایط بخاری و مسلم.

۳- بخاری، مسلم، نسائی، ابن ماجه، طیالسی و احمد.

بنابراین هر کس بمیرد و مدیون باشد و چیزی برای پرداخت بدهی هایش باقی نگذاشته باشد، پرداخت آن‌ها بر عهده من است. و هر کس مالی باقی گذاشته باشد، از آن وارثانش می‌باشد.^۱

ابوبشر، یونس بن حبیب یکی از راویان مسند طیالسی، بعد از روایت این حدیث می‌گوید: از ابوالولید طیالسی شنیدم که می‌فرمود: این روایت، نسخ روایاتی است که در آن‌ها آمده: که رسول الله ﷺ از خواندن نماز جنازه بر میتی که مدیون بود، خودداری می‌کرد.

ششم: اگر جنازه‌ای بدون نماز جنازه دفن گردد و یا تعدادی بر او نماز خوانده و تعدادی نخوانده باشند، می‌توان بر قبرش نماز جنازه خواند. البته در صورت دوم، امام باید از کسانی باشد که قبلاً بر او نماز نخوانده است. احادیث متعددی در این باره آمده است:

۱- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ مَاتَ إِنْسَانٌ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُوذُهُ فَمَاتَ بِاللَّيْلِ فَدَفَنُوهُ لَيْلًا فَلَمَّا أَصْبَحَ أَخْبَرُوهُ فَقَالَ مَا مَنَعَكُمْ أَنْ تُعَلِّمُونِي قَالُوا كَانَ اللَّيْلُ فَكْرِهْنَا وَكَانَتْ ظُلْمَةٌ أَنْ نَشُقَّ عَلَيْكَ فَأَتَى قَبْرَهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَأَنَا فِيهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا»^۲.

ترجمه: عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: مردی فوت کرد که در دوران بیماری‌اش رسول الله ﷺ به عیادت او می‌رفت. هنگام شب او را دفن کردند. وقتی صبح شد، رسول الله ﷺ را از مرگ او آگاه ساختند، فرمود: چرا مرا اطلاع ندادید؟ گفتند: ای رسول الله ﷺ! شب و هوا تاریک بود. لذا نخواستیم شما را به زحمت بیان‌دازیم. آنگاه، رسول الله ﷺ کنار قبر او رفت و بر او نماز جنازه خواند. راوی می‌گوید: ما هم پشت سر ایشان صف بستیم و من هم از جمله نمازگزاران بودم. و آن حضرت ﷺ چهار تکبیر گفت.

۲- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: زن سیاه رنگی که مسجد را جارو می‌کرد، فوت کرد. رسول الله ﷺ که چند روز او را ندید، درباره او پرسید. گفتند: فوت کرده است. فرمود: چرا مرا خبر نکردید؟ گفتند: او شب هنگام فوت کرد و همان شب دفن گردید و ما نخواستیم شما را از خواب بیدار کنیم. (روای می‌گوید: ظاهراً آن‌ها شرکت رسول الله ﷺ را در نماز جنازه این زن، مهم ندانستند.) رسول الله ﷺ فرمود: قبر او را به من

۱- بخاری، مسلم، نسائی، ابن ماجه، طیالسی و احمد.

۲- بخاری، مسلم، نسائی، ابن ماجه، احمد و بیهقی.

نشان دهید. مردم قبرش را نشان دادند. آن حضرت ﷺ کنار قبر رفت و نماز جنازه خواند. ثابت که یکی از راویان این حدیث است، می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَىٰ أَهْلِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ»^۱.

(همانا این قبرها مملو از تاریکی هستند و خداوند با نماز من بر آنها، قبرهایشان را منور می‌گرداند).

۳- «عَنْ يَزِيدَ بْنِ ثَابِتٍ وَكَانَ أَكْبَرَ مِنْ زَيْدٍ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَلَمَّا وَرَدَ الْبَقِيعَ فَإِذَا هُوَ بِقَبْرِ جَدِيدٍ فَسَأَلَ عَنْهُ قَالُوا فُلَانَةٌ قَالَ فَعَرَفَهَا وَقَالَ أَلَا أَدْنُتُمُونِي بِهَا قَالُوا كُنْتَ قَائِلًا صَائِمًا فَكَرِهْنَا أَنْ نُؤْذِيكَ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا لَا أَعْرِفَنَّ مَا مَاتَ مِنْكُمْ مَيِّتٌ مَا كُنْتُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ إِلَّا أَدْنُتُمُونِي بِهِ فَإِنَّ صَلَاتِي عَلَيْهِ لَهُ رَحْمَةٌ ثُمَّ أَتَى الْقَبْرَ فَصَفَّفْنَا خَلْفَهُ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا»^۲.

ترجمه: یزید بن ثابت که از زید بزرگ‌تر است، می‌گوید: روزی با رسول الله ﷺ به قبرستان بقیع رفتیم. هنگامی که آن حضرت ﷺ وارد قبرستان شد، قبر تازه‌ای دید و در مورد آن پرسید. گفتند: این قبر فلان زن (کنیز آزاد شده فلان طایفه) است. رسول الله ﷺ او را شناخت و فرمود: چرا مرا با خبر نساخیتید؟ گفتند: او هنگام ظهر مرد و شما روزه داشتید و در حال استراحت بودید، نخواستیم شما را اذیت کنیم. رسول الله ﷺ فرمود: چنین نکنید. هرگز نبینم که کسی از شما فوت کند و من آنجا نباشم و شما مرا اطلاع ندهید. همانا نماز خواندن من بر میت، موجب رحمت است. آنگاه، رسول الله ﷺ کنار قبر رفت و ما پشت سر ایشان، صف بستیم و آن حضرت ﷺ با گفتن چهار تکبیر، بر او نماز خواند.

۴- یکی از اصحاب رسول الله ﷺ می‌گوید: نبی اکرم ﷺ به عیادت بیماران بی‌کس و مستضعف مسلمان می‌رفت و در تشییع جنازه آنان شرکت می‌کرد. و بجز رسول الله ﷺ کسی دیگر بر آنان، نماز جنازه نمی‌خواند. دوران بیماری زنی فقیر که از ساکنان عوالی بود، بسیار طولانی شد. رسول الله ﷺ همیشه حالش را از همسایگان می‌پرسید و فرمود: اگر برایش اتفاقی افتاد، او را دفن نکنید تا من بر او نماز جنازه

۱- بخاری، مسلم، ابوداود، ابن ماجه، بیهقی، طیالسی. احمد.

۲- نسائی و ابن ماجه و ابن حبان و بیهقی و سند آن صحیح است.

بخوانم. آن زن در یکی از شبها فوت کرد. مردم طبق دستور رسول الله ﷺ آن زن را به جایگاه ویژه جنازه‌ها کنار مسجد النبی آوردند تا پیامبر اکرم ﷺ بر او نماز جنازه بخواند. اما رسول الله ﷺ بعد از نماز عشاء خوابیده بود. صحابه بیدار کردن آن حضرت ﷺ را مناسب ندانستند. لذا بر او نماز جنازه خواندند و او را دفن کردند. صبح روز بعد، رسول الله ﷺ درباره او از همسایگانش پرسید. آن‌ها آن حضرت ﷺ را از ماجرا با خبر ساختند و گفتند: مناسب ندانستیم که شما را بیدار کنیم. رسول الله ﷺ فرمود: چرا چنین کردید؟ براه بیفتید. آنگاه صحابه با پیامبر اکرم ﷺ به راه افتادند تا اینکه کنار قبر آن زن، رسیدند. آنجا مانند ایستادن نماز جنازه، پشت سر ایشان صف بستند. و رسول الله ﷺ بر او نماز جنازه خواند و مانند تکبیر گفتن بر جنازه. چهار تکبیر گفت.^۱

هفتم: اگر مسلمانی، در کشوری یا شهری فوت کند که کسی در آنجا نباشد تا بر او نماز جنازه بخواند، مسلمانان می‌توانند بر او غائبانه نماز جنازه بخوانند. زیرا رسول خدا ﷺ بر نجاشی، غائبانه نماز جنازه خواند. و این روایت را گروهی از یاران رسول الله ﷺ بطور پراکنده، نقل کرده‌اند. و بنده طرق مختلف آن را جهت استفاده به شرح زیر تنظیم نموده‌ام:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ خبر مرگ نجاشی را در مدینه منوره برای مردم اعلام کرد و فرمود: ای مردم! امروز یکی از برادران شما و در روایتی فرمود: بنده صالحی از بندگان خداوند، در سرزمینی دیگر فوت کرده است. برخیزید و بر او نماز بخوانید. پرسیدند: او کیست؟ فرمود: نجاشی. و فرمود: برای برادران طلب استغفار کنید. آنگاه، رسول الله ﷺ مردم را به مصلا و در روایتی: به بقیع برد و به امامت ایستاد و مردم پشت سر ایشان صف بستند، همانطور که برای نماز جنازه صف بسته می‌شود و همانگونه که نماز جنازه خوانده می‌شود، بر او نماز خواندند. بطوریکه گویا جنازه، جلوی آن حضرت ﷺ گذاشته شده است. ما اقتدا کردیم و رسول خدا با گفتن چهار تکبیر بر او نماز جنازه خواند.^۲ این حدیث، بیانگر این مطلب است که نجاشی مسلمان شده بود. چنان که ایشان از ابوموسی اشعری رضی الله عنه درباره خصوصیات پیامبر اکرم ﷺ پرسید و بعد از آن گفت: من گواهی

۱- بیهقی و نسائی با سند صحیح و نسائی آن را بطور مختصر روایت کرده است.

۲- بخاری، مسلم، ابو داود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی، طیالسی و احمد.

می‌دهم که او پیامبر خدا می‌باشد و همان کسی است که عیسی بن مریم به آمدن او مزده داده است. و اگر فرصت می‌یافتم بعنوان خدمتگزار کفش‌هایش را بر می‌داشتم.^۱

توجه: باید گفت مفهوم حدیث مذکور، در مورد نماز جنازه غائبانه، همان چیزی است که تا کنون بیان گردید. و حدیث، هیچگونه احتمال دیگری ندارد. به همین خاطر، در گذشته هم تعدادی از محققین مذاهب همین نظریه را ارائه داده‌اند. هم اکنون خلاصه‌ای از صحبت‌های ابن قیم را در این باره تقدیم می‌نمایم. ایشان در زادالمعاد (۲۰۵/۱ و ۲۰۶) می‌گویند: شیوه رسول الله ﷺ این نبود که بر هر میت غائب نماز جنازه بخواند. زیرا مسلمانان زیادی خارج از مدینه فوت کردند و رسول الله ﷺ بر آنان نماز نخواند. از طرفی دیگر، با سند صحیح به ثبوت رسیده است که رسول خدا بر نجاشی، غائبانه نماز جنازه خوانده است. به همین خاطر، مجتهدین امت در این خصوص، سه دیدگاه متفاوت دارند و به سه دسته تقسیم شده‌اند:

- ۱- امام شافعی و احمد می‌گویند: نماز غائبانه رسول الله ﷺ بر نجاشی دلیل مشروع بودن و سنت بودن نماز غائبانه، بر میت غائب است.
- ۲- امام ابوحنیفه و مالک، نماز جنازه غائبانه را از خصوصیات رسول الله ﷺ می‌دانند و می‌گویند: دیگران نباید چنین کاری انجام دهند.
- ۳- شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: اگر مسلمانی، در شهری فوت کرد و کسی بر او نماز جنازه نخواند، غائبانه بر او نماز جنازه خوانده شود، همانطور که رسول الله ﷺ بر نجاشی که در میان کفار فوت کرد و کسی بر او نماز نخواند، غائبانه نماز خواند. اما اگر شخصی در جایی فوت کرده، و افرادی بر او نماز جنازه خواندند، بر چنین شخصی، غائبانه نماز جنازه خوانده نشود. زیرا با نماز خواندن تعدادی از مسلمانان فرض از بقیه، ساقط می‌گردد. و از رسول خدا ﷺ خواندن نماز جنازه و ترک آن هر دو به ثبوت رسیده است. لذا هر یک از آنها در جای خود قابل عمل می‌باشد. (و الله اعلم) و از امام احمد سه فتوا روایت شده است که صحیح‌ترین آن، همین قول مفصل است که بیان گردید.

و همین قول را بعضی از محققین شوافع پذیرفته‌اند. چنان که خطابی در «معالم السنن» می‌گوید:

۱- ابوداود و بیهقی با سند صحیح.

نجاشی مرد مسلمانی بود که به رسول خدا ﷺ ایمان آورده و نبوت او را پذیرفته بود، البته ایمانش را کتمان می‌کرد. و هر گاه، مسلمانی بمیرد، بر سایر مسلمانان واجب است که بر وی نماز جنازه بخوانند. اما او در میان کفار فوت کرد و در آنجا مسلمانی وجود نداشت تا حق او را ادا نماید و بر او نماز جنازه بخواند. لذا لازم بود که رسول الله ﷺ بر او نماز بخواند. زیرا او پیامبر خدا و ولی نجاشی بشمار می‌رفت و از همه مردم به نجاشی نزدیک‌تر بود. به همین خاطر، رسول الله ﷺ بر او نماز جنازه غائبانه خواند. و الله اعلم.

بنابراین، اگر مسلمانی در یکی از شهرها فوت کرد و بر او نماز جنازه خوانده شده بود نیازی نیست که مسلمانان در شهری دیگر، بر او نماز جنازه غائبانه بخوانند و اگر معلوم شود که بخاطر عذر یا هر مانعی، نماز جنازه بر او خوانده نشده است، سنت است که نماز غائبانه بر او خوانده شود و نماز، بدلیل دوری مسافت و فاصله زیاد میان میت و نمازگزاران ترک داده نشود.

در نماز جنازه غائبانه نمازگزاران رو به قبله می‌ایستند، نه در جهت شهری که میت در آنجا است.

بعضی از علماء خواندن نماز جنازه غائبانه را مکروه می‌دانند و بر این باورند که این عمل مخصوص رسول الله ﷺ بوده است. دلیلشان هم این است که رسول الله ﷺ در حق نجاشی در حکم حاضرین بوده، چون در بعضی اخبار آمده است که تمام کوه‌های بین مدینه و حبشه هموار گشت تا آنجا که پیامبر ﷺ نجاشی را می‌دید.^۱ البته این تاویل، تاویل فاسدی است، تبعیت و پیروی از آنچه که رسول اکرم ﷺ از اعمال شریعت انجام داده است بر ما لازم است و تخصیص یک عمل به رسول اکرم ﷺ نیاز به دلیل دارد. رفتن رسول خدا ﷺ به مصلی و صحابه پشت سر ایشان، نشان دهنده بطلان این تاویل است. و الله اعلم (پایان سخنان خطابی به نقل از ابن قیم).

رویانی - شافعی مذهب - سخنان خطابی را در این زمینه نیک دانسته است. مذهب امام ابو داود نیز چنین است. زیرا او عنوان حدیث فوق را در سنن خود چنین آورده است: «باب الصلاة علی مسلم یموت فی بلاد الشرك» و از متأخرین، علامه شیخ محقق و صالح؛ مقبلی نیز به این بخش حدیث استناد کرده است که: «ان احاکم قدمات بغیر أرضکم فقوموا فصلو علیه» سند این حدیث مطابق با شرایط شیخین صحیح است.

۱- نووی در «المجموع» می‌گوید: این روایت جزو خیالات است.

از جمله دلایلی که دال بر عدم مشروعیت نماز جنازه برای هر میت غائب می‌باشد این است که وقتی خلفای راشدین و سایر اصحاب و یاران بزرگ رسول الله ﷺ فوت کردند، هیچیک از مسلمانان بر آنان نماز جنازه غائب نخواندند. در حالیکه اگر چنین می‌کردند، این مساله بصورت تواتر نقل می‌شد و بر کسی پنهان نمی‌ماند.

اکنون، مطالبی که بیان شد با عملکرد بسیاری از مسلمانان معاصر که برای هر میت غائب نماز جنازه می‌خوانند مقایسه کن. خصوصاً برای کسانی که نام و آوازه‌ای دارند و با وجود اینکه در حرم مکه فوت کرده و در مراسم حج ده‌ها هزار مومن بر آن‌ها نماز جنازه خوانده باشند. اگر در مطالبی که بیان داشتیم خوب دقت شود قطعاً روشن می‌گردد که اینگونه نماز جنازه غائب از جمله بدعت‌هایی است که هیچ فرد آگاه و عالم به سنت رسول خدا ﷺ و شیوه سلف در بدعت بودن آن تردیدی نخواهد داشت.

۶۰- استغفار و طلب رحمت برای کفار و منافقین حرام است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ ۗ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ [التوبة: ۸۴].

ترجمه: هرگاه یکی از آنان مرد هرگز بر او نماز نخوان و سر قبرش (برای دعا و طلب آمرزش و دفن او) نایست. چرا که آنان به خدا و پیغمبرش ایمان نداشته‌اند و در حالی مرده‌اند که از دین خدا و فرمان او خارج بوده‌اند.

سبب نزول این آیه از عمر و فرزندش عبدالله رضی الله عنهما چنین نقل شده است: وقتی عبدالله بن ابی بن سلول درگذشت از رسول الله ﷺ خواستند تا بر او نماز جنازه بخواند، عمر می‌گوید: وقتی که رسول الله ﷺ خود را برای نماز آماده کرد. لباس او را گرفته، عرض کردم: ای پیامبر! تو بر این منافق (دشمن خدا) نماز می‌خوانی و حال آنکه او درباره شما چنین و چنان گفته است؟ (اشاره به سخنی که قرآن از قول او نقل کرده است: ﴿لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا﴾ [المنافقون: ۷]. (به آنانی که نزد رسول الله ﷺ هستند بذل و بخشش نکنید و چیزی ندهید تا پراکنده شوند و بروند) و ﴿لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾ [المنافقون: ۸]. (اگر از غزوه بنی مصطلق به مدینه برگشتیم باید افراد با عزت و قدرتمند، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بیرون کنند) مگر خداوند، شما را از اقامه نماز بر منافقین و از دعای مغفرت در حق آنان منع نکرده است، و نفرموده است:

﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ [التوبة: ۸۰].

چه (برای آنان طلب آمرزش کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آنان طلب آمرزش کنی، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید) رسول خدا ﷺ تبسم کرد و فرمود: از کنار من بروی عمر! به من اختیار داده شده است و من نیز انتخاب کردم. به من گفته شده است: «چه برای آنان طلب آمرزش کنی، چه نکنی خداوند آنان را هرگز نخواهد بخشید» اگر می دانستم که در صورت طلب آمرزش بیش از هفتاد مرتبه، آنان مورد مغفرت قرار می گیرند، این کار را می کردم. عمر رضی الله عنه گفت: او منافق است، راوی می گوید: رسول خدا ﷺ بر او نماز جنازه خواند و ما نیز همراه رسول خدا ﷺ نماز خواندیم. رسول خدا ﷺ بر قبر او رفت و تا پایان مراسم دفن آنجا توقف نمود و سپس برگشت و دیری نگذشت که این دو آیه سوره براءت نازل شد:

﴿وَلَا نُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ ۗ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ [التوبة: ۸۴].

عمر رضی الله عنه می گوید: بعد از آن رسول خدا ﷺ تا دم مرگ بر هیچ منافقی نماز نخواند و بر قبر هیچیک از آنان دعا و طلب آمرزش ننمود. و من بخود می اندیشیدم که در برابر رسول خدا چگونه بخود جرأت سخن گفتن دادم.^۱

و از مسیب بن حزن روایت است که وقتی عموی پیامبر؛ ابوطالب در بستر مرگ بسر می برد رسول خدا ﷺ نزد او آمد و گفت: تو از همه نسبت به من مهربانتر بودی و بر من حق بیشتری داری. بگو: لا اله الا الله تا برای تو نزد خدا شفاعت بکنم. ابوجهل و عبدالله ابن ابی امیه که در آنجا حضور داشتند گفتند، ای ابوطالب! آیا می خواهی از مذهب عبدالمطلب روی برتابی؟ رسول خدا ﷺ سخن خود را تکرار کرد. سرانجام ابوطالب گفت: من مذهب عبدالمطلب را ترجیح می دهم. رسول خدا ﷺ فرمود: من تا وقتی ممنوع نشده ام برای تو طلب آمرزش می کنم. از آن روز به بعد مسلمانان برای گذشتگان خود که در حال شرک مرده بودند طلب آمرزش نمودند تا اینکه خداوند آیه نازل کرد و پیامبر و مسلمانان را از این کار بازداشت. و در مورد ابوطالب علاوه بر این، آیه ای دیگر نازل کرد و خطاب به پیامبر فرمود: تو هر کس را که دوست داشته باشی نمی توانی هدایت بکنی بلکه خدا هر کس را که بخواهد هدایت می کند (بخاری، مسلم و احمد)

۱- بخاری، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، بیهقی و احمد.

همچنین از علی علیه السلام روایت است که: مردی برای والدین مشرک خود طلب مغفرت می‌کرد. گفتم: برای پدر و مادر مشرک خود طلب مغفرت می‌کنی؟ گفت: مگر حضرت ابراهیم برای پدر و مادر مشرک خود دعا نکرده است؟ علی علیه السلام می‌گوید: این جریان را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کردم. آنگاه این آیه نازل شد: پیامبر و مومنان را نشاید، که برای مشرکان طلب آمرزش کنند. هر چند که خویشاوند باشند هنگامی که برای آنان روشن شد که آن‌ها اهل دوزخ‌اند. البته دعای ابراهیم در حق پدر مشرکش بخاطر وعده‌ای بود که با پدرش کرده بود، اما وقتی برای ابراهیم روشن شد که پدرش دشمن خداست و دانست که از اهل دوزخ است، از وی بی‌زاری جست، همانا ابراهیم بسیار نرم دل و مهربان و شکیبا بود. (توبه: ۱۱۴)

امام نووی^۱ می‌گوید: نماز جنازه و دعای مغفرت برای کافره نص قرآن و اجماع امت حرام است.

۶۱- نماز جنازه، مانند نمازهای پنجگانه واجب است و به جماعت برگزار شود. به دو دلیل:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جنازه را همواره با جماعت خوانده است.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «صلوا کما رأیتمونی اصلي»^۲.

و اما نماز خواندن صحابه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بصورت فردی و بدون جماعت نمی‌تواند وجوب جماعت را ساقط کند، زیرا، جریان نماز جنازه رسول الله صلی الله علیه و آله استثنائی بوده که دلیلش برای ما روشن نیست و این جریان نمی‌تواند دلیلی برای ترک آنچه که رسول خدا در طول عمر مبارک انجام داده است، باشد. البته چگونگی برپایی نماز جنازه رسول الله صلی الله علیه و آله از سند صحیحی که قابل استناد باشد، ثابت نشده است هر چند که از طرق متعدد که هر کدام تایید کننده دیگری است، وارد شده است. بنابراین اگر میان روایات وارده در مورد کیفیت برگزاری نماز جنازه رسول الله صلی الله علیه و آله و عمل آن حضرت صلی الله علیه و آله که مداومت بر برگزاری نماز جنازه بوده توافقی صورت گیرد که بهتر و اگر نه عمل آن حضرت ترجیح داده می‌شود.

البته اگر نماز جنازه بدون جماعت خوانده شود، فرض، ساقط می‌گردد. اما بخاطر ترک جماعت، مردم گناهکار می‌شوند. نووی نیز می‌گوید: نماز جنازه بدون جماعت نیز جایز

۱- المجموع ۱۴۴/۵، ۲۵۸.

۲- بخاری.

است ولی سنت آنست که با جماعت خوانده شود و اجماع مسلمانان نیز بر همین است (المجموع)

۶۲- حداقل تعداد شرکت کنندگان در نماز جنازه، سه نفر باشد. در حدیث عبدالله بن ابی طلحه آمده است که: ابی طلحه، رسول الله ﷺ را برای برگزاری نماز جنازه بر فرزندش عمیر دعوت کرد. رسول الله ﷺ دعوت ابی طلحه را اجابت فرمود و در منزل ایشان نماز جنازه اقامه نمود. رسول الله ﷺ جلو شد و ابو طلحه پشت سر رسول خدا ﷺ و ام سلیم (همسر ابوطلحه) نیز، پشت سر شوهرش ایستادند و کسی دیگر با آنان نبود.^۱ حاکم در مورد این حدیث می‌گوید: حدیث مذکور مطابق با شرایط شیخین است و دلیلی بر صحت حضور زنان در نماز جنازه می‌باشد.

۶۳- کثرت حضور نمازگزاران فضیلت و منفعتی برای میت است. رسول الله ﷺ می‌فرماید:

هر میتی که حداقل صد نفر از مسلمانان در نماز جنازه او حاضر شده، برای او طلب شفاعت کنند، شفاعت آنان در حق او پذیرفته می‌شود.^۲ در روایتی دیگر آمده است: او مورد مغفرت قرار خواهد گرفت. گاهی امکان دارد که تعداد نمازگزاران کمتر از صد نفر باشد و با وجود این میت مورد آمرزش قرار گیرد و این در صورتی است که، نمازگزاران، موحد و از هرگونه شرک پاک باشند.

چنان‌که در حدیثی آمده است:

«مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ».^۳

(هر مسلمانی که چهل نفر مسلمان موحد بر او نماز جنازه بر پا دارند خداوند شفاعت آنان را در حق او خواهد پذیرفت).

۶۴- مستحب است که نمازگزاران در سه یا بیش از سه صف، پشت سر امام بایستند. در این باره دو حدیث روایت شده است:

حدیث اول: از ابو امامه چنین روایت شده است:

۱- حاکم و بیهقی.

۲- مسلم، نسائی، ترمذی، (که آن را صحیح دانسته است)، بیهقی، طیالسی و احمد و ابن ماجه.

۳- مسلم و ابوداود، ابن ماجه، بیهقی، احمد و نسائی با سند حسن.

که رسول خدا ﷺ به همراه هفت نفر نماز جنازه برگزار نمودند در حالیکه سه نفر را در یک صف و دو نفر را در صف بعدی و دو نفر دیگر را در صف آخر قرار داده بود.^۱

حدیث دوم: مالک بن هبیره روایت می کند که رسول خدا فرمود:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ صُفُوفٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أُوجِبَ (و فِي لَفْظِ) الْأَعْفُورِ»^۲.

(هر مسلمانی که بمیرد در حالیکه سه صف از مسلمانان بر او نماز جنازه بر پا دارند بهشت بر او واجب می گردد. در حدیثی دیگر آمده است: مورد مغفرت قرار خواهد گرفت). بنابراین امام مالک ﷺ هنگامیکه تعداد کمی برای اقامه نماز جنازه حاضر می شدند، آن ها را در سه صف تنظیم می کرد.

۶۵- اگر تعداد نمازگزاران فقط دو نفر بود مقتدی در کنار امام نایستد، چنانچه در سایر نمازها، سنت است که در سمت راست امام قرار گیرد بلکه سنت است پشت سر امام قرار بگیرد، بدلیل حدیث ابوطلحه که در طی مساله شماره (۶۲) بیان گردید.

۶۶- حاکم یا قائم مقام او در نماز جنازه بر ولی میت حق تقدم دارد، به دلیل روایت ابو حازم که می گوید: روزی که حسن بن علی ﷺ فوت کرد، من حاضر بودم. حسین بن علی ﷺ خطاب به سعید بن عاص امیر مدینه فرمود: نماز جنازه را اقامه کن. اگر سنت نبود که حاکم نماز جنازه را بر عهده گیرد تو را جلو نمی کردم. سعید در آن زمان، امیر مدینه بود و میان او و حسین بن علی ﷺ اختلاف نظر وجود داشت.^۳

ابو هریره ﷺ گفت: آیا درباره فرزند رسول الله ﷺ و خاکسپاری او بر یکدیگر حسد می ورزید من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: هر کس حسن و حسین را دوست بدارد، مانند آن است که مرا دوست داشته و هر کس، با آن ها دشمنی ورزد گوئی با من دشمنی کرده است.^۴

۱- مسلم، نسائی، ترمذی، (که آن را صحیح دانسته است)، بیهقی، طیالسی و احمد و ابن ماجه.

۲- ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، حاکم و طبرانی.

۳- حاکم، بیهقی، بزار، طبرانی در المعجم الکبیر و احمد.

۴- احمد، حاکم و ذهبی

۶۷- اگر حاکم یا جانشین او حاضر نباشد، حق تقدم امامت با کسی است که در قرائت و فهم قرآن مهارت بیشتری داشته باشد و بعد به ترتیبی که در این حدیث بیان گردید عمل شود:

«يَوْمُ الْقَوْمِ أَقْرُوهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةَ فَإِنْ كَانُوا فِي الْهَجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا وَلَا يُؤَمِّنُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۱.

ترجمه: حق تقدم در امامت با کسی است که در قرائت قرآن تسلط و مهارت بیشتری داشته باشد. سپس کسی که با سنت رسول الله ﷺ بیشتر آشنا باشد، بعد از آن کسی که سابقه هجرت در راه خدا داشته باشد، سپس کسی که زودتر از دیگران مسلمان شده باشد. شخص اجازه ندارد در حوزه ولایت دیگری امام و جلو دار او شود یا در خانه کسی در مسند و محل مخصوص او بنشیند، مگر با اجازه آن شخص.

حتی اگر نوجوانی که به سن بلوغ نرسیده است، از دیگران در علم و قرائت قرآن بهتر باشد، حق تقدم در امامت با او است، بدلیل حدیث عمرو بن سلمه که می گوید:

از طائفه ما، هیئتی نزد رسول الله ﷺ آمدند. وقتی می خواستند برگردند، گفتند: ای رسول الله ﷺ! از میان ما چه کسی امام شود؟ فرمود: کسی که قرآن را بیشتر فرا گرفته باشد. در میان آنان هیچ کس به اندازه من قرآن را فرا نگرفته بود. به همین سبب، آنان مرا برای امامت انتخاب کردند. در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم و چادری که متعلق به خودم بود، بر دوش داشتم. بعد از آن در هر تجمعی در قبيله که من حاضر بودم امامت می کردم و نماز جنازه آنان را، تا امروز من اقامه می کنم.^۲

۶۸- در صورت تعدد اموات چه مرد باشند و چه زن، یک نماز برای همه آنان کفایت می کند و، جنازه مردان حتی اگر نابالغ باشند، طوری گذاشته شود که نزدیک امام باشند و جنازه زنان به طرف قبله گذاشته شود. در این خصوص احادیث متعددی وارد شده است:

۱- نافع روایت می کند که باری ابن عمر بر نه نفر نماز جنازه خواند. مردان را نزدیک امام و زنان را در جانب قبله در یک صف قرار داد. هم چنین جنازه ام کلثوم رضی الله عنها،

۱- مسلم و اصحاب السنن و المسانید.

۲- ابوداود و بیهقی با سند صحیح.

فرزند علی علیه السلام و همسر عمر بن خطاب رضی الله عنه و جنازه پسر ام کلثوم به نام زید، در کنار هم قرار داده شد و یک نماز برای هر دوی آنان خوانده شد. امیر مدینه در آن زمان سعید بن عاص بود. ابن عباس، ابوهریره، ابو سعید، ابو قتاده رضی الله عنه در میان نمازگزاران بودند. جنازه زید نزدیک امام گذاشته شد. یکی از حاضرین می‌گوید: «انکرت ذالک» یعنی قرار دادن پسر نابالغ، نزدیک امام را نپسندیدم. به ابن عباس و ابوهریره و ابو سعید و ابو قتاده نگاه کردم و عرض کردم «ماهذا؟» حکم این چیست؟ فرمودند: «هی السنه» سنت همین است.^۱

۶۹- همچنین جائز است که بر هر یک از جنازه‌ها، جدا گانه نماز میت خوانده شود. بلکه افضل و اصل همین است و رسول الله صلی الله علیه و آله درباره شهدا، احد چنین عمل نمود. در این باره دو حدیث وجود دارد:

۱- حدیث عبدالله بن زبیر که طی مساله (۵۹) و حدیث (۲) بیان گردید.

۲- حدیث ابن عباس که می‌گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله بر جنازه حمزه رضی الله عنه ایستاد، دستور داد تا طرف قبله گذاشته شود. سپس با گفتن نه تکبیر بر او نماز جنازه خواند، سپس جنازه سایر شهدا یکی بعد از دیگری کنار جنازه حمزه قرار داده شد. هر جنازه که اضافه می‌شد، بر آن و جنازه حمزه نماز دیگری خوانده می‌شد. بدین ترتیب بر جنازه حمزه رضی الله عنه و سایر شهدا هفتاد و دو نماز خوانده شد.^۲

۷۰- برگزار نمودن نماز جنازه در مسجد نیز، جایز است. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: روزی که سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه فوت کرد، همسران رسول الله صلی الله علیه و آله خواستند که جنازه به مسجد آورده شود تا آنان نیز بر آن نماز جنازه بخوانند. خواسته آنان اجابت شد. وقتی جنازه نزدیک خانه‌های ازواج مطهرات رسید، بر زمین گذاشته شد و همسران رسول الله صلی الله علیه و آله بر او نماز جنازه خواندند. سپس میت از دروازه مخصوص جنایز که به طرف محل تجمع مردم باز می‌شد، بیرون برده شد. به ازواج مطهرات خبر رسید که مردم اقامه نماز جنازه را در مسجد بدعت تلقی کرده‌اند. عایشه رضی الله عنها فرمود:

۱- نسائی و ابن الجارود دارالدارقطنی و بیهقی.

۲- سیرانی در مجمع کبیر از طریق محمد بن اسحق.

«مَا أَسْرَعَ النَّاسَ إِلَى أَنْ يَعِيبُوا مَا لَا عِلْمَ لَهُمْ بِهِ عَابُوا عَلَيْنَا أَنْ يُمَرَّ بِجَنَازَةٍ فِي الْمَسْجِدِ وَمَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى سَهَيْلِ بْنِ بَيْضَاءَ إِلَّا فِي جَوْفِ الْمَسْجِدِ».^۱

ترجمه: مردم چه زود از علم فاصله گرفته‌اند. و آوردن جنازه به مسجد را بر ما ایراد می‌گیرند. بخدا سوگند: رسول خدا نماز جنازه سهیل بن بیضاء و برادرش را در وسط مسجد برگزار نمود.

۷۱- البته بهتر است که نماز جنازه در بیرون مسجد، در محلی که برای نماز جنازه در نظر گرفته شده است، خوانده شود. چنان‌که روش غالب در زمان حیات رسول الله ﷺ چنین بود. در این خصوص چند حدیث روایت شده است:

۱- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که: گروهی از یهود، زن و مردی را که مرتکب زنا شده بودند، نزد رسول خدا آوردند. پیامبر ﷺ امر کرد تا در محل برگزاری نماز جنازه در نزدیکی مسجد سنگ باران شوند.^۲

۲- جابر رضی الله عنه روایت می‌کند: شخصی از میان ما فوت کرد، او را غسل داده جنازه‌اش را در محلی که جنازه‌ها گذاشته می‌شدند، نزدیک مقام جبرائیل قرار دادیم تا رسول الله ﷺ بر او نماز بخواند. پیامبر ﷺ را مطلع ساختیم. آمد و بر جنازه نماز گزارد.^۳ این حدیث بطور کامل طی مسأله (۱۷) بیان گردید.

۳- محمد بن عبدالله بن جحش می‌گوید: «روزی در مسجد، در قسمتی که برای جنازه‌ها اختصاص داشت نشسته بودیم و رسول الله ﷺ در جمع ما حضور داشت و...»^۴

۴- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: روزی که نجاشی مرد، رسول الله ﷺ خبر وفات او را به مردم اعلام کرد. سپس به محل برگزاری نماز جنازه رفت. مردم پشت سر ایشان صف بستند و رسول الله ﷺ با گفتن چهار تکبیر، نماز جنازه او را برگزار کرد.^۵

۱- مسلم و اصحاب سنن.

۲- بخاری.

۳- حاکم و غیره.

۴- حاکم، ذهبی، احمد و منذری.

۵- بخاری و مسلم.

۵- رسول خدا فرمود: هر کس نماز جنازه را در مسجد بخواند به او هیچ پاداشی نمی‌رسد. (الصحيحه ۲۳۵۲).

۷۲- خواندن نماز جنازه در میان قبرها جایز نیست. بدلیل حدیث نقل شده از انس رضی الله عنه که می‌گوید:

«ان النبي ﷺ نهی أن یصلي عن الجنائز بین القبور».^۱

(نبی اکرم ﷺ از برگزار نمودن نماز جنازه در میان قبرها منع کرد).

۷۳- امام در نماز جنازه در مقابل سر میت مرد و در برابر پهلو میت زن بایستد در این خصوص دو حدیث وجود دارد:

۱- ابو غالب خیاط می‌گوید: با انس ابن مالک همراه بودم. او بر جنازه‌ای نماز خواند و در برابر سر میت ایستاد. (در یک روایت دیگر بجای سر میت، سر تخت آمده است) ابو غالب می‌گوید: وقتی آن جنازه برداشته شد، جنازه زنی آورده شد. (از قریش، یا از انصار) به انس بن مالک گفته شد: ای ابو حمزه! این جنازه فلان زن، دختر فلانی است بر او نماز بخوان. انس بن مالک در برابر پهلو (وسط) آن جنازه ایستاد و نماز خواند. علاء بن زیاد عدوی، که از تابعین بزرگ بود نیز در آنجا حضور داشت. وقتی دید که انس بن مالک در ایستادن بر جنازه زنان و مردان، تفاوت قائل است، گفت: ای ابو حمزه! آیا این، سنت رسول خدا ﷺ است؟ گفت: بلی. آنگاه علاء بن زیاد عدوی رو به ما کرد و گفت: این روش ایستادن را یاد بگیرید و بخاطر بسیارید.^۲

و این قول جمهور علما مانند امام شافعی، احمد، اسحاق و برخی از احناف است. بلکه خود امام ابوحنیفه آنطور که صاحب هدایه نقل کرده و ابویوسف آنطور که امام طحاوی در شرح معانی الآثار ذکر نموده، معتقد به همین بوده‌اند. و اما اینکه صاحب هدایه ایستادن در مقابل سینه‌ی میت مرد و زن را ترجیح داده و اکثر احناف نیز بدان معتقداند به دلیل اینکه قلب در آنجا قرار دارد و جای ایمان در قلب است باید گفت که این‌ها تعلیل‌های باطل و مخالف با سنت صریحی است که انس به آن اشاره کرد و گفت: هو السنه‌ای کاش اینگونه

۱- ابن الاعرابی در المعجم و طبرانی در المعجم الاوسط.

۲- ابو داود، ترمذی، بیهقی، طیالسی، احمد، ابن ماجه و طحاوی.

جسورانه در مقابل سنت موضع گیری نمی کردند. در حالی که امامان آن‌ها و امام طحاوی معتقد به آن بوده‌اند.

۲- سمره بن جندی می گوید:

«صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ وَصَلَّى عَلَيَّ أُمَّ كَعْبٍ مَاتَتْ وَهِيَ نَفْسَاءُ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهَا وَسَطَهَا».^۱

(رسول الله ﷺ برام کعب که در جریان زایمان فوت کرده بود، نماز جنازه خواند و من نیز پشت سر ایشان نماز می خواندم. پیامبر ﷺ در برابر پهلوی او ایستاد).
حدیث فوق به وضوح نشانگر این مطلب است که سنت است امام در مقابل وسط جنازه زن بایستد و حدیث انس که فرمود: «عند عجیزتها» عیناً همین معنی را دارد. بلکه در این مورد، واضح تر است.

۷۴- در نماز جنازه چهار یا پنج الی نه تکبیر گفته شود. همه این موارد از رسول الله ﷺ ثابت است. به هر کدام که عمل شود، کفایت می کند. البته بهتر است که متنوع باشد. یعنی، گاهی چهار و گاهی پنج و گاهی نه تکبیر گفته شود. همانطور که در موارد مشابه آن، مانند دعای استفتاح، صیغه‌های تشهد و درود ابراهیمی چنین گنجایشی وجود دارد. و اگر خواسته باشیم همواره پایبند یک روش باشیم، در این صورت چهار تکبیر بهتر است، زیرا روایات چهار تکبیر بیش از روایات پنج تکبیر و نه تکبیر می باشند. اینک به ارائه روایاتی که مؤید چهار تکبیر می باشند می پردازیم.
الف - مشروعیت چهار تکبیر را جمعی از صحابه روایت کرده‌اند:

۱- حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است. که مساله شماره (۵۹) پیرامون نماز جنازه نجاشی بیان گردید و در آن گفته شد که رسول الله ﷺ با گفتن چهار تکبیر، نماز جنازه خواندند.

۲- حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که در مساله مورد بحث پیرامون نماز بر شخصی که در شب دفن شده بود، بیان گردید.

۳- حدیثی که از یزید بن ثابت رضی الله عنه درباره نماز رسول الله ﷺ بر جنازه کنیزی از فلان طایفه روایت شد و بعد از حدیث ابن عباس بیان گردید.

۱- بخاری، مسلم، ابوداود، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، ابن جرود طحاوی، بیهقی، طیالسی و احمد.

۴- از بعضی از اصحاب رسول الله ﷺ حدیثی درباره اقامه نماز رسول الله ﷺ بر جنازه زنی مستمند بعد از دفن، روایت شده است. حدیث فوق بعد از حدیث یزید بن ثابت بیان گردید.

۵- همچنین ابو امامه رضی الله عنه می گوید:

«السُّنَّةُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ أَنْ يَقْرَأَ فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى بِأَمِّ الْقُرْآنِ مُحَافَتَةً ثُمَّ يُكَبِّرُ ثَلَاثًا وَالتَّسْلِيمُ عِنْدَ الْأَخِرَةِ»^۱.

سنت در نماز جنازه، این است که بعد از تکبیر اول سوره فاتحه با صدای آهسته خوانده شود. سپس سه تکبیر و بعد از تکبیر آخر سلام گفته شود.

۶- عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه می گوید:

«ان رسول الله ﷺ كان يكبر اربعاً»^۲.

(رسول خدا ﷺ در نماز جنازه) چهار تکبیر می گفت).

ب- پنج تکبیر، در نماز جنازه، بر اساس روایت عبدالرحمن بن ابی لیلی است که می گوید:

«كَانَ زَيْدٌ يُكَبِّرُ عَلَى جَنَازِنَا أَرْبَعًا وَإِنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةِ حَمْسًا فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكَبِّرُهَا [فَلَا اتركها] (لأحدِ بعده ابدأ)»^۳.

ترجمه: زید بن ارقم، در نماز جنازه چهار تکبیر می گفت. روزی بر جنازه ای پنج تکبیر گفت. از او در این باره پرسیدم، فرمود: رسول الله ﷺ پنج تکبیر گفته است (بنابراین من بخاطر هیچکس این پنج تکبیر را رها نمی کنم).

و بسیاری از اهل علم و صحابه این کار را کرده اند. و امام احمد و اسحاق گفته اند: اگر امام پنج تکبیر گفت، مقتدی ها نیز به پیروی از او چنین بکنند.

ج- همچنین مشروعیت گفتن شش و هفت تکبیر از احادیث موقوفی که در حکم مرفوع می باشند، ثابت شده است. این احادیث موقوف از آن جهت به درجه مرفوع ارتقاء

۱- نسائی با سند صحیح، طحاوی و نووی در «المجموع» و گفته است: بر اساس شرط شیخین صحیح می باشد.

۲- بیهقی با سند صحیح.

۳- مسلم، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، ابوداود، طحاوی، بیهقی، طیالسی و احمد.

یافته‌اند که بعضی از بزرگان صحابه، آن‌ها را در جمع اصحاب دیگر عملاً انجام داده‌اند و کسی معترض نشده است این آثار بشرح زیر می‌باشند:

۱- عبدالله بن مغفل می‌گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام نماز جنازه سهل بن حنیف را خواند و شش تکبیر گفت. سپس به ما روکرد و گفت: او بدری است یعنی از جمله کسانی است که در غزوه بدر شرکت نموده است.^۱

شعبی می‌گوید: علقمه از شام آمد و به ابن مسعود گفت: برادران مسلمان تو در بلاد شام در جنازه پنج تکبیر می‌گویند. بهتر است شما عددی را برای ما مشخص کنید تا ما از شما اطاعت کنیم. عبدالله بن مسعود لحظه‌ای سرش را پائین گرفت و فرمود: در نماز جنازه همان مقدار تکبیر بگوئید که امام شما می‌گوید، عدد معینی وجود ندارد.^۲

۲- عبد خیر می‌گوید: علی علیه السلام بر اهل بدر شش تکبیر، بر سایر اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله پنج تکبیر و بر عموم مردم چهار تکبیر می‌گفت.^۳

۳- همچنین موسی بن عبدالله بن یزید می‌گوید: حضرت علی علیه السلام بر ابی قتاده، نماز خواند و هفت بار بر جنازه او تکبیر گفت. ضمناً ایشان بدری بود.^۴

این آثار بیانگر آن است که پنج و شش تکبیر در نماز جنازه همچنان بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله در میان صحابه رواج داشته است. بنابراین ادعای اجماع بر چهار تکبیر باطل است.
د- در مورد مشروعیت گفتن نه تکبیر، دو حدیث آمده است:

۱- عن عبدالله به زبیر «ان النبی صلی الله علیه و آله صلی علی حمزه فکبر علیه تسع تکبیرات»^۵
(رسول خدا صلی الله علیه و آله با گفتن نه تکبیر بر حمزه علیه السلام نماز جنازه خواند).

این بالاترین رقمی است که در تعداد تکبیرها نماز جنازه ما به آن دست یافته‌ایم. بنابراین نباید بر آن افزوده شود. البته کاستن از آن چهار تکبیر مجاز است.

۲- از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است:

که وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله برای ادای نماز بر جنازه حمزه علیه السلام ایستاد، دستور داد که به طرف قبله گذاشته شود. سپس با گفتن نه تکبیر بر او نماز جنازه خواند.^۱

۱- ابو داود، احمد، طحاوی، حاکم و بیهقی.

۲- ابن حزم در المحلی، طحاوی و بیهقی.

۳- طحاوی، دارقطنی و بیهقی.

۴- طحاوی و بیهقی به سند صحیح.

۵- تمام این حدیث در دلیل دوم مساله ۵۹ بیان گردید.

۷۵- مشروع است که در تکبیر اول دست‌ها را بلند کنند. در این باره دو حدیث وجود دارد:

۱- «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةٍ فَرَفَعَ يَدَيْهِ فِي أَوَّلِ تَكْبِيرَةٍ وَوَضَعَ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى»^۲

(ابوهریره می‌گوید: رسول الله ﷺ بر جنازه‌ای تکبیر گفت و با تکبیر اول دست‌ها را بلند کرد و دست راست را روی دست چپ قرار داد).

۲- ابن عباس می‌گوید:

«ان رسول الله ﷺ كان يرفع يديه علي الجنازه في اول تكبيره ثم لا يعود»^۳.

(رسول الله ﷺ در تکبیر اول نماز جنازه. دست‌ها را بلند می‌کرد و در بقیه تکبیرات دست‌ها را بلند نمی‌کرد).

امام ترمذی بعد از بیان حدیث اول می‌گوید: این حدیث غریب است. علما در این باره اختلاف نظر دارند، اغلب علما بر این باورند که سنت است در هر تکبیر دست‌ها بلند شود. ابن مبارک، شافعی، احمد و اسحق چنین فتوا داده‌اند. بعضی از علما بر این عقیده‌اند که دست‌ها فقط در تکبیر اول بلند شوند. امام ثوری و علمای کوفه این قول را ترجیح داده‌اند. از ابن مبارک نقل شده است که می‌گوید: در نماز جنازه با دست راست دست چپ را قبضه نکنند. بعضی از علما می‌گویند: با دست راست، دست چپ را بگیرد همانطور، که در سایر نمازها این عمل صورت می‌پذیرد.

در «مجموع» اما نووی از ابن المنذر چنین نقل کرده است: «اجماع بر این است که در تکبیر اول دست‌ها بلند شوند و در سایر تکبیرها اختلاف نظر وجود دارد».

بنده می‌گویم: ما در احادیث سراغ نداریم که جز در تکبیر اول در بقیه تکبیرات دست‌ها بلند کرده شوند و نظر فقهای احناف و دیگر محققین مانند شوکانی و ابن حزم همین است.

۷۶- دست راست بر پشت کف، مچ و ساعد دست چپ گذاشته و روی سینه بسته شود.

در این باره احادیثی وارد شده است که بیان آن‌ها ضروری است:

۱- این حدیث در بیان حدیث دوم در مساله ۶۹ بیان گردید.

۲- ترمذی، دارقطنی، بیهقی و ابوالشیخ در طبقات الاصبهانیین.

۳- دارقطنی.

۱- حدیث ابوهریره که هم اکنون بیان گردید، این حدیث هر چند که از لحاظ سند ضعیف است اما از لحاظ معنی و مفهوم بدلیل تأیید توسط احادیث زیر صحیح می‌باشد. احادیث زیر بخاطر مطلق بودن، شامل احادیث مربوط به نماز جنازه نیز می‌باشد. همانطور که تمام نمازهای غیر فرض، مانند نماز باران و نماز کسوف را در بر می‌گیرند.

۲- حدیث دوم از سهل بن سعد است، که می‌گوید:

«كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ الْيَمَنِيَّ عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ»^۱

(به مردم امر می‌شد تا دست راست را در نماز روی ساعد دست چپ بگذارند).

۳- حدیث سوم از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما است که می‌گوید:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: به ما، گروه پیامبران، امر شده که در خوردن افطار، شتاب و در خوردن سحری، تاخیر و در نماز، دست راست را روی دست چپ قرار دهیم.^۲

۴- حدیث چهارم را طاووس را روایت می‌کند و می‌گوید:

«رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَضَعُ يَدَهُ الْيَمَنِيَّ عَلَى يَدِهِ الْيُسْرَى ثُمَّ يَشُدُّ بَيْنَهُمَا عَلَى صَدْرِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ»^۳.

رسول الله صلی الله علیه و آله دست راستش را روی دست چپ می‌گذاشت و سپس، هر دو دست را روی سینه می‌بست.

این احادیث اگر چه مرسل است، اما باتفاق نزد کسانی که حدیث مرسل را حجت می‌دانند، حجت است و نزد کسانی که حدیث را زمانی حجت می‌دانند که موصول باشد، یا شواهدی (موید) داشته باشد قابل استدلال است و این حدیث نیز دو شاهد دارد که عبارتند از:

۱- وائل بن حجر می‌گوید:

رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که دست راست را روی دست چپ و بر سینه قرار داده بود.^۴

۱- امام مالک در «الموطأ»، بخاری، امام احمد در «الموطأ»، احمد و بیهقی.

۲- ابن حبان در صحیح و طبرانی در «الکبیر» و در «الاوسط» مولف آن را صحیح به شرط مسلم دانسته و سیوطی در «تنویر الحوالک» آن را صحیح دانسته است.

۳- ابوداود.

۴- ابن خزیمه در صحیح خود و بیهقی در سنن خود از دو طریق که هر کدام دیگری را تقویت می‌کند.

۲- قبیصه بن هلب به نقل از پدرش می‌گوید: ^۱ رسول الله ﷺ را دیدم که بعد از اتمام نماز گاهی طرف راست و گاهی به طرف چپ بر می‌گشت و او را دیدم دست را را روی سینه گذاشته بود، یحیی بن سعید می‌گوید: دست راست را روی مفصل دست چپ گذاشته، بعد آن‌ها را روی سینه قرار داده بود.

در مجموع این‌ها سه حدیث^۲ هستند که نشانگر این مطلبند که در نماز، گذاشتن دست‌ها روی سینه سنت است، کسی که مجموع این روایات را بررسی کند، در این مورد تردیدی نخواهد داشت.

اما حدیثی که بر گذاشتن دست‌ها زیر ناف دلالت می‌کند به اتفاق ضعیف است.^۳

۷۷- بعد از تکبیر اول، سوره فاتحه و سوره‌ای دیگر خوانده شود.^۴ در حدیث طلحه بن عبدالله بن عوف چنین آمده است:

«صلیت خلف ابن عباس رضی الله عنهما علی جنازه فقرأ بفاتحه الكتاب [وسورة وجهر حتی اسمعنا فلما فرغ اخذت بیده فسألته؟] قال: [انما جهرت] لتعلموا انها سنه».^۵

ترجمه: ابن عباس در نماز جنازه‌ای، فاتحه و سوره دیگری با صدای بلند قرائت نمود. به گونه‌ای که ما آن را بشنویم، پس از اتمام نماز، دست او را گرفته و علت را پرسیدم. گفت: چنین کردم تا شما بدانید این سنت (پیامبر) است.

امام ترمذی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «هذا حدیث حسن صحیح» (این حدیث حسن و صحیح است) و نزد بعضی از علما و فقهای صحابه معمول به بود. آن‌ها بعد از تکبیر اول، خواندن سوره فاتحه را ترجیح می‌دادند. فتوای امام شافعی، احمد و نیز اسحاق همین است. بعضی از علما بر این باورند که:

در نماز جنازه قرآن خوانده نشود. چراکه نماز جنازه حمد و ثنای خداوند، درود بر رسول الله ﷺ و دعا برای میت است. این فتوای ثوری و علمای کوفه است.

۱- احمد. با سند صحیح به شرط مسلم.

۲- حدیث حسن دیگری نیز شاهد بر این حدیث می‌باشد که ترمذی آن را تخریح نموده است و حسن بر شمرده است.

۳- نووی، زیلعی و غیره.

۴- این اشاره به عدم مشروعیت خواندن سبآنک اللهم در نماز جنازه دارد. چنان‌که مذهب شافعی نیز همین است و امام احمد نیز در این مورد گفته است: من چنین چیزی نشنیده‌ام.

۵- بخاری، ابوداود، نسائی، ترمذی، ابن الجارود، دارالقطنی و حاکم.

البته حدیث مذکور و احادیث دیگرهم معنا، حجتی علیه ثوری و علمای کوفه می‌باشند، قول اصح این است که سخن صحابی که بگوید «من السنة کذا» در حکم حدیث مرفوع است. علمای احناف نیز این قاعده را قبول دارند.

نووی در المجموع نیز گفته است: «مذهب صحیح نزد علمای اصول و محدثین و غیره همین است».

حتی محقق بن همام، در «تحریر» بر صحت این قول جزم نموده و شارح تحریر، ابن امیر حاج می‌گوید: فتوای علما متقدمین ما همین است و صاحب میزان، شوافع و جمهور محدثین نیز، آن را اختیار کرده‌اند.

بنده می‌گویم: پس جای شگفتی است که احناف این حدیث صحیح را ترک نموده و بر آن عمل نکنند. چنان‌که امام محمد در «موطا» می‌گوید: «در نماز جنازه قرائت خوانده نشود. و این سخن ابوحنیفه است». همچنین در مبسوط سرخسی نظیر این قول نقل شده است.

از آنجا که این قول از صواب دور بوده و با حدیث صحیح منافات دارد، برخی از متاخرین ناچار به جواز قرائت فاتحه آنهم به نیت دعا نه به نیت قرائت فتوا داده‌اند تا بدینصورت بین سخن امام خود و حدیث پیامبر، توافقی ایجاد نمایند! گویا سخن امام حدیث صحیحی است که در مقابل حدیث صحیح دیگری قرار گرفته و نباید نقض شود!

باید گفت که گذاشتن چنین شرطی برای خواندن فاتحه در جنازه چون ثبوتی ندارد، مردود است. و خواندن سوره‌ای دیگر همراه با فاتحه آنطور که در حدیث آمده است به بطلان این شرط می‌افزاید.

جالب‌تر اینکه آن‌ها معتقد به خواندن سبحانک اللهم بعد از تکبیر اول در نماز جنازه هستند. چیزی که هیچگونه اصلی در سنت ندارد. عجباً! چگونه آنچه که اصل و اساسی دارد، دیده دانسته ترک داده می‌شود و آنچه بی‌اساس است بعنوان سنت بر آن عمل می‌شود!!

و تعجب آورتر اینکه ابن همام در «فتح القدير» گفته است: قرائت سوره فاتحه در نماز جنازه از رسول الله ﷺ ثابت نیست!

در حالیکه مساله قرائت فاتحه در نماز جنازه در صحیح بخاری و بسیاری از کتاب‌های صحیح آمده است و فکر نمی‌کنم برای محققى همچون ابن همام پوشیده بماند. البته ممکن است ایشان این جمله ابن عباس را که می‌گوید: «لتعلموا انها سنة» را حجت قرار ندهد.

اگر چنین می‌پندارند پس این هم شگفت آور است. زیرا یکی از اصول مذهب ابن همام این است که سخن صحابی وقتی بگوید: «انها سنة» در حکم حدیث مرفوع است. چنان که خودش در هدایه می‌گوید: «وقتی میتی را بر تخت گذاشتند، هر چهار پایه آن را بگیرند و این سنت است. اما شافعی می‌گوید: سنت این است که دو مرد تخت را حمل بکنند. یکی از آنان آن را بر گردن خود و دیگری بر سینه‌اش بگذارد.» سپس ابن همام می‌افزاید: از رسول الله ﷺ خلاف این امر ثابت شده است. چنان که ابی عبیده از پدرش ابن مسعود نقل می‌کند که «هرگاه جنازه‌ای را تشییع کردید، باید هر چهار گوشه تخت را بگیرید. و این سنت است.» سپس ابن همام می‌گوید: بر اساس این سخن ابن مسعود ثابت شد که این سنت است.

بنده می‌گویم: چگونه ایشان سخن ابن مسعود را که می‌گوید: «انه من السنه» در حکم حدیث مرفوع می‌داند. اما همین سخن را از ابن عباس، در حکم حدیث، مرفوع نمی‌داند؟ نمی‌دانم این را تناقض گوئی بنامم یا سهو و یا تعصب مذهبی؟!
ضمناً سخن ابن عباس با سند صحیح و در بخاری نقل شده است. اما سخن ابن مسعود، منقطع است. بدلیل اینکه ابو عبیده زمان پدرش را درک نموده است.

(الجوهرة النقیة از ابن ترکمانی حنفی)

بخاطر همین بنده از روایت فوق در این کتاب استفاده نمودم.

۷۸- در نماز جنازه قرائت با صدای آهسته خوانده شود. چنان که در حدیث ابی امامه بن سهل آمده است:

«السُّنَّةُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ أَنْ يُقْرَأَ فِي التَّكْبِيرِ الْأُولَى بِأَمِّ الْقُرْآنِ مُحْفَاتَةً ثُمَّ يُكَبَّرُ ثَلَاثًا وَالتَّسْلِيمُ عِنْدَ الْآخِرَةِ»^۱

(سنت در نماز جنازه این است که بعد از تکبیر اول سوره فاتحه با صدای آهسته خوانده شود، سپس سه بار تکبیر و بعد از تکبیر چهارم سلام گفته شود).

۷۹- بعد از تکبیر دوم برای رسول خدا درود فرستاده شود، در حدیث ابی امامه آمده است که:

سنت در نماز جنازه این است که امام، نخست تکبیر گوید، بعد از تکبیر اول سوره فاتحه را آهسته بخواند و برای رسول خدا درود بفرستد، در سه تکبیر آخر خالصانه برای میت دعا

کند و آن‌ها را قرائت نخواند، سپس به طرف راست آهسته سلام بگوید و هر آنچه را که امام آهسته انجام می‌دهد، مقتدی‌ها انجام دهند.^۱

امام شافعی می‌گوید: اصحاب رسول الله ﷺ جمله «السنه کذا» و «الحق کذا» را فقط برای سنت رسول الله ﷺ بکار می‌بردند.

برای درود بر پیامبر در نماز جنازه، الفاظ خاصی نیامده است، لذا برای نماز جنازه درود بخصوصی وجود ندارد. بلکه همان درودی که در نمازهای فرض در تشهد خوانده می‌شود، در نماز جنازه نیز خوانده شود.

۸۰- بعد از تکبیر دوم و درود بر رسول الله ﷺ بقیه تکبیرات را گفته و با اخلاص برای میت دعا کند، چنان که رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«و اذا صلیتم علی المیت فاخلصوا له الدعاء»

(هرگاه بر میت نماز خواندید، خالصانه برای وی دعا کنید.)

۸۱- در نماز جنازه، دعاهایی خوانده شود که از رسول الله ﷺ منقول هستند، و بنده به چهار مورد آن‌ها دست یافتم که عبارتند از:

۱- «عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ يَقُولُ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى جَنَازَةٍ فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ وَاعْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالْخَلِّجِ وَالْبَرْدِ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ قَالَ حَتَّى تَمْتِنْتُ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ الْمَيِّتَ».^۲

ترجمه: خداوندا او را مورد مغفرت و رحمت قرار ده، او را عفو کرده و از وی در گذر، جای او را وسعت بخش و او را گرمی بدار و با آب، یخ و برف او را غسل ده. از گناهان چنان پاکش بگردان که پارچه سفید از چرک‌ها پاک کرده می‌شود او را خانه‌ای بهتر از این خانه، خانواده‌ای بهتر از این خانواده و همسری بهتر از این همسر عنایت بفرما، پروردگارا! او را در بهشت داخل نما و از عذاب قبر و عذاب دوزخ رهائی بخش.

عوف بن مالک می‌گوید: با خود می‌گفتم: ای کاش من بجای این میت بودم.

۱- شافعی درام و بیهقی و ابن الجاورد.

۲- مسلم، نسائی، ابن ماجه.

۲- ابوبهریره می گوید: «كَانَ إِذَا صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فَقَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا وَشَاهِدِنَا وَعَائِبِنَا اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ»^۱.

ترجمه: هنگامیکه پیامبر ﷺ بر جنازه ای نماز می گزارد، می گفت: پروردگارا زنده و مرده، حاضر و غایب، کوچک و بزرگ و زن و مرد ما را مورد مغفرت قرار بده. پروردگارا هر کس از ما را که زنده می داری، بر اسلام زنده نگاه دار و هر کس را که می میرانی، خاتمه اش را با ایمان بگردان. خداوند! ما را از ثواب آن محروم مگردان و بعد از او ما را گمراه نکن.

۳- واثله بن اسقع می گوید:

«صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ بَنَ فُلَانٍ فِي ذِمَّتِكَ فَفِيهِ فُتْنَةٌ الْقَبْرِ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ مِنْ ذِمَّتِكَ وَحَبْلُ جِوَارِكَ فَفِيهِ مِنْ فُتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِمَّ فَاعْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»^۲.

ترجمه: رسول الله ﷺ بر جنازه یکی از مسلمانان نماز خواند شنیدم که می گفت: پروردگارا! فلانی، فرزند فلانی در اختیار و در پناه توست، پس او را از عذاب قبر، عذاب دوزخ نجات ده. پروردگارا! تو اهل وفا و حق هستی، او را مورد مرحمت و مغفرت قرار ده، همانا تو بخشنده و مهربان هستی.

۴- همچنين يزيد بن ركانه می گوید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ لِلْجَنَازَةِ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهَا قَالَ: اللَّهُمَّ، عَبْدُكَ وَابْنُ امْتِكَ احتاج الي رحمتك وانت غني عن عذابه ان كان محسناً فزد في حسناته وان كان مسيئاً فتجاوز عنه»^۳.

ترجمه: پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که برای اقامه نماز جنازه بر می خواست، می فرمود: پروردگارا! این غلام تو و فرزند کنیز تو است. به رحمت تو نیازمند است. حال آنکه تو به عذاب او نیاز نداری، اگر او نیکوکار بوده، بر نیکی هایش بیفزای و اگر بد بوده است، از بدی هایش درگذر.

۱- ابن ماجه، بیهقی، ابوداود، ترمذی، ابن حبان، حاکم و احمد.

۲- ابوداود، ابن حبان، احمد و ابن ماجه.

۳- حاکم آن را روایت کرده و می گوید: سندش صحیح است و ركانه و يزيد هر دو صحابی می باشند.

طبرانی در «المعجم الكبير».

۸۲- بعد از تکبیر آخر و قبل از سلام، نیز دعا کردن جایز و مشروع است بدلیل حدیث ابی یعفر از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه که روزی بر جنازه‌ای، با گفتن چهار تکبیر نماز خواند، بعد از تکبیر چهارم و پیش از سلام کمی توقف نموده دعا کرد، بعد رو به حاضرین نمود و پرسید: آیا من پنج بار تکبیر گفتم؟ جواب دادند: خیر. گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و آله چهار بار تکبیر می‌گفت.^۱

امام احمد و همچنین شوافع دعا در تکبیر چهارم را مستحب دانسته بر خلاف احناف که می‌گویند: بعد از تکبیر چهارم باید سلام گفت.

و بهترین محل دعا برای میت همان تکبیر سوم است ولی بهتر است در این مورد از دعاهای ماثور (ثابت از رسول خدا) خوانده شود و نه دعاهای دیگر گرچه بعضی گفته‌اند: اشکالی ندارد. ولی به نظر من جایز نیست که از دعاهای ماثور صرف نظر کرد. چرا که این کار مصداق این سخن است که خداوند می‌فرماید: ﴿أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ﴾ [البقرة: ۶۱]. (آیا کمترین را بجای بهترین می‌گیرید)!

۸۳- در آخر، مانند سایر نمازها، نخست به طرف راست و سپس به طرف چپ، سلام بگوید. عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید:

«ثلاث خلال كان رسول الله صلی الله علیه و آله يفعلهن تركهن الناس احداهن التسليم علي الجنابة مثل التسليم في الصلاة».^۲

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله سه خصلت را بطور مداوم انجام می‌داد و مردم آن‌ها را ترک کرده‌اند. یکی از آن سه خصلت این است که در نماز جنازه مانند سایر نمازها سلام می‌گفت.

در صحیح مسلم، از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله در نمازها دو سلام (اول به طرف راست و دوم به طرف چپ) می‌گفت. این حدیث مبین این مطلب است که: مراد از «التسليم في الصلاة» در حدیث اول همان دو سلام است که در پایان نماز گفته می‌شود گرچه دو سلام تصریح نشده است.

۱- بیهقی با سند صحیح، ابن ماجه، حاکم و احمد.

۲- بیهقی با سند صحیح، امام نووی نیز سند آن را جيد دانسته طبرانی در «الکبیر».

البته این احتمال وجود دارد که منظور از این نسبت این باشد که در نماز جنازه یک سلام گفته شده، زیرا رسول الله ﷺ در برخی موارد در نمازهای فرض یک سلام گفته است. اما معنی (دو سلام گفتن) راجح است، چون در بیشتر نمازها و در اغلب اوقات دو سلام گفته است. اما این احتمال (احتمال یک سلام) بعید بنظر می‌رسد، زیرا که: هر چند یک سلام از رسول الله ﷺ ثابت است اما، ابن مسعود رضی الله عنه آن را روایت نکرده است. لذا نمی‌توان از سخن ایشان که می‌گوید: «مثل التسليم في الصلاة» یک سلام را فهمید.

۸۴- اکتفا به یک سلام نیز جایز است. در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه آمده است:

«ان رسول الله ﷺ صلي علي جنازة فكبر عليها اربعاً وسلم تسليمة واحدة».^۱
(رسول الله ﷺ بر میتی نماز خواند. چهار بار تکبیر گفت و یک سلام داد).

حدیثی که عطاء بن سائب بصورت مرسل روایت کرده، مؤید و شاهد حدیث ابی هریره است و در آن آمده است که:

«ان رسول الله ﷺ سلم علي الجنازة تسليمة واحدة».^۲

(رسول الله ﷺ بر جنازه یک سلام گفت).

و عمل گروهی از صحابه نیز مؤید حدیث ابی هریره است. حاکم بعد از نقل این روایت می‌گوید: و از علی بن ابی طالب، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله، عبدالله بن ابی اوفی و ابی هریره رضی الله عنه ثابت است که این بزرگواران در نماز جنازه بر یک سلام اکتفا می‌کردند.

۸۵- در نماز جنازه، سنت است که امام و مأمومین آهسته سلام گویند. به دلیل حدیث ابوامامه که قبلاً بیان گردید:

«ثم يسلم سراً في نفسه حين ينصرف و السنة أن يفعل من وراءه مثل ما فعل امامه».^۳

این حدیث شاهدی (مویدی) از ابن عباس رضی الله عنهما دارد که امام بیهقی آن را در سنن خود بدینصورت آورده است:

«كان يسلم في الجنازة تسليمة خفيفة».

(یعنی ابن عباس در نماز جنازه آهسته سلام می‌گفت).

۱- دارقطنی، حاکم و بیهقی.

۲- بیهقی به طریق معلق روایت کرده.

۳- این حدیث قبلاً بیان شده است.

همچنین از ابن عمر چنین چیزی نقل شده است.

۸۶- نماز جنازه در اوقات سه گانه‌ای که اقامه نماز در آن حرام است، جایز نیست. مگر اینکه ضرورت ایجاب نماید. بدلیل حدیث عقبه بن عامر که می‌گوید:

«ثَلَاثَ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ أَوْ أَنْ نُقْبَرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَارِزَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَمِيلَ الشَّمْسُ وَحِينَ تَضِيْفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ»^۱.

ترجمه: رسول الله ﷺ در سه وقت ما را از خواندن نماز و یا دفن میت منع کرده است:

۱- لحظه طلوع خورشید تا زمانی که خورشید باندازه یک نیزه، بالا بیاید. ۲- لحظه‌ای که خورشید در وسط آسمان قرار گیرد تا اینکه زوال یابد. ۳- لحظه ضعیف شدن خورشید، یعنی وقتی که نور آن مایل به زردی می‌شود تا زمانی که غروب می‌کند.

بیهقی علاوه بر این آورده است که از عقبه در مورد دفن میت در شب پرسیدم. گفت: اشکالی ندارد، چرا که ابوبکر را در شب دفن کردند.

و بر اساس حدیث فوق، صحابه از خواندن نماز جنازه در اوقات سه گانه فوق خودداری می‌کردند. چنان‌که مالک در موطای خود از طریق بیهقی به نقل از محمد بن ابی حرمه گفته است که زینب دختر ابوسلمه وفات کرد و در آن زمان طارق امیر مدینه بود. بعد از نماز صبح جنازه را به بقیع آوردند. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به اولیای میت گفت: یا الآن بر او نماز بخوانید و یا اینکه بگذارید تا خورشید طلوع کند و بلند شود.^۲

همچنین مالک از ابن عمر رضی الله عنهما نقل کرده که ایشان بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر، نماز جنازه خوانده. بشرط اینکه آن دو نماز در وقت‌های خود ادا شده باشند.

همچنین از علی رضی الله عنه نقل است که جنازه‌ای در بصره بعد از نماز عصر و هنگامی که خورشید زرد شده بود آوردند. او بر آن نماز نخواند و بعد از غروب خورشید، نخست نماز مغرب را برگزار کرد و بعد از آن نماز جنازه را خواند.^۳

خطابی می‌گوید: مردم درباره خواندن نماز جنازه و دفن کردن میت در این سه وقت، اختلاف کرده‌اند. بیشتر اهل علم بر آنند که خواندن نماز جنازه در این اوقات مکروه می‌باشد

۱- مسلم، ابوداود، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، بیهقی، طیالسی، احمد و ابوعوانه.

۲- سند این روایت بر اساس شرط شیخین صحیح می‌باشد.

۳- بیهقی با سند خوب.

و امام شافعی هیچگونه ممانعتی در هیچ وقتی برای نماز جنازه و دفن نمی‌بیند و نقل کردن اجماع در مورد نماز جنازه و دفن در این سه وقت توسط نووی و همی بیش نیست.

دفن و احکام متعلق به آن

۸۷- دفن میت واجب است، ولو کافر باشد. در این باره دو حدیث آمده است:

۱- گروهی از اصحاب که ابوطلحه انصاری یکی از آنان است روایت می‌کنند که: ^۱ رسول الله ﷺ در روز بدر، امر کرد تا جسد ۲۴ تن از سران قریش در خندقی یا چاهی از چاه‌های بدر انداخته شود، [جز امیه بن خلف، که ورم کرده و لباس زرهی اش پر شده بود، وقتی او را تکان دادند، اجزاء بدنش از هم جدا شد. بنابراین، جسد وی را بحال خود رها کردند و بر جسدش سنگ و خاک ریختند تا پنهان گردد]. معمولاً رسول الله ﷺ هرگاه در جنگ علیه دشمن پیروز می‌شد، تا سه روز در میدان توقف می‌کرد. روز سوم غزوه بدر، امر کرد تا مرکبش را آماده کنند. سپس به راه افتاد و بارانش او را همراهی کردند و گفتند: حتماً برای انجام کاری تشریف می‌برد. رسول الله ﷺ به راهش ادامه داد تا اینکه بر دهانه چاه ایستاد و شروع به ندا دادن نامهای سران کشته شده قریش نمود و فرمود: ای ابو جهل و عتبه و شیبه و ولید! آیا آرزو نمی‌کنید که کاش از خدا و پیامبرش اطاعت می‌کردید؟ ما وعده پروردگاران را حق یافتیم، آیا شما نیز وعده پروردگار را حق یافتید؟ عمر رضی الله عنه که سخنان رسول الله ﷺ را می‌شنید، گفت: ای پیامبر خدا با جسدهای بی‌روح و مرده‌ای سخن می‌گویی؟ مگر آن‌ها می‌شنوند؟ مگر خداوند نگفته است: تو نمی‌توانی که مردگان را بشنوانی؟ رسول الله ﷺ فرمود: سوگند به خدایی که جان محمد در قبضه او است، شما سخنان مرا بهتر از آن‌ها نمی‌شنوید. بخدا سوگند آن‌ها اکنون می‌دانند، آنچه من به آن‌ها می‌گفتم، حق بود ولی قادر نیستند به سوالهای من پاسخ بدهند. قتاده می‌گوید: خداوند در آن لحظه آن‌ها را برای شنیدن سخنان رسول الله ﷺ زنده کرد تا تحقیر بشوند و حسرت بخورند.

این حدیث از عمر بن خطاب، عبدالله بن عمر و جمعی از صحابه نقل شده است:

همچنین علی می‌گوید: وقتی ابوطالب فوت کرد، نزد رسول الله ﷺ رفتم و عرض کردم: عمویت، ابوطالب فوت شده است. چه کسی او را دفن کند؟ رسول خدا فرمود: او را دفن کن و تا برنگشته ای، سخن مگو. علی رضی الله عنه می‌گوید: او را دفن کرده و به محضر رسول الله ﷺ حاضر شدم. رسول خدا فرمود: برو و غسل کن و تا پیش من نیامدی، سخن نگو. علی

می‌گوید: غسل کردم و نزد رسول الله ﷺ رفتم. آن حضرت برای من دعا کرد، دعاهایی که آن‌ها را از داشتن شترهای آبستن و سرخ رنگ ۱ ترجیح می‌دهم.^۲

۸۸- مسلمان در کنار کافر و کافر در کنار مسلمان دفن نشود، بلکه مسلمان در مقبره مسلمانان و کافر در گورستان کفار دفن شود. مساله از زمان رسول الله ﷺ تا امروز چنین بوده است و حدیث بشیر بن خصاصیه بر این مسئله دلالت دارد.

او می‌گوید: همراه رسول الله ﷺ در حالی که دست او را گرفته بودم راه می‌رفتم... به گورستان مشرکین رسیدیم. فرمود: خوبی‌های زیادی از کنار این‌ها گذشت، ولی آن‌ها محروم شدند. بعد به مقبره مسلمانان رسیدیم. فرمود: اینان خوبی‌های زیادی را کسب کردند. در همین اثنا نگاهش به شخصی افتاد که با کفش در میان قبرها راه می‌رفت. رسول الله ﷺ فرمود: ای صاحب دو کفش، وای بر تو، کفش‌هایت را بیرون آور. آن مرد نگاهی کرد. وقتی رسول الله ﷺ را شناخت. کفش‌های خود را بیرون آورد و انداخت.^۳ ابن حزم به این حدیث احتجاج کرده که مسلمان و مشرک در یک مقبره دفن نشوند. همچنین راه رفتن با کفش در میان قبور را حرام قرار داده است.

۸۹- سنت است که اموات در مقبره دفن شوند. زیرا رسول الله ﷺ اموات را در گورستان بقیع دفن می‌کرد، روایات متعددی در این خصوص آمده است و واضح‌ترین آن‌ها حدیث ابن خصاصیه است که طی مساله (۸۸) بیان گردید. و هیچ روایتی از پیشینیان نداریم که بر این امر حکایت کند که رسول الله ﷺ اموات را در غیر مقبره دفن کرده است. البته شخص رسول الله ﷺ در حجره و خانه عایشه دفن گردید و این از جمله ویژگی‌های رسول الله ﷺ می‌باشد، چنان‌چه حدیث عائشه بر این امر دلالت دارد که می‌گوید:

«لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اخْتَلَفُوا فِي دَفْنِهِ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا مَا نَسِيْتُهُ قَالَ مَا قَبِضَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُدْفَنَ فِيهِ»^۴.

۱- شتر سرخ و سیاه در آن روزگار ارزنده‌ترین سرمایه نزد عرب محسوب می‌شد.

۲- احمد و پسرش در زوائد المسند، ابوداود، نسائی، بیهقی و احمد.

۳- ابوداود، نسائی، ابن ماجه، طحاوی، ابن ابی شیبه، حاکم، بیهقی و طیالسی.

۴- ترمذی و آن را حدیث غریبی تلقی نموده است.

ترجمه: وقتی رسول خدا فوت کرد، درباره محل دفن ایشان اختلاف نظر بوجود آمد. ابوبکر رضی الله عنه فرمود: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ام و بخوبی آن را یاد دارم که فرمود: خداوند روح هر نبی‌ای را در محلی قبض می‌کند که، دوست دارد در آن محل دفن شود. آنگاه آن‌ها رسول الله صلی الله علیه و آله را در همان محلی که بسترش پهن بود، دفن کردند.

هر چند که عبدالرحمن بن ابی بکر ملیکی بدلیل سوء حفظ، موجب ضعف این حدیث شده است، اما حدیث بدلیل وجود شواهد زیر معتبر است:

(الف) ابن ماجه، ابن سعد و ابن عدی آن را از طریق ابن عباس از ابی بکر نقل کرده‌اند.

(ب) ابن سعد و احمد از دو طریق منقطع از ابوبکر نقل کرده‌اند.

(ج) امام مالک و از ایشان ابن سعد، با الفاظ بلغنا نقل کرده است.

(د) ابن سعد به سند صحیح از ابوبکر بصورت مختصر و موقوف روایت کرده که در حکم مرفوع است.

امام بخاری با استدلال از حدیث «إجعلوا فی بیوتکم من صلاتکم و لا تتخذوها قبوراً» دفن میت در خانه و منزل را مکروه دانسته است. امام مسلم به نقل از ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که: «لا تجعلوا بیوتکم مقابر» از ظاهر این حدیث چنین بر می‌آید که دفن میت در منازل مطلقاً ممنوع است. و آنچه که گذشت به رسول خدا و پیامبران اختصاص دارد.

۹۰- همچنین شهدا از حکم مذکور مستثنی می‌باشند. چرا که شهیدان در محل شهادتشان دفن می‌شوند و به مقابر منتقل نمی‌شوند. در حدیث جابر رضی الله عنه چنین آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بمنظور قتال با مشرکین از مدینه بیرون رفت. پدرم عبدالله گفت: پسر! تو در مدینه بمان تا روشن شود که جریان به کجا می‌انجامد. بخدا سوگند اگر بعد از مردن فکر دخترانم را نمی‌کردم و مساله حفاظت و حضانت آنان موجب ناراحتی من نبود، دوست داشتم که در جلوی چشمانم، در راه خدا کشته می‌شدی. جابر رضی الله عنه می‌گوید: سرانجام عمه‌ام، پدر و دایم را که به شهادت رسیده بودند در حالی که آنان را بر یک شتر حمل کرده بود، به مدینه آورد تا آن‌ها را در مقبره دفن کند. دیری نگذشت که شخصی به ما ملحق شد و با آواز بلند اعلام کرد: ای مردم! آگاه باشید که رسول الله صلی الله علیه و آله به شما امر می‌کند تا شهدا را به

میدان جنگ برگردانید و در آنجا دفن کنید. جابر رضی الله عنه می گوید: آن دو را برگردانده و در جائی که به شهادت رسیده بودند، دفن کردیم.^۱

۹۱- دفن میت در شرایط زیر بدون ضرورت جایز نیست:

الف- دفن در اوقات سه گانه: بدلیل حدیث عقبه که قبلاً بیان گردید، حدیث مذکور به صراحت دال بر ممنوعیت دفن در اوقات سه گانه است. ابن حزم در «محلّی» نیز چنین فتوا داده است. تأویل لفظ «نقبر» به معنای «نصلی» تاویلی بعید و باطل است. ابوالحسن سندی می گوید: بی تردید، «نقبر» را به معنای «نصلی» قرار دادن بسیار بعید است. این معنی از لفظ حدیث متبادر به ذهن نیست. برخی می گویند: معنی «نقبره» به معنی دفن کردن است نه نماز. واقعیت این است که حدیث، دیدگاه امام احمد را که دفن در اوقات سه گانه را مکروه می داند، تأیید می کند.

ب- دفن در شب: بدلیل حدیث جابر رضی الله عنه

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطَبَ يَوْمًا فَذَكَرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ قُبِضَ فَكَفَّنَ فِي كَفَنٍ غَيْرِ طَائِلٍ وَقُبِرَ لَيْلًا فَزَجَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُقْبَرَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يَضْطَرَّ إِنْسَانٌ إِلَى ذَلِكَ».^۲

ترجمه: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سخنی پیرامون یکی از اصحاب که در شب فوت کرده و در کفنی ناتمام کفن شده بود از اینکه میت در شب دفن شود، نهی نمود. مگر اینکه نیاز شدید به این کار باشد.

دلیل ممنوع بودن دفن میت در شب، شاید این باشد که ممکن است تعداد نمازگزاران در شب کم باشد. به همین خاطر فرمود: «حتی یصلي عليه» تا نمازگزاران بیشتری بتوانند در نماز جنازه شرکت کنند.

این حدیث از دفن میت در شب منع می کند و مذهب امام احمد نیز طبق روایتی همین است، چنان که وی در «الانصاف» روایت می کند: «لا يفعله الا لضرورة» یعنی میت در شب، دفن نشود مگر در صورت نیاز شدید. و در روایتی دیگر می گوید: دفن کردن در شب مکروه است. البته روایت اول صحیح تر است. چون، لفظ «نهی» احتمال دارد که به معنی کراهیت باشد، اما اصل در «نهی» تحریم است و در این جا قرینه ای که آن را از حرمت به کراهیت برساند، وجود ندارد.

۱- به روایت احمد و بخشی توسط ابوداود.

۲- مسلم.

۹۲- دفن کردن در شب، در صورت نیاز شدید مانعی ندارد. حتی روشن کردن چراغ و بردن آن داخل قبر بمنظور آسان شدن عملیات حفر و دفن اشکالی ندارد چنان که ابن عباس می گوید: «ان رسول الله ﷺ ادخل رجلا قبره ليلا و اسرج في قبره»^۱. رسول الله ﷺ مردی را در شب دفن کرد (و بمنظور انجام دادن عملیات حفر و دفن) در داخل قبر چراغ روشن نمود.

۹۳- واجب است قبر، باندازه کافی عمیق، عریض و نیکو حفر شود. در این خصوص دو حدیث آمده است:

اول: «عَنْ هِشَامِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ لَمَّا كَانَ يَوْمَ أَحَدٍ (فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحُفْرُ عَلَيْنَا لِكُلِّ إِنْسَانٍ شَدِيدٌ) فَكَيْفَ تَأْمُرُنَا فَقَالَ: احْفَرُوا وَأَعْمِقُوا وَأَحْسِنُوا وَأَدْفِنُوا الْإِنْتَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ فِي قَبْرِ وَقَدَّمُوا أَكْثَرَهُمْ قُرْآنًا قَالَ فَكَانَ أَبِي ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ وَكَانَ أَكْثَرَهُمْ قُرْآنًا قَدَّمَ»^۲.

ترجمه: روز احد عده زیادی شهید و بسیاری زخمی شدند. عرض کردیم ای پیامبر خدا ﷺ! حفر کردن قبر برای هر کدام مشکل است. شما در این باره چه می فرمایید؟ رسول الله ﷺ فرمود: قبر را گشاد، عمیق و خوب حفر کرده، دو و یا سه میت را در آن بگذارید. هر کدام که قرآن را بیشتر فرا گرفته است او را مقدم کنید، راوی می گوید: پدرم از میان سه نفر شهید سومی بود و قرآن را از دو نفر دیگر بیشتر فرا گرفته بود. بنابراین جلوتر از دو شهید دیگر در قبر گذاشته شد.

دوم: مردی از انصار می گوید: برای تشییع جنازه مردی از انصار همراه با رسول الله ﷺ از خانه بیرون رفتیم، من نوجوانی، همراه با پدرم بودم. رسول الله ﷺ بر کنار قبر نشست و به گورکن فرمود: قبر را از جانب سر و از جانب پاها گشاد کن و افزود که برای او در بهشت خوشه های زیادی منتظر است.^۳

۹۴- کندن لحد و شق^۴ هر دو جایز است. چرا که در زمان رسول الله ﷺ اینها معمول بودند، البته لحد بهتر است و در این خصوص سه حدیث آمده است:

۱- ابن ماجه و ترمذی.

۲- ابوداود، ترمذی و نسائی.

۳- ابوداود، بیهقی.

۴- لحد به معنی حفر در پهنای قبر در جهت قبله و شق بمعنی ضریح یعنی حفر در جهت پایین مانند نهر می باشد.

۱- روایت است که در مدینه دو مرد وجود داشت که یکی لحد و دیگری راست گور می‌ساخت. وقتی رسول خدا ﷺ وفات کرد، اصحاب استخاره نمودند و گفتند: دنبال آن‌ها کسی را می‌فرستیم هر کدام زودتر آمد حفر قبر را به او می‌سپاریم. از قضا کسی که لحد می‌ساخت زودتر آمد و قبر رسول خدا را حفر نمود و برای آن لحد ساخت. (ابن ماجه، احمد و طحاوی)

و این حدیث شواهدی نیز از این قبیل دارد:

۱- «عن ابن عباس قال دخل قبر النبي ﷺ العباس و علي و الفضل و سوي لحده رجل من الانصار و هو الذي سوي لحد قبور الشهداء يوم البدر».^۱

ترجمه: عباس، علی و فضل در قبر رسول الله ﷺ داخل شدند. مردی از انصار لحد قبر رسول الله ﷺ را آماده کرد. او همان کسی بود که لحد قبرهای شهدای بدر را در روز بدر آماده کرده بود.

۲- عامر بن سعد بن ابی وقاص می‌گوید: پدرم گفت:

برای من لحد حفر کنید و خشت خام روی آن بچینید. همانطور که، با قبر رسول الله ﷺ چنین کردند.^۲

۳- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اللَّحْدُ لَنَا وَالشَّقُّ لِغَيْرِنَا».^۳

(لحد برای ما و شق (شکافتن) برای دیگران است).

امام نووی در المجموع می‌گوید: علما بر این اجماع دارند که هم لحد و هم راست گور هر دو مشروع هستند. با این تفاوت که در زمین سخت که در آن خطر ریزش وجود ندارد لحد و در غیر اینصورت راست گور بهتر است.

۹۵- دفن کردن دو یا بیش از دو میت در حالت اضطرار در یک قبر اشکالی ندارد و در این صورت حق تقدم با کسی است که از فضل بیشتری برخوردار بوده است. در این خصوص چند حدیث آمده است:

اول: «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أَحَدٍ فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ ثُمَّ يَقُولُ أَيُّهُمُ أَكْثَرُ أَخَذًا لِلْقُرْآنِ فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ وَقَالَ أَنَا

۱- طحاوی در «مشکل الآثار»، ابن جارود و ابن حبان.

۲- مسلم، ابن ماجه، طحاوی، نسائی، بیهقی و احمد.

۳- ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه طحاوی و بیهقی.

شَهِيدٌ عَلَى هَوْلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَمَرَ بِدَفْنِهِمْ فِي دِمَائِهِمْ وَلَمْ يُغَسَّلُوا وَلَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِمْ، قال: جابر فدفن أبي و عمي يومئذ في قبر واحد»^۱.

ترجمه: رسول الله ﷺ دو و سه شهید از شهدای احد را در یک پارچه (که آن را قطعه قطعه می کردند) کفن نمود، سپس فرمود: کدام یک از آنان بیشتر قرآن می داند؟ هنگامی که به یکی از آنها اشاره می شد که قرآن بیشتری فرا گرفته است، او را بر دیگری در لحد مقدم می داشت و می فرمود: من روز قیامت در حق این ها گواهی می دهم. رسول الله ﷺ دستور داد تا آنان را با خونهایشان دفن کنند و غسل داده نشدند و رسول الله ﷺ بر آنان نماز نخواند. جابر رضی الله عنه می گوید: پدر و عمویم آن روز در یک قبر دفن کرده شدند.^۲

دوم: «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّهُ حَضَرَ ذَلِكَ قَالَ أَيْ عَمْرُو بْنُ الْجُمُوحِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى أُقْتَلَ أَمْثِلِي بِرَجُلِي هَذِهِ صَحِيحَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَكَانَتْ رِجْلُهُ عَرَجَاءَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَعَمْ فَقُتِلُوا يَوْمَ أُحُدٍ هُوَ وَابْنُ أَخِيهِ وَمَوْلَى لَهُمْ فَمَرَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ تَمْثِلِي بِرَجُلِكَ هَذِهِ صَحِيحَةٌ فِي الْجَنَّةِ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِهِمَا وَبِمَوْلَاهُمَا فَجُعِلُوا فِي قَبْرِ وَاحِدٍ»^۳.

ترجمه: عمر بن جموح نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا ﷺ! بفرمائید اگر من در راه خدا قتال کنم و کشته شوم، با پای سالم به بهشت خواهیم رفت؟ (پایش لنگ بود) رسول الله ﷺ فرمود: بلی. سرانجام او و برادر زاده اش و غلامی از آنان، در روز احد کشته شدند، رسول الله ﷺ از کنار او رد شد و فرمود: من تو را در بهشت می بینم که با پاهای سالم در آنجا قدم می زنی. رسول خدا ﷺ امر کرد تا آن دو، همراه با غلامشان در یک قبر دفن شوند.

سوم: جابر رضی الله عنه می گوید: پدرم اولین شهید معرکه بود و با او کسی دیگر در قبر دفن گردید. این احادیث بیانگر فضیلت قاری قرآن هستند. حافظ ابن حجر می گوید: این برتری شامل اهل فقه و اندیشمندان نیز می شود. امام شافعی می گوید: به وقت ضرورت می توان دو

۱- بخاری، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، ابن جارود، بیهقی و احمد.

۲- مراد عمرو جموح است. گرچه ایشان عموی حقیقی جابر نیستند. اما چون دوست صمیمی پدر او بود، جابر او را عموی خود می دانست.

۳- احمد با سند حسن روایت نموده است.

یا سه جنازه را در یک قبر دفن نمود و هر کدام که دارای فضل و سن بیشتری است، حق تقدم بر دیگران را دارد. البته نباید زنی را با مردی در یک قبر دفن بکنند و اگر چاره‌ای جز آن نبود، زن را پشت سر مرد دفن نمایند و در میان آن‌ها توده‌ای خاک قرار بدهند.

۹۶- مردان باید میت را دورن قبر بگذارند، نه زنان. حتی اگر میت زن باشد. چرا که:

۱- در زمان رسول الله ﷺ عرف چنین بود و تا امروز عمل مسلمانان بر این منوال است و حدیثی به روایت انس رضی الله عنه نیز در این باره در بیان مساله شماره ۹۹ خواهد آمد.

۲- مردان در این کار، از توان جسمی بالاتری نسبت به زنان برخوردار هستند.

۳- اگر مسئولیت قرار دادن میت، درون قبر به عهده زنان باشد، احتمال کشف عورت آنان در انظار مردان بیگانه وجود دارد.

۹۷- اولیای میت، برای قرار دادن میت به داخل قبر بدلیل آیه ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ [الأنفال: ۷۵]. از دیگران حق تقدم دارند. علاوه بر این، حدیث علی رضی الله عنه نیز بدین مطلب اشاره دارد که می‌گوید: رسول الله ﷺ را غسل دادم. آنچه که در دیگر اجساد می‌دیدم، در جسد رسول الله ﷺ نیافتم. رسول الله ﷺ در حیات و بعد از وفات پاک بود. چهار نفر مسئولیت تدفین او را به عهده داشتند. علی، عباس، فضل و صالح غلام رسول الله ﷺ که لحد را حفر نمود و (بعد از دفن) خشت خام روی آن چید.^۱

در روایت ابو داود آمده است: علی رضی الله عنه بعد از فراغت از دفن گفت: «انما يلي الرجل اهله» (کار تدفین و تجهیز میت را خویشاوندان اش به عهده بگیرند).

عبدالرحمن بن ابزی می‌گوید: همراه با عمر بن خطاب رضی الله عنه بر جنازه زینب بنت جحش (همسر رسول الله ﷺ) نماز خواندم. عمر بن خطاب رضی الله عنه با گفتن چهار تکبیر، نماز جنازه را خواند و سپس از ازواج مطهرات درباره اینکه چه کسانی یا چه کسی او را داخل قبر بگذارد، پرسید. راوی می‌گوید: عمر رضی الله عنه دوست داشت که این کار را خودش انجام دهد. آن‌ها گفتند: همان کسی که در زندگی او را سرپرستی می‌کرد، ایشان را داخل قبر بگذارد. عمر گفت: راست می‌گویید.

۹۸- برای شوهر جایز است که امر تجهیز و تدفین همسر خود را شخصاً به عهده بگیرد. بدلیل حدیث عایشه رضی الله عنها که فرمود: رسول الله ﷺ در نخستین روز بیماری

۱- حاکم و بیهقی با سند صحیح و ذهبی نیز با آن موافقت کرده است.

خود به خانه من آمد و من دچار سر درد بودم. گفتم: وای سرم. رسول الله ﷺ فرمود: چه خوب بود که در حیات من می‌مردی. من شخصاً تو را غسل و کفن داده و دفن می‌کردم. گفتم به نظرم در آن روز، نزدیکی از زنان می‌روی. سپس رسول الله ﷺ چون بیمار بود فرمود: وای سرم! پدر و برادرت را طلب کن تا برای ابوبکر مطلبی بنویسم. و از آن بیمناکم که دیگران آرزوها در سر پیروانند و بگویند: ما حق تقدم داریم. حال آنکه خدا و مومنان، جز ابوبکر کسی را نمی‌پذیرند.^۱

۹۹- مرد، می‌تواند میت زن را در داخل قبر بگذارد. بشرطیکه شب قبل با همسرش مقاربت نکرده باشد چه شوهرش باشد چه دیگری، محرم باشد یا غیر محرم. در غیر این صورت مرد بیگانه از محرمی که شب قبل با همسرش مقاربت کرده باشد بهتر است. چنان‌که انس بن مالک می‌گوید: ما در جنازه یکی از دختران رسول خدا شرکت کردیم. آن حضرت در حالیکه در کنار قبر نشسته و از چشمانش اشک جاری بود، فرمود: چه کسی از شما دیشب با همسرش مقاربت نکرده است؟ ابوطالحه گفت: من. رسول الله ﷺ فرمود: داخل قبر برو. راوی می‌گوید: ابوطالحه داخل قبر رفت و دختر رسول الله ﷺ را دفن کرد.^۲

طبیعی است که ابوطالحه نسبت به رسول الله ﷺ بیگانه بود. ولی از جمله آدم‌های نیک و شایسته‌ای بود که در آنجا حضور داشت و مرد محرمی جز رسول الله ﷺ در آنجا حاضر نبود و امکان دارد که رسول الله ﷺ و همچنین عثمان بن عفان رضی الله عنه برای قرار دادن میت در قبر معذور بودند. از طرفی دیگر یقیناً خواهرش فاطمه و زنان دیگری از نزدیکانش نیز حضور داشتند. این حدیث بیانگر این مطلب است که زنان حق ورود به قبر و دفن میت را ندارند.

در روایتی دیگر از انس رضی الله عنه آمده است:

«أَنَّ رُقِيَّةَ رضی الله عنها لَمَّا مَاتَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَدْخُلُ الْقَبْرَ رَجُلٌ قَارَفَ أَهْلَهُ فَلَمْ يَدْخُلْ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ رضی الله عنه الْقَبْرَ».^۳

ترجمه: وقتی رقیه فوت کرد، رسول الله ﷺ فرمود: کسی که دیشب با همسرش مقاربت داشته، داخل قبر نرود. بنابراین عثمان بن عفان رضی الله عنه داخل قبر نرفت.

۱- احمد، بخاری و مسلم.

۲- بخاری، طحاوی در «المشکل»، حاکم بیهقی و احمد.

۳- احمد و طحاوی و حاکم و ابن حزم.

این حدیث را حاکم از انس رضی الله عنه روایت کرده و گفته است: این حدیث، صحیح و مطابق با شرایط امام مسلم است. البته بعضی ائمه اسم دختر رسول الله صلی الله علیه و آله (رقیه) را اشتباه ذکر کرده‌اند. بخاری در «التاریخ الاوسط» می‌گوید:

«ما ادري ما هذا؟ فان الرقيه ماتت و النبي صلی الله علیه و آله ببدر لم يشهدا».

این برایم قابل توجیه نیست زیرا، رقیه در زمانی فوت کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله برای غزوه بدر، در بیرون مدینه بسر می‌برد و در تدفین و تکفین او حضور نداشت.

حافظ در «الفتح الباری» می‌گوید: اشتباه از حماد بن سلمه است. آن دختر رسول الله صلی الله علیه و آله ام کلثوم بود نه رقیه، طحاوی در «المشکل الآثار» این جریان را بطور جزم و یقین متعلق به ام کلثوم دانسته و گفته است ام کلثوم در سال نهم هجری در گذشته است.

۱۰۰- سنت است که میت از قسمت پایین قبر، یعنی از محل پاها داخل قبر گذاشته شود. ابواسحاق در این باره می‌گوید:

«أوصي الحارث أن يصلي عليه عبدالله بن يزيد فصلي عليه، ثم أدخله القبر من قبل رجلي القبر وقال: هذا من السنة»^۱

ترجمه: حارث رضی الله عنه وصیت کرد که عبدالله بن یزید رضی الله عنه بر وی نماز بخواند. عبدالله بر وی نماز خواند. سپس از طرف پایین قبر (از محل پاها) او را وارد کرد و گفت: سنت چنین است. همچنین ابن سیرین می‌گوید: باری با انس رضی الله عنه در تشییع جنازه‌ای شرکت کردم. انس دستور داد تا او را از قسمت پائین قبر داخل کنند. (احمد و ابن ابی شیبه با سند صحیح)

۱۰۱- میت درون قبر بر پهلو راست، به سوی قبله خوابانده شود. سرش به طرف راست قبله و پاهایش به طرف چپ قبله باشد. تعامل مسلمانان از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله تا به امروز چنین بوده است.

۱۰۲- کسی که میت را در لحد می‌گذارد، بگوید: «بسم الله وعلى سنة رسول الله» یا «وعلى ملة رسول الله صلی الله علیه و آله» در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما در این باره چنین آمده است:

«ان النبي صلی الله علیه و آله كان اذا وضع الميت في القبر قال: (و في لفظ: ان النبي صلی الله علیه و آله قال: اذا وضعتم موتاكم في القبور فقولوا) بسم الله و علي سنة (و في روايه: ملة) رسول الله صلی الله علیه و آله»^۲

۱- ابن ابی شیبه فی «المصنف، ابوداود و بیهقی.

۲- ابوداود، ترمذی، ابن ماجه و ابن حبان.

ترجمه: وقتی رسول الله ﷺ میت را در قبر می گذاشت می گفت (در روایتی فرمود: هرگاه شما میت را در قبر می گذارید، بگوئید) بسم الله علی سنت یا علی ملة رسول الله ﷺ (به نام خدا و بر شیوه و ملت رسول خدا).

و در روایتی دیگر فرمود: بگوئید:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ. (روایت حاکم).

۱۰۳- مستحب است کسانی که هنگام دفن حضور دارند، بعد از بستن لحد هر کدام به پری هر دو دست خود سه بار خاک برداشته، درون قبر بریزد. حدیث ابوهریره رضی الله عنه در این باره چنین است:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى عَلَى جِنَازَةٍ ثُمَّ أَتَى قَبْرَ الْمَيِّتِ فَحَفَى عَلَيْهِ مِنْ قِبَلِ رَأْسِهِ ثَلَاثًا»^۱

ترجمه: رسول الله ﷺ بر جنازه ای نماز خواند. سپس بر سر قبر رفت و سه بار خاک برداشت و از جانب سر میت، داخل حفره ریخت.

اما اینکه بعضی از متاخرین می گویند: مستحب است با پاشیدن خاک های مشت اول بگویند: «منها خلقناکم» و در نوبت دوم بگویند: «وفیها نعیدکم» و در نوبت سوم بگویند: «ومنها نخرجکم تارة اخرى»، سخنی است بی اصل و اساس. و حدیثی که از ابوامامه نقل است که رسول الله ﷺ هنگام گذاشتن دخترش در قبر، آیه منها خلقناکم را خوانده است، ضعیف و غیر قابل حجت می باشد. و اما اینکه نووی گفته است: گر چه این روایت ضعیف است اما در ترغیب و ترهیب اشکالی ندارد، قابل قبول نیست. زیرا در اینجا شما حکمی را با حدیثی که شدیداً ضعیف و بلکه ساختگی است، تثبیت می نمائید.

۱۰۴- بعد از فراغت از دفن میت، انجام امور زیر سنت است:

۱- قبر، حدوداً به اندازه یک وجب از زمین برجسته شود و قبر هم سطح زمین نباشد تا مشخص گردد و از اهانت محفوظ بماند. در حدیثی از جابر رضی الله عنه در این باره آمده است که برای رسول الله ﷺ لحد ساخته شد و روی آن خشت خام چیده شد و مرقد مطهر باندازه یک وجب از زمین برجسته گردید.^۲

۱- ابن ماجه.

۲- ابن حبان و بیهقی و سند آن نیز صحیح است.

۲- قبر از بیرون مانند کوهان شتر ساخته شود. حدیث سفیان تمار در این باره چنین

است: «رأیت قبر النبی ﷺ و قبر ابي بکر و عمر مسنماً»^۱

(قبر رسول الله ﷺ و قبر ابوبکر و عمر را دیدم که بصورت مسنم (کوهان شتر) بودند). و آنچه که از قاسم روایت شده است، معارض با حدیث سفیان تمار نیست. قاسم می‌گوید: نزد عایشه رفتم و عرض کردم، ای مادر! قبر رسول الله و دو همراهانش را به من نشان بده. ام المومنین رضی الله عنها سه قبر را به من نشان داد، آن‌ها نه مرتفع بودند و نه با سنگ و ملاط ساخته شده بودند، و بر آن‌ها سنگریزه‌های قرمز وجود داشت، که هم رنگ زمین بودند.^۲ حاکم، سند این حدیث را صحیح دانسته و ذهبی آن را تأیید کرده است! اما بیهقی گفته است: «انه أصح من حدیث التمار» (از حدیث تمار صحیح‌تر است). ابن ترکمانی دیدگاه بیهقی را رد کرده و می‌گوید: اصح بودن حدیث قاسم خلاف اصطلاح محدثین است. بلکه حدیث تمار اصح است. زیرا، حدیث تمار در صحیح بخاری نقل شده، ولی حدیث قاسم در هیچ یک از صحاح نقل نشده است.

اما به عقیده من (مولف) این دلیل ابن ترکمانی کافی نیست. زیرا احیاناً سند حدیث مخالف با حدیث بخاری، صحیح‌تر و قوی‌تر از سند حدیث بخاری است. بنابراین ترجیح حدیث تمار بدون بیان علت حدیث قاسم، موجه نیست. و واقعیت این است که حدیث قاسم بدلیل مستور بودن عمرو بن عثمان بن هانی، ضعیف است. همانطور که حافظ در «التقریب» گفته است. ولی کسی آن را بطور قطع توثیق و تأیید نکرده است. لذا تأیید صحت آن از جانب حاکم نتیجه تساهل ایشان است و موافقت ذهبی با وی از جمله اشتباهات ذهبی است که برای محققین پنهان نیست.

گذشته از این، اگر حدیث قاسم صحیح باشد باز هم با حدیث تمار معارض نیست. زیرا، در حدیث قاسم لفظ مبطوح آمده و مبطوح بمعنی مسطح نیست، بلکه بمعنی این است که روی آن بطحاء ریخته شده است. یعنی سنگ ریزه. همانطور که در «النهایه» گفته شده خود الفاظ حدیث نیز دال بر همین معنی می‌باشند: «وهو مبطوحه ببطحاء العرصة الحمراء» (سنگ ریزه‌هایی که رنگ قرمز داشتند و از میدان سرخ رنگی جمع آوری شده بودند). این معانی با مسنم (کوهان مانند) منافاتی ندارد. علامه ابن قیم در «زاد المعاد» با بیان همین معنی دو حدیث را تطبیق داده و گفته است:

۱- بخاری. بیهقی، و ابی نعیم در «المستخرج».

۲- ابو داود و حاکم، بیهقی و ابن حزم.

«قبره مسنم مبطوح ببطحاء الحمراء لا مبني ولا مطين، و هكذا كان قبر صاحبيه». (مرقد مطهر بصورت کوهان شتر بود که سنگ ریزه‌هایی از میدان سرخ رنگ بر آن ریخته شده بود و مرقد دو یارش نیز به همین منوال بود).

۳- قبر بوسيله سنگ یا امثال آن علامتگذاری شود تا دیگر خویشاوندان و بستگانش در قرب و جوار او دفن شوند. بدلیل اینکه:

وقتی عثمان بن مظعون رضی الله عنه فوت کرد و جنازه‌اش به مقبره برده شد و دفن گردید، رسول الله صلی الله علیه و آله مردی را امر کرد تا سنگی بیاورد. آن مرد نتوانست سنگ را حمل کند. رسول الله صلی الله علیه و آله آستین را بالا زد و به طرف سنگ رفت. راوی می‌گوید: کسی که این جریان را از رسول الله صلی الله علیه و آله برای من نقل می‌کرد، می‌گفت: این جریان چنان در خاطر من محفوظ است که گوئی هم اکنون رسول الله صلی الله علیه و آله را می‌بینم که آستین را بالا زده، سنگ را حمل می‌کند. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله سنگ را حمل کرد و در جهت سر میت گذاشت و فرمود: با گذاشتن این سنگ، قبر برادرم را علامت گذاری می‌کنم و اگر از خویشاوندانم کسی بمیرد، او را در قرب و جوارش دفن می‌کنم.^۱

۴- بعد از دفن کردن هیچگونه کلماتی به میت تلقین نشود. چنانچه امروز در برخی از مناطق رواج دارد و حدیثی که در این خصوص آمده است، صحت ندارد. ابن قیم در «زادالمعاد» و امام نووی و غیره آن را ضعیف دانسته‌اند. البته آنچه که از رسول الله صلی الله علیه و آله ثابت است، این است که بعد از دفن، برای میت دعای استقامت و استغفار شود و به حاضرین نیز امر شود تا برای میت دعای ثبات، استقامت و استغفار کنند. حدیث عثمان بن عفان رضی الله عنه در این باره چنین است:

«كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ بِالتَّوْبَةِ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ».^۲

(رسول الله صلی الله علیه و آله هرگاه از دفن میت فارغ می‌شد در کنار قبرش می‌ایستاد و می‌فرمود: برای برادران طلب آمرزش کنید و برای او از خداوند تقاضای استقامت نمائید. چرا که اکنون مورد بازخواست قرار می‌گیرد).

۱- ابو داود (۶۹/۲) بیهقی (۴۱۲/۳).

۲- ابوداود (۷۰/۲)، حاکم (۳۷۰/۱) و بیهقی (۵۶/۴).

۱۰۵- در هنگام دفن میت، نشستن در کنار میت و قبر، بمنظور یادآوری و تذکر دادن حاضرین درباره موت و قبر و سایر رویدادهای پس از مرگ، جایز است. حدیث براء بن عازب رضی الله عنه در این باره چنین است:

برای تشییع جنازه‌ی مردی از انصار، همراه با رسول الله صلی الله علیه و آله رفتیم. وقتی به گورستان رسیدیم، مردم مشغول حفر لحد بودند. رسول الله صلی الله علیه و آله رو به قبله نشست و حاضرین گرد او نشستند. ما چنان بی حرکت به سخنان آن حضرت گوش می دادیم که گوئی بالای سر ما پرندگان نشسته‌اند. رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که چوب کوچکی در دست داشت و آن را پیش روی خود در زمین فرو می برد و گاهی بسوی آسمان و گاهی به زمین نگاه می کرد، فرمود: «استعیدوا بالله من عذاب القبر، (مرتین او ثلاثاً) ثم قال: اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر (ثلاثاً)»

(از عذاب قبر، به خدا پناه جوئید. اینرا سه بار فرمود، سپس گفت: پروردگارا! از عذاب قبر به تو پناه می آورم)

سپس فرمود: بنده‌ی مومن، وقتی از این دنیا بسوی آخرت می رود، فرشتگانی با چهره‌های درخشانی مانند خورشید از آسمان بسوی او فرود می آیند. آنان کفن‌ها و مواد خوشبوئی از بهشت همراه دارند. تا جائی که چشم مومن کار کند اطراف او می نشینند. سپس، ملک الموت (فرشته موت) می آید و بالای سرش می نشیند و می گوید: ای روح پاک (و در حدیثی دیگر، ای نفس مطمئنه) بشتاب بسوی مغفرت و خوشنودی‌ای که از جانب الله برای تو مهیا شده است. روح آن مومن مانند چکیدن قطره از مشک آب بیرون می شود و فرشته موت آن را می گیرد. (در روایتی آمده: هر وقت روح مومن بیرون می آید، تمام فرشتگان موجود میان زمین و آسمان و تک تک فرشتگان آسمان برای او دعای مغفرت می خوانند. تمام درهای آسمان برای او باز می شوند. دربانان آسمان، تمنا می کنند که آن روح از ناحیه آن‌ها به آسمان‌ها برده شود) وقتی فرشته موت روح او را قبض می کند، فرشتگان حاضر، بلافاصله آن را از او گرفته و در کفن‌های بهشتی می گذارند و با مواد خوشبوئی که همراه دارند آن را معطر می سازند. آیه ﴿تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ [الأنعام: ۶۱].

(فرشتگان ما کوتاهی ننموده و جان او را می گیرند). به همین معنی اشاره دارد. چنان عطر و بوی خوشی از کفن‌ها بیرون می آید که نظیر آن هرگز بر روی زمین دیده نشده

است. فرشتگان آن روح را به آسمان‌ها می‌برند. از کنار هر گروهی از فرشتگان که می‌گذرند، آن‌ها می‌گویند: «ما هذا الروح الطیب»؟ این روح پاکیزه از آنچه کسی است؟ فرشتگان در جواب با ذکر بهترین نامی که او در دنیا داشته است می‌گویند: فلانی فرزند فلانی است. وقتی به آسمان دنیا (نزدیک‌ترین آسمان به زمین) می‌رسند، دروازه آسمان گشوده می‌شود. فرشتگان مقرب هر آسمان تا آسمان دیگر آن را تشییع می‌کنند تا زمانی که به آسمان هفتم می‌رسند. خداوند متعال می‌فرماید: اکتبوا کتاب عبدی فی علیین (کتاب اعمال) بنده مرا در علیین بنویسید). کتاب او در علیین نوشته می‌شود. بعد از جانب خداوند حکم می‌شود: او را به زمین برگردانید، چرا که من وعده کرده‌ام که: آنان (انسان‌ها) را از زمین آفریده و به زمین برگردانم و بار دیگر آن‌ها را از زمین بیورم. هنگامیکه روح بسوی زمین برگردانده شود، و دوباره در جسد قرار گیرد صدای پای دوستان و خویشاوندان خود را که تازه از دفن فارغ شده‌اند و بر می‌گردند، می‌شنود. بلافاصله دو فرشته بصورت ترسناک نزد او می‌آیند. او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند: «من ربك؟» پروردگارت کیست؟ می‌گوید: پروردگار من الله است. می‌پرسند: دینت چیست؟ می‌گوید: دین من اسلام است. سوال می‌کنند: این مرد که میان شما مبعوث شده است، چه کاره است؟ می‌گوید: او رسول خدا ﷺ است. سوال می‌کنند: در دنیا چه عمل نموده‌ای؟ می‌گوید: قرآن خدا را خواندم و به آن ایمان آوردم و آن را تصدیق کردم. آن فرشتگان بار دوم با خشونت تمام همان سوال‌ها را تکرار می‌کنند. این آخرین امتحانی است که بر انسان مومن عرضه می‌شود. آیه ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ [ابراهیم: ۲۷]. به همین لحظات حساس و خطیر اشاره دارد. مرد مومن همان پاسخ‌ها را تکرار می‌کند. از آسمان‌ها ندا می‌آید: «بنده من راست می‌گویدی. فرش بهشتی برایش پهن کنی و لباس بهشتی بر او بپوشانی و دری به سوی بهشت برایش بگشایی. آنگاه نسیم خوش بهشت از آن روزنه به مشامش می‌رسد. و تا جایی که چشمش کار می‌کند قبرش توسعه داده می‌شود. سپس مردی زیبا و خوش چهره با لباس خوب و معطر، نزد او می‌آید و می‌گوید: رضایت پروردگار و باغ‌هایی که نعمت‌های جاودان دارند، بر تو مبارک باد. این همان روزی است که در دنیا به تو وعده داده شده بود. انسان مومن از آن مرد خوش چهره و زیبا سوال می‌کند: تو چه کسی هستی؟ می‌گوید: من عمل صالح تو هستم. آنگاه دری از جانب بهشت و دری از جانب دوزخ باز می‌شود و در حالیکه به دوزخ اشاره می‌شود، به او

گفته می‌گوید: این (دوزخ) منزل تو بود، اگر در دنیا معصیت می‌کردی. اکنون خداوند در عوض آن، این بهشت (اشاره به بهشت) را به تو داده است. وقتی چشم آن مرد مومن به نعمت‌های درون بهشت می‌افتد می‌گوید: پروردگارا قیامت را هر چه زودتر برپا کن تا من سریعتر نزد فامیل و مال خود برگردم. به او گفته می‌شود: آرام بگیر.

اما بنده کافر (و در روایتی فاجر)، وقتی از این دنیا رخت سفر بسته و راهی دیار آخرت می‌شود، فرشتگانی با چهره‌ای بسیار تند و خشن و زشت، در حالی که لباس خشن که از مو بافته و با آتش آمیخته است در دست دارند، از آسمان نزد او می‌آیند و تا آنجائی که چشم او کار می‌کند پیرامون او می‌نشینند. سپس، فرشته موت می‌آید و نزد او می‌نشیند و می‌گوید: ای روح پلید! بسوی خشم و غضب خدا بیرون شو. روح در تمام جسد متفرق می‌شود. سپس آن روح مانند درخت خاردار که شاخه‌های زیادی داشته باشد و از میان پشم‌های خیس خارج شود، بیرون می‌آید همراه با بیرون آمدن آن، همه رگ‌های بدن پاره می‌شوند. تمام فرشتگان موجود از زمین تا آسمان بر او لعنت می‌فرستند. درهای آسمان به روی او بسته می‌شوند. تمام دربانان آسمان تمنا می‌کنند که‌ای کاش آن روح از ناحیه آنان به آسمان‌ها برده نشود. فرشته موت روح را قبض می‌کند، بلافاصله ماموران خداوند که در آنجا حضور دارند، آن روح را از وی گرفته در همان پارچه سیاه و خشن می‌پیچند و بدترین بوئی که در روی زمین دیده شده است از آن خارج می‌شود. فرشتگان روح را گرفته و به آسمان‌ها صعود می‌کنند. به هر دست‌های از فرشتگان که می‌رسند، آنان سوال می‌کنند: این روح پلید از آنچه کسی است؟ همراهان می‌گویند: «فلانی فرزند فلانی است». و او را با بدترین نامی که در دنیا از وی یاد می‌شد، یاد می‌کنند. وقتی به نزدیک‌ترین آسمان می‌رسند، از مامورین آسمان می‌خواهند که دروازه را باز کنند، درهای آسمان برایش باز نمی‌شود. در اینجا رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت نمود:

﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾

[الأعراف: ۴۰].

(درهای آسمان برای آنان گشوده نخواهد شد و آنان وارد بهشت نمی‌شوند. مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن گذرانده شود).

آنگاه خداوند می‌فرماید: نام او را در لیست دوزخیان (سجین) و در اسفل السافلین (پایین‌ترین مکان) بنویسد و می‌فرماید: بنده مرا به طرف زمین برگردانید. چون من وعده کرده‌ام که آنان را از زمین خلق کرده و بسوی آن، برگردانم و برای بار دیگر آنان را از زمین

بیرون آورم. آن روح از آسمان به زمین انداخته می‌شود و به درون جسد خود بر می‌گردد. در اینجا رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت نمود:

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ

سَحِيقٍ ﴿۳۱﴾ [الحج: ۳۱]^۱

به هر حال روح در جسد برگردانیده می‌شود. رسول الله ﷺ فرمود: آنگاه که روح به جسد بر می‌گردد صدای پاهای کسانی که برای دفن او آمده‌اند و بر می‌گردند را می‌شنود. سپس دو فرشته به صورت ترسناک نزد او می‌آیند. با چهره‌ای خشمناک و عبوس او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند: من ربّک؟ پروردگارت کیست؟ می‌گوید: «هاه، هاه لا ادري» (وای وای نمی‌دانم). سپس می‌پرسند: «ما دینک»؟ دین تو چیست؟ می‌گوید: «هاه، هاه لا ادري» (وای وای نمی‌دانم). سپس از وی می‌پرسند درباره این مرد که به سوی شما مبعوث شده است، نظرت چیست؟ آن شخص نام رسول الله ج را نمی‌داند به او می‌گویند «محمد»! می‌گوید: «هاه، هاه لا ادري» (وای وای نمی‌دانم). از مردم شنیدم که او را رسول خدا می‌گفتند. فرشتگان به او می‌گویند: تو هرگز ندانستی و اعتراف نکردی. در آن هنگام منادی‌ای از آسمان ندا می‌دهد: دروغ می‌گویی: جایگاه او را از آتش فرش کنید و دری از دوزخ برایش بگشایید تا گرمی و تپش دوزخ به او برسد. و قبرش چنان تنگ می‌شود که پهلوهایش در هم فرو می‌رود و علاوه بر آن مردی بدقیافه با لباس‌های زشت و با بوی بسیار تند و متعفن، نزد او می‌آید و می‌گوید: مزده باد تو را آنچه که ناراحتت می‌کند. این همان روز است که در دنیا وعده آن به تو داده شده بود. می‌پرسد: تو چه کسی هستی؟ می‌گوید: من همان اعمال نا پاک تو هستم. به خدا سوگند تو در انجام اطاعت پروردگار بسیار کوتاهی می‌کردی ولی در ارتکاب گناه شتابان بودی. خداوند نیز پاداش جزای کارهای بدت را می‌دهد. سپس ماموری نابینا، کر و لال بر او گماشته می‌شود و چوبی در دست دارد که اگر بر کوه بزند به خاک مبدل گردد. با همان چوب یک ضربه، بر او وارد می‌کند به طوری که او را خاکستر می‌کند. خداوند بار دیگر او را به حالت اول برمی‌گرداند. بار دیگر مورد ضربه قرار گرفته و چنان به آه و ناله در می‌آید که جز انسان‌ها و جن‌ها، سایر موجودات صدای او را می‌شنوند. سپس از طرف دوزخ دری برایش باز می‌شود و فرش آتشی برایش انداخته

۱- حج: ۳۱. یعنی: هر کس که با خدا شرک ورزد گویا (به خاطر سقوط از اوج ایمان به کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تکه‌های بدن) او را می‌ریزند یا اینکه تند باد او را به مکان بسیار دوری پرتاب می‌کند.

می‌شود. او از ترس مراحل بعدی می‌گوید: پروردگارا هرگز قیامت را برپا نکن.^۱

۱۰۶- بیرون آوردن میت از قبر برای مصلحت شرعی مانعی ندارد. مثلاً اگر میت بدون غسل و کفن دفن شده بود و غیره. چنان که جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید:

بعد از اینکه عبد الله بن ابی را داخل قبر گذاشته بودند، رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و دستور داد تا جسد او را بیرون بیاورند. بعد جسدش را روی زانوهای خود گذاشت و آب دهن مبارک خود را بر او فوت کرد و پیراهن خود را بر او پوشانید. جابر می‌گوید: سپس رسول الله صلی الله علیه و آله بر وی نماز خواند.^۲

راوی می‌گوید: خدا بهتر می‌داند که رسول الله صلی الله علیه و آله چرا چنین کرد و شاید بخاطر اینکه او در حیات لباسی به عموی پیامبر خدا یعنی عباس داده بود. و در روایت دیگری از بخاری آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله بخاطر درخواست فرزند عبدالله چنین کرد.

در روایتی دیگر آمده است: وقتی عبدالله بن ابی فوت کرد: پسرش نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اگر شما برای جنازه پدرم تشریف نیاورید، این امر برای همیشه باعث ننگ برای ما می‌شود. وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله به محل دفن رسید، او را قبلاً داخل قبر گذاشته بودند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چرا قبل از دفن مرا خبر نکردید؟ آنگاه از قبر بیرون آورده شد، رسول الله صلی الله علیه و آله به تمام جسد وی فوت کرد، یعنی آب دهن مبارک خود را بر جسد وی مالید و پیراهن خود را به تن او کرد.^۳

۱۰۷- حفر قبر برای خود قبل از مردن پسندیده نیست. زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله و یارانش چنین نکرده‌اند و علاوه بر این انسان نمی‌داند که در کجا مرگ به سراغش می‌آید. اگر هدف از این کار آماده شدن برای مردن و آمادگی برای آخرت باشد پس، با انجام عمل صالح بهتر می‌توان به این هدف رسید.^۴

تعزیه

۱۰۸- تعزیه اهل میت، یعنی توصیه نمودن آنان به صبر و پاداش الهی کار مشروعی است. در این باره دو حدیث وجود دارد:

۱- ابوداود (۲۸۱/۲) حاکم (۳۷/۱-۴۰) طیالسی و احمد.

۲- بخاری (۱۶۷/۳) مسلم، نسائی، ابن جارود، بیهقی و احمد.

۳- احمد (۳۷۱/۳) طحاوی (۱۵/۱۴/۱) و نسائی.

۴- الإختیارات العلمیة (ابن تیمیة).

اول: قره مزنی رضی الله عنه می گوید:

هر گاه رسول الله صلی الله علیه و آله در مجلس و محفلی می نشست، عده ای از یارانش پیرامون ایشان گرد می آمدند. و از میان آنان شخصی بود که پسری خردسال داشت و او نیز پشت سر پدرش می آمد و پدرش او را در جلو خود می نشاند. رسول الله صلی الله علیه و آله از پدرش پرسید: او را دوست داری؟ آن مرد گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله خداوند تو را محبوب کند، آنطور که او را محبوب کرده است. پسرک بعد از مدتی فوت کرد. پدرش نیز به دلیل خاطراتی که از او داشت و در صورت آمدن به مجلس رسول الله صلی الله علیه و آله یاد آن ها تازه و باعث نگرانی او می شد، از حضور در محفل رسول الله صلی الله علیه و آله خودداری کرد. بعد از اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله چند روزی او را نیافت، فرمود: چه اتفاقی برای فلانی افتاده است؟ گفتند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرزندش فوت کرده است. بعد رسول صلی الله علیه و آله آن مرد را دید و درباره پسرش سوال کرد. وی خبر درگذشت پسرش را به اطلاع رسول الله صلی الله علیه و آله رساند. رسول الله صلی الله علیه و آله به او تسلیت گفت و فرمود: آیا بهتر بود که در زندگی دنیا از پسرت استفاده می کردی یا اینکه فردا وقتی به دروازه بهشت می رسی پسرت را در حالی ببینی که زودتر از تو وارد بهشت شده و درب بهشت را برایت باز کرده است؟ آن مرد گفت: همین را که او قبل از من به دروازه بهشت برسد و برای ورود من درب را باز کند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: پس شما به آن دست یافته ای. مردی از انصار سوال کرد: ای رسول الله صلی الله علیه و آله (فدایت بروم) این مژده ویژه او یا برای همه است؟ فرمود: برای همه است.^۱

دوم: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس برادر مومن و مسلمانش را در مصیبتی تعزیت^۲ گوید، خداوند روز قیامت لباس سبزی بر تن او می کند که دیگران به حال او غبطه می خورند.^۳

۱۰۹- هل میت را به گونه ای تعزیت گوید که غم آنان را بزدايد و موجب تسلی خاطر

آنان بشود. و اگر شیوه های منقول از رسول الله صلی الله علیه و آله را نمی داند با هرگونه سخن زیبا

و تسلی بخش که مخالف شرع نباشد و در راستای تحقق صبر و خرسندی اهل

۱- نسائی (۲۹۶/۱) حاکم (۳۴۸/۱) احمد (۳۵/۵) و ابن حبان.

۲- منظور از تعزیت، توصیه اهل میت به صبر و وعده اجر و ثواب و دعا برای میت و نزدیکان میت می باشد.

۳- خطیب در تاریخ بغداد (۱۶۴/۴) ابن عساکر در تاریخ دمشق و ابن عدی در «الکامل».

میت باشد، آنان را تعزیت و تسلیت گوید و در این باره احادیث و روایاتی بشرح زیر آمده است:

۱- از اسامه بن زید^{رضی الله عنه} روایت است که یکی از دختران رسول الله^{صلی الله علیه و آله} قاصدی فرستاد که کودکش (پسر یا دختر و در بعضی روایات امیمه دختر زینب) در حال مردن است و از رسول الله^{صلی الله علیه و آله} خواست تا تشریف بیاورد. رسول الله^{صلی الله علیه و آله} به قاصد فرمود: از طرف من به دخترم سلام برسان و بگو:

«إِنَّ اللَّهَ مَا أَخَذَ وَ لِلَّهِ مَا أُعْطِيَ»

(از آن خداوند است آنچه که می ستاند و آنچه که می دهد).

«و كل شيء عنده إلی أجل مسمی فلتصبرو لحتسب»

(و هر چیز نزد او مدت مشخصی دارد، باید صبر را پیشه کنی و امید اجر و پاداش داشته باشی).

راوی حدیث می گوید: دختر گرامی رسول الله^{صلی الله علیه و آله} بار دوم قاصدی فرستاد و رسول الله^{صلی الله علیه و آله} را سوگند داد تا حتماً تشریف بیاورد. آنگاه رسول الله^{صلی الله علیه و آله} بلند شد و ما نیز در رکاب ایشان حرکت کردیم. (وارد خانه دخت گرامی رسول الله^{صلی الله علیه و آله} شدیم) کودک در حالی که نفسش خُر خُر می کرد نزد رسول الله^{صلی الله علیه و آله} آورده شد. سعد بن عباد، معاذ بن جبل و ابی بن کعب و به گمانم زید بن ثابت، از جمله حضار بودند. اشک های رسول الله^{صلی الله علیه و آله} سرازیر شد. سعد پرسید، ای رسول خدا! شما نیز گریه می کنید؟ رسول الله^{صلی الله علیه و آله} فرمود: این ترحمی است که خداوند در دل بندگانش گذاشته است و خدا به آنانی که رحم دارند، رحم می کند.^۱

توجه: این نوه رسول الله^{صلی الله علیه و آله} که امیمه نام داشت زنده ماند و به (امامه) معروف شد که بعدها علی پس از درگذشت فاطمه با وی ازدواج کرد.

این الفاظ «لله ما أخذ و له ما أعطی» را اگر چه رسول الله^{صلی الله علیه و آله} در حق کسی که نزدیک مرگ بود فرمود ولی بهتر است این کلمات در حق کسی که فوت کرده گفته شود. روی همین اصل، امام نووی در «الاذکار» می گوید: «وهذا الحدیث احسن ما يعزي به» آنچه که در این حدیث آمده است، بهترین سخن تعزیت است.

۲- بریده بن الحصیب^{رضی الله عنه} می گوید:

۱- بخاری (۱۲۰/۳-۱۲۳)، مسلم (۳۹/۳)، ابو داود و نسائی، ابن ماجه، بیهقی و احمد.

«رسول الله ﷺ با انصار رفت و آمد می کرد و از آنان عیادت می کرد و جویای احوال آنان بود. به رسول الله ﷺ خبر رسید که یگانه فرزند یک زن انصاری فوت کرده است. مادرش فوق العاده دچار پریشانی و ناراحتی است. رسول الله ﷺ با تنی چند از یارانش، نزد او رفت. وقتی آن حضرت درب منزل آن زن رسید، به او خبر دادند که رسول الله ﷺ جهت تعزیت تشریف آورده است. رسول الله ﷺ وارد منزل شد و فرمود: به من خبر رسیده که تو برای رفتن فرزندت صبر و حوصله را از دست داده‌ای. سپس رسول الله ﷺ آن زن را به صبر و اجتناب از هرگونه حرکت خلاف شرع توصیه کرد. آن زن گفت: ای رسول الله ﷺ چرا من بی صبری نشان ندهم، من زن بی اولاد و نازایی هستم و فرزند دیگری ندارم. رسول الله ﷺ فرمود: نا امید از اولاد کسی است که خودش فوت کند و فرزندش بماند. بعد فرمود: هر (مسلمان) زن یا مردی که سه فرزند او فوت شود و صبر نماید و امید ثواب از خدا داشته باشد، خداوند او را وارد بهشت می سازد. عمر رضی الله عنه که سمت راست رسول الله ﷺ نشسته بود، عرض کرد اگر دو فرزند فوت شود چی؟ رسول الله ﷺ فرمود: دو فرزند نیز همین طور است.^۱

۳- رسول الله ﷺ بعد از وفات ابو سلمه نزد ام سلمه رفت و فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ وَأَخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَأَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَتَوَّرْ لَهُ فِيهِ».^۲

ترجمه: پروردگارا! ابو سلمه را رحمت کن و در میان هدایت یافتگان درجه اش را متعالی بگردان و جانشین صالحی در میان بازماندگانش قرار ده، ای پروردگار جهانیان! ما و او را مورد مغفرت قرار بده و مرقدش را وسیع و منور بفرما. (صحیح مسلم)

۴- همچنین رسول الله ﷺ پس از شهادت جعفر به فرزندش چنین تسلیت گفت:

پروردگارا! جانشینی برای جعفر در خانواده اش قرار ده و در کارهای عبدالله خیر و برکت عطا کن.

در مورد تعزیت احادیث دیگری نیز آمده است که بنده بخاطر ضعیف بودنشان از ذکر آن‌ها خودداری کردم.

۱۱۰- تعزیت گفتن محدود به سه روز نیست. طوری که بعد از سه روز تعزیت گفته نشود. بلکه هرگاه مناسب دیده شد، تعزیت گفته شود. از رسول الله ﷺ ثابت است

۱- حاکم (۳۴۸/۱) مطابق با شرایط مسلم و بزار (۸۵۷).

۲- مسلم.

که بعد از سه روز نیز تعزیت گفته است. در حدیث عبدالله بن جعفر رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله لشکری را به فرماندهی زید بن حارثه اعزام کرد و فرمود: اگر زید کشته شد، فرماندهی را جعفر رضی الله عنه بر عهده بگیرد. و اگر او کشته شد، فرماندهی لشکر را عبدالله بن رواحه به عهده گیرد. آتش جنگ شعله ور گردید. زید، جعفر و عبدالله بن رواحه به ترتیب به شهادت رسیدند. در پایان، فرماندهی لشکر را خالد بن ولید بدست گرفت و پیروزی نصیب سپاه اسلام شد. جریان به شهادت رسیدن فرماندهان و پیروزی سپاه اسلام به اطلاع رسول الله صلی الله علیه و آله رسید. رسول الله صلی الله علیه و آله مردم را جمع کرد و پس از حمد و ثنای خدا، فرمود: همانا برادران شما با دشمن پیکار کرده‌اند. زید، جعفر و عبدالله بن رواحه به ترتیب به شهادت رسیده‌اند و سپس یکی از شمشیرهای خدا فرماندهی لشکر را به عهده گرفته و پیروزی نصیب سپاه اسلام شده است. رسول الله صلی الله علیه و آله نزد بازماندگان جعفر رضی الله عنه رفت تا اینکه سه روز سپری شد. سپس نزد آنان رفت و فرمود: بعد از این برای برادرم (جعفر رضی الله عنه) گریه نکنید. و فرمود: برادر زادگانم را بیاورید. عبدالله می‌گوید: ما دو برادر (عبدالله و محمد) در حالی که مانند جوجه خردسال بودیم، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آورده شدیم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: حلاق را بطلبید. حلاق آمد و موهای سر ما را اصلاح کرد. سپس فرمود: محمد شبیه عمویم، ابو طالب است و عبدالله در صورت و سیرت با من مشابهت دارد. سپس دست مرا گرفت و آن را تکان داد و فرمود: پروردگارا برای جعفر جانشینی در خانواده‌اش قرار ده، و عبدالله را در کارهایش موفق و مؤید بگردان. (این جمله را سه مرتبه تکرار کرد) عبدالله می‌گوید: سپس مادرم نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و درباره سرپرستی و یتیمی ما اظهار نگرانی کرد و ناراحتی خود را با رسول الله صلی الله علیه و آله در میان گذاشت. رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب به او فرمود: تو از تنگ دستی آنان احساس خطر می‌کنی! در حالی که من در دنیا و آخرت سرپرستی آنان را به عهده دارم!^۱

بنابراین، حدیث ما معتقد به محدود ساختن ایام تعزیه به سه روز نیستیم. و این قول تعدادی از شاگردان امام احمد و طبق روایتی قول امام شافعی است. زیرا هدف عرض

تسلیت، دعا و تشویق به صبر است و این نیاز به محدودیت زمانی ندارد. در این مورد به «المجموع» نووی مراجعه شود.

۱۱۱- از دو چیز بشدت باید اجتناب کرد، هر چند که مردم پای بند آن هستند:

(الف) تجمع در یک جای مخصوص، مانند خانه، قبرستان یا مسجد برای عرض تسلیت.

(ب) درست نمودن غذا توسط اهل میت برای تعزیت کنندگان.

در این مورد حدیثی آمده است. جریر بن عبدالله بجلی می گوید:

«كُنَّا نَعُدُّ (و في رواية نري) الاجْتِمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ وَصَنِيعَةَ الطَّعَامِ بَعْدَ دَفْنِهِ مِنْ النَّيَاحَةِ»^۱.

(تجمع در خانه اهل میت و درست کردن طعام بعد از دفن را، نوعی نوحه (ممنوع)

می دانستیم).

امام نووی در (۳۰۶/۵) المجموع می گوید:

امام شافعی و مولف (شیرازی) و سایر اصحاب تصریح کرده اند که نشستن در یک خانه و

تجمع در مکان خاص برای تعزیت گفتن، مکروه است. بلکه بهتر است که اولیای میت

دنبال کارهای خود بروند و هر کس در هر کجا یکی از آنان را ببیند، تعزیت گوید. کراهیت

اجتماع در محل مخصوص برای زنان و مردان یکسان است.

۱۱۲- سنت است که خویشاوندان و همسایگان، برای اهل میت غذا درست کنند.

چنان که در روایت عبدالله بن جعفر رضی الله عنه آمده است:

«لَمَّا جَاءَ نَعْيَ جَعْفَرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اصْنَعُوا لَالِ جَعْفَرٍ طَعَامًا فَقَدْ آتَاهُمْ مَا يَشْعَلُهُمْ»^۲.

(پس از آنکه خبر شهادت جعفر رسید، رسول الله ﷺ فرمود: برای فرزندان جعفر طعام

درست کنید. زیرا آنان با مشکلی مواجه شده اند که فرصت تهیه غذا را ندارند).^۳

۱- احمد، شماره (۶۹۰۵) ابن ماجه (۴۹۰) صحیح علی شرط شیخین.

۲- بوداود (۵۹/۲) ترمذی (۱۴۳/۲) ابن ماجه (۴۹۰/۱). شافعی در «الأم» دارقطنی، حاکم، بیهقی و احمد.

۳- ولی امروز متأسفانه بر عکس شده است. سایر خویشاوندان از همان روز اول نزد بستگان در جه یک و فرزندان میت تجمع می کنند و تا چند روز نهار و شام را همانجا صرف می کنند که این رفتار علاوه بر این که نا مشروع می باشد، مزاحمتی جدی برای اهل میت محسوب شده و نگرانی و اضطراب آنان را مضاعف می گرداند. (مترجم)

بنابراین عایشه دستور می‌داد که نوعی غذای محلی برای بیمار و تمامی کسانی که به مصیبتی گرفتار شده بودند تدارک ببینند. (بخاری و مسلم)

همچنین امام شافعی می‌گوید: من دوست دارم که همسایگان و خویشاوندان میت برای اهل میت تا یک شبانه روز غذا تهیه نکنند. این هم سنت است و هم عمل نیک و خیر خواهانه‌ای است که پیشینیان به آن عمل کرده‌اند. (الام: ۱/۲۴۷).

۱۱۳- مسح کردن و دست کشیدن بر سر یتیم و اکرام آنان مستحب است. در روایت عبدالله بن جعفر آمده است که می‌گوید: من وقتم و عبید الله، پسران عباس، وقتی کودک بودیم با هم بازی می‌کردیم. روزی رسول الله ﷺ که سوار حیوانی بود از کنار ما رد شد و به طرف من اشاره نمود و فرمود: او را نزد من بیاورید، مرا جلوی خود سوار کرد. سپس به طرف قثم اشاره کرد و فرمود: او را نزد من بیاورید، و او را پشت سر خود سوار کرد. گرچه عباس رضی الله عنه عبیدالله را بیش از قثم دوست داشت، اما رسول الله ﷺ تردیدی نداشت در اینکه قثم را با خود سوار کند و عبیدالله را به حال خود، پیاده بگذارد. عبدالله بن جعفر می‌گوید: رسول الله ﷺ سه بار دست مبارکش را بر سر من کشید و هرگاه که سرم را مسح می‌کرد، می‌فرمود: پروردگارا در فرزندان جعفر جانشینی برای او قرار ده.^۱

آنچه از عمل دیگران به میت می‌رسد

۱۱۴- میت در چند صورت از اعمال نیک دیگران بهره‌مند می‌شود که عبارتند از:

۱- دعای مسلمان در حق میت بشرط اینکه، شرایط قبولیت دعا فراهم شود. خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾﴾ [الحشر: ۱۰].

ترجمه: آنان که بعداً می‌آیند و می‌گویند: پروردگارا ما را و برادران دینی ما را که پیش از ما با ایمان رفته‌اند، مورد مغفرت قرار بده و در دل‌های ما هیچ نوع کدورتی نسبت به مومنین راه نده، پروردگارا تو رؤف و مهربانی.

۱- احمد (۱۷۶۰) حاکم (۳۷۲/۱) بیهقی (۶۰/۴).

روایات زیادی نیز، در این خصوص آمده است که در مباحث گذشته بیان گردید و بعضی دیگر در آینده و در مباحث زیارت قبور و دعای رسول الله ﷺ برای آنان خواهد آمد. از جمله آن‌ها، این حدیث می‌باشد. که پیامبر ﷺ فرمود:

«دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلٍ»^۱.

ترجمه: دعای مسلمان در حق برادر مسلمان خویش و در غیاب او، یقیناً قبول می‌شود. فرشته‌ای نزد او حضور دارد، هرگاه در حق برادر مسلمانش دعای خیر می‌کند، آن فرشته می‌گوید: آمین (خداوندا استجابت کن) و در حق خودت نیز این دعا قبول شود. نماز جنازه خود، بهترین دلیل برای این مدعا است. زیرا غالب نماز جنازه، دعاء و استغفار برای میت است.

۲- قضا آوردن روزه‌های نذری توسط ولی «میت:

در این باره چند حدیث وجود دارد، از جمله:

(الف) «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيهِ»^۲

هر کس در حالی بمیرد که روزه‌هایی بر ذمه‌اش باشد، ولی او بجایش روزه بگیرد.

(ب) ابن عباس می‌گوید: زنی سوار کشتی شد و نذر کرد که اگر خداوند او را نجات دهد، یک ماه روزه بگیرد. خداوند او را نجات داد و روزه نگرفت تا اینکه فوت کرد. یکی از نزدیکانش (دختر یا خواهرش) نزد رسول الله ﷺ آمد و جریان را به اطلاع رسول الله ﷺ رساند. آن حضرت فرمود: اگر او مقروض بود آیا قرض هایش را پرداختی؟ گفت بلی. رسول الله ﷺ فرمود: قرض و بدهی خداوند شایسته‌تر است که پرداخت شود. برو و از جانب مادرت روزه بگیر.^۳

(ج) «أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا نَذْرٌ فَقَالَ أَقْضِهِ عَنْهَا».

(سعد بن عباده از رسول الله ﷺ پرسید: مادرم در حالی فوت کرد که نذری بر ذمه‌اش بود؟ رسول الله ﷺ فرمود: تو نذر او را بجای آور).

۱- مسلم (۸۲/۸-۸۷) ابوداود (۲۴۰/۱) و احمد.

۲- بخاری (۱۵۶/۴)، مسلم، ابوداود، بیهقی، طحاوی و احمد.

۳- ابوداود (۸۱/۲)، نسائی، بیهقی و احمد.

این احادیث به صراحت بیانگر روزه گرفتن ولی میت بجای او در روزه‌های نذر می‌باشد. و حدیث اول بخاطر مطلق بودن شامل روزه‌های فرض نیز می‌شود. چنان‌که شافعی و ابن حزم بدلیل عام قرار دادن احادیث فوق، روزه فرض را نیز مشمول همین حکم دانسته‌اند. اما ابو داود می‌گوید: از امام احمد شنیدم که می‌گفت: بجای میت روزه نگیرید، مگر اینکه روزه نذری باشد.

و پیروانش حدیث نخست عایشه رضی الله عنها را که مطلق بود، حمل بر روزه نذر کرده‌اند. بدلیل روایتی که از عمره نقل شده که از عایشه در مورد روزه گرفتن بجای مادرش که مرده بود و بر ذمه‌اش روزه‌هایی از رمضان مانده بود، پرسید. عایشه گفت: روزه نگیر بلکه بجای هر روز، نصف صاع گندم صدقه کن. (طحاوی و ابن حزم)

همچنین روایت دیگری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفته است: اگر کسی بخاطر بیماری نتوانست ماه رمضان را روزه بگیرد و در همان حال مرد، وارثانش بجای هر روز، مسکینی را خوراک بدهند و اگر روزه نذری بر ذمه‌اش بود، بجای او روزه بگیرند. (ابوداود با سند صحیح و بشرط شیخین).

بنده می‌گویم: آنچه عائشه و ابن عباس رضی الله عنهما بدان فتوا داده‌اند و امام احمد نیز معتقد بوده است صحیح به نظر می‌رسد. زیرا راوی حدیث، بهتر به محتوا و مصداق آن آگاهی دارد.

ابن قیم در اعلام الموقین بعد از بیان حدیث فوق و تصحیح آن می‌گوید: برخی محتوای این حدیث را کلی دانسته و روزه فرضی و نذری را شامل قرار داده‌اند. اما گروهی هیچکدام را قبول ندارند. و برخی قائل به تفصیل هستند. می‌گویند: ولی می‌تواند قضای روزه‌های نذر را بجا آورد، نه روزه‌های فرض را. و این سخن ابن عباس و پیروان او است. و همین رای، صائب به نظر می‌رسد. زیرا همانگونه که کسی نمی‌تواند بجای کسی دیگر نماز بخواند و مسلمان شود، نمی‌تواند که بجای او روزه بگیرد. البته روزه نذری مانند وامی است که کسی دیگر می‌تواند آن را بجا آورد. همانطور که می‌تواند وام او را پرداخت نماید. بر این اساس است که توبه کسی دیگر بجای دیگری و اسلام و نماز خواندن دیگری بجای کسی دیگر پذیرفته نیست.

۳- پرداخت بدهی میت، توسط ولی یا غیر ولی: در این خصوص احادیث زیادی آمده است که بسیاری از آن‌ها در ضمن مساله شماره (۱۷) بیان گردید.

۴- در قبال اعمال نیک و شایسته‌ای که فرزند صالح میت، انجام می‌دهد به پدر و مادر او نیز، به همان اندازه اجر می‌رسد. بدون اینکه از اجر فرزند چیزی کاسته شود. زیرا فرزند از جمله کسب و اعمال والدین است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ [النجم: ۳۲].

(برای انسان نیست، جز آنچه خود تلاش نموده باشد).

و رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ وَإِنَّ وَلَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ»^۱.

(بهترین و پاک‌ترین روزی، آن است که انسان از دسترنج خود بخورد و فرزند انسان از جمله کسب و عمل او بحساب می‌آید).

احادیث بخصوصی در مورد انتفاع پدر از اعمال نیک فرزند از قبیل صدقه، روزه، آزاد نمودن برده و غیره وارد شده است که مفهوم آیه و احادیث فوق را تایید می‌نمایند. از جمله:

الف - عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: مادرم بصورت ناگهانی فوت کرد و فرصت وصیت را نیافت، گمان می‌کنم اگر فرصت می‌داشت، وصیت به صدقه می‌کرد. اکنون اگر من از جانب او صدقه کنم، به او و همچنین به من اجر می‌رسد؟ رسول الله ﷺ فرمود: آری، برو و از جانب مادرت صدقه کن.^۲

ب - عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که مادر سعد بن عباد فوت کرد در حالی که سعد در مسافرت بود. (وقتی آمد) گفت: ای پیامبر خدا ﷺ! مادرم فوت کرده و من حضور نداشته‌ام. اگر از جانب او صدقه کنم به او نفعی خواهد رسید؟ رسول الله ﷺ فرمود: بلی. سعد گفت: ای پیامبر خدا ﷺ تو گواه باش که من باغ پر میوه‌ام را برای مادرم صدقه کردم.^۳

ج - ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که: شخصی از رسول الله ﷺ پرسید، پدرم که ثروت زیادی داشته فوت کرده در حالی که وصیتی نکرده است، آیا اگر من از جانب او صدقه کنم، کفاره گناهان او خواهد شد؟ رسول الله ﷺ فرمود: آری. (مسلم - نسائی - ابن ماجه و احمد)

۱- ابوداود، نسائی، ترمذی، دارمی، ابن ماجه، حاکم، طیالسی و احمد.

۲- بخاری (۱۹۸/۳-۳۹۹/۵-۴۰۰) مسلم (۸۱/۳-۷۳/۵)، مالک در «الموطا»، ابو داود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی و احمد.

۳- بخاری، ابو داود، نسائی، ترمذی، بیهقی و احمد.

د- عبدالله بن عمرو روایت می‌کند که: عاص بن وائل سهمی، وصیت کرد که یکصد برده از طرف او آزاد شود. پسرش، هشام پنجاه برده آزاد کرد، پسر دیگرش، عمرو، می‌خواست پنجاه برده دیگر را آزاد کند اما گفت: باید در این باره از رسول الله ﷺ سوال کنم. نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: پدرم وصیت کرده که یکصد برده از طرف او آزاد شود. برادرم، هشام پنجاه برده آزاد کرده و پنجاه برده دیگر مانده است. می‌توانم پنجاه برده باقیمانده را از طرف او آزاد کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: اگر پدرت مسلمان بوده است ثواب آزادی برده یا حج یا صدقه شما به او خواهد رسید. در روایتی دیگر آمده است: اگر او به یگانگی خدا ایمان داشته، روزه و صدقه‌ی تو برای او سودمند خواهد بود.^۱

شوکانی در نیل اوطار می‌گوید: این احادیث بیانگر آن است که ثواب صدقه دادن فرزند برای پدر و مادر خود، به آن‌ها می‌رسد. اگر چه وصیت نکرده باشند. زیرا فرزند انسان جزو کسب و حاصل تلاش او است. بنابراین، نیازی به تخصیص آیه: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ [النجم: ۳۹]. نیست. و اما ثواب صدقه غیر فرزند، آنطور که از لحن آیات قرآن فهمیده می‌شود به کسی نمی‌رسد.

بنده می‌گویم: این سخن شوکانی، حق و حقیقت است و آنطور که از آیات قرآن فهمیده می‌شود، فقط ثواب صدقه فرزند، به پدر و مادرش می‌رسد. چون او حاصل تلاش آن‌ها است نه ثواب صدقه دیگران.

اما نووی می‌گوید: «اجماع بر این است که صدقه دادن به جای میت، مورد قبول واقع شده و پاداش آن به او می‌رسد».

ولی من این اجماع را به دو دلیل قبول ندارم:

- ۱- اجماع به معنای واقعی آن در هیچ مساله‌ای جز مسائل ضروری دین، اتفاق نیفتاده است. چنان‌که ابن حزم، شوکانی و امام احمد نیز همین را گفته‌اند.
- ۲- بنده اکثر مسائلی را که برخی مدعی اجماع در آن شده‌اند با دقت بررسی نموده، دیده‌ام که اکثریت با اجماع مورد ادعا مخالفت کرده‌اند. بعنوان مثال: نووی مدعی اجماع علما بر این مسئله شده که نماز جنازه در اوقات مکروه اشکالی ندارد. در حالی که اکثریت قاطع، بر خلاف این اجماع است.

۱- ابوداود کتاب وصایا، بیهقی و احمد با سند حسن.

عده‌ای هم دیگران را بر پدر و مادر قیاس نموده و گفته‌اند: می‌توان از جانب آنان عباداتی انجام داد.

در پاسخ باید گفت که این قیاس به چند دلیل باطل است:

۱- مخالفت با لحن کلی بسیاری از آیات قرآن است. چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ﴾ یعنی هر کس عمل تزکیه آمیزی انجام دهد خود را تزکیه می‌نماید. و پدر و مادر هم با تربیت صحیح فرزند خود گامی در جهت تزکیه خود برداشته‌اند. بنابراین، شریک عبادت فرزند خود هستند. اما دیگران از چنین مزیتی برخوردار نیستند.

۲- فرزند حاصل تلاش پدر و مادر است و قرآن می‌گوید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ﴾ [ابراهیم: ۵۱]. همچنین می‌گوید: ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ [البقرة: ۲۸۶]. یعنی انسان از کسب و تلاش خود بهرمنند می‌شود. چنان که حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیه: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ [النجم: ۳۹]. می‌نویسد: یعنی همانطور که بخاطر گناه دیگران مؤاخذه نمی‌شود، پاداش کار نیک دیگران نیز به او نمی‌رسد. و بر اساس همین آیه امام شافعی و پیروانش می‌گویند: ثواب قرائت قرآن دیگران به مردگان نمی‌رسد. چرا که رسول الله ﷺ و یارانش این عمل را انجام ندادند و کسی را بر آن تشویق نمودند و اگر در این امر مزیت و خیری وجود می‌داشت، یقیناً آن‌ها قبل از ما به آن می‌رسیدند. و ناگفته پیدا است که در مسائل عبادی باید به مواردی که ثابت است بسنده نمود، نه اینکه بر اساس قیاس و رای خود، نوع جدیدی احداث کرد.

عزبن عبدالسلام در «فتاوی» می‌گوید: اگر کسی عبادتی انجام دهد برای اینکه ثواب آن به کسی دیگر از مردگان و زندگان برسد، نمی‌رسد. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ [النجم: ۳۹]. مگر مواردی که در شریعت استثناء شده‌اند. مانند صدقه دادن، روزه گرفتن و حج گزاردن بجای میت.

۳- اگر این قیاس درست بود، پس باید به اقتضای آن سلف این امت عمل می‌کردند که خیلی بیشتر از ما شیفته چنین اعمالی بودند. چنان که شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: گذشتگان نیک عادت نداشتند که نماز و روزه و حج نفلی بجای آورند و یا قرآن بخوانند و ثواب آن را به اموات مسلمین ببخشند. بنابراین ما نیز موظف

هستیم که از روش گذشتگان پیروی نمائیم. زیرا یقیناً روش آنان بهتر و کاملتر بوده است. (اختیارات علمیه)

باید دانست که رفتار خوب و بد انسان از عقیده و باور او سرچشمه می‌گیرد. و اگر انسان معتقد باشد که پس از مرگ او روزانه نماز و نوافل و صدقات بی‌حد و مرزی از جانب مسلمانان سرازیر پرونده‌اش می‌شود، به نوعی اعتماد کاذب دست می‌یابد و در انجام عبادات تساهل می‌ورزد. همانطور که در مسائل مادی وقتی کسی متوجه بشود که از طریقی تامین می‌شود، دست از کار و کوشش برداشته و بر دیگران تکیه می‌نماید.

حتی بسیاری از سرمایه داران به امید اینکه دیگران بعد از مرگ آن‌ها بجای آنان حج خواهند گزارد، از انجام فریضه حج تساهل می‌ورزند. و خطرناک‌تر از این فتوای برخی مبنی بر اسقاط نماز از ذمه میت توسط صدقه است که این فتوا موجب سهل انگاری برخی از نادانان در امر خواندن نمازهای فرض می‌شود. و این اعتماد، آثار سوء و پیامدهای نامطلوبی در جامعه بجا می‌گزارد. بنابراین باید در امور عبادی پایبند نصوص شرعی بوده، از بکارگیری رای و قیاس جداً پرهیز کرد.

و شاید به همین خاطر گذشتگان امت بیش از ما در انجام اعمال نیک و عبادات می‌کوشیدند و بعدیها بخاطر اعتماد بر اعمال دیگران به تدریج راه تساهل و تنبلی را در پیش گرفتند.

۴- همچنین آثار نیک و صدقه جاریه‌ای که انسان از خود بر جای گذاشته باشد بعد از مرگ به او می‌رسد. چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَعَاءَثْرَهُمْ﴾ [یس: ۱۲]^۱

در این خصوص چند حدیث بشرح زیر وارد شده است:

اول) ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ».^۲

۱- چیزهایی را که در دنیا پیشاپیش فرستاده‌اند و کارهایی که کرده‌اند و همچنین چیزهایی که در آن بر جای نهاده‌اند را می‌نویسیم.

۲- مسلم، بخاری، نسائی، بیهقی، طحاوی، ابوداود و احمد. قید صالح آورده شد، بخاطر اینکه فرزند غیر صالح نمی‌تواند به والدین خود نفعی برساند و اینکه فرمود: یدعوله (برایش دعا بکند) بخاطر تشویق

ترجمه: هرگاه انسان بمیرد پرونده عمل اش بسته می شود، بجر از سه جهت:

- ۱- صدقه جاریه: (صدقه ای که نفع آن مداوم و طولانی باشد و مردم بعد از مردن صاحب صدقه، از آن بهره مند شوند. مانند: ساختن مدرسه، راه، پل، بیمارستان و...)
 - ۲- علم و اثری از خود بر جای گذاشته باشد (که برای مردم نفع داشته باشد، مانند: نوشتن کتاب، ترجمه، تالیف، تعلیم قرآن و علوم دینی و...)
 - ۳- فرزند نیک و صالح که برای والدین خود دعای خیر کند.
- دوم) حضرت قتاده رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«خَيْرُ مَا يُخَلَّفُ الرَّجُلُ مِنْ بَعْدِهِ ثَلَاثٌ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ وَصَدَقَةٌ تَجْرِي يَبْلُغُهُ أَجْرُهَا وَعِلْمٌ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ»^۱.

- ۴- ترجمه: بهترین چیزی که پس از مرگ برای انسان مفید و کارآمد خواهد بود، عبارت است از: ۱- فرزند صالحی که برای پدر و مادر دعاء کند. ۲- صدقه ای که نفعش مستدام باشد. ۳- علمی که بعد از مردن صاحب علم، دیگران از آن بهره مند شوند.
- سوم) ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشَرَهُ وَوَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ وَمُصْحَفًا وَرَثَةً أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ يَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ أَوْ»^۲.

ترجمه: اعمالی که بعد از مرگ نیز ثوابشان ادامه می یابد، عبارت اند از: علمی که آن را به دیگران آموخته و منتشر کرده است. فرزند صالحی که تربیت کرده و بر جای گذاشته است. قرآنی که تعلیم داده و دیگران آن را از او به ارث برده اند، مسجد و یا مسافرخانه ای که ساخته است. نهر آبی که آن را حفر کرده و صدقه ای که آن را در زندگی و در حال صحت از مال خود داده است.

چهارم) در حدیثی طولانی که از جریر بن عبدالله نقل شده، در بخشی از آن آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در اسلام عمل درست و مفید و سنت حسنه ای را رواج دهد، مادامی که دیگران بدان عمل کنند، به او اجر و ثواب می رسد بدون اینکه از اجر و

فرزند به دعا نمودن در حق والدین است و گرنه پدر و مادر از هر عمل نیک و عبادت فرزندشان سهمی می برند.

۱- ابن ماجه، طبرانی در «معجم الصغیر»، منذری در «الترغیب» ابن جمان و ابن عبدالبر.

۲- ابن ماجه با سند صحیح.

ثواب آن‌ها کم شود و هر کس شیوه و عمل غلط و ناصحیحی را بنا نهد، مادامی که دیگران بدان عمل کنند، او نیز در گناه با آنان شریک است. بدون اینکه از گناه آنان چیزی کاسته شود. آنگاه رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَنَكُتُبُ مَا قَدَّمُوا وَعَاءَثَرَهُمْ﴾ [یس: ۱۲]

زیارت قبور

۱۱۵- زیارت به معنی دیدن و سر زدن به قبرستان برای تذکر مرگ و مراحل پس از مرگ جایز و مشروع می‌باشد. مشروط بر اینکه در کنار قبر و گورستان، سخنان و حرکت هائی که موجب ناخشنودی پروردگار عالم باشد، انجام نگیرد. مانند: صدا زدن اهل قبور و کمک خواستن از مردگان و تزکیه کردن آنان و بهشتی دانستن ایشان در این خصوص احادیثی بشرح زیر از رسول الله ﷺ نقل شده است:

۱- از بریده بن حُصیب رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«أَيُّ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فُزُورُوهَا فَإِنَّهَا تُدْغِرُكُمْ الْآخِرَةَ وَ لَتَرِدَّكُمْ زِيَارَتُهَا خَيْرًا فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُزُورَ فَلْيُزِرْ وَلَا تَقُولُوا هُجْرًا»^۲.

ترجمه: قبلاً شما را از زیارت قبور منع کرده بودم، ولی اکنون از آن‌ها دیدن کنید. زیرا زیارت قبور شما را به یاد آخرت می‌اندازد. و این زیارت به گونه‌ای باشد که بر خیر و

1- بخاری، مسلم، نسائی، دارمی، طحاوی، بیهقی، طیالسی، احمد ابن ابی حاتم و ابن ماجه.

توجه: برخی از اهل بدعت بر اساس همین حدیث، بدعت را به دو نوع حسنه و سیئه تقسیم کرده‌اند. باید گفت: که این تقسیمی غیر منصفانه و باطل است. زیرا با شأن ورود حدیث مخالفت دارد. چون همانطور که استحضار دارید، حدیث بر احیای سنت‌ها تشویق نموده است نه برای احداث بدعت. و اگر ما بپذیریم که مراد از سنت در این حدیث، بدعت است، پس در اینجا بدعت به حسن و زشت توصیف شده است. و اهل سنت بر این باور هستند که حسن و قبح دو امر شرعی می‌باشند نه عقلی آنطور که معتزلی‌ها می‌پندارند. بنابراین وقتی در مورد مسأله‌ای گفته شود که این بدعت حسنه است و برای حسن بودن آن از کتاب خدا و سنت پیامبر دلیلی ارائه گردد، دیگر جای اعتراض باقی نمی‌ماند و مراد از بدعت در چنین مواردی فقط همان جنبه لغوی آن است. همانطور که عمر بن خطاب رضی الله عنه بعد از برپائی جماعت تراویح، فرمود: «نعمت البدعة هذه» (چه خوب بدعتی است) در حالی که رسول الله ﷺ قبل از ایشان تراویح را با جماعت خوانده بود. همچنین است سیئه که اگر سنت سیئه بودن آن از دلیل شرعی ثابت باشد، سیئه است.

۲- مسلم (۸۲/۶/۵۳) ابوداود (۷۲/۲) و (۱۳۱).

خوبی‌های شما بیافزاید. هر کس مایل به زیارت قبور است، آن‌ها را زیارت کند ولی سخن بیهوده نگوئید.

امام نووی رحمه الله علیه در «المجموع» می‌نویسد:

هجر یعنی سخن بیهوده و باطل. زیارت قبور در ابتداء به این دلیل منع شده بود که هنوز مردم از دوران جاهلیت زیاد فاصله نگرفته بودند، بسیاری از اوقات، هنگام زیارت قبور، سخنان باطل و بیهوده می‌گفتند. اما وقتی سنن و شیوه‌های اسلام تثبیت و مستقر شد و راه و رسم آن جا فتاد جایز شمرده شد. به همین علت، رسول الله ﷺ وقتی زیارت قبور را جایز شمرد، از باب احتیاط فرمود: «و لا تقولوا هجراً» آنجا سخن بیهوده نگوئید.

توجه: بی‌تردید بر همگان روشن است، آنچه که امروز عامه مردم موقع زیارت قبور انجام می‌دهند. مانند: صدا کردن میت، استعانت از وی، یا خواستن از خدا بحق میت، این‌ها همه از جمله بزرگ‌ترین سخنان بیهوده و باطل می‌باشند و وظیفه علماء است که حکم خدا را در این خصوص بیان کرده و مردم را به سوی سنت رسول الله ﷺ راهنمایی کنند و هدف زیارت را برای مردم روشن نمایند. سنعانی در «سبل السلام» (۱۶۲/۲) بعد از نقل احادیث زیارت قبور و بیان حکمت آن می‌گوید: همه این احادیث دال بر جواز زیارت قبور و حکمت آن می‌باشند. و اینکه فلسفه زیارت قبور، عبرت آموختن و تذکیر است. هرگاه هدف از زیارت قبور تذکر مرگ و پندآموزی نباشد، مشروعیت آن از بین می‌رود.

۲- از ابو سعید خدری روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنِّي نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُورُهَا فَإِنَّ فِيهَا عِبْرَةً (و لا تقولوا ما يسخط الرب)»^۱

ترجمه: من شما را از زیارت قبور منع می‌کردم ولی اکنون آن‌ها را زیارت کنید، چون زیارت قبور مایه عبرت و پندآموزی است. ولی از سخنی که موجب خشم خدا می‌شود بپرهیزید.

۳- انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ ثُمَّ بَدَأَ لِي أَنْهَا تُرِقُّ الْقَلْبَ وَتُدْمِعُ الْعَيْنَ وَتُدْكَرُ الْآخِرَةَ فَرُورُهَا وَلَا تَقُولُوا هُجْرًا»^۲.

۱- احمد (۳۸/۳)، ۶۳، ۶۶) حاکم (۳۷۴/۱-۳۷۵).

۲- حاکم (۳۷۶/۱) با سند حسن و احمد و بیهقی.

ترجمه: من قبلاً شما را از زیارت قبور منع کرده بودم، ولی اکنون قبور را زیارت کنید. همانا زیارت قبور، دل‌ها را نرم و چشم‌ها را اشک آلود می‌نماید و انسان را به یاد آخرت می‌اندازد، ولی در آنجا سخن بیهوده نگوئید.

۱۱۶- زیارت قبور، برای زنان نیز مستحب است. به دلایل زیر:

۱- حدیث «فزوروا القبور» عام است. زنان و مردان را شامل می‌شود. توضیح مطلب چنین است که در ابتداء اسلام وقتی که رسول الله ﷺ از زیارت قبور منع کرد، بی‌تردید این منع شامل زنان و مردان بود. وقتی می‌فرماید: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور» از این کلام چنین بر می‌آید که این حکم عام است. یعنی شامل زنان و مردان می‌شود. چنان‌که موارد دیگری مانند «نهيتكم عن لحوم الاضاحي فوق ثلاث الخ و نهيتكم عن التبيذ الا في سقاء فاشربو في الاسقيه كلها وغيره» نیز باتفاق شامل هر دو گروه می‌باشد. زیرا خطاب در همه این اعمال متوجه زنان و مردان است. اگر بگوئیم که خطاب «فزورواها» مختص مردان است، این برداشتی است که نظام کلام را مختل نموده و طراوت و شیوایی آن را از بین می‌برد و چنین چیزی شایان کسی نیست که صاحب «جوامع الكلم» بوده و از میان تمام ناطقین عرب افصح‌تر بوده است.^۱

۲- زنان نیز مانند مردان به علتی که رسول الله ﷺ برای جواز زیارت قبور بیان فرمود، (یعنی اینکه دل‌ها را نرم و چشم‌ها را اشک آلود می‌کند و انسان را به یاد آخرت می‌اندازد) احتیاج دارند.

۳- در مواردی دیگر ثابت شده است که رسول الله ﷺ زنان را برای زیارت قبور اجازه داده است. ام‌المومنین عایشه رضی الله عنها دو حدیث در این خصوص از رسول الله ﷺ نقل می‌کند: الف) عبدالله بن ابی‌مُلیکه می‌گوید:

«ان عایشه رضی الله عنها اقبلت ذات یوم من المقابر، فقلت لها یا أم المومنین من أين اقبلت؟ قالت: من قبر عبدالرحمن بن ابی بکر رضی الله عنه فقلت لها: أليس كان رسول الله ﷺ نهي عن

۱- جوامع الكلم و افصح الناطقین از صفات پیامبر ﷺ می‌باشد.

زیاره القبور؟ قالت: نعم، ثم امر بزيارتها و في رواية عنها: إن رسول الله ﷺ رخص في زيارة القبور»^۱.

ترجمه: ام المومنین، عایشه رضی اللہ عنہا، از طرف قبرستان می آمد. گفتم: ای مادر مومنان از کجا می آئی؟ گفت: از زیارت قبر عبدالرحمن فرزند ابوبکر رضی اللہ عنہما (برادرم) عرض کردم: مگر رسول الله ﷺ از زیارت قبور منع نکرده است؟ فرمود: آری، ولی بعداً امر نمود از قبرستان دیدن شود. و در یک روایت از وی آمده است که رسول الله ﷺ برای زیارت قبور رخصت داده است.

(ب) از محمد بن قیس روایت است که روزی گفت: برای شما از مادرم عایشه بگویم؟ آنگاه گفت عایشه می گوید: شبی که رسول الله ﷺ در خانه من بود، چادر خود را کنار گذاشت. کفش‌ها را بیرون آورد و نزدیک پاهایش گذاشت. کناره چادرش را روی رختخواب پهن کرد و دراز کشید. و به محض اینکه گمان کرد من (عایشه) خواب رفته‌ام، آرام چادرش را برداشت و به آهستگی کفش‌ها را پوشید، درب خانه را آرام باز کرد و خارج شد. سپس درب خانه را بست. من بلافاصله لباس‌ها را پوشیده، پشت سر ایشان به راه افتادم تا اینکه رسول الله ﷺ وارد گورستان بقیع شد. دست‌ها را بلند کرد و برای اهل بقیع بسیار دعا کرد. سپس بسوی خانه برگشت. من نیز برگشتم، هرگاه رسول الله ﷺ آهسته راه می‌رفت، من نیز آهسته راه می‌رفتم و هر وقت تند راه می‌رفت من گام‌هایم را تندتر برمی‌داشتم و اگر می‌دوید من نیز می‌دویدم. بالاخره از وی سبقت گرفتم و پیش از وی به خانه وارد شدم و دراز کشیدم. رسول الله ﷺ وارد خانه شد و فرمود: ای عایشه چرا به نفس نفس افتاده‌ای؟ عرض کردم: خبر خاصی نیست. فرمود: جریان را برایم بگو یا اینکه خداوند آن را به من خواهد گفت. آنگاه عرض کردم: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد. و جریان را برایش گفتم. فرمود: چیزی شبیه سایه که در پیشاپیش من حرکت می‌کرد، تو بودی؟ عرض کردم: آری. آنگاه رسول الله ﷺ انگشت‌ها را بسته، دست بر سینه من زد بطوریکه اثر ضرب را احساس کردم. سپس فرمود: تو گمان کردی که خدا و رسولش در حق تو ستم می‌کنند؟ عایشه می‌گوید: عرض کردم: هرچه را که مردم پنهان کنند، خداوند آن را می‌داند؟ فرمود: همانا جبرئیل نزد من آمد و هنگامیکه دیدی من بلند شدم. مرا صدا زد، ولی تو را خبر نکردم. من دعوت جبرئیل را پذیرفتم و چون تو در لباس خواب بودی،

۱- حاکم (۳۷۶/۱) بیهقی از طریق حاکم، ابن ماجه (۴۷۵/۱)، ابن عبدالبر در «التمهید».

جبرئیل نمی‌خواست وارد خانه شود. من نیز گمان کردم که تو خوابی، دوست نداشتم تو را بیدار کنم و نمی‌خواستم که تو وحشت زده شوی. جبرئیل به من گفت: پروردگارت به تو امر کرده تا به گورستان بقیع رفته برای اهل بقیع دعای مغفرت کنی.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: چگونه برای اهل بقیع دعای مغفرت کنم؟ فرمود: چنین بگو:

«السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْأَحْقُونَ»^۱.

ترجمه: سلام بر شما مومنان و مسلمانانی که ساکن این دیار هستید. خداوند بر گذشتگان و آیندگان ما رحم بفرماید و ما به خواست خداوند به شما خواهیم پیوست.

حافظ بر اساس همین حدیث به جواز رفتن زنان به قبرستان معتقد است و این جریان در مدینه اتفاق افتاد. زیرا عایشه در مدینه به همسری رسول الله صلی الله علیه و آله در آمد. و ظاهراً نهی از سر زدن به قبرستان در مکه بوده است. بخاطر اینکه مربوط به عقیده و توحید است و اینهم بخاطر سد ذریعه ممنوع گردید تا منجر به شرک نشود. ولی بعد از اینکه آن‌ها کاملاً از شرک فاصله گرفتند و توحید در دل‌هایشان جای گرفت و آن‌ها در مدینه بسر می‌بردند، این ممنوعیت مکی بر طرف گردید. والله اعلم.

۴- همچنین در حدیث انس رضی الله عنه که تماماً در بیان مساله شماره ۱۹ بیان گردید، رسول الله صلی الله علیه و آله زنی را در کنار قبری دید که گریه می‌کند. فرمود: «اتقي الله و اصبري» از خدا بترس و صبر داشته باش.

محل استشهاد این است که رسول الله صلی الله علیه و آله آن زن را از نشستن در کنار قبر منع نکرد و تقریر رسول الله صلی الله علیه و آله دلیل و حجت است. عینی در «العمده» (۷۶/۳) می‌گوید: این حدیث دال بر جواز زیارت قبور بصورت اطلاق است. و فرق نمی‌کند که زیارت کننده زن باشد یا مرد و زیارت شونده، کافر باشد یا مسلمان. زیرا در حدیث تفاوتی ذکر نشده است.

حافظ می‌گوید: «لعدم الإستفصال في ذلك» زیارت قبر مسلمان و کافر، هر دو جایز است، زیرا فرقی در این باره بیان نشده است.

امام نووی می‌گوید: نزد جمهور علماء زیارت قبر کافر جایز است، البته صاحب

«الحاوی»^۱ گفته است: «زیارت قبر کافر، جایز نیست.» اما این قول درست نیست. نزدیکترین معنی حدیث مذکور، این است که زیارت قبور برای زنان جایز است. این استدلال وقتی کامل می‌شود که این جریان قبل از نهی نباشد. ظاهراً این داستان بعد از نهی بوده است، زیرا نهی از زیارت قبر در مکه بوده و این قصه از انس روایت شده است. زمانی که رسول الله ﷺ به مدینه هجرت کرد، مادر انس (ام سلیم) او را که ده سال داشت به خدمت رسول الله ﷺ آورد. از این رو، این جریان مدنی و بعد از نهی است. بنابراین بدون تردید می‌تواند دلیلی برای جواز زیارت قبور برای زنان باشد.

ابن قیم می‌گوید: تقوا یعنی پیروی از اوامر و منهیات خدا که از جمله این‌ها نهی از زیارت قبور برای زنان است و آن‌ها باید این را رعایت بکنند. بنده می‌گویم: اگر نسخ این نهی ثابت نمی‌شد، سخن ابن قیم بجا بود و رسول الله ﷺ بجای توجیه آن زن به تقوا و صبر، صراحتاً به او می‌گفت که به قبرستان نیاید.

۱۱۷- البته زنان نباید رفت و آمد زیادی به قبرستان داشته باشند. زیرا تردد و رفت و آمد زیاد زنان به قبرستان، موجبات خلاف شریعت، مانند: نوحه: اظهار زینت و آرایش، و تفریحگاه قرار دادن قبرستان و تزیین وقت را فراهم می‌سازد. همانطور که این کارهای خلاف شرع در بسیاری از کشورهای اسلامی مشاهده می‌شود. و ان شاءالله، منظور این حدیث مشهور نیز همین است که می‌گوید:

«لعن رسول الله ﷺ زوارات القبور»

(رسول الله ﷺ (و خداوند) زنانی را که به کثرت به زیارت قبور می‌روند، نفرین کرده است). چنان‌که صیغه مبالغه (زوارات) بدان اشاره دارد.^۲

۱۱۸- زیارت قبر کسانی که به غیر دین اسلام وفات یافته‌اند، بمنظور عبرت، جایز است. در این خصوص دو حدیث وارد شده است:

۱- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید:

«زَارَ النَّبِيَّ ﷺ قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَأَبْكَى مِنْ حَوْلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اسْتَأذْنْتُ رَبِّي تَعَالَى عَلَى

۱- ابوالحسن ماوردی.

۲- اما حدیثی که سنغانی در سبل سلام آورده که فاطمه هر جمعه به قبر حمزه سر می‌زد و گریه می‌کرد و حدیثی که می‌گوید: هر کس روز جمعه به زیارت قبور پدر و مادرش برود، مورد آموزش قرار می‌گیرد، قابل حجت نیستند. زیرا اولی منقطع و دومی موضوع است.

أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يُؤَدِّنْ لِي فَاسْتَأْذَنْتُ أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأَذِنَ لِي فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكَّرُ بِالْمَوْتِ»^۱

ترجمه: رسول الله ﷺ قبر مادرش را زیارت کرد. به گریه افتاد و حاضران نیز گریستند. سپس فرمود: از پروردگرم اجازه خواستم تا برای مادرم دعای مغفرت کنم، به من اجازه نداد. آنگاه اجازه زیارت قبر مادرم را خواستم، به من اجازه داد. سپس رسول الله ﷺ فرمود: قبور را زیارت کنید که شما را به یاد آخرت می اندازد.

۲- بُریده رضی الله عنه می گوید: (در سفری، در روایتی) در غزوه احد) همراه رسول الله ﷺ بودیم. حدود یک هزار سوار بودیم. رسول الله ﷺ دو رکعت نماز اقامه کرد. سپس در حالیکه چشم هایش اشک آلود بود، رو به ما کرد. عمر بن خطاب رضی الله عنه بلند شد و از وی سوال کرد: پدر و مادرم فدایت ای رسول الله ﷺ، چه شده است؟ رسول الله ﷺ فرمود: از پروردگرم اجازه خواستم تا برای مادرم دعای مغفرت کنم، به من اجازه نداد. دلم برایش سوخت و اشک هایم سرازیر گردید. آنگاه به من اجازه داد تا به قبر او سر بزنم. و افزود که من قبلاً شما را از زیارت قبور منع کرده بودم، ولی شما اکنون اجازه دارید، قبور را زیارت کنید. زیارت قبور باید به گونه ای باشد که بر نیکی های شما بیافزاید.^۲

امام نووی می گوید: «این حدیث بیانگر آن است که می توان به مشرکین زنده سرزد چرا که وقتی می توان پس از مرگ نزد قبرهای آنان رفت، پس سر زدن نزد زنده ها بطریق اولی جایز خواهد بود. همچنین در این حدیث از طلب آموزش برای کفار نهی آمده است. و علت سرزدن رسول الله ﷺ به قبر مادرش چیزی جز پند گرفتن و یادآوری مرگ و آخرت نبوده است».

باید دانست که هدف از زیارت قبرها دو چیز است:

۱- مستفیذ شدن زائر بوسیله یاد مرگ و مردگان و اندیشیدن درباره اینکه سرنوشت مردگان یا به بهشت است و یا به دوزخ. این نخستین هدف از زیارت قبور است. همانطور که روایات گذشته بر آن دلالت داشتند.

۱- مسلم، ابوداود، نسائی، ابن ماجه، طحاوی و حاکم.

۲- (احمد ۵/۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۹) ترمذی و مسلم، بیهقی، حاکم، ابن ابی شیبه و ابن حبان.

۲- بهره دادن به میت و احسان در حق او، بدین معنی که: زیارت کنندگان بر او سلام کنند و برای او دعا کرده و طلب آمرزش نمایند. البته این اعمال (دعا، سلام و طلب مغفرت) مختص اموات مسلمانان است. در این خصوص چند حدیث آمده است:

۱- عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به قبرستان بقیع می رفت و برای اموات دعا می کرد. ام المومنین عایشه رضی الله عنها از او در این مورد سوال کرد. فرمود: «به من امر شده تا برای آنان دعا کنم».^۱

۲- عایشه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در نیمه پایانی شب‌هایی که نوبت من بود، از خانه بیرون می شد و به گورستان بقیع می رفت و می فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ دَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَأَتَاكُمْ مَا تُوعَدُونَ غَدًا مُؤَجَّلُونَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ».^۲

ترجمه: سلام بر شما ای مومنان! آنچه که به شما وعده داده می شد فرا رسید. ما نیز انشاء الله به شما خواهیم پیوست. پروردگارا! ساکنان بقیع غرقد را بیامرزد.

۳- از عایشه رضی الله عنها در حدیثی طولانی که قبلاً بیان شد آمده بود: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: چگونه برای اهل بقیع دعا کنم؟ فرمود: بگو:

«السَّلَامُ عَلِي أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَ الْمُسْتَأْخِرِينَ وَ اَنَا اذْشَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ».^۳

۴- بریده رضی الله عنها می گوید: وقتی ما به قبرستان می رفتیم، رسول الله صلی الله علیه و آله ما را تعلیم می داد که در آنجا چه بگوئیم و چگونه سلام بدهیم؟ بنابراین اگر کسی از ما به قبرستان می رفت، چنین می گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَافِيَةَ لَنَا وَلَكُمْ».^۴

ترجمه: سلام بر شما مومنان و مسلمانان ساکن این دیار، ما ان شاء الله به شما خواهیم پیوست. شما پیش کسوتان ما هستید و ما پس از شما خواهیم بود و برای خودمان و برای

۱- احمد (۲۵۲/۶) با سند صحیح.

۲- مسلم، نسائی، بیهقی، احمد و ابن سنی.

۳- ترجمه اش در مباحث قبلی گذشت (ص ۱۳۹).

۴- مسلم و نسائی، بیهقی، ابن ماجه، ابن ابی شیبه، ابن سنی و احمد.

شما از خداوند آرزوی سلامتی و عافیت داریم.

۵- ابوهیره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله به قبرستان آمد و فرمود:

«السلام علیکم دار قوم مومنین و انا ان شاء الله بکم للا حقون»^۱.

ترجمه: سلام بر شما مومنان این دیار، ما نیز به خواست خدا به شما می پیوندیم.

و افزود که دوست داشتم، برادران خود را می دیدم. گفتند: مگر ما برادران تو نیستیم؟ فرمود: خیر. شما اصحاب من هستید. برادران من کسانی هستند که بعداً خواهند آمد و من بر سر حوض، منتظر آنان می باشم. گفتند: آن ها را چطور می شناسی؟ فرمود: آیا اگر کسی دارای اسبهای سفید پیشانی و سفید دست و پا در میان اسبهای سیاهی باشند، آن ها را نمی شناسد؟ گفتند: بلی. گفت: چهره ها و دست و پاهای آن ها در اثر وضو، سفید است و می درخشد و من آن ها را خواهم شناخت. و در کنار حوض، منتظر آنان خواهم ماند.

۱۱۹- خواندن قرآن به هنگام زیارت قبر، نه تنها پایه و اساسی از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله

ندارد، بلکه احادیث مذکور در مسائل گذشته دال بر عدم مشروعیت آن می باشد.

چون اگر خواندن قرآن موقع زیارت قبور جایز بود، رسول الله صلی الله علیه و آله آن را انجام می داد

و صحابه رضی الله عنهم را بدان راهنمایی می نمود. بویژه زمانی که عایشه رضی الله عنها از او در این باره

سوال کرد و رسول الله صلی الله علیه و آله دعا و سلام را به او یاد داد و فرمود که فاتحه یا سوره ای

دیگر از قرآن بخوان. اگر خواندن قرآن برای زیارت قبور مشروع بود، رسول الله صلی الله علیه و آله

آن را از عایشه رضی الله عنها پنهان نمی کرد. زیرا تاخیر بیان بوقت حاجت، از طرف شارع

جایز نیست. اگر رسول الله صلی الله علیه و آله درباره قرائت قرآن به صحابه چیزی می گفت، حتماً

به ما می رسید و چون به سند صحیح چیزی در این خصوص نقل نشده، حکایت از

آن دارد که چنین چیزی نبوده است.

آنچه که عدم مشروعیت قرائت قرآن در قبرستان را تایید می کند، حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله

است که می فرماید:

«لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ»^۲.

(خانه های خود را قبرستان نکنید (در خانه ها قرآن بخوانید)، همانا شیطان از خانه ای

که سوره بقره در آن تلاوت شود، فرار می کند).

۱- مسلم، مالک، نسائی، ابن ماجه، بیهقی و احمد.

۲- مسلم، ترمذی، نسائی، بیهقی و احمد.

در حدیث مذکور رسول الله ﷺ به این نکته اشاره فرموده است که قبرستان جائی نیست که قرآن در آنجا تلاوت شود. و بر این اساس بر قرائت قرآن در خانه‌ها تشویق فرموده و از شبیه ساختن خانه به قبرستان با نخواندن قرآن در آن، منع فرموده است. همچنین در حدیثی دیگر اشاره شده است که قبرستان محل خواندن نماز نیست. چنان‌که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا قُبُورًا»^۱.

(در خانه‌هایتان نماز بخوانید و آن‌ها را به قبرستان مبدل نسازید).

این حدیث از ابن عمر روایت شده است و در آن اشاره شده که خواندن نماز در مقابر کراهیت دارد. همانطور که از حدیث ابوهریره کراهیت قرائت قرآن در مقابر فهمیده می‌شود.

میان کراهیت نماز و قرائت قرآن در مقابر، تفاوتی وجود ندارد و مذهب جمهور سلف، مانند: ابوحنیفه، مالک، و غیره همین است. نزد امام احمد نیز قرائت قرآن در مقابر جایز نیست. امام ابوداود می‌گوید: از امام احمد درباره قرائت قرآن در قبرستان سوال شد، در جواب گفت: خیر. (جایز نیست)

ابن تیمیه می‌گوید: «از امام شافعی نیز در مورد مشروعیت این امر چیزی ثابت نیست. زیرا او نیز این عمل را بدعت می‌دانست. امام مالک می‌گوید: فکر نکنم کسی از گذشتگان این عمل را انجام داده باشد.

بنابراین، نتیجه می‌گیریم که صحابه و تابعین در قبرستان قرآن نمی‌خواندند» (اقتضاء) و در «اختیارات» می‌گوید: قرائت قرآن بر میت بدعت است، بجز قرائت سوره یس که بر بیماری که در حال وفات است، مستحب می‌باشد.

بنده (آلبانی) می‌گوییم: قرائت سوره یس بدلیل ضعیف بودن روایتی که در این باره وجود دارد، نیز بدعت است. زیرا با حدیث ضعیف، حکم شرعی ثابت نمی‌شود. چنان‌که این اصل را خود ابن تیمیه در کتاب‌هایش ذکر کرده است. و آنچه در مورد ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که وصیت کرده بود تا نزد قبرش سوره بقره خوانده شود، از نظر سند اشکال دارد. همچنین روایتی که می‌گوید: انصار بر مردگان خود سوره بقره را می‌خواندند، صحیح نمی‌باشد. و اصلاً در مورد قرائت قرآن بالای سر بیماری که در حال مردن است، یا در کنار قبر، هیچ روایت و اثری قوی، وجود ندارد.

و اما حدیثی که می‌گوید: هر کس از کنار قبرستان گذر نماید و قل هو الله احد را یازده بار بخواند و ثواب آن را به مردگان اهداء کند، به اندازه تعداد مردگان به او ثواب می‌رسد، حدیثی است ساختگی و بی‌اساس.

۱۲۰- موقع دعاء برای میت رفع یدین (بلند کردن دست‌ها) به دلیل حدیثی که از

عایشه رضی الله عنها روایت شده است، جایز می‌باشد. عایشه رضی الله عنها می‌گوید:

شبی رسول الله صلی الله علیه و آله از منزل بیرون رفت. بریره را پشت سر او فرستادم تا بدانم رسول الله صلی الله علیه و آله به کجا می‌رود. بریره آمد و خبر داد که رسول الله صلی الله علیه و آله به طرف بقیع رفته، در نزدیک‌ترین فاصله بقیع ایستاد و با بلند کردن دست‌ها، دعا کرد. سپس به خانه برگشت. وقتی صبح کردم از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله شب گذشته کجا تشریف بردی؟ فرمود: به طرف بقیع فرستاده شدم تا برای اهل بقیع دعای مغفرت کنم.^۱

۱۲۱- هنگام دعای برای میت، رو به قبر نکند، بلکه رو به قبله کند. زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله

نماز خواندن رو به قبر را منع کرده است و دعا، روح و هسته اصلی نماز است و

حکم نماز را دارد. چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«الدعا هو العبادة» (دعا عبادت واقعی است).

سپس این آیه را قرائت نمود: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]^۲ وقتی دعا از اهم عبادت‌ها است، چگونه در دعا رو به جانبی شود که در نماز، روی به آن جهت نمی‌شود؟ بر همین اساس، نظر علمای محقق بر این است که در وقت دعا، باید رو به قبله نمود.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در «اقتضاء الصراط المستقیم، فی مخالفة اصحاب الجحیم» (ص ۱۷۵) می‌گوید: این یک اصل مستمر و پذیرفته است که، برای داعی (دعا کننده) پسندیده و مستحب نیست که در دعا به طرفی رو کند که در نماز بدان سو، رو نمی‌کند. وقتی در نماز روی آوردن به طرف مشرق و هر جهتی غیر از قبله نهی گردیده، هنگام دعا نیز روی آوردن به آن جهت ممنوع است. بعضی هنگام دعا در صدد رو کردن به سمت و سوئی هستند که انسان صالحی در آن جهت باشد، که مسلماً این نوعی گمراهی آشکار و روشن است.

۱- احمد (۹۲/۲) امام مالک در «الموطأ» و نسائی (۲۳۹/۱-۲۴۰).

۲- ابن مبارک در «الزهده»، بخاری در «الأدب المفرد»، ابو داود، ترمذی، ابن ماجه ابن حبان، حاکم، ابن

چنانچه بعضی پشت کردن به طرف انسان صالح را زشت می‌دانند، حال آنکه آنان از پشت کردن بسوی بیت الله و مرقد رسول الله ﷺ اجتناب نمی‌کنند. همه این حرکات‌ها از جمله بدعت‌هایی است که با دین اسلام تضاد داشته و با دین نصاری همخوانی دارد.

رای ائمه چهارگانه (امام احمد، مالک، شافعی و ابوحنیفه) این است که شخص هنگام دعا رو به قبله بایستد هر چند در کنار مرقد رسول الله ﷺ باشد. اما در مورد سلام کردن به رسول الله ﷺ علماء اختلاف نظر دارند.

امام نووی در «المجموع» (۳۱۱/۵) می‌گوید: امام ابوالحسن محمد بن مرزوق زعفرانی، که از علما و محققین است، در کتاب خود «الجنائز» می‌گوید: «نباید قبر را با دست لمس کرد و نباید آن را بوسه زد». همچنین می‌گوید: در طول تاریخ، سنت این بوده که دست کشیدن بر قبور و بوسه زدن به آن‌ها بگونه‌ای که امروز در بین عامه مردم رواج دارد، شرعاً از بدعت‌های نکوهیده به شمار می‌رفته. بهتر است که از آن اجتناب شود، بنابراین هر کس می‌خواهد بر میتی سلام گوید، در برابر سینه و چهره‌اش ایستاده و سلام بگوید و هرگاه می‌خواهد دعا کند از جای خود منتقل شده و رو به قبله شود.

شیخ الاسلام در «القاعدة الجلیلة» (ص ۱۲۵) می‌گوید: مذهب ائمه اربعه، مالک، ابوحنیفه، شافعی، احمد و دیگر ائمه اسلام، این است که هنگام زیارت قبر رسول الله ﷺ بعد از فرستادن سلام بر پیامبر ﷺ اگر شخصی مایل بود برای خود دعا کند، رو به قبله بایستد. البته در مورد اینکه هنگام سلام گفتن به رسول الله ﷺ رو به کدام جهت باشد، اختلاف نظر وجود دارد. امام مالک، شافعی و احمد می‌فرمایند: رو به حجره نموده در حالی که روبروی رسول الله ﷺ باشد، سلام گوید. امام ابوحنیفه رحمته می‌گوید: هنگام سلام نیز رو به حجره نکند. همانطور که هنگام دعا نباید رو به طرف حجره باشد.

و اما در مورد اینکه در اینصورت حجره در کدام جهت قرار گیرد از او دو قول وجود دارد. یکی اینکه هنگام سلام گفتن پشت به سوی حجره باشد. دوم اینکه حجره در سمت چپ دعا کننده قرار گیرد. آری، این اختلاف درباره سلام گفتن است. اما در موقع دعا، همه اتفاق دارند که رو به قبله شود، نه بسوی حجره.

و سبب اختلاف این است که در زمان اصحاب، حجره مطهره بیرون مسجد بود و صحابه از بیرون مسجد به رسول الله ﷺ سلام می‌گفتند و ممکن نبود که رو به رسول الله ﷺ و پشت به قبله سلام گویند: و بعد از گسترش مسجد و دخول حجره به محدوده مسجد، این

امر ممکن شده است. طبعاً در آن زمان اگر رو به قبله می‌ایستادند، حجره در سمت چپ آنان قرار می‌گرفت و اگر رو به حجره می‌کردند، قبله در سمت راست و جهت مغرب و پشت سر آنان قرار می‌گرفت.

شیخ الاسلام در «الجواب الباهر» (ص ۱۴) بعد از ذکر مطالب فوق می‌گوید:

«در چنین صورتی اگر سلام کنندگان رو به مرقد رسول الله ﷺ نموده و پشت به مغرب کرده باشند، قول اکثریت راجح است و اگر سلام کنندگان رو به قبله نموده و حجره مطهره در سمت راست آنان قرار بگیرد، قول ابوحنیفه راجح است.

البته دیدگاه من^۱ این است که شیخ الاسلام این مسئله را معلق گذاشته است، و بطور حتم نگفته که صحابه رو به قبله کرده‌اند یا رو به روضه اطهر و دلیل معلق گذاشتن مساله این است که روایتی در این خصوص از صحابه ثابت نیست. اما اگر فرض شود که آنان موقع سلام رو به روضه اطهر کرده‌اند. روشن می‌شود که آنان در این حالت پشت به مغرب کرده‌اند، نه پشت به قبله. چون در زمان صحابه (قبل از وارد شدن روضه در محدوده مسجد) چنین چیزی (پشت نمودن به قبله در حالیکه رو به مرقد باشند) ممکن نبود، و این مطلب بیان گردید که رأی اکثریت چنین است که هنگام سلام، رو به مرقد رسول الله ﷺ و روضه اطهر، کند و این مستلزم استدبار قبله است. یعنی همان چیزی که ما یقین داریم که در زمان صحابه، نبوده است.

و این امر نیاز به دلیل شرعی دارد که ما سراغ نداریم و کسی هم بیان نکرده است.

البته برخی از این حدیث ابن عباس استدلال کرده‌اند که می‌گوید: رسول الله ﷺ از کنار قبرستان مدینه می‌گذشت. آنگاه رو به قبرها نمود و به آنان سلام کرد. (ترمذی) بنده می‌گویم: در سند این روایت، قابوس بن ظبیان وجود دارد که نسائی و ابن حبان او را ضعیف و منکر الحدیث دانسته‌اند.

پس این حدیث بخاطر ضعفی که دارد نمی‌تواند فتوای امام مالک مبنی بر عدم مشروعیت روبرو ایستادن با روضه‌ی رسول الله ﷺ هنگام دعا و سلام را زیر سوال ببرد. چنان که وقتی به ایشان گفتند که مردم ساعت‌ها روبروی روضه رسول الله ﷺ می‌ایستند و دعا و سلام می‌کنند، فرمود: این بدعتی است که صحابه و تابعین آن را انجام نداده‌اند. و افزود که آخر این امت اصلاح نمی‌شود، مگر با همان چیزی که اول آن اصلاح گردیده است.

۱۲۲- هنگام زیارت قبر کافر بجای سلام و دعا، بشارت دوزخ به او داده شود. رسول الله ﷺ در حدیثی که سعد بن وقاص آن را روایت کرده است، چنین امر نمود. راوی می‌گوید: «مردی اعرابی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: پدرم صله رحم می‌کرد و فلان کار نیک انجام می‌داد... اکنون به نظر شما جایگاهش چگونه است؟ رسول الله ﷺ فرمود: در دوزخ است، آن مرد اعرابی از این پاسخ ناراحت شد و گفت: ای رسول خدا ﷺ پدر شما کجا است؟ رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه از کنار قبر کافری رد شدی، او را به دوزخ بشارت بده.

سعد بن وقاص می‌گوید: آن مرد اعرابی بعدها مسلمان شد و گفت: رسول الله ﷺ مرا مکلف کرده است. بنابراین، از کنار هیچ قبر کافری نمی‌گذرم، مگر اینکه او را به دوزخ بشارت خواهم داد.^۱

۱۲۳- نباید با کفش در میان قبرهای مسلمانان راه رفت. در حدیث بشیرین حنظله آمده است که گفت: «با رسول الله ﷺ راه می‌رفتم... رسول الله ﷺ از کنار قبرستان مسلمانان رد شد. ناگهان نگاهش به مردی افتاد که با کفش در میان قبرها راه می‌رفت. فرمود: ای صاحب السبیتین (ای کسی که با کفش‌ها راه می‌روی) کفش‌های خود را ببنداز، آن مرد نگاه کرد و وقتی رسول الله ﷺ را شناخت، کفش هایش را بیرون آورد و انداخت.^۲

۱۲۴- گذاشتن گل و انواع ریحان، روی قبر روا نیست. زیرا سلف چنین نکرده‌اند و اگر این، عمل شایسته و نیکی بود، سلف صالح آن را انجام می‌دادند. ابن عمر رضی الله عنهما فرمود:

«کل بدعة ضلالة وإن رآه الناس حسنة».^۳

(هر بدعتی (نوع آوری در دین) گمراهی است، ولو اینکه مردم آن را نیک بدانند).

اعمالی که انجام دادن آن در قبرستان حرام است

۱۲۵- اعمال زیر در قبرستان یا در کنار قبر حرام می‌باشند:

۱- طبرانی در «المعجم الكبير» (۱/۱۹۱) ابن سنی در «عمل الیوم و الیله» (۵۸۸)، ضیاء مقدسی و بزّار با سند صحیح.

۲- اصحاب سنن و غیره و تمام حدیث در مساله شماره (۸۸) بیان گردید.

۳- ابن بطّه در «الإبانه عن اصول الدیانه» و هروی در «دَم الکلام» و الألكائی در «السنه».

۱- ذبح کردن و قربانی نمودن، ولو اینکه برای خشنودی الله باشد، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا عَقْرَ فِي الْإِسْلَامِ».

(ذبح کردن حیوان نزد قبور در اسلام صحیح نیست).

عبدالرزاق بن همام می‌گوید: «كانوا يعقرون عند القبر بقرة أو شاة» مشرکین کنار قبر گاو یا گوسفند ذبح می‌کردند.^۱ اما اگر ذبح، بنام صاحب قبر باشد، صراحتاً شرک و خوردن آن حرام است. چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

یعنی: از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است. چون خوردن چنین گوشتی، نافرمانی (خدا) است. همچنین رسول الله ﷺ می‌فرماید: لعنت خدا بر کسی که برای غیر خدا ذبح می‌کند.^۲

۲- برجسته نمودن قبر بیش از خاهکائی که از حفر قبر بیرون آورده شده‌اند.

۳- صافکاری نمودن قبر توسط گچ، سیمان، آجر و غیره.

۴- نوشتن روی قبر.

۵- ساختن اطاق و گنبد روی قبر.

۶- نشستن روی قبر.

در این خصوص احادیثی بشرح زیر آمده است:

۱- از جابر رضی الله عنه روایت شده است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقَعَدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ (أو يَزَادَ عَلَيْهِ) (أو يُكْتَبَ عَلَيْهِ)»^۳

ترجمه: رسول الله ﷺ از گچ کاری قبر، نشستن روی آن، از ساختن بنا (اطاق و گنبد) روی قبر، از افزایش خاک‌های بیرون و از نوشتن روی آن منع کرده است.

علامه ابن حزم در «المحلی» می‌گوید: «ساخت و ساز روی قبر، بکار بردن گچ در آن و اضافه کردن خاک‌های آن روا نیست و همه این‌ها باید منهدم شوند».

ظاهر قول و فتوای امام احمد نیز این را تأیید می‌کند، ابو داود در صفحه (۱۵۸) «المسائل» می‌گوید: از احمد شنیدم که می‌گفت: بر قبر از خاک‌های غیر قبر، اضافه نشود.

۱- ابوداود (۷۱/۲) بیهقی (۷۵/۴).

۲- احمد و مسلم.

۳- مسلم، ابوداود، نسائی، ترمذی، حاکم و بیهقی.

مگر در صورتی که قبر با زمین هموار و مسطح باشد و شناخته نشود، در این صورت، اضافه کردن بر خاک‌های قبر، مانعی ندارد.

امام محمد رحمته در صفحه: ۴۵ «الآثار» می‌گوید:

«امام ابوحنیفه، از حماد و ایشان از ابراهیم به ما خبر داد و گفت: قبر را تا آنجا که دانسته شود قبر است برجسته نمایید. امام محمد پس از تایید این مطلب می‌گوید: اضافه کردن خاک‌های بیرون بر خاک‌های حفره قبر را جایز نمی‌دانیم. همچنین بکار بردن گچ و خاک و گل، ساختن مسجد روی قبر، نوشتن بر قبر، بکار بردن آجر، نصب پرچم، ساختن دیوار قبر بوسیله آجر و داخل بردن آجر در قبر را مکروه می‌دانیم. البته پاشیدن آب بر قبر مانعی ندارد و فتوای امام ابوحنیفه نیز چنین است.»

حدیث فوق بر صحت برجسته ساختن قبر تا جائی که از خاک‌های خود قبر ممکن باشد، دلالت دارد. میزان بلندی و ارتفاع قبر حدوداً یک وجب باشد.

و این موافق است با حدیثی که در ضمن مساله شماره (۱۰۷) بیان گردید.

ممکن است علت نهی از گچ کاری این باشد که نوعی وسیله تزئینی است. همانطور که از بعضی متقدمین منقول است. اما در مورد بکارگیری گل دو قول وجود دارد:

۱- مکروه است. همانطور که امام احمد با صراحت گفته و کراهیت نزد او هرگاه مطلق ذکر شود، به معنی کراهیت تحریم است. ابوحفص از حنابله نیز آن را مکروه می‌داند.^۱

۲- مانعی ندارد. ابو داود از امام احمد همین را نقل کرده است.^۲ امام محمد در «الانصاف» به عدم کراهیت فتوا داده. ترمذی نیز از امام شافعی عدم کراهیت را نقل کرده است. (۱۵۵/۲) امام نووی بعد از نقل فتوای امام شافعی می‌گوید: جمهور اصحاب شافعی در این باره چنین گفته‌اند. بنابراین، قول صحیح این است که مکروه نیست. همانطور که علماء به عدم کراهیت تصریح کرده‌اند و نهی در این باره نیامده است.»

بنده (آلبانی) می‌گویم: بهتر است در این مساله اندکی تفصیل قایل باشیم. اگر هدف از بکارگیری گل، حفاظت قبر و برجسته داشتن آن، باندازه مشروع و بخاطر این باشد که در اثر وزیدن بادهای تند محو نشود و در پی باریدن، در طول زمان از بین نرود جایز است و در

۱- الانصاف (۵۴۹/۲).

۲- ابوداود (۱۵۸).

جواز آن تردیدی وجود ندارد. زیرا این عمل هدف مشروعی را تحقق می‌بخشد و ممکن است دلیل حنابله که آن را مستحب می‌دانند، همین باشد اما اگر هدف، تزئین و آرایش و تفاخر باشد که هیچگونه فایده شرعی در آن مقصود نباشد، جایز نیست. زیرا نوعی نوآوری در دین است.

اما نوشتن بر قبر آنطور که از ظاهر حدیث بر می‌آید، حرام است و ظاهراً فتوای امام محمد نیز همین است. علمای شافعی و حنبلی به صراحت، آن را مکروه دانسته‌اند. امام نووی می‌گوید: اصحاب ما، (علمای شافعی) می‌گویند: نوشتن بر قبر چه روی سنگ و تخته یا هر چیز دیگری باشد، بدلیل حدیثی که بیان گردید، مکروه است.

البته بعضی علماء نوشتن نام و مشخصات میت را از منع وارده در حدیث مذکور مستثنی کرده‌اند. بشرط اینکه بمنظور افتخار نباشد. بلکه بخاطر شناسائی و تشخیص باشد، چنان‌که رسول الله ﷺ بر قبر عثمان بن مظعون سنگی را به همین منظور گذاشت. شوکانی این استثناء را تخصیص عام بوسیله قیاس می‌داند، جمهور نیز بر این باورند، نه اینکه قیاسی در برابر نص باشد، آنطور که در «ضوء النهار» آمده است.

البته آنچه را که من می‌دانم، -والله اعلم- این است که صحت این قیاس بطور مطلق بعید به نظر می‌رسد، سخن درست این است که آن را اینگونه مقید سازیم و بگوئیم اگر چنان‌چه از گذاشتن سنگ، آن هدفی که رسول الله ﷺ قصد داشت، یعنی نشانی کردن، بخاطر قبرها و سنگ‌های زیاد محقق نشود، آنگاه نوشتن نام، بخاطر نشانی کردن اشکالی ندارد. و الله اعلم. حاکم بعد از نقل حدیث (منع کتابت) می‌گوید: حدیث فوق، معمول به نیست. زیرا بر قبور ائمه مسلمین از شرق تا غرب، مطالبی نوشته شده است و این روشی است که از گذشتگان مانده است».

ذهبی قول حاکم را رد می‌کند و می‌گوید: این بیهوده است. و ما از صحابه کسی را سراغ نداریم که چنین کرده باشد. بلکه بعضی از تابعین و تبع تابعین، این عمل را انجام داده‌اند که به احتمال قوی حدیث (منع کتابت) به آن‌ها نرسیده است.

۲- ابوسعید خدری روایت می‌کند: «ان النبي ﷺ نهی أن یبني علی القبر»^۱

(رسول الله ﷺ از ساختن بنا روی قبر منع کرده است).

ابویعلی با این الفاظ حدیث را روایت کرده است:

«نهی نبی الله ﷺ أن یبني علی القبور أو یقعد علیها أو یصلي علیها» (مجمع الزوائد)
 (رسول الله ﷺ از ساخت و ساز، نشستن بر روی قبر و از نماز خواندن بر آن نهی کرده است).

۳- ابوهیاج اسدی روایت می‌کند: «قال لی علی بن ابی طالب: ألا أبعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله ﷺ ان لا تدع تمثالاً (و فی روایه صوره) فی بیت الا طمسته ولا قبراً مشرفاً الا سويته»^۱

ترجمه: علی ﷺ خطاب به من گفت: آیا تو را مامور به انجام کاری نسازم که رسول الله ﷺ برای انجام آن مرا امر کرده بود؟ هر تصویری که در خانه‌ای دیدی آن را از بین ببر و هر قبری را که مرتفع بود با زمین هموار کن.

شوکانی در شرح این حدیث می‌گوید: ظاهراً از این حدیث چنین بر می‌آید که نباید قبرها زیاد برجسته شوند و نباید فرقی در میان قبرهای بزرگان قوم با دیگران باشد و این نهی بیانگر حرمت این کار است.

و آنچه ما امروز از گنبدها و زیارتگاه‌ها مشاهده می‌کنیم از همین قبیل هستند. بویژه که بسیاری از نادانان به آن‌ها معتقد هستند و برای رفع بیماری‌ها و نیازهای خود بسوی آن‌ها رخت سفر می‌بندند. پس ای مسلمانان! داعیان اسلام! و حکام مسلمان! منتظر چه مصیبتی از این بزرگ‌تر هستید که مردم بجای خدا به عبادت و ندای بندگان روی آورده‌اند؟ إنا لله وإنا إلیه راجعون.

۴- ثمامه بن شُفَى می‌گوید: همراه بافضاله بن عبید به سرزمین روم رفتیم. او از کارمندان معاویه ﷺ بود (در روایتی دیگر چنین آمده است: برای جهاد به سرزمین روم رفتیم و فرماندهی لشکر با فضاله بن عبید انصاری بود) یکی از پسر عموهایم در جزیره «رودس»^۲ مورد اصابت قرار گرفت و فوت کرد. فضاله بر او نماز جنازه خواند و بر قبر او ایستاد تا اینکه او را دفن کردند. هنگامیکه مشغول پر کردن حفره قبر بودیم، گفت: «أخفوا عنه» و فی روایه «خففوا عنه» یعنی خاک به اندازه

۱- مسلم (۶۱/۳) ابوداود (۷۰/۲) نسائی (۲۸/۵۱) ترمذی (۱۵۳/۲-۱۵۴) حاکم (۳۶۹/۱) بیهقی (۳/۴)

طیالسی (۱۵۵) احمد (شماره ۷۴۱-۱۰۶۴) و سبرانی در «معجم الصغیر» (ص ۲۹).

۲- جزیره‌ای معروف در جنوب غربی ترکیه.

مناسب بریزید. زیرا رسول الله ﷺ به ما امر کرد تا قبرها را با سطح زمین برابر کنیم.^۱ در سند این حدیث ابن لهیعه وجود دارد و او به بدی حافظه معروف است. اما حدیث معروف که زبازد خاص و عام است: «خیر القبور الدوارس» (بهترین قبرها آن است که با زمین یکسان باشد). در هیچ یک از کتب سنت دیده نشده و اصالت ندارد و ظاهراً این حدیث، حدیث منکری است. زیرا قبور نباید مساوی با سطح زمین بلکه مرتفع و برجسته باشد، تا مورد اهانت قرار نرفته و بهتر حفاظت شود.

آنچه که به ظاهر از حدیث فضاله^۲ فهمیده می‌شود، این است که قبور با زمین برابر شوند مطلقاً مرتفع ساختن آن‌ها روا نیست. ولی این مفهوم ظاهری، قطعاً منظور نیست. بلکه این است که قبور باندازه یک وجب مرتفع شوند. همانطور که در مباحث گذشته بدان اشاره شده و خود قول فضاله در همین حدیث «خففوا» این مطلب را تایید می‌کند. چرا که خففوا یعنی خاک در حد مناسب بریزید، و فضاله حکم نکرد که خاک‌ها را کاملاً بردارید و با زمین همسان کنید. علما «خففوا» را اینگونه تفسیر کرده‌اند.^۳

۵- ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«لَأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتُحْرِقَ ثِيَابَهُ فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ (و) فِي رِوَايَةٍ: يَطَأُ) عَلَى قَبْرِ»^۴.

(اگر کسی از شما روی زغال‌های گداخته بنشیند و لباس‌ها و بدنش بسوزد بهتر است از اینکه روی قبر بنشیند یا اینکه آن‌ها را زیر پا بگذارد).

۶- عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌گوید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَأَنْ أَمْشِيَ عَلَى جَمْرَةٍ أَوْ سَيْفٍ أَوْ أَخِصْفٍ نَعْلِي بِرَجُلِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَمْشِيَ عَلَى قَبْرِ مُسْلِمٍ وَمَا أَبَالِي أَوْسَطَ الْقُبُورِ قَضَيْتُ حَاجَتِي أَوْ وَسَطَ السُّوقِ»^۵.

ترجمه: اگر بر زغال روشن یا بر لبه تیز شمشیر راه بروم یا اینکه کفشهایم را به پاهایم بدوزم بهتر است از اینکه روی قبر مسلمانی راه بروم و قضای حاجت در میان قبور مانند

۱- احمد (۱۸/۶) ابن ابی شیبه (۱۳۵/۴-۱۳۸)، مسلم، ابوداود و نسائی و بیهقی.

۲- همان شخصی که مامور هموار کردن قبور بود.

۳- مراجعه به «المراقی» ۳۷۲/۲.

۴- مسلم (۶۲/۳) ابوداود (۷۱/۲) نسائی (۲۸۷/۱)، ابن ماجه، بیهقی و احمد.

۵- ابن ابی شیبه (۱۳۳/۴) ابن ماجه (۴۷۴۱).

قضای حاجت در وسط بازار است.

۷- ابو مرثد غَنَوی می گوید:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا»^۱.

(رسول الله ﷺ فرمود: رو به سوی قبور نماز نخوانید و بر آن ننشینید).

از این سه حدیث چنین بر می آید که نشستن یا راه رفتن بر روی قبور مسلمانان حرام است. طبق اظهارات شوکانی، مذهب جمهور علما، چنین است. البته امام نووی و عسقلانی آن را فقط مکروه می دانند. امام شافعی در «الام» و امام محمد در «الانار» بر کراهیت این امر تصریح کرده اند و امام محمد می گوید: فتوای امام ابوحنیفه نیز، همین است. در حالی که نزد آن دو (ابوحنیفه و محمد) اگر کراهیت مطلق بکار رود، بمعنی حرمت است و اگر بگوئیم کراهیت تحریمی است به حق نزدیک تر است. زیرا در حدیث ابوهریره و عقبه به حرمت آن تصریح شده است.

نماز خواندن رو به قبر:

به علت حدیث پیامبر ﷺ که می فرماید:

«لا تصلوا الى القبور» (رو به قبرها نماز نخوانید).

از ظاهر نهی چنین فهمیده می شود که: رو به سوی قبور نماز خواندن، حرام است. امام نووی این قول را ترجیح می دهد و مناوی در شرح این حدیث در «فیض القدير» می گوید: رو به قبور نمودن و نماز بمعنی تعظیم فوق العاده قبور است که اینگونه تعظیم فقط شایسته خدا است.

در جایی دیگر می گوید: این کار مکروه است. چون اگر کسی به قصد تبرک رو به سوی قبور نماز بخواند، بدعتی را در دین بوجود آورده که خداوند اجازه ایجاد آن را نداده است. و مراد، کراهیت تنزیهی است. چنانچه اصحاب شافعی می گویند. اما اگر مطابق با ظاهر حدیث، فتوای حرمت داده شود، سخن گزافی نیست و همچنین منع نماز در مقبره از حدیث گرفته می شود. بنابراین، نماز در مقبره مکروه تحریمی است.

توجه: کراهیت تحریمی در صورتی است که مقصد و هدف، تعظیم قبور نباشد. ولی اگر هدف، تعظیم قبور باشد، در این صورت شرک و قطعاً حرام است. شیخ علی قاری در «المرقاه» (۳۷۲/۲) پیرامون شرح این حدیث می گوید: اگر این عمل برای تعظیم قبر و

۱- مسلم و اصحاب السنن الثلاثة.

صاحب قبر باشد، عمل کفار محسوب می‌شود و تشبه به کفار مکروه تحریمی است. جنازه نیز هنگامی که روی زمین گذاشته شد، همین حکم را دارد. (یعنی رو کردن به جنازه در نمازهای پنجگانه مکروه تحریمی است) و این عملی است که متأسفانه اهل مکه (نمازگزاران مسجد الحرام) بیش از دیگران گرفتار آن هستند. چون گاهی جنازه در کنار کعبه گذاشته می‌شود و رو به آن نماز (پنجگانه) می‌خوانند.

نماز خواندن در کنار قبر اگر چه رو به سوی قبر نباشد

در این باره نیز چند حدیث آمده است:

۱- ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید:

«قال رسول الله ﷺ الارض كلها مسجد الا المقبرة و الحمام»^۱

(تمام زمین مسجد است، و نماز خواندن روی آن جایز می‌باشد، جز گورستان و حمام).

۲- انس رضی الله عنه می‌گوید:

«ان النبي ﷺ نهي عن الصلاة بين القبور»^۲

(رسول الله ﷺ از نماز خواندن میان قبور منع کرده است).

و در روایتی آمده است از خواندن نماز جنازه.

۳- ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید:

رسول الله ﷺ فرمود: برخی از نمازهای خود را در خانه‌هایتان بخوانید و آن‌ها را

قبرستان مسازید. (بخاری و مسلم)

۴- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ

سُورَةُ الْبَقَرَةِ»^۳

(خانه‌هایتان را به گورستان تبدیل نکنید، (یعنی در خانه‌هایتان نماز بخوانید و آن را

مانند گورستانی قرار ندهید که نمازی در آن خوانده نمی‌شود) چون شیطان از خانه‌ای که

۱- اصحاب سنن اربعه جز نسائی (مطابق با شرایط شیخین).

۲- هیثمی «المجمع» (۷۲/۲) و ابن الاعرابی در معجم آن را روایت کرده و رجال سندش ثقه هستند،

بزار، طبرانی و ضیاء مقدسی.

۳- مسلم.

در آن سوره بقره خوانده شود، فرار می‌کند).

امام بخاری برای حدیث سوم، این عنوان را مطرح کرده است: «باب کراهیه الصلاة فی المقابر» حافظ ابن حجر، وجه تسمیه آن را چنین بیان کرده است: «از جمله مذکور در حدیث «لا تتخذوها قبوراً» چنین استنباط می‌شود که قبور محل عبادت نیستند و نماز در آنجا مکروه است. اسماعیلی، با مصنف در مورد این عنوان اختلاف نموده و می‌گوید: «حدیث، بر کراهیت نماز در قبر دلالت دارد نه در قبرستان» بنده می‌گویم: در احادیث لفظ «مقابر» آمده است، ابن تین می‌گوید: امام بخاری از این حدیث بر کراهیت خواندن نماز در قبرستان استدلال کرده‌اند در حالی که بعضی گفته‌اند: حدیث، فقط حکایت از آن دارد که خواندن نماز در خانه مستحب است. زیرا مردگان نماز نمی‌خوانند. یعنی معنی حدیث این است که مانند مردگان نباشید که در خانه‌هایشان یعنی گورستان نماز نمی‌خوانند. اما از آن، جواز یا عدم جواز نماز در قبرستان فهمیده نمی‌شود. بنده می‌گویم: اگر چه در الفاظ حدیث چنین چیزی نیست، ولی اکثر علماء از این حدیث چنین استنباط نموده‌اند که قبرستان جای خواندن نماز نیست.

چنان‌که حدیث ابوهریره بیشتر این مطلب را می‌رساند. و سخن اسماعیلی که می‌گوید: این حدیث از خواندن نماز داخل قبر منع می‌کند نه در قبرستان، سخنی است بیهوده و مخالف با حدیث. زیرا خواندن نماز داخل قبر، امکان پذیر نیست. آنوقت چگونه سخن شارع را حمل بر آن نمائیم؟! را

همچنین سخن ابن التین (شارح بخاری) صحیح نیست که می‌گوید: «این حدیث به خواندن نماز در خانه‌ها تشویق نموده است تا خانه‌هایمان مانند قبرستان نشود. زیرا مردگان نماز نمی‌خوانند».

بخاطر اینکه هیچ نصی وارد نشده که نماز خواندن مردگان را منتفی بداند. بنابراین در مورد قضایای عالم غیب نباید بدون دلیل شرعی سخن گفت. چگونه ابن التین چنین سخنی می‌گوید در حالی که عکس آن ثابت است. چنان‌که در حدیث صحیحی که مسلم آن را روایت کرده آمده است که رسول الله ﷺ در شب اسرا موسی عليه السلام را دید که در قبرش نماز می‌خواند. همچنین سایر انبیاء در شب اسرا پشت سر رسول الله ﷺ نماز خواندند، در حدیثی آمده است که پیامبران در قبرهایشان زنده هستند و نماز می‌خوانند. (الصحيحه: ۶۲۲ و ابویعلی با سند جيد).

همچنین در روایت صحیحی که ابن حبان و حاکم بر اساس شرط مسلم آن را صحیح

قرار داده‌اند آمده است که وقتی دو فرشته در قبر با انسان مسلمان روبرو می‌شوند و از او بازجوئی بعمل می‌آورند، بنده‌ی مومن که فکر می‌کند خورشید در حال غروب است، می‌گوید: بگذارید تا من نماز بخوانم. فرشتگان می‌گویند: بزودی تو نماز می‌خوانی.

این به روشنی بیانگر آنست که انسان مومن در قبر خود نماز می‌خواند. بنابراین، ادعای ابن التین مبنی بر اینکه مردگان نماز نمی‌خوانند مردود است. آنگاه این معنای حدیث ترجیح می‌یابد که قبرستان محل خواندن نماز نیست.

و بر اساس همین حدیث اکثر علما مانند ابن تیمیه، ابن حزم و شوکانی به حرمت نماز در قبرستان معتقد هستند و امام احمد در این باره می‌گوید: هر کس در قبرستان و یا بسوی قبری نماز بخواند، نمازش را اعاده بکند. ابن حزم می‌گوید: ابوحنیفه، اوزاعی و سفیان نماز خواندن در قبرستان را مکروه می‌دانند و از امام مالک نقل است که ایشان نماز خواندن در قبرستان و بسوی قبر را جائز می‌دانند. و آن‌ها دلیل این امر را خواندن نماز جنازه توسط رسول الله ﷺ بر قبر زن مسکینی که شب هنگام دفن شده بود، می‌دانند.

ابن حزم می‌گوید: من از این قوم در مخالفت‌هایشان با سنت‌های صحیح و ثابت در تعجبم آن‌ها خواندن نماز جنازه را بر کسیکه دفن شده است، جایز نمی‌دانند. آنگاه از همین حدیث مساله‌ای استنباط می‌کنند که در حدیث هیچگونه اشاره‌ای بدان نشده و در آثار سلف نیز سابقه‌ای ندارد. سپس می‌گوید: همه این آثار بر حق است و نماز در جاهایی که ما ذکر کردیم صحیح نیست بجز نماز جنازه که خواندن آن در قبرستان و بر قبری که صاحبش بدون نماز جنازه دفن شده است، اشکالی ندارد. زیرا که رسول الله ﷺ چنین امر کرده است و ما پیروی از ایشان را وسیله تقرب به خدا می‌دانیم. چون هر امر و نهی و کار ایشان حق و حقیقت و ماورای آن باطل است.

بنده (آلبانی) می‌گویم: ما این سخن ابن حزم را که می‌گوید: خواندن نماز جنازه در قبرستان اشکالی ندارد را قبول نداریم. زیرا در این باره هیچ دلیلی وجود ندارد. بجز همان یک مورد که رسول الله ﷺ بر قبر آن زن مسکین نماز جنازه خواند.

و این نمی‌تواند دلیلی برای ابن حزم باشد، چون ایشان قیاس را اصلاً قبول ندارد و خواندن نماز جنازه در قبرستان خلاف سنت رسول الله ﷺ است و در حدیثی که انس آن را روایت نموده به صراحت از خواندن نماز جنازه در قبرستان منع کرده است.

و اکثر علما علت ممنوعیت خواندن نماز در میان قبرستان و در کنار آن را سد ذریعه دانسته‌اند تا منجر به شرک نشود و یا حداقل مشابهت با بت پرستان و مشرکین، بویژه با یهود

و نصارا نباشد که قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار دادند و در اطراف آن نماز خواندند.

ساختن مسجد بر روی قبر

در این باره چند حدیث بشرح زیر آمده است:

۱- عایشه رضی الله عنها و عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گویند:

«لَمَّا نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَفِقَ يَطْرُحُ حَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ فَإِذَا اغْتَمَّ بِهَا كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ وَهُوَ كَذَلِكَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ يُحَدِّرُ مَا صَنَعُوا»^۱.

ترجمه: وقتی که رسول خدا ﷺ در بیماری وفات بسر می برد، چادری بر چهره اش انداخته بود. هنگامی که احساس تنگی نفس می کرد آن را بر می داشت و می گفت: خدا یهود و نصارا را نفرین بکند، آن ها قبور پیامبران خود را مسجد ساختند.

هدف رسول الله ﷺ از این سخن بر حذر داشتن مردم از پیروی یهود و نصارا در این زمینه بود.

۲- عایشه رضی الله عنها می گوید:

«قَالَ النَّبِيُّ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ قَالَتْ عَائِشَةُ لَوْلَا ذَلِكَ لَأُبْرِرَ قَبْرُهُ حَبِيبِي أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا»^۲.

ترجمه: رسول الله ﷺ در آخرین روزهای زندگی و در بیماری وفات، فرمود: خداوند یهود و نصارا را نفرین کند که قبور پیامبران خود را مسجد قرار دادند یا روی آن ها مسجد ساختند. ام المومنین می گوید: اگر این خطر احساس نمی شد، قبر مبارک رسول الله ﷺ در میدان و فضای باز گذاشته می شد. ولی احساس خطر از اینکه سجده گاه قرار داده شود، مانع این کار شد.

۳- ابوهریره رضی الله عنه می گوید:

«قال رسول الله ﷺ قاتل الله اليهود (و في روايه: لعن الله اليهود و النصاري) اتخذوا قبور انبيائهم مساجد»^۳.

۱- بخاری (۴۲۳/۱) مسلم (۶۲/۲) نسائی (۱۱۵/۱)، دارمی، بیهقی و احمد.

۲- بخاری، ابوعوانه و احمد.

۳- بخاری و مسلم، ابوعوانه، بیهقی، ابوداود و احمد.

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمود: خدا یهود را از بین ببرد، (در روایتی دیگر آمده است، خداوند یهود و نصاری را لعنت کند) آنان قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند یا روی آن‌ها مسجد ساختند.

۴- همچنین ابوهیره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا لَعَنَ اللَّهُ قَوْمًا اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^۱.

(پروردگارا! قبر مرا بتی (که پرستش شود) قرار نده. خدا لعنت کند قومی را که قبور پیامبرانشان را سجده گاه قرار دادند).

۵- جنذب می‌گوید: از رسول الله ﷺ پنج روز قبل از اینکه وفات نماید شنیدم که فرمود:

«سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ بِحَمْسِ وَهُوَ يَقُولُ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لِي مِنْكُمْ خَلِيلٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا أَلَا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ»^۲.

ترجمه: من در میان شما دوستان و برادرانی داشتم. من نمی‌خواهم از شما کسی را دوست خود قرار بدهم. چون خداوند مرا خلیل و دوست خود قرار داده است. همانطور که ابراهیم رضی الله عنه را دوست خود برگزیده بود. اگر از میان امت خود کسی را به عنوان دوست بر می‌گزیدم، ابوبکر را انتخاب می‌کردم. آگاه باشید پیشینیان قبور پیامبران و نیاکانشان را سجده گاه قرار دادند. بر حذر باشید که قبور را سجده گاه قرار ندهید. من شما را از این عمل باز می‌دارم.

۶- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِنَّ مِنْ شَرِّ رِثَائِ النَّاسِ مَنْ تُدْرِكُهُ السَّاعَةُ وَهُمْ أَحْيَاءٌ وَمَنْ يَتَّخِذُ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ»^۳.

ترجمه: رسول الله ﷺ می‌فرمود: بدترین انسان‌ها کسانی هستند که در زمان قیام ساعت زنده هستند و کسانی که قبور را سجده گاه قرار می‌دهند.

۱- احمد، ابن سعد در «الطبقات»، ابویعلی، حمیدی و ابونعیم.

۲- مسلم.

۳- احمد با دو سند حسن.

۷- ام المومنین، عایشه می‌گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ بیمار بود بعضی از ازواج رسول الله ﷺ از عبادتگاهی متعلق به نصارا که در سرزمین حبشه دیده بودند، صحبت به میان آورده از زیبایی و تصاویری که در آنجا بود، تعریف کردند. (دو همسر رسول الله ﷺ، ام سلمه و ام حبیبه به سرزمین حبشه هجرت کرده بودند) عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: آنان (یهود و نصارا) اگر فرد صالحی در میانشان فوت می‌کرد، روی قبر او مسجدی ساخته و سپس تصویر و مجسمه بر دیوار آن ترسیم می‌کردند، اینان روز قیامت بدترین مخلوق خدا خواهند بود.^۱ در این خصوص روایات زیادی از بقیه صحابه نیز منقول است که به وضوح بر حرمت ساختن مسجد روی قبور دلالت دارند و من آنها را در کتاب «تذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد» نقل کرده‌ام و همه این‌ها بر حرمت مسجد سازی قبرها دلالت می‌کنند. فقیه هیشمی در «الزواج»^۲ می‌گوید: نود و سومین گناه کبیره این است که روی قبر. مسجد ساخته شود».

و می‌افزاید: وقتی کسیکه این کار را با قبور انبیاء انجام می‌دهد ملعون است. کسانی که با قبور غیر انبیاء چنین می‌کنند، بطریق اولی مشمول این حکم می‌شوند. چنان که بعضی از حنابله گفته‌اند: رخت سفر به سوی قبری جهت خواندن نماز در آنجا نوعی دشمنی با خدا و پیامبر و بزرگ‌ترین بدعت و گناه شمرده می‌شود و ضرر اینگونه قبرها و گنبدها از مسجد ضرار هم بیشتر است که رسول الله ﷺ آن را ویران نمود».

گفتنی است که منظور از «قبور را مسجد نسازید» این است که:

۱- رو به قبر نماز نخوانید.

۲- رو به قبر سجده نکنید.

۳- و بر آن مسجد نسازید.

۱- بخاری، مسلم، نسائی، احمد ابوعوانه، ابن ابی شیبه و بیهقی.

۲- (۱/۱۲۰-۱۲۱).

برگزاری مراسم و جشن (عید) در کنار قبرها

عبادت کردن در اوقات مشخص و تجمع در کنار قبور به قصد عبادت در فصل و ایام مشخصی از سال، از کارهای حرام و غیر مشروع است. ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی عِیدًا وَلَا تَجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ قُبُورًا وَحَیْثُمَا کُنْتُمْ فَصَلُّوا عَلَیَّ فَإِنَّ صَلَاتَکُمْ تَبْلُغُنِی»^۱.

ترجمه: در کنار قبر من جشن نگیرید، خانه‌هایتان را قبرستان قرار ندهید، و هر کجا هستید بر من درود و صلوات بفرستید. همانا درود شما به من می‌رسد.

این حدیث مویدی مرسل دارد که سندش قوی است: سهیل می گوید: حسن فرزند حسن فرزند علی بن ابی طالب مرا در کنار مرقد مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله دید و در حالی که در خانه فاطمه مشغول صرف شام بود، مرا صدا کرد و گفت: بیا شام بخور، گفتم: میل ندارم. گفت: در کنار قبر چه کار می‌کردی؟ گفتم: به رسول الله صلی الله علیه و آله سلام کردم. فرمود: هر گاه وارد مسجد شدی، سلام بگو. بعد گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است:

«لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی عِیدًا وَلَا تَتَّخِذُوا بُیُوتَکُمْ قُبُورًا، وَصَلُّوا عَلَیَّ فَإِنَّ صَلَاتَکُمْ تَبْلُغُنِی حَیْثُمَا کُنْتُمْ، لَعْنُ اللّٰهِ الْیَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ انْبِیَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^۲.

ترجمه: در کنار قبر من جشن نگیرید، خانه‌هایتان را قبرستان نسازید، بر من درود بفرستید، همانا درود شما، هر کجا که باشید به من می‌رسد. خداوند یهود را لعنت کند آنان بر قبور پیامبران خود مسجد ساختند.

این حدیث شاهد و مؤید دیگری نیز به همین صورت دارد که از طریق علی بن حسین از پدرش از جدش به صورت واضح روایت شده است.

حدیث مذکور بر حرمت برگزار نمودن جشن در کنار قبور دلالت دارد شیخ الاسلام ابن تیمیه در صفحه (۱۵۵-۱۵۶) «الاقتضاء» می گوید: از حدیث مذکور، منع برگزاری جشن در کنار قبور، معلوم می‌شود، زیرا وقتی برگزاری جشن در کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله که افضل و والاترین قبرهای روی زمین است ممنوع شده، برگزاری جشن در کنار قبور دیگران،

۱- ابوداود (۳۱۹/۱) احمد (۳۶۷/۲) با سند حسن.

۲- سعید بن منصور در اقتضاء السنه ابن تیمیه، اسماعیل بن اسحاق القاضی، (شماره ۲۰) «تحدیر

الساجد» (۹۸-۹۹).

بطریق اولی ممنوع خواهد بود. سپس حدیث آمده است: «لا تتخذوا بیوتکم قبوراً». معنی حدیث این است که خانه‌ها را از خواندن نماز، دعا و تلاوت قرآن، خالی نگذارید و آن‌ها را به صورت قبرستانی که این اعمال در آنجا روا نیستند، در نیاورید. رسول الله ﷺ به انجام عبادت در خانه‌ها امر نموده و از انجام عبادت در مقابر نهی فرموده است. دقیقاً بر خلاف آنچه که مشرکین نصارا و هم کیشان آنان انجام می‌دادند. آری، این افضل التابعین، علی بن حسین بن علی رضی الله عنه است که آن مرد را از دعا کردن در کنار قبر رسول الله ﷺ باز می‌دارد و به حدیثی که از پدرش حسین و از پدرش علی رضی الله عنه شنیده است، استدلال می‌کند. مسلماً ایشان معنی حدیث را از دیگران بهتر درک نموده است. روشن است که منظور علی بن حسین این است که در کنار قبر رسول الله ﷺ فقط سلام گفته شود و نزد ایشان دعا کردن و امثال آن نیز در کنار قبر به معنای برگزاری جشن است. برداشت پسر عمویش حسن بن حسن، شیخ و بزرگ اهل بیت نیز همین بود که جشن گرفتن در کنار قبر مکروه است. پس اهل بیت رسول الله ﷺ که از لحاظ نسب، منزلت و فامیل از همه به رسول الله ﷺ نزدیک‌تر هستند، و بیش از دیگران خود را نیازمند عمل به سنت‌های رسول الله ﷺ می‌دانند، دعا و نماز و جشن را در کنار قبر را بدعت، مکروه و ممنوع قرار داده‌اند.

هر گاه لفظ «عید» به معنای اسم مکان باشد^۱ هر مکانی را که در آن اجتماع شود و برای عبادت به آنجا روند، شامل می‌شود. همانطور که خداوند متعال مسجد الحرام، منی، مزدلفه و عرفه را عید و محل تجمع مردم قرار داده است. مردم در آنجا تجمع می‌کنند و برای ذکر، دعا و انجام عبادات به آنجا می‌روند. مشرکین مکان‌های متعددی داشتند که به نوبت در آنجا تجمع می‌کردند. اسلام بر همه آن‌ها خط بطلان کشید. قبور انبیاء و صالحان از جمله این مکان‌ها به شمار می‌روند.

سپس شیخ الاسلام ابن تیمیه در (ص ۱۷۵-۱۸۱) «اللاقتضاء» می‌گوید: با توجه به حدیث «لا تتخذوا قبوری عیداً» امام مالک رضی الله عنه و گروهی دیگر از علما، برای اهل مدینه، آمدن در کنار روضه اطهر و سلام گفتن به رسول الله ﷺ و شیخین را در هر بار وارد شدن به مسجد، مکروه دانسته‌اند. زیارت قبر و سلام و درود گفتن پس از ورود به مسجد، برای

۱- «عید» هم به معنای اسم مکان استعمال شده و هم به معنای زمان. هرگاه به معنای اسم زمان باشد منظور روزی است که در آن جشن گرفته می‌شود. اما در این احادیث که دلالت بر ممنوعیت برگزاری عید دارد، منظور از عید، مکانی است که در آنجا مراسمی برگزار گردد.

کسانی است که از دور می‌آیند و مسافر هستند یا برای کسانی که قصد سفر دارند بعضی از علمای اسلام گفتن را بعد از هر بار که برای نماز وارد مسجد می‌شوند، جایز دانسته‌اند ولی تداوم ورود به مسجد النبی، فقط به نیت درود و سلام، نزد هیچ کس مجاز نیست. این عمل همان «عید» قرار دادن قبر است. البته باید دانست که هنگام ورود به مسجد گفتن «السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته» اشکالی ندارد، همانطور که این سلام را در پایان هر نمازی می‌خوانیم.

شیخ الاسلام می‌افزاید: امام مالک و عده‌ای دیگر از علما احتمال می‌دهند که رفتن به مسجد النبی در هر ساعت، به قصد سلام گفتن برای کسانی که پنج وقت نماز را در مسجد النبی می‌خوانند و ساکن مدینه هستند، ممکن است نوعی «إتخاذ القبر عيداً» محسوب گردد. و از طرفی این عمل بدعت نیز شمرده می‌شود و مهاجرین و انصار در دوران خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم هر روز به مسجد النبی رضی الله عنهم می‌آمدند و آن‌ها بهتر می‌دانستند که رسول الله صلی الله علیه و آله چه چیزی را مکروه دانسته و از چه چیزی منع کرده است. ولی آنان فقط موقع داخل شدن و بیرون آمدن از مسجد و موقع خواندن تشهد به رسول الله صلی الله علیه و آله سلام و درود می‌گفتند. همانطور که در حیات رسول الله صلی الله علیه و آله صحابه، به همین صورت به رسول الله صلی الله علیه و آله سلام می‌گفتند. امام مالک رحمته الله علیه چقدر زیبا فرموده است: «لن يصلح آخر هذه الأمة الا بما صلح اولها» (آخر این امت اصلاح نمی‌شود مگر با آنچه که اول آن اصلاح گردید). اما از آنجا که اطاعت و پیروی امت‌ها از پیامبران و سنن آنان کم رنگ و ضعیف شده و در ایمان آنان نقص پدید آمده است، در دین بدعت‌ها و انواع شرک ایجاد شده است. روی همین حساب، ائمه دست زدن به قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و بوسه زدن به آن را مکروه دانسته و دور آن حصار کشیده‌اند تا مردم نتوانند به آن دسترسی داشته باشند.

قبلاً از امام احمد و دیگران نقل کردیم که هر کس به رسول الله صلی الله علیه و آله و دو همراهش سلام گوید، و سپس بخواهد دعا کند باید رو به قبله بایستد. همچنین علمای گذشته مانند: امام مالک و متأخرین، مانند: أبو الوفاء بن عقیل و أبو الفرج بن جوزی، دعا در کنار قبر را انکار کرده‌اند و هیچ صحابی، تابعی و امام معروفی را سراغ ندارم که رفتن نزد قبور را به نیت دعا در آنجا مستحب و پسندیده بداند و کسی در این خصوص روایتی نقل نکرده است. نه از رسول الله صلی الله علیه و آله و نه از صحابه و نه از ائمه معروف و مشهور. همچنین کتب و رسائل زیادی پیرامون، دعا نوشته شده و آثار زیادی در آن‌ها نقل گردیده، اما تاکنون احدی درباره

فضیلت دعا در کنار قبر، چیزی ننوشته است. با این وضع چگونه ممکن است دعا در کنار قبر بهتر و به استجابت نزدیک‌تر باشد، در حالی که سلف صالح چنین چیزی را رد می‌کند. ابن تیمیه در ادامه می‌گوید: اعتقاد استجابت دعا در کنار قبرها موجب شده که مردم، روی آوردن به قبور را هدف و مقصد پنداشته حتی برخی اوقات اجتماع و محفل بسیار بزرگ در کنار قبور برگزار بکنند. این دقیقاً همان چیزی است که رسول الله ﷺ از آن منع کرده و فرموده است: «لاتتخذوا قبری عیداً» حتی در کنار بعضی قبرها در روزهای معینی از سال تجمع می‌کنند. و در ماه‌های محرم، رجب، شعبان یا ذیحجه بسوی بعضی از قبرها رخت سفر می‌بندند و در روزهای معینی از جمله عاشورا، عرفه، نیمه شعبان و غیره تجمع می‌کنند، همانطور که مسلمانان در ایام حج در روز عرفه و مزدلفه و منی گرد هم می‌آیند. خلاصه اینکه آنچه بعضی‌ها در کنار بعضی قبور انجام می‌دهند، قطعاً همان چیزی است که رسول الله ﷺ از آن نهی کرده و فرموده است: «لا تتخذوا قبری عیداً» و طبعاً رفتن به یک مکان معین در وقت معین با تکرار سال، ماه، هفته و روز معین مفهوم عید را به خود می‌گیرد. یقیناً عید همین است. اینگونه اعمال چه در سطح بزرگ یا در سطح کوچک باشد ممنوع است. این همان چیزی است که امام احمد رحمته از آن منع کرده بود. مردم در این باره تا حد خطرناکی دچار افراط شده‌اند». شیخ، بعد از بیان آنچه که در کنار قبر امام حسین علیه السلام انجام می‌گیرد، می‌نویسد: آنچه در کنار قبر نفیسه در مصر انجام می‌گیرد، نیز از جمله همین اعمال است. و آنچه در کنار قبر علی علیه السلام، حسین علیه السلام و حذیفه بن یمان رضی الله عنه در عراق انجام می‌گیرد، چیزی است که رسول الله ﷺ از آن منع کرده است. همچنین آنچه در کنار قبر ابویزید بسطامی و سایر بزرگان در کشورهای اسلامی انجام می‌گیرد مخالف با وصیت صریح پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

طبعاً تکرار سفر کردن بسوی قبری در وقت معین و تجمع عمومی در آنجا، همان عید گرفتن است. همانطور که قبلاً بدان اشاره شد و علماء اسلام در این باره اختلافی ندارند، مردم به سبب کثرت عادات فاسده، نباید فریب بخورند. این نوعی تشابه و مشابهت با اهل کتاب است که رسول الله ﷺ ما را از آن بر حذر داشته است و اصل ممنوعیت وقتی است که اعتقاد به افضل بودن دعا در کنار قبور و در چنین جاها باشد. اگر این اعتقاد، در دل‌ها نبود و این انگیزه مردم را برای کوچ کردن آماده نمی‌کرد، ما این مسائل را به طور کلی نفی نمی‌کردیم. طبعاً اینگونه اعمال که منجر به چنین مفاسدی می‌شوند، حرام می‌باشند. مانند نماز خواندن در کنار قبر. و باید گفت که حرمت اعتقاد به افضل بودن دعا نزد قبر، از

حرمت نماز به طرف آن، بدتر است. (پایان سخن شیخ)

بنده می‌گویم: آنچه در مدینه منوره در این روزها مشاهده می‌گردد، یعنی اینکه مردم بعد از هر نماز فرض در کنار روضه اطهر رفته و با صدای بلند دعا کرده و درود و سلام می‌گویند به گونه‌ای که بازگشت صدا، فضای مسجد را به لرزه در می‌آورد، بویژه در ایام حج، تحقق معنای عید و جشن در کنار قبر رسول الله ﷺ است. تا آنجا که بعضی‌ها آن را جزء سنت‌های نماز می‌دانند و حتی بیش از سنت‌های نماز بر آن حفاظت می‌نمایند. همه این اعمال در جلو چشم مسئولین انجام می‌گیرد و آنان کاملاً از چنین اعمالی مطلع هستند، اما کسی علیه این منکرات خم به ابرو نیاورده و در جهت اصلاح آن‌ها سخنی بر زبان نمی‌آورد. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۶]. جای تاسف است. دین محمد ﷺ و اهل آن چقدر غریب شده‌اند! این همه حرکات نا زیبا در مسجدی انجام می‌گیرد که بعد از مسجد حرام باید بیش از سایر مساجد از منکرات محفوظ بماند.

البته شیخ الاسلام می‌گوید: بعضی علماء رفتن نزد قبر و درود و سلام گفتن را، به شرطی که به نیت اقامه نماز وارد مسجد شده باشد جایز شمرده‌اند. اما فراموش نشود که این جواز منوط است به اینکه همواره نیتش از رفتن به مسجد، درود و سلام نباشد.

چون شیخ بعد از نقل جواز، می‌نویسد: «واما قصده دائماً للصلاة والسلام فما علمتُ أحداً رخص فيه» (اگر هر بار، با نیت درود و سلام به مسجد برود، کسی را سراغ ندارم که آن را درست بداند).

این رخصتی که شیخ آن را به گروهی از اهل علم نسبت داده، و ما نیز با شرط مذکور آن را جایز می‌دانیم این مفهوم را می‌رساند که ساکنین مدینه می‌توانند بعضی اوقات در کنار روضه اطهر و مرقد مقدس رسول الله ﷺ عرض سلام و ادب کنند. این عمل «اتخاذ عید» محسوب نمی‌گردد. زیرا سلام گفتن و عرض ادب به رسول الله ﷺ و یارانش از روی دلایل مستند جایز است و مشروعیت مطلق آن را نمی‌توان انکار کرد، پس باید به هر دو روایت عمل نمود. و اینکه ما سراغ نداریم کسی از علمای گذشته چنین کرده باشد مستلزم این نیست که چنین نشده است. زیرا عدم علم به چیزی مستلزم علم به عدم آن نیست.

و در این باره از ابن عمر نقل شده است که گهگاهی نزد روضه رسول الله ﷺ می‌آمد و می‌گفت: سلام بر رسول خدا. سلام بر ابوبکر. سلام بر پدرم. البته ناگفته پیداست که ابن

عمر رضی الله عنه در مدینه می‌زیست و به قصد زیارت روضه از جائی دیگر نیامده بود. نه اینکه به قصد زیارت سفر کرده است.

سفر به قصد زیارت برخی قبرها

در این باره چند حدیث آمده است:

اول: ابوهریره رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه و آله راویت می‌کند که فرمود:

«لا تشد الرحال الا الي ثلاثة مساجد، المسجد الحرام و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله و مسجد الاقصی».

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: رخت سفر جز بسوی سه مسجد بسته نشود، مسجد

الحرام، مسجد النبی صلی الله علیه و آله و مسجد الاقصی (بیت المقدس).

در روایتی دیگر با این الفاظ آمده است:

«إنما يسافر الى ثلاثة مساجد مسجد الكعبة و مسجدی و مسجد ايلياء»^۱

دوم: ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لا تشد (و در روایتی لا تشدوا) الرحال الا الي ثلاثة مساجد: مسجدی هذا، و المسجد

الحرام و المسجد الاقصی» (بخاری و مسلم)

و این روایت از چهار طریق دیگر نیز روایت شده است.

سوم: «عن أبي بصرة الغفاري أنه لقي أبا هريرة و هو جاء، فقال: من أين أقبلت؟ قال أقبلت

من الطور، صليت فيه، قال: اما أي لو أدركتك لم تذهب، أني سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «لا

تشد الرحال الا الي ثلاثة مساجد: المسجد الحرام و مسجدی هذا و المسجد الاقصی».

ترجمه: ابوبصره غفاری رضی الله عنه می‌گوید: ابوهریره رضی الله عنه را که از جایی می‌آمد، دیدم. گفتم از

کجا می‌آیی؟ گفتم: از طور می‌آیم و در آنجا نماز خوانده‌ام. گفتم: اگر من تو را (قبلاً)

می‌دیدم نمی‌گذاشتم بروی. چون من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «لا تشد

الرحال... الخ»^۲

چهارم: قرعه می‌گوید: «أردت الخروج إلي الطور، فسألت ابن عمر، فقال: أما علمت ان

النبي صلی الله علیه و آله قال: لا تشد الرحال الا الي ثلاثة مساجد... الخ»

۱- بخاری، مسلم و اصحاب سنن.

۲- مالک، نسائی، ترمذی و طیالسی و احمد با سند صحیح.

ترجمه: قصد مسافرت به طور داشتیم. از ابن عمر رضی الله عنهما در این باره سوال کردم، فرمود: مگر نمی‌دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: رخت سفر بسته نشود مگر بسوی سه مسجد.^۱

و در آخر گفت: از کوه طور، صرف نظر کن و مرو.

سایر این احادیث، سفر بسوی اماکن مقدسه مانند: مقبره پیامبران و نیکان را منع می‌کنند. این احادیث هر چند که به صیغه نفی (ولا تشد) وارد شده‌اند، اما به معنی نهی هستند و این سخن حافظ است. همان طور که در قرآن آمده:

﴿فَلَا رَفَتْ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ [البقرة: ۱۹۷].

طیبی می‌گوید: «اینگونه بکار بردن صیغه نفی، بلیغ‌تر و رساتر از نهی صریح است و معنی آن چنین است که رفتن به قصد زیارت، جز بسوی مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی صحیح نمی‌باشد».

حدیث مسلم که بصیغه نهی آمده است «لا تشدوا»، نیز در جهت تایید این مطلب می‌باشد که نفی به معنی نهی است.

حافظ می‌گوید: «الا الي ثلاثة مساجد» استثنای مفرغ است و تقدیر عبارت چنین است: «لا تشد الرحال الي موضع و لازمه منع السفر الي كل موضع غيرها» یعنی رخت سفر به قصد زیارت و برای هیچ جایی، جز این سه جا بسته نشود. مستثنی منه در استثنای مفرغ عام‌تر است. ولی باز هم ممکن است که منظور چنین باشد که: به سوی هیچ مسجدی جز این سه مسجد سفر نشود.

البته من (آلبانی) بر این عقیده هستم که احتمال دوم، به دلیل حدیث ابو بصره و ابن عمر که در آن از سفر به «طور» منع شده بود، ضعیف است. و قول معتبر همان احتمال اول است. حافظ در ادامه سخن خود می‌گوید: این حدیث دال بر فضیلت این سه مسجد در برابر مساجد دیگر است. زیرا آن مساجد متعلق به پیامبران هستند. مسجد اول که مسجد الحرام است قبله مردم است و حج مردم با رفتن به آنجا انجام می‌گیرد. و مسجد دوم که مسجد الاقصی باشد، قبله امت‌های گذشته بوده است و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله نیز مسجدی است که به نص صریح قرآن پایه هایش بر اسا تقوا پی ریزی شده است. سپس ادامه می‌دهد که: درباره سفر کردن به غیر اماکن ثلاثه مانند: سفر برای زیارت صالحان چه زنده باشند چه

۱- ازرقی در «اخبار مکه» با سند صحیح، طبرانی در «المعجم الکبیر»، هیشمی و فاکهی.

مرده و به اماکن مقدسه به نیت حصول برکت و نماز در آنجا، اختلاف نظر وجود دارد. شیخ ابو محمد جوینی می‌گوید: سفر کردن به غیر مساجد ثلاثه بنا بر اقتضای ظاهر حدیث حرام است. قاضی حسین و قاضی عیاض نیز همین فتوا را داده‌اند و روایت اصحاب سنن که ابو بصره غفاری در آن ابوهیره[ؑ] را از رفتن به کوه طور منع کرد، دیدگاه جوینی را تایید می‌کند. در آن آمده بود که ابو بصره غفاری می‌گوید: «اگر قبلاً تو را می‌دیدم، نمی‌گذاشتم به طور بروی. ابو بصره غفاری حدیث را بر عموم حمل می‌کند و ابوهیره نیز از وی می‌پذیرد. اما قول صحیح نزد امام الحرمین و سایر شوافع این است که سفر به قصد مساجد دیگر حرام نیست و جواب‌های متعددی به حدیث مذکور داده‌اند که عبارتند از:

- ۱- این حدیث بیانگر آن است که اجر و فضیلت کامل در سفر به این مساجد (ثلاثه) می‌باشد بر خلاف سایر مساجد که فقط سفر بسوی آنها جایز است.
- ۲- نهی مخصوص کسانی است که نذر کرده باشند در غیر مساجد ثلاثه نماز بخوانند که در این صورت وفا به اینگونه نذرها واجب نیست.
- ۳- مستثنی منه «مساجد» است، یعنی برای خواندن نماز در غیر این سه مسجد، رخت سفر بسته نشود. البته رفتن به غیر مساجد سه گانه مثلاً برای زیارت صالحان، دوستان و خویشاوندان یا برای طلب علم، تجارت و تفریح مانعی ندارد و نهی، شامل اینگونه موارد نمی‌شود. روایت احمد از طریق شهر بن حوشب، مؤید این توجیه است، می‌گوید: نماز خواندن در «طور» نزد ابو سعید مطرح شد. گفت: رسول الله ^ﷺ فرموده است: «لا ینبغی للمطی ان یشد رحاله الی مسجد یتبغی فیہ الصلاه غیر المسجد الحرام و المسجد الاقصی و مسجدی» (برای سوار و صاحب مرکب روا نیست که برای نماز خواندن در مسجدی غیر از مسجد الحرام، مسجد الاقصی و مسجد من (رسول الله ^ﷺ) مسافرت کند). روای حدیث که شهر نام دارد اگر چه مقداری ضعیف است ولی در کل، حدیثش حسن است. بنده می‌گویم حافظ در تحسین روایت شهر سهل انگاری نموده، زیرا در «التقریب» در مورد او گفته است: «کثیر الأوهام» پس حدیث فوق ضعیف و منکر است. از این رو حدیث شد رحال را نمی‌توان مخصوص به مساجد کرد. بلکه مستثنی منه مطلق و شامل هر مکانی می‌شود. همانطور که ابو محمد جوینی و عده‌ای دیگر از طرفدارانش گفته‌اند.

البته پاسخ اول و دوم به دلائل زیر خالی از اشکال نیستند:

۱- کلمه «لا ینبغی» که محل استناد است از حدیث ثابت نیست. زیرا شهر بن حوشب، در بیان کلمه «لا ینبغی» تنها است و بدلیل ضعیف بودنش تفرداتش فاقد اعتبار می‌باشند.

۲- به فرض اینکه بپذیریم واژه «لا ینبغی» ثابت است. اما نمی‌پذیریم که بیانگر عدم حرمت است. بلکه قول راجح این است که «لا ینبغی» دال بر حرمت است. در کتاب خدا و سنت پیامبر دلایل فراوانی وجود دارد که این ادعا را ثابت می‌کند. به عنوان مثال:

(الف) خداوند می‌فرماید:

﴿قَالُوا سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا اَنْ نَّتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ اَوْلِيَاءَ﴾ [الفرقان: ۱۸].

(ب) قول پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرماید:

«لَا يَنْبَغِي اَنْ يُعَدَّبَ بِالتَّارِ اِلَّا رَبُّ التَّارِ»^۱.

(ج) «لَا يَنْبَغِي لِصِدِّيقٍ اَنْ يَكُوْنَ لِعَاثًا»^۲.

(د) «اِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَنْبَغِي لِاَلِ مُحَمَّدٍ»^۳.

(ه) «لَا يَنْبَغِي لِعَبْدٍ اَنْ يَقُوْلَ اَنَا خَيْرٌ مِنْ يُوْسُفَ بْنِ مَتَّى»^۴. همه این‌ها بیانگر حرمت‌اند.

۳- اگر فرضاً بپذیریم که «لا ینبغی» دال بر عدم حرمت است، پس باید دال بر کراهیت باشد. ولی آنان این عمل را مکروه هم نمی‌دانند. در «شرح مسلم» نووی رحمته می‌گوید: «الصحيح عند اصحابنا انه لا يحرم ولا يكره» (قول صحيح نزد ما شوافع این است که مسافرت برای زیارت غیر مساجد ثلاثه، نه حرام است و نه مکروه). پس به هر حال حدیث، حجتی علیه آنان است.

پاسخ دوم نیز مانند پاسخ قبلی فاقد اعتبار است. چرا که هیچ دلیلی برای تخصیص مستثنی منه وجود ندارد. پس واجب است که بر همان عمومیت خویش باقی بماند. به ویژه با توجه به اینکه اصحاب: (ابو بصره، ابو هریره، ابی عمر، ابی سعید) نیز آن را بر عموم حمل

۱- ابوداود (۲۶۷۵) و دارمی.

۲- مسلم.

۳- مسلم.

۴- بخاری و مسلم.

کرده‌اند. همه این بزرگواران منع سفر به «طور» را از حدیث مذکور استنباط نمودند. و صحابه به فهم مراد حدیث از دیگران آگاه‌تراند. البته باید دانست که نظر جمهور بر این است که، این عمل حرام نیست. استدلال درستی در این مورد ندارند و احادیث باب را به تأویل‌های بعید و دور تاویل می‌کنند.

همچنین صنعانی در «فتح العلوم» (۳۱۰/۱) بعد از نقل مسلک جمهور می‌گوید: در این مورد دلیلی وجود ندارد. اما در احادیث وارد، درباره فضیلت زیارت رسول الله ﷺ امر به سفر برای زیارت نشده است. ضمناً اینگونه احادیث، یا ضعیف هستند و یا موضوع و در خور استدلال نیستند. اکثر مردم تفاوت میان مساله زیارت و مساله سفر برای زیارت را نمی‌دانند. لذا مفهوم حدیث را بگونه‌ای جلوه داده‌اند که هیچ گونه دلیلی بر آن وجود ندارد. بنابر همین غفلت و عدم شناخت تفاوت میان دو مساله (مساله زیارت و مساله سفر برای زیارت) شیخ سُبکی، شیخ الاسلام ابن تیمیه را به انکار زیارت قبر رسول الله ﷺ متهم کرده است هر چند که بدون بستن بار سفر (شد رحال) باشد، در صورتی که ایشان نه تنها به زیارت قبر رسول الله ﷺ اعتقاد دارد، بلکه در بسیاری از کتب خویش درباره فضیلت آن سخن به میان آورده است.

علامه حافظ محمد بن عبد الهادی در تالیف معروف و مشهور خود «الصارم المکی فی الرد علی السبکی» بیان این حقیقت را به عهده گرفته و تهمت‌های سبکی را پاسخ داده و درباره جواز زیارت قبر پیامبر (بدون سفر به خاطر این هدف) از شیخ الاسلام ابن تیمیه اقوال و فتاوا زیادی نقل نموده است و احادیث وارده در فضیلت آن را نیز، بیان کرده و مفصلاً در این باره سخن گفته و صحت و سقم احادیث مذکور را مورد بررسی قرار داده است که در آن فوائد فقهی، تاریخی و حدیثی زیادی برای تشنگان علم وجود دارد.

به هر حال اگر منصفانه در حکم حدیث «شد رحال» دقت کنیم، به حرمت سفر به قصد عبادت به سوی مسجدی جز مساجد سه گانه دلالت دارد. با این وجود که مساجد بهترین و محبوبترین مکان‌ها نزد خداوند هستند، ولو اینکه مسجد، مسجد قبا باشد که قرآن در شأن آن فرموده است: ﴿أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى﴾ [التوبة: ۱۰۸]. و پیامبر ﷺ فرموده است: «یک نماز در مسجد قبا ثواب یک حج عمره را دارد» پس به طریق اولی سفر کردن به قصد عبادت به دیگر اماکن و خصوصاً مساجدی که بر قبور انبیاء و اولیاء ساخته شده‌اند، ممنوع می‌باشد.

خلاصه سخن اینکه، آنچه ابو محمد جوینی و تنی چند از علمای شافعی بدان نظر داده‌اند، یعنی حرمت سفر به اماکن مقدسه جز مساجد ثلاثه، دیدگاهی است پسندیده و مطابق با حدیث «شد الرحال» و علمای بزرگ و محققین معروف که استقلال فهم دارند. مانند شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته و ابن قیم رحمته، آن را اختیار کرده‌اند آنان در این مساله مهم مطالب بسیار مفید و ارزنده‌ای نگاشته‌اند و از جمله این بزرگان شاه ولی الله دهلوی است. او در «حجة الله البالغة» (۱/۱۹۲) در این باره می‌گوید: مردم دوران جاهلیت به قصد زیارت اماکن مقدسه مسافرت می‌کردند و به زعم خود از آن‌ها تبرک می‌جستند. طبیعی است که در این عمل نوعی تحریف و فساد است که برای همگان روشن است. رسول الله صلی الله علیه و آله راه فساد را مسدود کرد تا امور و شعائر غیر دینی با امور و شعائر دینی بهم آمیخته نشوند و همچنین، این عمل راهی برای عبادت غیر خدا نگردد و من بر این باورم که قبر و محل عبادت هر ولی از اولیاء الله و کوه «طور» بصورت یکسان، مشمول نهی می‌باشند و دارای یک حکم هستند».

در پایان بحث این نکته فراموش نشود که نهی مذکور شامل سفر برای تجارت و طلب علم نیست. زیرا اینگونه سفرها برای برطرف کردن نیازهای تجاری و علمی انجام می‌گیرد، نه به قصد احترام مکانی مخصوص هم چنین مسافرت برای زیارت و دیدار برادران دینی و نسبی مشمول نهی نیست، همانطور که شیخ الاسلام ابن تیمیه در فتاوی خود (۲/۱۸۶) فرموده است.

چراغانی و آذین بندی قبرها

برای ممنوع بودن آن دلائل متعددی وجود دارد:

۱- بدعتی است که گذشتگان نیک آن را انجام نداده‌اند، و رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ»^۱.

(هر بدعت گمراهی است و هر گمراهی، انسان را به دوزخ می‌کشد).

۲- چراغانی کردن و آذین بندی قبور، جز تزیین مال و اسراف چیز دیگری نیست که به نص قرآن ممنوع است، و هیچ گونه نفعی در بر ندارد.

۱- نسائی و ابن خزیمه به سند صحیح.

۳- آذین بندی قبور و چراغانی کردن آن، به اعمال مجوس و آتش پرستان مشابهت دارد. ابن حجر فقیه در «الزواجر» (۱/۱۴۳) می‌گوید: یاران ما روشن کردن چراغ بر قبور را به صراحت حرام دانسته‌اند، ولو اینکه بسیار اندک باشد. چرا که مورد استفاده هیچ کس قرار نمی‌گیرد. علت حرمت آن، اسراف و تزیین مال و تشبه با مجوس بوده و ممکن است از گناهان کبیره محسوب شود.

بنده می‌گویم: دلیل حرمت این کار تنها، بدعت بودن است و این به تنهایی دلیل بسیار قوی می‌باشد. زیرا کسانی که قبور را چراغانی می‌کنند، بخاطر تقرب الی الله این کار را می‌کنند نه برای استفاده زوارو کسانی که در نزدیکی قبر سکونت دارند. زیرا آنان در لحظاتی که خورشید در وسط آسمان می‌تابد و همه جا روشن است و هیچ نیازی به روشنی وجود ندارد نیز، این عمل را انجام می‌دهند. پس این چراغانی به قصد تبرک و تقرب است، بنابراین بدعت و ضلالت می‌باشد.

اگر گوینده بگوید: چرا به حدیث معروف و مشهوری که اصحاب سنن و غیره، آن را از ابن عباس روایت کرده‌اند. «لعن الله زائرات القبور و المتخذین علیها المساجد و السرج» استناد نمی‌کنید؟

در پاسخ باید گفت: حدیث مذکور با وجود مشهور بودنش، از لحاظ سند ضعیف است و نمی‌شود به آن استدلال کرد، هر چند که بسیاری از نویسندگان در خصوص آن سهل انگاری نموده و از بیان علت سقم آن سکوت اختیار نموده‌اند. مانند: ابن حجر در «الزواجر» و ابن قیم در «زادالعماد» همچنین بسیاری از سلفی‌ها درباره این حدیث دچار سهو شده، در نوشته‌های خود بدان استدلال کرده‌اند. در این باره ابن قیم را در تعلیقاتی که پیرامون کتاب او نوشته‌ام مورد انتقاد قرار داده و دلائل ضعف حدیث مذکور را مفصلاً بیان نموده‌ام. خوشبختانه علامه ابن قیم در «تهذیب السنن» (۴/۳۴۲) از عبدالحق اشبیلی نقل کرده که می‌گوید: در سند این حدیث «باذام» وجود دارد که محدثین او را ضعیف معرفی نموده‌اند. با دیدن این اعتراف ابن قیم، خدا را سپاس گفتم. البته جمله اول حدیث یعنی «لعن الله زائرات القبور» و همچنین جمله دوم، بدون کلمه «سراج» صحیح می‌باشند.

شکستن استخوان‌های میت

دلیل ممنوع بودن شکستن استخوان‌های میت حدیث رسول الله ﷺ است که می‌فرماید:

«إِنَّ كَسْرَ عَظْمِ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ مِثْلٍ كَسَرِهِ حَيًّا»^۱.

(شکستن استخوان مومن بعد از مردن، مانند شکستن استخوان او در حال حیات است).

یعنی اینکه گناه این کار در حال زنده بودن و بعد از مردن برابر است. این حدیث، بر حرمت شکستن استخوان میت مومن دلالت دارد. چنان‌که در کتب حنابله آمده است:

«ويحرم قطع شيءٍ من اطراف الميت و اتلاف ذاته و احراقه ولو اوصي به»^۲

ترجمه: بریدن قسمتی از اعضای بدن میت و تلف نمودن و سوزاندن جسد میت حرام است، ولو اینکه بدان وصیت کرده باشد این حکم متفق علیه است. حتی ابن حجر در «الزواجر» بطور قطع آن را از گناهان کبیره برشمرده است.

تا جایی که حنابله گفته‌اند نباید جنین زنده از شکم میت بیرون آورده شود. اما رشید رضا، این نظریه را رد کرده و می‌گوید: نباید جنین زنده را گذاشت که بمیرد. و در پاره کردن شکم، استخوانی شکسته نمی‌شود. و تجربه نیز ثابت کرده است که جنین بعد از اینکه از شکم مادر مرده‌ی خود بیرون آورده شود، زنده می‌ماند. بنابراین نجات دادن یک موجود زنده بر حرمت یک جسم مرده مقدم است.

از حدیث مذکور موارد زیر استنباط می‌شود:

۱- نیش قبر مسلمان بدلیل احتمال شکستن استخوان‌هایش حرام است. بر این اساس بعضی از سلف، حفر قبر را در مقبره‌ای که اموات، به کثرت آنجا دفن شده‌اند، مناسب ندانسته‌اند، امام شافعی رحمته الله در «الام» می‌گوید: مالک بن هشام بن عروه و او از پدرش می‌گوید: دوست ندارم که در بقیع دفن شوم، بهتر است که در غیر بقیع دفن شوم. دفن شدن در بقیع از دو حال خارج نیست. یا در کنار ظالمی دفن

۱- بخاری، ابن حبان، ابن جارود، ابن سعد، تمام، بیهقی، ابوداود (۶۹/۲) ابن ماجه (۴۹۲/۱) سخاوی فی المشکل (۱۰۸/۲) و اکثر کتب سنن در برخی روایات این کلمه «فی الاثم» اضافه شده است.

۲- کشاف القناع (۱۲۷/۲).

می‌شوم که دوست ندارم در کنار او باشم، یا در کنار صالحی دفن می‌شوم باز هم نمی‌خواهم که استخوان‌هایش بیرون آورده شوند.^۱

امام نووی در «المجموع» (۳۰۳/۵) می‌گوید: «نبش قبر بدون مجوز شرعی صحیح نیست، البته بخاطر اسباب شرعی مانعی ندارد. همانطور که در بیان مسئله شماره (۱۰۴) بدان اشاره شد.

خلاصه کلام نووی این است: نبش قبر و بیرون آوردن اجزاء جسد پس از پوسیده شدن و از بین رفتنش جایز می‌باشد. در چنین صورتی، جایز است که جسد دیگری در آنجا دفن شود. هم چنین اگر جسد میت پوسیده و بطور کامل به خاک تبدیل شده باشد، جایز است در آنجا زراعت کرد یا ساختمان احداث نمود و از بین رفتن میت، مدت مشخصی ندارد، بلکه با اختلاف شرایط جوی و تفاوت هوای هر منطقه مدت آن نیز متفاوت است. به عقیده من (مؤلف) اقدامات بعضی حکومت‌های اسلامی برای از بین بردن گورستان‌های مسلمانان و بیرون آوردن اجساد، بمنظور ساخت و ساز و عمران و... بدون هیچگونه رعایت احترام و بدون توجه به نهی وارده در این موضوع و بدون جلوگیری از شکستن استخوان‌های میت، از نظر شرع کار خوبی نیست. چون اینگونه عمران از ضروریات زندگی مردم محسوب نمی‌شود، بلکه از جمله تشریفات زندگی هستند و برای پرداختن به تشریفات زندگی، تجاوز بر مردگان جائز نمی‌باشد. زندگان باید امور زندگی خود را چنان تنظیم کنند که به مردگان ضرر و آسیبی وارد نشود.

از جمله کارهای شگفت آوری که جلب توجه می‌کند، این است که بسیاری از حکومت‌های اسلامی به سنگ‌ها و بناهایی که بر روی قبور نصب شده‌اند احترام بیشتری قائل‌اند تا نسبت به صاحبان قبر یعنی، اگر گنبد، سنگ یادبود و یا ساختمانی در مسیر پروژه‌ها و برنامه‌های عمرانی قرار گیرد، از انهدام آن خودداری می‌کنند و به خاطر حفظ آن، نقشه تنظیم شده عمرانی را تغییر می‌دهند، چون آن را از آثار باستانی می‌دانند! اما خود قبر نزد آنان از چنین احترامی برخوردار نیست و به خاطر حفاظت آن، چنین تغییری در نقشه‌های خود بوجود نمی‌آورند. حتی بعضی از حکومت‌ها بر اساس اطلاعاتی که داریم سعی شان بر این است که اموات را بیرون از حوزه شهر و به دور از مقبره‌های باستانی دفن کنند، این عمل به عقیده من مخالفتی دیگر با موازین شرعی است.

زیرا دفن کردن اموات با فاصله زیاد از شهرها، موجب می‌شود که اکثریت مردم نتوانند

به زیارت قبور بروند، چون برای توده مردم طی کردن مسافتهای طولانی کار آسانی نیست که هر کس بتواند آن را انجام بدهد.

بزرگترین عامل مخالفت با شرع در این مورد به اعتقاد من، تقلید کورکورانه از روش تمدن مادی غرب است، تمدنی که از بین بردن مظاهر ایمانی از جمله اهداف آن است. این کارها به منظور اصول بهداشتی - آن طور که خودشان عنوان می‌کنند - انجام می‌گیرند. اگر این ادعا صحت داشت، برای از بین بردن کارهایی که هیچ خردمندی در مضر بودن آنها شک ندارد، مانند: خرید و فروش شراب و فسق و فجور با شکل‌ها و نامهای مختلف، مبادرت می‌کردند ولی، متأسفانه آنان برای از بین بردن این مفاسد آشکار، اندک توجهی ندارند. بلکه تمام سعی و تلاش خود را صرف می‌کنند تا تمام عناصر و عواملی را که مردم را به یاد آخرت می‌اندازد، برطرف کنند و آنها را از چشم مردم دور نگه دارند. این حرکات، بارزترین دلیل بر این مدعا است که نیت و باطن آنها با سخنان و ظاهر آنها تفاوت دارد. گفتنی است که از حدیث مذکور فهمیده می‌شود که حرمت انسان مسلمان بعد از مردنش همچنان باقی است.

طبق این حدیث، پاسخ سوالی که میان دانشجویان دانشکده‌های پزشکی به کثرت مطرح است، روشن می‌گردد و آن اینکه: آیا کالبد شکافی انسان‌ها و شکستن استخوان مرده‌ها، به منظور انجام تحقیقات پزشکی جایز است یا خیر؟ جواب این است که: این کار در حق مردگان مسلمان جایز نیست و در حق اموات غیر مسلمان جایز است و آنچه در مسئله بعدی مطرح می‌شود، مؤید این مطلب است.

۲- استخوان غیر مسلمانان از چنین احترامی برخوردار نیست. چون در حدیث کلمه «عظم» که به معنی استخوان است به مومن اضافه شده است و چنین به نظر می‌آید که کافر از این احترام برخوردار نیست.

۱۲۶- نبش قبور کفار جایز است، زیرا کفار از چنین احترامی برخوردار نیستند، همانطور که حدیث سابق بدان اشاره دارد. حدیث انس بن مالک رضی الله عنه نیز مؤید این مطلب است که می‌گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، در قبیله بنو عمرو بن عوف اقامت کرد. چهارده شب در آنجا مقیم شد. سپس قاصدی نزد بنی نجار فرستاد. آنان در حالی که مسلح بودند، آمدند. انس رضی الله عنه می‌گوید: آن صحنه را هنوز به خاطر دارم که رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که سوار شتر بود و ابوبکر رضی الله عنه پشت سر ایشان، و سران طایفه بنی نجار اطراف آن دو گرد آمده بودند. رسول الله صلی الله علیه و آله وارد

صحن منزل ابو ایوب انصاری رضی الله عنه شد و دوست داشت هر جا که وقت نماز رسد. نماز بخواند. در نزدیکی محل خواباندن گوسفندان، نماز خواند. برای ساختن مسجد با سران طایفه مشغول مذاکره بود و خطاب به آنان فرمود: این باغ را برای ساختن مسجد، در برابر دریافت قیمت واگذار کنید. آنان در جواب گفتند: بخدا سوگند ما آماده هستیم که بدون قیمت، آن را در اختیار شما قرار دهیم. زمین مورد بحث داخل چهار دیواری ای بود. در آنجا قبور مشرکین، نخلستان و ویرانه‌هایی وجود داشت. رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد تا قبور مشرکین را خراب کنند، همواری‌ها، مسطح و درخت‌های خرما قطع شوند. تنه نخل‌ها را به طرف قبله مسجد چیدند و دو طرف راست و چپ مسجد را با سنگ ساختند. اصحاب، سنگ حمل می‌کردند و می‌آوردند، رسول الله صلی الله علیه و آله نیز در حالی که با اصحابش مشغول حمل خشت بود، چنین رجز می‌خواند:

اللهم ان الأجر أجر الآخرة فأرحم الأنصار والمهاجرة^۱
 (پروردگارا! همانا اجر واقعی، اجر آخرت است - پس بر انصار و مهاجرین رحم بفرما).
 حافظ در الفتح می‌گوید:

از حدیث مذکور چنین بر می‌آید که تصرف در قبوری که بوسیله هبه یا بیع، مملوک می‌گردند جایز است. همچنین نبش قبور کهنه و از بین رفته اگر متعلق به غیر مسلمانان باشد مانعی ندارد. همچنین خواندن نماز در قبرستان کفار بعد از نبش و بیرون آوردن آن‌ها و ساختن مسجد در آنجا نیز، بلا مانع است. این، آخرین مجموعه‌ای است که خداوند متعال در باب احکام جنایر توفیق نگارش و تدوین آن را نصیب من کرد.

«وسبحانك اللهم وبحمدك أشهد أن لا إله إلا أنت أستغفرك وأتوب إليك»

دمشق ۱۳۷۳/۷/۱

مسائل پدید آمده در جنازه که از رسول الله ﷺ ثابت نیستند

مناسب دانستم برای اتمام فائده، به این کتاب فصل ویژه‌ای بیفزایم. تا مسلمانان با آگاهی از مسائلی که بعداً پدید آمده‌اند خود را از ارتکاب آن بر حذر دارند و اعمالشان مطابق با سنت رسول الله ﷺ انجام گیرد. شاعر چه خوش سروده است:

عـرـفـتـ الـشـر لـلـشـر لـكـنـ لـتـوـقـیـه

و مـن لـا یـعـرـف الخـیـر مـن الـشـر یـقـع فـیـه

بدی را شناختم نه به خاطر خود آن، بلکه به خاطر نجات از آن. هر کس خوب را از بد تشخیص ندهد، در گرداب بدی‌ها غرق خواهد شد.

حذیفه بن الیمان می‌گوید:

«كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْخَيْرِ وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخَافَةَ أَنْ يُدْرِكَنِي»^۱

ترجمه: یعنی مردم درباره خوبی‌ها از رسول الله ﷺ سوال می‌کردند و من همواره در مورد بدی‌ها، از رسول الله ﷺ سوال می‌کردم تا گرفتار آن نشوم.

اگر مطالب این فصل از قبل آماده نبود، اکنون فرصت تدوین و الحاق آن را نمی‌یافتیم. اما مطالب مورد نظر که بخشی از مطالب وسیع و گسترده‌ای است که مدت‌ها مشغول تألیف و گردآوری آن بودم از پیش در اختیار داشتم. هدف از گردآوری این مطالب گسترده این بود تا مجموعه‌ای از مسائلی را که مشتمل بر کلیه بدعت‌های دینی باشد تدوین کنم و در اختیار مسلمانان قرار دهم. این مطالب ارزنده برگرفته از ده‌ها کتاب است که خواننده محترم را از زحمت مطالعه بسیاری از کتب قطور، بی‌نیاز می‌سازد. بعد از فراغت از مجموعه یاد شده فرصت را غنیمت شمرده، مطالبی را که مربوط به جنایز بود به کتاب احکام جنائز ملحق ساختم.

قبل از پرداختن به بیان این موارد، لازم می‌دانم قواعد و ضوابطی را که مبنای بدعت بشمار می‌روند، بیان نمایم.

بدعت‌هایی که شارع، صراحتاً آن‌ها را از عوامل ضلالت و گمراهی دانسته است، از این قرارند:

- الف- کلیه گفتار، کردار و اعتقاداتی که معارض با سنت رسول الله ﷺ باشند. ولو اینکه مبنای آن‌ها «اجتهاد» باشد.
- ب- کلیه اموری که رسول الله ﷺ انجام دادن آن‌ها را منع کرده، وقتی به قصد تقرب و عبادت انجام گیرند.
- ج- انجام دادن کلیه اموری که مشروعیت آن‌ها توقیفی و منوط به نص باشد ولی نصی در مورد آن‌ها وجود نداشته باشد بدعت‌اند. مگر اینکه از جانب یکی از اصحاب رسول الله ﷺ مکرراً و بدون سرزنش دیگر اصحاب انجام گرفته باشد.
- د- آنچه از روش کفار به عنوان عبادت انجام می‌گیرد.
- ه- هر آنچه بعضی از علما مخصوصاً متأخرین آن را مستحب شمرده‌اند و در مورد آن دلیلی وجود ندارد.
- و- هر عبادتی که کیفیت انجام آن، از طریق حدیث ضعیف یا موضوع، به ما رسیده باشد.
- ز- افراط و زیاده روی (غلو) در عبادات.
- ح- هر عبادتی که در شرع، مقید به زمان و مکان نبوده و مردم آن را به زمان و مکان و یا به عدد و صفت خاصی مقید کنند.

مسائل پدید آمده هنگام وفات

- ۱- اعتقاد داشتن به اینکه شیاطین بصورت پدر و مادر شخصی که در حال مردن است و در لباس یهود و نصارا نزد وی می‌آیند و پذیرفتن تمام ادیان را بمنظور گمراه کردن شخص در حال مرگ، پیشنهاد می‌کنند. ابن حجر هیثمی در «الفتاوی الحدیثیه» به نقل از سیوطی می‌گوید: چنین چیزی از حدیث و شرع ثابت نشده است.
- ۲- گذاشتن قرآن بر بالین محتضر (کسی که در حال مردن است).
- ۳- خواندن سوره «یس» بر بالین بیمار در حال مرگ.

مسائل پدید آمده بعد از وفات

- ۴- اعتقاد به اینکه انسان پس از مردن نجس می‌شود، جز شهدا و معصومین.
- ۵- بیرون راندن زنان حائض و نفسا و افراد جنب از اطراف میت.
- ۶- تعطیل نمودن مشاغل و نرفتن دنبال کار و زندگی به مدت یک هفته برای کسانی

- که موقع مردن حاضر بوده‌اند.^۱
- ۷- اعتقاد به اینکه روح میت گرد خانه‌ای که در آن مرده است دور می‌زند.
- ۸- روشن کردن شمع تا صبح در کنار میت در شبی که فوت کرده است.^۲
- ۹- گذاشتن شاخه سبز در اطاقی که میت در آن فوت کرده است.
- ۱۰- خواندن قرآن در کنار میت تا زمان غسل دادنش.
- ۱۱- گرفتن ناخن‌ها و تراشیدن موهای زیر ناف میت.^۳
- ۱۲- ریختن خاک در چشم‌های میت و خواندن این مقوله در این لحظه «لا یملاً عین ابن آدم الا التراب»^۴ (چشم‌های بشر را به غیر از خاک هیچ چیز دیگری پر نمی‌کند).
- ۱۳- غذا نخوردن خویشاوندان میت قبل از فارغ شدن از دفن.^۵
- ۱۴- سوگواری تا یک سال تمام، بطوری که زنان از حنا، لباس و زیور آلات استفاده نکنند.
- ۱۵- اصلاح نکردن سر و صورت بخاطر سوگ.^۶
- ۱۶- استفاده نکردن از آبی که در خانه میت است. به گمان اینکه روح میت موقع بیرون آمدن، در آن آب شسته شده است.
- ۱۷- نشستن لباس‌های میت تا سه روز، به گمان اینکه این عمل باعث بازگرداندن عذاب قبر از وی می‌شود.^۷
- ۱۸- این اعتقاد که هر کس روز جمعه، یا شب جمعه فوت کند، فقط یک ساعت در قبر عذاب می‌بیند و بعد عذاب از وی منقطع می‌شود و تا روز قیامت عذاب نمی‌بیند.

۱- المدخل لابن السراج (۲۷۶/۳-۲۷۷).

۲- المدخل (۲۳۶/۳).

۳- «المدونه» امام مالک (۱۸۰/۱) مدخل (۱۴۰/۳).

۴- المدخل (۲۶۱/۳) مفتاح الکرامه (۵۰۹/۱).

۵- المدخل (۲۷۶/۳).

۶- به مساله شماره ۲۲ مراجعه شود.

۷- المدخل (۲۷۶/۳).

(این مساله را ملا علی قاری در صفحه ۹۶ «شرح الفقه الاکبر» آورده و آن را رد کرده است.^۱)

۱۹- عذاب قبر از مومن گناه کار روز جمعه و شب جمعه منقطع می‌شود و تا روز قیامت به او بر نمی‌گردد.

۲۰- اعلام خبر وفات میت از مناره‌های مساجد.^۲

۲۱- گفتن: الفاتحه به روح میت، هنگام شنیدن خبر وفات کسی.^۳

مسائل پدید آمده در مورد غسل میت

۲۲- گذاشتن تعدادی نان و کوزه پر از آب بعد از وفات، به مدت سه روز در جائی که غسل میت انجام گرفته است.^۴

۲۳- روشن کردن چراغ و قندیل به مدت سه شب در جائی که غسل میت انجام گرفته است از غروب آفتاب تا طلوع خورشید، یا به مدت هفت شب (نزد بعضی) برخی این عمل را در محل وفات نیز انجام می‌دهند.

۲۴- خواندن ذکر و دعای بخصوص برای شستن هر عضو از اعضای میت.^۵

۲۵- با صدای بلند ذکر و دعا خواندن، موقع غسل دادن میت یا تشییع جنازه.

۲۶- رها کردن موهای میت زن در میان پستان‌هایش.^۶ نگا مساله ۲۸

مسائل پدید آمده پیرامون تکفین میت و انتقال او به قبرستان

۲۷- انتقال میت به جاهای دور، نزد قبور صالحان و نیکان مانند اهل بیت و غیره.

۲۸- قول بعضی‌ها که می‌گویند: مردگان با داشتن کفن‌های خوب و زیبا افتخار می‌کنند و هر کس که کفن کهنه و کم ارزش بر تن او باشد، احساس حقارت

۱- شیخ علی قاری در صفحه ۹۱ شرح فقه اکبر آن را نقل کرده و با این الفاظ آن را رد کرده است: این عقیده باطل است و بدتر از این که گفته‌اند کافر در روز جمعه و ماه رمضان به احترام پیامبر، عذاب داده نمی‌شود.

۲- المدخل (۲۴۵/۳-۲۴۶) به مساله شماره ۲۲ مراجعه شود.

۳- به مساله شماره ۲۴ مراجعه شود.

۴- المدخل (۲۷۶/۳).

۵- المدخل (۳۲۹/۳).

۶- به حدیث ام اعطیه در مساله ۲۸ مراجعه شود.

می‌کند.^۱

۲۹- نوشتن اسم میت و اینکه او (میت) به شهادتین اعتراف کرده و نوشتن اسامی شخصیت‌های صدر اسلام روی کفن و گذاشتن خاک مرقد فلان بزرگ در قبر یا کفن میت.

۳۰- نوشتن هر گونه دعا روی کفن.

۳۱- آراستن جنازه.^۲

۳۲- باهتزار در آوردن پرچم جلوی جنازه.

۳۳- گذاشتن عمامه میت روی چوب. ابن عابدین صراحتاً آن را مکروه می‌داند، همینطور کلاه و تاج عروس و هر لباس دیگری که بیانگر شخصیت میت باشد.

۳۴- حمل گل و ریحان و تصویر میت در جلو جنازه.

۳۵- ذبح گوسفند در چارچوب در، موقع بیرون بردن میت از خانه^۳ بعضی‌ها بر این باورند که اگر این کار انجام نگیرد سه تن از اهل میت فوت می‌کنند.

۳۶- بردن نان و گوسفند جلوی جنازه و ذبح آن و توزیع گوشت و نان بعد از تدفین.^۴

۳۷- اعتقاد به اینکه اگر جنازه فرد نیک و صالحی باشد، وزن آن بر حمل کنندگان سنگینی نمی‌کند و به سرعت بسوی گورستان برده می‌شود.

۳۸- صدقه دادن هنگام تشییع جنازه و توزیع انواع شربت و نوشیدنی در حال تشییع.^۵

۳۹- لازم دانستن حمل جنازه از سمت راست.^۶

۴۰- حمل جنازه به اندازه ده قدم از هر چهار طرف. بعضی فقها برای این عمل به

حدیث زیر استدلال کرده‌اند. «من حمل جنازه اربعین خطوة کفرت عنه اربعین

کبیره» هر کس تا چهل قدم جنازه‌ای را حمل کند، چهل گناه از گناهان کبیره‌اش

بخشوده خواهد شد. «بحر الرائق (۲/۲۰۷-۳۰۸) آن را به نقل از «البدائع» درج

کرده است.

۱- مدخل (۲۷۷/۳).

۲- «الباعث علی انکار البدع و الحوادث» ابی شامه ص ۶۷.

۳- الابداع فی مضار الابتداع (۱۱۴) شیخ علی محفوظ.

۴- مدخل (۲۶۶/۷).

۵- الاختیارات العلمیه (۵۳) و کشاف القناع (۲/۱۳۴).

۶- المدونه ۱۷۶.

ابوبکر نجار، آن را در شرح «المنیه» آورده است. بعضی آن را نقل کرده‌اند بدون اینکه اشاره‌ای به صحت و سقم آن کرده باشند. این حدیث در واقع صحیح نیست. در سند آن علی بن ابی ساره وجود دارد که ضعیف است. این روایت طبق اظهارات ذهبی منکر است. روی همین اصل ما آن را از موضوعات «الجامع الصغیر» شمرده‌ایم. لذا با توسل به این حدیث هیچگونه استدلالی برای این بدعت، موجه نیست.

۴۱- تاخیر در انتقال جنازه به قبرستان.^۱

۴۲- نزدیک نشدن به جنازه.^۲

۴۳- تلاوت قرآن، ذکر، خواندن قصیده «برده» و «دلایل خیرات» و امثال آن.^۳

۴۴- ذکر با جنازه با گفتن لا اله الا الله و خواندن قصیده برده، دلایل خیرات، اسماء حسنی و غیره.^۴

۴۵- خواندن این دعا پشت سر جنازه: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ سُبْحَانَ مَنْ يَعِزُّ بِالْقُدْرَةِ وَالْبَقَاءِ وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ وَالْفَنَاءِ».

۴۶- بانگ بر آوردن پشت سر جنازه با این کلمات: «استغفروا له یغفر الله لکم» و امثال آن.^۵

۴۷- اعتقاد داشتن به اینکه جنازه، اگر انسان نیکوکار و صالحی است، موقع عبور از کنار قبر اولیاء، علی رغم کوشش کسانی که آن را حمل می‌کنند، توقف می‌کند.

۴۸- خواندن دعای زیر موقع گذشتن از کنار جنازه و دیدن آن: «هذا ما وعدنا الله ورسوله، وصدق الله ورسوله، اللهم زدنا ایماناً و تسليماً».

۴۹- بردن آتشدانی که در آن عود می‌گذارند.^۶

۵۰- طواف دادن جنازه اطراف قبور انبیاء.^۷

۵۱- طواف دادن جنازه در اطراف خانه کعبه، هفت بار.^۱

۱- الباعث لا بی شامه (۵۱-۶۷) زاد المعاد (۱/۲۹۹) و «الامر بالاتباع سیوطی ص ۲۵۱».

۲- الباعث ص ۶۷.

۳- (البداع ص ۱۱۰ اقتضاء الصراط المستقیم ص ۵۷) «الاعتصام» امام شاطبی.

۴- (السنن و المبتدعات شیخ محمد القشیری ص ۶۷).

۵- مدخل (۲۲۱/۲) الابداع (۱۱۳).

۶- المدونه (۱/۱۸۰) به مساله شماره ۷۴ مراجعه شود.

۷- الابداع ۱۰۹.

- ۵۲- اعلام کردن تشییع جنازه بر درهای مساجد.^۲
- ۵۳- داخل کردن میت از باب «الرحمه» در مسجد الاقصی و گذاشتن آن میان باب و صخره و تجمع کردن بعضی مشایخ جهت خواندن ذکر و دعاء.
- ۵۴- مرثیه سرایی در مساجد پیش یا پس از نماز جنازه و قبل از انتقال آن به گورستان یا بعد از دفن.^۳
- ۵۵- لازم دانستن حمل جنازه و تشییع آن بوسیله اتومبیل و وسائل نقلیه ویژه.^۴

مسائل پدید آمده در مورد نماز جنازه.

- ۵۶- هر روز بعد از غروب، نماز خواندن بر جنازتی که در نواحی مختلف دنیا فوت کرده‌اند.
- ۵۷- نماز خواندن بر میت غائب با علم به اینکه در محلی که فوت کرده، نماز جنازه بر وی خوانده شده است. (به ماده هفتم مساله ۵۹ مراجعه شود).
- ۵۸- گفتن این دعا موقع نماز جنازه: «سبحان من قهر عباده بالموت و سبحان الحي الذي لا يموت»^۵
- ۵۹- بیرون آوردن کفش‌ها موقع نماز جنازه ولو اینکه نجاستی بر آنها نباشد و ایستادن روی آنها.
- ۶۰- ایستادن امام در برابر وسط (باسن) میت مرد و در برابر سینه میت زن. (به مساله ۷۳ مراجعه شود).
- ۶۱- خواندن دعای استفتاح «سبحانك اللهم و بحمدك... الخ» در نماز جنازه.^۶
- ۶۲- نخواندن سوره فاتحه و سوره دیگر در نماز جنازه.^{۷-۸}

۱- المدخل (۲/۲۲۷).

۲- المدخل (۲/۲۲۱-۲۶۲-۲۶۳).

۳- البداع ۱۲۵-۱۲۴.

۴- به مساله شماره ۵۴ مراجعه شود.

۵- السنن المبتدعات ۶۶.

۶- به مساله ۷۷ و حاشیه آن مراجعه شود.

۷- به مساله شماره ۷۷ و حاشیه آن در صفحه مراجعه شود.

۸- متاسفانه بعضی بر خلاف سنت در نماز جنازه سوره فاتحه را نمی‌خوانند به بهانه اینکه نماز جنازه چون رکوع و سجده ندارد نماز نیست، بلکه فقط دعایی است در حق میت. غافل از اینکه رسول خدا

- ۶۳- اعراض از گفتن سلام در نماز جنازه.
- ۶۴- اینکه بعضی‌ها بعد از نماز جنازه با صدای بلند می‌گویند: درباره این شخص شما چه گواهی می‌دهید؟ حاضرین در جواب می‌گویند: «او از صالحان بود و سخنانی مشابه آن».^۱

مسائل پدیده آمده در مسایل دفن و متعلق به آن

- ۶۵- ذبح گاومیش هنگام رسیدن جنازه به قبرستان و توزیع گوشت آن میان کسانی که در آنجا حاضر شده‌اند.
- ۶۶- اذان گفتن موقع قرار دادن میت در قبر.^۲
- ۶۷- ذکر اطراف تابوت میت قبل از دفن.^۳
- ۶۸- گذاشتن مقداری خاک یا امثال آن در قبر زیر سر میت.^۴
- ۶۹- گذاشتن بالش یا امثال آن زیر سر میت در قبر.^۵
- ۷۰- ریختن خاک در قبر با پشت دست‌ها و استرجاع خواندن.
- ۷۱- خواندن: «منها خلقناکم» هنگام اولین ریختن خاک در قبر و خواندن «فیها نعیدکم» در دفعه دوم و خواندن: «منها نخرجکم تاره اخري» در دفعه سوم.^۶
- ۷۲- خواندن «بسم الله» موقع ریختن خاک در دفعه اول، «الملک لله» در دفعه دوم، «القدره لله» در دفعه سوم، «العزة لله» در دفعه چهارم، «العفو الغفران لله» در دفعه پنجم، «الرحمة لله» در دفعه ششم، «کل من علیها فان» در دفعه هفتم و سپس خواندن آیه منها خلقناکم الایه.

آن را نماز جنازه نامیده است نه دعای جنازه و تمام شرایط نماز از قبیل طهارت، استقبال کعبه، تکبیره الاحرام، نماز بصورت جماعت و سلام در آن دیده می‌شود. عدم رکوع و سجده بخاطر پرهیز از مشابهت با مشرکین است. (مترجم)

۱- الابداع ۱۰۸، السنن، به مساله ۲۶ مراجعه شود.

۲- حاشیه ابن عابدین (۸۳۷/۱).

۳- السنن ۶۷.

۴- مفتاح الکرامه (۴۹۷/۱).

۵- المدخل ۲۶۰/۳.

۶- به مساله ۱۰۶ مراجعه شود.

- ۷۳- قرائت سوره‌های هفتگانه: فاتحه، معوذتین، اخلاص، نصر، «قل یا ایها الکافرون وانا أنزلناه» و این دعاء «اللَّهُمَّ اِنِ اسألك باسْمک العظیم و اسألك باسم الذی هو قوام الدین و اسألك... الخ» هنگام دفن میت.
- ۷۴- خواندن سوره فاتحه بر سر میت و خواندن سوره بقره در کنار پاهایش.
- ۷۵- خواندن قرآن موقع ریختن خاک و پر کردن حفره قبر.^۱
- ۷۶- تلقین میت. (پس از دفن)^۲
- ۷۷- التزام داشتن نصب دو سنگ ۰ بر قبر میت زن.^۳
- ۷۸- مرثیه خواندن بعد از دفن میت در کنار قبر.^۴
- ۷۹- انتقال دادن میت برای دفن به اماکن مقدسه.
- ۸۰- خودداری کردن از دخول به خانه، هنگام بازگشتن از دفن میت، قبل از شست و شوی اعضاء و سر و صورت خود، به گمان اینکه آثار میت را از خود بزداید.^۵
- ۸۱- گذاشتن خوردنی و نوشیدنی روی قبر تا مردم و اهل حاجت آن را بردارند.
- ۸۲- صدقه دادن در کنار قبر.^۶
- ۸۳- ریختن آب روی قبر. (البته بخاطر استحکام اشکالی ندارد) مترجم.

آنچه در تعزیه و احکام آن پدید آمده است

- ۸۴- تعزیه در کنار قبر.^۷
- ۸۵- محدود کردن عرض تسلیت به سه روز (به مساله ۱۱۳ مراجعه شود).
- ۸۶- اجتماع کردن در مکان خاصی برای تعزیه. زادالعماد ۳۰۴/۱ مراجعه به مساله ۱۱۱.
- ۸۷- خواندن فاتحه و اخلاص در تعزیه.

۱- المدخل (۲۶۳/۲۶۲/۳).

۲- السنن ۶۷، سبل السلام صنعانی و به مساله ردیف ۱۰۳ مراجعه شود.

۳- نیل الأقطار شوکانی (۷۳/۴).

۴- الابداع ۱۲۴-۱۲۵.

۵- المدخل ۲۷۶/۳.

۶- الاقتضاء ۱۸۳ کشف القناع ۱۳۴/۲.

۷- حاشیه ابن عابدین (۸۴۳/۱).

- ۸۸- بلند کردن دست‌ها و دعا کردن در تعزیه.^۱
- ۸۹- تدارک دیدن غذا از طرف اهل میت برای تعزیت کنندگان.^۲
- ۹۰- گرفتن مجلس هفتم، چهلم و...^۳
- ۹۱- پختن غذا و ترتیب دعوت طعام از طرف خویشاوندان و اهل میت در نخستین پنجشنبه بعد از وفات.
- ۹۲- پذیرفتن دعوت اهل میت.^۴
- ۹۳- ساختن زولبیا یا خرید آن و خرید هر نوع شیرینی برای روز هفتم.^۵
- ۹۴- توصیه به پختن غذا و مهمانی روز وفات، یا بعد از وفات و توصیه بر دادن مبلغ مشخصی پول به کسی که برای میت قرآن تلاوت کند، یا برای او تسبیح و یا «لا اله الا الله» بخواند.^۶
- ۹۵- توصیه بر اینکه چند مرد به مدت چهل شب، (یا کمتر و بیشتر) در کنار قبر میت شب بگذرانند.
- ۹۶- وقف نمودن بویژه وجه نقد برای تلاوت قرآن، خواندن نماز نافله، ذکر لا اله الا الله و خواندن درود برای رسول الله ﷺ و هدیه کردن ثواب این اعمال به روح واقف یا به روح کسی که او را زیارت کند.^۷
- ۹۷- صدقه کردن ولی میت قبل از سپری شدن شب اول و اگر توان صدقه را ندارد، بجای آن دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت فاتحه و آیه الکرسی را یک مرتبه و سوره تکاثر را ده مرتبه بخواند و در پایان نماز بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى هَذِهِ الصَّلَاةِ وَ

۱- این هر دو دعا در شرح الشرعه ص ۵۶۲ - ۲۶۲ و غیر آن مستحب قرار داده شده‌اند. درباره دعای اول، می‌گویند: رسول الله معاذ بن جبل را درباره فوت فرزندش تعزیت گفته است. اما این حدیث موضوع است. درباره دومی، می‌گویند: حضرت خضر اهل بیت رسول الله ﷺ را در وفات رسول الله ﷺ بدان تعزیت گفته است. اما این روایت ضعیف است.

۲- تلبیس ابلیس ۳۴۱، فتح القدیر ۴۷۳/۱، المدخل ۲۷۵/۳-۲۷۶، اصلاح المساجد ۱۸۱، و به مسئله شماره ۱۱۴ مراجعه شود.

۳- خادمی در شرح الطریق المجدیة ۳۲۲۴ المدخل، ۱۱۴/۲، ۲۷۸/۲-۲۷۹.

۴- امام محمد برکوی، جلاء القلوب ۷۷.

۵- المدخل، ۲۹۲/۳.

۶- الطریقه المجدیة ۳۲۵/۴.

۷- الطریقه المجدیة ۳۲۳/۴.

تعلم ما اردت بها، اللَّهُمَّ ابعث ثوابها الي قبر فلان الميت» (از جمله شگفتی‌ها این است که این بدعت در شرح الشرعه (ص ۵۶۸) آمده است صاحب شرع الشرعه، می‌گوید: «سنت این است که ولی میت صدقه کند... بنده (آلبانی) می‌گویم: در سنت و حدیث رسول الله ﷺ این عمل قطعاً اساسی ندارد. ممکن است منظور صاحب کتاب، سنت بزرگان باشد. همانطور که بعضی شراح آن را تفسیر کرده‌اند و چنین گفته‌اند: تلفظ نمودن نیت موقع شروع نماز سنت است، یعنی سنت مشایخ).

۹۸- صدقه کردن از جانب ارواح مردگان در ماه‌های رجب، شعبان و رمضان.

۹۹- اسقاط یعنی: ساقط کردن نمازها بوسیله صدقه.

۱۰۰- خواندن قرآن برای اموات و همچنین موقع زیارت قبور.^۱

۱۰۱- خواندن قرآن و ختم کردن آن در کنار قبر میت.

۱۰۲- التزام رفتن دوستان، خویشاوندان و آشنایان میت در اول صبح برای زیارت میتی که دیروز آن را دفن کرده‌اند.^۲

۱۰۳- پهن کردن فرش برای کسانی که به زیارت قبور می‌روند.^۳

۱۰۴- نصب خیمه بر سر قبر.

۱۰۵- شب گذراندن به مدت چهار شب (یا کمتر یا بیشتر) در کنار قبر.

۱۰۶- بزرگداشت میت در شب چهلم یا سالگرد وفات.

۱۰۷- حفر قبر قبل از مردن به منظور آمادگی برای مرگ.^۴

مسائل پدید آمده در مورد زیارت قبور

۱۰۸- تعیین زمان برای زیارت قبور. مانند: روز سوم، هفتم، پانزدهم یا چهلم و غیره.^۵

۱۰۹- زیارت قبر والدین در هر جمعه. (حدیثی که در این باره آمده است. موضوع می‌باشد).

۱- سفر السعادة ۵۷، المدخل ۲۶۶/۱، ۲۶۷.

۲- المدخل ۱۱۳/۲، ۱۱۴ اصلاح المساجد ۲۷۱/۲۷۰.

۳- المدخل ۲۷۸/۳.

۴- به مسئله شماره ۱۱۰ مراجعه شود.

۵- نور البیان فی الکشف عن بدع آخر الزمان (ص ۵۳-۵۴).

۱۱۰- این اعتقاد که اگر شب جمعه بستگانش به زیارت او نروند، میت در میان دیگر مردگان حقیر می‌شود، و اعتقاد به اینکه: کسانی که به زیارت میت می‌روند، وقتی از دروازه شهر خارج می‌شوند، میت آن‌ها را می‌بیند.

۱۱۱- رفتن زنان به زیارت قبر بعضی از بزرگان و ماندن در آنجا تا موقع زدن آفتاب به گمان اینکه این عمل اگر بمدت چهل هفته به هر منظوری انجام شود، موفقیت لازم را ببار می‌آورد.^۱

۱۱۲- رفتن برای زیارت قبر شیخ ابن عربی صوفی تا چهل جمعه بمنظور برآورده شدن نیازها.

۱۱۳- اختصاص دادن روز عاشورا به زیارت قبور.^۲

۱۱۴- زیارت قبور در شب نیمه شعبان و روشن کردن آتش در آنجا.^۳

۱۱۵- اختصاص نمودن روزهای عید، ماه رجب، شعبان و رمضان برای زیارت قبور.^۴

۱۱۶- توقف کردن بعضی از زوار به مدت کوتاهی با فروتنی کامل در نزدیکی قبر، بگونه‌ای که می‌خواهد اجازه بگیرد و بعد وارد شود.^۵

۱۱۷- توقف کردن در کنار قبر دست بسته آنطور که در نماز دست‌ها را می‌بندند و نشستن بعد از آن.

۱۱۸- تیمم کردن برای زیارت قبور.

۱۱۹- خواندن دو رکعت نماز موقع زیارت که در آن یک بار سوره فاتحه و آیه‌الکرسی و سه بار سوره اخلاص خوانده و ثواب آن به میت داده شود.

(این مساله در شرح الشرعه ص ۵۷۰ نوشته شده است: حال آنکه در سنت چنین چیزی وجود ندارد، بلکه در حدیث آمده است که خواندن نماز در کنار قبر حرام است).

۱۲۰- خواندن فاتحه و سوره اخلاص، نزد قبرها. بجای دعای مخصوص: السلام علیکم... (مترجم)

۱۲۱- خواندن یاسین در قبرستان.

۱- اصلاح المساجد ۲۳.

۲- المدخل ۲۹۰/۱.

۳- تلبیس ابلیس ۴۲۹، المدخل ۳۱۰/۱.

۴- السنن ۱۰۴.

۵- الابداع ۹۹.

(حدیثی که در این باره آمده است: «هر کس وارد قبرستان شود و سوره یاسین را بخواند، عذاب آن‌ها تخفیف داده می‌شود و به اندازه کلمات آن به آن‌ها ثواب می‌رسد». در کتب حدیث هیچگونه اصلی ندارد). برای توضیح بیشتر به سلسله احادیث ضعیفه (۱۲۴۶) مراجعه شود.

۱۲۲- خواندن سوره اخلاص یازده بار. حدیث وارد در این باره موضوع است. به مساله ۱۱۸ مراجعه شود.

۱۲۳- خواندن این دعا: «اللَّهُمَّ اِنِي اسْأَلُكَ بِجُرْمَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَنْ لَا تُعَذِّبَ هَذَا الْمَيِّتَ» برکوی در شرح «احوال اطفال المسلمین» (در ص ۲۹۹) این حدیث را آورده است: «من زار قبر مومن و قال: اللَّهُمَّ اِنِي اسْأَلُكَ... رفع الله عنه العذاب الي يوم ينفخ في الصور» این حدیث باطل است و در هیچ یک از کتب حدیث دیده نشده است. نمی‌دانم برکوی چگونه آن را درج کرده است بدون اینکه آن را به یکی از محدثین نسبت بدهد، حال آنکه این دعا مشتمل بر توسل نامشروعی است که حرام می‌باشد.

۱۲۴- خواندن این آیه در قبرستان اهل کتاب: ﴿رَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ﴾.

۱۲۵- وعظ و سخنرانی در قبرستان در شب‌های مهتابی.^۱

۱۲۶- با صدای بلند لا اله الا الله گفتن در میان قبور.

۱۲۷- حاجی گفتن به کسانی که موفق به زیارت بعضی قبور می‌شوند.

۱۲۸- سلام فرستادن بر پیامبران به واسطه کسانی که به زیارت آنان می‌روند.

۱۲۹- زیارت آثار پیامبران در سوره به قصد عبادت، مانند: غار خلیل عليه السلام و آثار سه گانه‌ای که در جبل قاسیون در غرب ربوه قرار دارند.

۱۳۰- زیارت قبر سرباز گمنام یا شهید گمنام. (بخاطر تقرب)

۱۳۱- دادن مزد و پول به کسانی که قرآن می‌خوانند و به میت اهداء می‌کنند.^۲

۱۳۲- این عقیده که دعا نزد قبور انبیاء و نیکان پذیرفته می‌شود.^۳

۱- المدخل ۲۶۸/۱.

۲- فتاوی شیخ الاسلام ۳۵۴.

۳- فتاوی.

- ۱۳۳- پوشاندن قبور پیامبران و صالحان (حاشیه ابن عابدین (۸۳۹/۱) آن را مکروه گفته و منظورش مکروه تحریمی است).
- ۱۳۴- این عقیده که قبر انسان پاک و شایسته هرگاه در قرب و جوار شهر یا محله یا روستائی باشد، به اهالی آنجا توسط او روزی و برکت داده می‌شود.
- ۱۳۵- این اعتقاد که قبر انسان معروف و شناخته شده، برای بیماری‌ها شفا است.
- ۱۳۶- این اعتقاد که قبر بسیاری از اولیاء ویژگی‌هایی مانند ویژگی‌های پزشکان دارند. بعضی از آنان برای نظر بد و برخی دیگر برای تب و غیره باعث شفا هستند.
- ۱۳۷- این قول بعضی شیوخ و مرشدان برای مریدهای خود: هرگاه نیازی برایت پیدا شد، از من یا از قبر من یاری طلب کن.
- ۱۳۸- حرمت و تقدس قایل شدن نسبت به درختان، خاک و سنگهای اطراف قبور اولیاء و این عقیده که هر کس آن درختها را قطع کند متضرر می‌شود.
- ۱۳۹- این عقیده که هر کس آیه الكرسي را خوانده و به قبر شیخ عبدالقادر گیلانی رو کند و هفت بار بر وی سلام گوید و با هر سلام گامی به طرف قبر بردارد، تمام نیازهایش برآورده می‌شود.^۱
- ۱۴۰- پاشیدن آب روی قبر همسر از طرف شوهری که بعد از مرگ همسرش ازدواج کرده، به گمان اینکه این عمل آتش غیرت را خاموش می‌کند.^۲
- ۱۴۱- سفر کردن برای زیارت قبور پیامبران و صالحان.^۳
- ۱۴۲- زدن طبل، بوق، موسیقی و رقص کردن در کنار قبر ابراهیم خلیل بخاطر حصول ثواب.^۴
- ۱۴۳- گذاشتن تخته‌های چوبین یا سنگ مرمر روی قبرها.^۵
- ۱۴۴- نصب نرده در اطراف قبور.^۶

۱- الفتاوی ۳۰۹/۴.

۲- الابداع ۲۵۶.

۳- الفتاوی ۱۱۸/۱، ۱۲۲، ۳۱۵/۴، مجموعه الرسائل الکبری ۳۹۵۲ الردعی البکری، ۲۳۳، الابداع ۱۰۰-۱۰۱ و به مساله ۱۲۸ مراجعه شود.

۴- المدخل ۲۴۶/۴.

۵- المدخل ۲۷۳/۲۷۲/۳.

۶- شرح الطريقة المحمدیه ۱۱۵/۱۱۴/۱.

- ۱۴۵- تزئین قبور.^۱
- ۱۴۶- بردن قرآن به قبرستان و خواندن آن بر میت.^۲
- ۱۴۷- گذاشتن قرآن بر سر قبور برای اینکه مردم آن را تلاوت بکنند.^۳
- ۱۴۸- ساختن دیوار و ستون روی قبور.^۴
- ۱۴۹- گذاشتن درخواست‌ها و شکایات داخل قبر به گمان اینکه صاحب قبر درباره آن‌ها قضاوت می‌کند.^۵
- ۱۵۰- بستن پرده بر در و دیوار قبور اولیاء و دخیل شدن.
- ۱۵۱- دست زدن تابوت اولیاء و آویزان کردن خود به آن‌ها.^۶
- ۱۵۲- انداختن چادر، دستمال و هر نوع پارچه بر قبور به قصد حصول تبرک.^۷
- ۱۵۳- غلتیدن بعضی از زنان روی قبور و مالیدن شرمگاه بر قبر به گمان اینکه با این عمل نازایی آن‌ها بر طرف می‌شود و زن حامله می‌گردد.
- ۱۵۴- سلام کردن و بوسه دادن قبور.^۸
- ۱۵۵- چسباندن شکم و پشت به دیوار قبر.^۹
- ۱۵۶- چسباندن تمام یا بخشی از بدن به قبر یا به هر چیزی که با قبر متصل است، مانند چوب و غیره.^{۱۰}
- ۱۵۷- مالیدن خاک‌های قبر بر چهره.^{۱۱}
- ۱۵۸- طواف کردن قبور پیامبران و صالحان.^۱

۱- تفسیر المنار ۲۶۷/۸.

۲- تفسیر المنار ۲۶۷/۸.

۳- الفتاوی ۱۷۴/۱ الاختیارات ۵۳.

۴- الباعث لابی شامه.

۵- الابداع ۹۸، القاعده الجلیله.

۶- الابداع ۱۰۰.

۷- المدخل ۲۶۳/۱.

۸- الاقتضاء ۱۷۶، الاعتصام ۱۳۴/۲، الباعث، ۷۰، الابداع ۹۰ اغاثة اللهفان لابن القيم ۱۹۴/۱، البرکوی فی اطفال المسلمین ۲۳۴.

۹- الباعث ۷۰.

۱۰- الفتاوی ۳۱۰/۴.

۱۱- الاغاثه ۱۹۴/۱-۱۹۸.

- ۱۵۹- تجمع نزد قبر بعضی از بزرگان روزهای بخصوصی، مانند روز عرفه بگونه‌ای که در عرفات تجمع می‌شود.^۲
- ۱۶۰- ذبح کردن و قربانی نمودن در کنار قبرها.^۳
- ۱۶۱- قصد کردن به جهتی در موقع دعا که در آن جهت انسان و شخص صالحی وجود دارد.^۴
- ۱۶۲- خودداری کردن از گردانیدن پشت بسوی جهاتی که در آن جهت انسان بزرگ و صالحی وجود دارد.
- ۱۶۳- رفتن در کنار قبور به نیت گزاردن نماز در آنجا.^۵
- ۱۶۴- رفتن نزد قبور اولیاء به نیت خواندن نماز بسوی آنها.
- ۱۶۵- رفتن نزد قبور برای ذکر، تلاوت قرآن، روزه گرفتن و ذبح کردن.^۶
- ۱۶۶- توسل به دیگر قبور بمنظور حصول تقرب الی الله.^۷
- ۱۶۷- سوگند دادن خداوند به فلان میت.^۸
- ۱۶۸- به میت و یا فرد غایبی گفته شود: از خدا بخواه که...^۹
- ۱۶۹- یاری جستن از مردگان، مانند این که: یا فلان! در برابر دشمن مرا یاری کن.^{۱۰}
- ۱۷۰- اعتقاد به اینکه مردگان مانند خداوند متعال در امور دخل و تصرف دارند.^{۱۱}
- ۱۷۱- اعتکاف کردن و مجاورت نمودن در کنار قبور.^{۱۲}
- ۱۷۲- به پشت و به عقب رفتن از کنار برخی قبور بخاطر احترام.^۱

۱- مجموعه الرسائل البکری ۳۷۲/۲ الابداع ۹۰.

۲- الاقتضاء ۱۴۸.

۳- الاختیارات ۵۳، نور البیان ۷۲.

۴- الاقتضاء ۱۷۵ الرد علی البکری ۲۶۶.

۵- القاعده الجلیله ۱۲۵-۱۲۶ الرد علی البکری ۷۱.

۶- الاقتضاء ۱۸۱-۱۵۴.

۷- الاغاثه ۲۰۲/۱-۲۰۱، ۲۱۷ السنن ۱۰.

۸- تفسیر سوره اخلاص لابن تیمیه.

۹- القاعده الجلیلیه ۱۲۴، زیاره القبور ۱۰۸-۱۰۹ الرد علی البکری ۵۷.

۱۰- القاعده ۱۲۴/۱۷/۱۴، الرد علی البکری ۱۴۴.

۱۱- السنن ۱۱۸.

۱۲- الاقتضاء ۱۸۳ / ۲۱۰.

- ۱۷۳- مرتفع ساختن دیوار قبر و ساختن بناء بر آن.^۲
- ۱۷۴- وصیت کردن بر ساخت و ساز روی قبر.^۳
- ۱۷۵- ساختن مسجد و زیارتگاه بر قبور.^۴
- ۱۷۶- استفاده از قبرستان برای خواندن نماز بر آن‌ها یا در کنار آن‌ها.^۵
- ۱۷۷- دفن کردن میت در محدوده‌ی مسجد، یا ساختن مسجد بر روی قبور.^۶
- ۱۷۸- رو به قبر نماز خواندن.^۷
- ۱۷۹- جشن گرفتن بر قبور.^۸
- ۱۸۰- آویزان کردن لوستر و فانوس بالای قبور تا مردم برای زیارت آن‌ها بیایند.^۹
- ۱۸۱- نذر کردن روغن، نفت و شمع برای روشن کردن قبر یا کوه مقدس و یا درخت مقدس.^{۱۰}
- ۱۸۲- التزام زیارت قبر رسول الله ﷺ برای اهل مدینه هرگاه که وارد مسجد شوند، یا هرگاه از مسجد بیرون شوند.^{۱۱}
- ۱۸۳- سفر کردن فقط به نیت زیارت قبر رسول الله ﷺ.^{۱۲}

-
- ۱- المدخل ۲۳۸/۴.
- ۲- الاقتضاء ۶۳ تفسیر سوره اخلاص ۱۷۰ سفر اسعاده ۵۷ شرح الصدر للشوکانی ۶۶ شرح الطیقه المحمدیه ۱۱۵/۱-۱۱۴.
- ۳- الطریقه المحمدیه ۲۶۶/۴.
- ۴- تفسیر سوره اخلاص ۱۹۲ الاقتضاء ۶، ۱۵۸، الردعلی الکبری، ۲۳۳، الابداع، ۹۹.
- ۵- الابداع ۹، الفتاوی ۱۸۶، ۲-۱۷۸، ۳۱۱/۴.
- ۶- اصلاح المساجد ۱۸۱ و مساله ۱۲۸.
- ۷- الاقتضاء ۲۱۸.
- ۸- الاقتضاء ۱۴۸ الاغاثه ۱۹۰/۱، ۱۹۳ الابداع ۸۵-۹۰.
- ۹- المدخل ۲۷۳/۳، ۲۷۸.
- ۱۰- الاصلاح ۲۳۲، ۲۳۳.
- ۱۱- امام مالک آن را مکروه می‌داند و می‌گوید: از پیشینیان این امت ثابت نیست که چنین کرده باشند مگر برای کسانی که از مسافرت می‌آیند، یا می‌خواهند به مسافرت بروند. الردعلی الاخوانی ۱۵۱، ۱۵۶، ۲۱۷، ۲۱۸ الشافی حقوق المصطفی للقلضی عیاض ۷۹/۲.
- ۱۲- الابداع ۱۷۲.

- ۱۸۴- به روزه اطهر رو نمودن، موقع وارد شدن به مسجد و ایستادن داخل مسجد با فاصله نسبتاً دور از روزه و با تمام خشوع دست راست را روی دست چپ گذاشتن به گونه‌ای که در حال ادای نماز است.^۱
- ۱۸۵- طلب استغفار کردن از رسول الله ﷺ و خواندن آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ﴾ [النساء: ۶۴]. در کنار قبر پیامبر.^۲
- ۱۸۶- توسل به رسول الله ﷺ.^۳
- ۱۸۷- سوگند دادن خداوند به پیامبر.
- ۱۸۸- یاری جستن از رسول الله ﷺ.
- ۱۸۹- بریدن موها و انداختن آن‌ها در قندیل بزرگی که نزد قبر رسول الله ﷺ می‌باشند. (در حال، امکان دسترسی به قندیل‌ها مثل سابق وجود ندارد)^۴
- ۱۹۰- مالیدن دست‌ها و پاها به قبر رسول الله ﷺ. (در حال حاضر امکان نزدیک شدن مردم به قبر رسول الله ﷺ که بتوانند دست‌ها و پاها را به قبر بمالند، وجود ندارد).^۵
- ۱۹۱- بوسیدن روزه رسول الله ﷺ (در حال حاضر این امکان وجود ندارد).
- ۱۹۲- طواف کردن روزه رسول الله ﷺ.^۶
- ۱۹۳- چسبانیدن پشت و شکم به روزه رسول الله ﷺ.^۷
- ۱۹۴- گذاشتن دست روی نرده و پنجره‌های قبر رسول الله ﷺ و سوگند خوردن با این الفاظ: «الشفاعة يا رسول الله».

۱- در سال ۶۸ ازدیدن چنین صحنه‌ای موهای بدنم راست شد و دیدم که این عمل بیشتر بوسیله افراد فقیر انجام می‌گردد. البداع ۱۹۴.

۲- الرد علی الاخنائی ۴-۳۱۶/۲۶۵.

۳- البداع ۲۰۰-۲۰۳.

۴- الابداع ۱۲۶، الباعث ۷۰.

۵- المدخل، ۲۶۳/۱، السنن، ۶۹ الابداع ۱۶۶.

۶- مجموعه الرسائل البکری ۱۰/۲، ۱۳ المدخل، ۲۶۳/۱، الابداع، ۱۶ السنن ۶۹.

۷- الابداع ۱۶۶ الباعث ۷۰.

۱۹۵- تا دیر ایستادن و توقف نمودن در برابر قبر رسول الله ﷺ در حالی که رو به حجره باشد و برای خود دعا کند.^۱

۱۹۶- تقرب بسوی خداوند با خوردن خرما یا صیحانی در روضه شریف و میان قبر و منبر.^۲

۱۹۷- تجمع کردن در کنار قبر رسول الله ﷺ برای خواندن سرود و قصیده.^۳

۱۹۸- طلب باران بوسیله ظاهر کردن قبر رسول الله ﷺ یا قبر سایر پیامبران و نیکان.^۴

۱۹۹- فرستادن نامه‌هایی بسوی قبر رسول الله ﷺ که نیازها و حاجت‌ها در آن نوشته شده‌اند.

۲۰۰- اعتقاد به اینکه رسول الله ﷺ بوقت ایستادن در کنار قبرش نیازهای انسان را می‌داند.

۲۰۱- اعتقاد به اینکه تفاوتی برای رسول الله ﷺ در حال حیات و بعد از وفات نسبت به مشاهده کردن و مطلع شدن بر اوضاع و احوال امتش وجود ندارد.

این بود آخرین مطالبی که در باب بدعت‌های جنازه به جمع آوری آن توفیق یافتیم و کتابم را در اینجا به پایان می‌رسانم. خدا را سپاسگزارم و از او خواهان توفیقات بیشتری هستم.

به امید اینکه خداوند لحظات پایانی زندگی‌ام را بر محبت خویش خاتمه دهد و با منعم علیهم (انبیاء صدیقین، شهدا و صالحان) حشرم گرداند.

محمد ناصر الدین آل‌بانی

۸- القاعده، الرد علی البکری ۱۲۵، ۲۳۲، ۲۸۲، مجموعه الرسائل البکری..

۱- الباعث ۷۰، الابداع ۱۶۶.

۲- مجموعه الرسائل البکری ۳۹۸/۲.

۳- حدیثی که در این باره نقل شده است، بدلیل وجود ابو نعمان، محمد بن الفضل، مردود شمرده شده است.